



نشرگفتار

عبدالرضا هوشنگ مهدوی

روزهای افتخار

لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰





عبدالرضا هوشنگ مهدوی

روزهای افتخار

لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران
در سال ۱۳۳۰



نشرگفتار

تهران، ۱۳۷۵



تهران: صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۳۶۹: تلفن و فاکس: ۲۲۷۷۹۸۶

روزهای افتخار

عبدالرضا هوشنگ مهدوی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه؛ چاپ نخست: بهار ۱۳۷۵

حروفچینی: آزمون؛ لیتوگرافی: آرش؛ چاپ: مهدی

تمامی حقوق برای نشر گفتار محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
فصل یکم - زمینه اختلاف	۲۵
اوضاع انگلستان پس از جنگ؛ سیاست امریکا در خاورمیانه؛ بی‌اعتنائی شرکت نفت انگلیس و ایران به خواسته‌های ایرانیان؛ مصدق رهبر مبارزه با استعمار؛ نقش منفی شپرد سفیر بریتانیا در ایران؛ ملی شدن صنعت نفت	
فصل دوم - فروردین: ماه پر آشوب	۶۱
اعتصاب خونین در مناطق نفت‌خیز جنوب؛ موقعیت نیروهای انگلیسی در خاورمیانه؛ کنفرانس واشینگتن درباره مسئله نفت؛ نقش جورج مک‌گی معاون وزارت خارجه امریکا	
فصل سوم - اردیبهشت: ماه برنامه‌ریزی	۸۵
استعفای ناگهانی علاء، نخست‌وزیری دکتر مصدق؛ آرایش جنگی ناوگان بریتانیا در خلیج فارس؛ اشغال آبادان یا تصرف سراسر خوزستان؟؛ مخالفت دولت امریکا	
فصل چهارم - خرداد: ماه خلع ید	۱۱۷
اخطار ایالات متحده به انگلستان؛ طرح‌های متعدد لشکرکشی به ایران؛ شکایت انگلیس به دیوان دادگستری بین‌المللی؛ خلع ید مسالمت‌آمیز از شرکت نفت؛ اعزام هیئت جکسون به ایران؛ شکست مذاکرات؛ پیروزی مصدق	
فصل پنجم - تیر: ماه پرتلاطم	۱۴۳

طرح استفاده از نفت کویت؛ اعزام رزمناو موریس به آبادان؛ بحران به اوج خود می‌رسد؛ ماجرای کشف اسناد افشاکننده در خانهٔ سدان؛ عملیات دزد دریایی بطرح‌ریزی می‌شود؛ ورود آورل هریمن میانجی امریکا به تهران و تظاهرات خونین حزب توده

فصل ششم - مرداد: ماه مذاکره ۱۹۵

سیاست امریکا در قبال مسئلهٔ نفت؛ پیشنهادهای دولت ایران؛ انگلستان اصل ملی شدن را می‌پذیرد؛ ورود هیئت استوکس به تهران؛ آرایش جنگی ناوگان انگلیس در شط‌العرب؛ شکست مذاکرات صاحبقرانیه و استرداد پیشنهادات انگلیس

فصل هفتم - شهریور: ماه توطئه ۲۲۳

تحریکات شپرد علیه دولت مصدق؛ نطق مهم دکتر مصدق در مجلس شورای ملی؛ اعلام خطر در آبادان؛ احضار دکتر گریدی و ورود هندرسون به تهران؛ پیشنهادهای متقابل مصدق به دولت انگلیس

فصل هشتم - مهر: ماه پیروزی ۲۴۹

اتمام حجت دکتر مصدق؛ آخرین تلاش انگلیس و پاسخ منفی امریکا؛ نطق انقلابی دکتر مصدق در میدان بهارستان؛ اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان؛ دستور متفرق شدن نیروهای دزد دریایی

فصل نهم - بعد چه گذشت؟ ۲۷۵

بازتاب رویدادهای ایران در مصر؛ ناکامی انگلیس در شورای امنیت؛ شکست حزب کارگر در انتخابات انگلیس؛ تعطیل کنسولگریهای انگلیس در سراسر ایران؛ پیروزی مضاعف مصدق در دادگاه لاهه و قیام ملی ۳۰ تیر؛ قطع روابط سیاسی با انگلستان؛ اقتصاد بدون نفت؛ پیروزی مصدق در رفراندوم؛ کودتای ۲۸ مرداد

سخن آخر ۳۰۵

یک شهادت عادلانه ۳۱۷

یک اعتراف جالب توجه ۳۲۱

تصاویر ۳۲۵

کتاب‌شناسی ۳۵۱

فهرست نامها ۳۵۹

در تاریخ ملت‌ها به ندرت روزهای درخشان
و پرمسئولیت و افتخار و موفقیت پیدا
می‌شود. ایام عادی و گذران برای همه ملل
یکسان است. ولی آن ملتی که خوب و
شرافتمندانه وظیفه‌اش را در برابر وطن،
پرچم و تاریخ مملکت ادا کند، بیشتر از
دیگران قدرت اخلاقی و عظمت روحی از
خود نشان داده است. امروز یکی از ایامی
است که شما هموطنان می‌توانید صفحه
جدید و مقدسی در حیات اجتماعی و
اقتصادی خود باز کنید و پس از پنجاه
سال که از استقلال و آزادی سیاسی ما
نامی بیش باقی نمانده بود دوره نوینی را
در برابر نژاد معاصر و نسل آینده
به‌وجود بیاورید.

دکتر محمد مصدق، ۳۰ خرداد ۱۳۳۰

پیشگفتار

روابط سیاسی ایران و انگلیس از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی، یعنی هنگامی که ایران تحت سلطه امرای مغول بود، شروع می شود. در آن ایام ادوارد اول پادشاه انگلیس که از جنگهای دوست ساله صلیبی با ممالک اسلامی خسته شده بود، ایلچی مخصوصی نزد ارغون خان پادشاه مغولی ایران فرستاد تا شاید بتواند با وی از در دوستی درآید و به وسیله او زوال دول اسلامی را فراهم آورد. چنانچه ملاحظه می شود از ابتدای امر، ایجاد روابط سیاسی بین دو دولت برای حفظ منافع امپراتوری انگلیس بوده و در مدت هفت قرنی که از آن تاریخ می گذرد، روابط بین ایران و انگلیس روی همین محور می چرخیده و همواره سیاستمداران لندن سعی داشته اند بر سر این «مملکت دورافتاده شرقی» کلاه بگذارند.

در زمان شاه طهماسب صفوی، در سال ۱۵۶۲ میلادی، آنتونی جنکینسون سفیر فوق العاده ملکه الیزابت اول به ایران آمد. پادشاه صفوی نخست به او بار داد، ولی وقتی که از عقاید مذهبی او آگاه شد و فهمید که منظور این سفیر تحصیل حق حمایت مسیحیان است، او را از حضور خویش راند و دستور داد یک نفر به دنبال او برود و هر جا که او قدم بگذارد، خاک بپاشد تا بعد آجرها را عوض کنند.

جانشین پرتغالیها

پس از عدم موفقیت این سفیر فوق‌العاده، در زمان شاه‌عباس کبیر که آوازه شهرت ایران در دربارهای اروپا پیچید، در سال ۱۵۹۸ دو نفر از نجبای انگلستان به نام برادران شرلی با عده‌ای در حدود ۲۵ نفر به لباس بازرگانان از راه آسیای صغیر به دربار پادشاه ایران آمدند. برادران شرلی مأموریت داشتند در حدود قدرت خود، ایران را بر ضد عثمانی که در آن هنگام قشونش تا قلب اروپا پیش رفته و وین و شهرهای مهم شمال ایتالیا را تهدید می‌کرد، بشورانند. زمامداران لندن و واتیکان چنین تشخیص داده بودند که باید امپراتوری عثمانی از جانب شرق سرگرم شود تا بتوان قشونش را از اروپا بیرون کرد. برادران شرلی مدتی در دربار شاه‌عباس اقامت گزیدند و توانستند فرمانی مبنی بر حمایت و آسایش و امنیت ملتهای مسیحی از شاه ایران بگیرند و آزادی مذهب و مصونیت مسیحیان ایران را تضمین کنند. چند سال بعد نیز که شاه‌عباس خواست پرتغالیها را از خلیج فارس و جزایر آن بیرون کند، انگلیسیها دست دوستی به سوی ایران دراز کردند و وعده کمک نظامی به ایران دادند و پس از شکست و هزیمت پرتغالیها، خودشان جای آنان را در خلیج فارس گرفتند و جای پای محکمی در خاورمیانه ایجاد کردند که بعدها نیز به هیچ قیمتی حاضر به از دست دادن آن نشدند. همچنین جنگهای بزرگ و ممتدی بین ایران و عثمانی به وجود آوردند که در نتیجه منظورشان را از سرگرم ساختن عثمانیها تأمین کرد.

بزرگترین دشمن

با مرگ شاه‌عباس کبیر، شوکت و عظمت سلسله صفوی رو به انحطاط نهاد. در آن هنگام انگلیسیها تحت نام «کمپانی هند شرقی» در کشور

پهناور هند رخنه کرده و تقریباً پای رقبای فرانسوی خود را از آن خطه زرخیز بریده بودند و دخالت در امور هند را منحصر به خودشان می دانستند. ولی نادرشاه به هند لشکر کشید و با فتح دهلی ضرب شست بزرگی به انگلیسیهای خودخواه نشان داد. از اینرو نادرشاه در تواریخ انگلیسی منتشره در مستعمره هند «بزرگترین دشمن» نامیده می شد!

امتیازات یک طرفه

در سال ۱۷۶۳ که کریم خان زند زمامدار ایران بود، انگلیسیها از او اجازه گرفتند که در بوشهر نمایندگی بازرگانی و تجارتخانه دایر کنند و در سواحل خلیج فارس امتعه خویش را به فروش رسانده کالاهای ایرانی خریداری کنند. سرویلیام آندرو پرایس نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس پس از مجاهدتهای فراوان توانست فرمان اجازه تجارت انگلیسیها را به صحنه کریم خان برساند و پای هموطنان موذی و بدحسابش را به ایران بازکند.

پس از مرگ کریم خان، کشور ما باز دچار هرج و مرج شد. وقتی جعفرخان برادرزاده کریم خان اقتدار یافت، کنسول انگلیس در بصره هیأتی را در ۱۷۸۸ به شیراز فرستاد و وی توانست فرمانی را به امضای جعفرخان برساند که مقرر می داشت با اتباع انگلیس در امور بازرگانی نهایت مساعدت و همراهی به عمل آید و از کلیه مالیاتها و عوارض و حق راهداری معاف باشند. یازده سال بعد از این تاریخ، در سال ۱۷۹۹ یک مأمور سیاسی از جانب کمپانی هند شرقی به ایران آمد.

در این هنگام بساط سلطنت زندیان برچیده شده و سلسله قاجار تازه تأسیس شده بود و چون زمان شاه پسر تیمورشاه - جانشین احمدخان درانی که پس از مرگ نادر علم استقلال افغانستان را برافراشته بود - خیلی

موجب مزاحمت انگلیسیها را در هند فراهم می‌کرد و می‌خواست سرحدات کشورش را تا رود سند برساند، انگلیسیها به فکر افتادند یک نماینده مطلع و زبردست با اعتبارات مالی فراوان به دربار ایران بفرستند. بدین جهت مهدیعلی خان بهادر جنگ را که از مشاهیر هند و جیره‌خوار لندن بود به نام نماینده سیاسی به دربار فتحعلی شاه قاجار روانه کردند تا شهریار ایران را به جلوگیری از زمان‌شاه برانگیزد. مهدیعلی خان تحف و هدایای زیادی برای شاه ایران آورد و توانست موافقت او را در کمک به انهدام افغانها تحصیل کند، بدون آنکه در عوض امتیازی به ایرانیان بدهد. انگلیسیها توانستند سر ایرانیها کلاه بگذارند و به دست ایرانیان زمان‌شاه را نابود سازند.

پول خون سفیر

وقتی ناپلئون اول به خیال این افتاد که از راه ایران به هند حمله کند، فتحعلی شاه قاجار توسط سفیر خود در قسطنطنیه از احوال فرانسه و انگلیس اطلاع حاصل کرد و تصمیم گرفت با فرانسویان ارتباط برقرار کند. انگلیسیها دستپاچه شدند و در پاییز ۱۸۰۰ سرجان مالکوم را به عنوان سفیر فوق‌العاده با هدایای گرانبهایی از راه بوشهر به تهران فرستادند. هدایای مالکوم مورد پسند شاه قاجار قرار گرفت و یک معاهده مودت بین دولین ایران و انگلیس منعقد شد و موافقتنامه‌ای هم مبنی بر عدم اجازه ورود نمایندگان فرانسه در ژانویه ۱۸۰۱ به امضا رسید. موفقیت مالکوم در انعقاد این عهدنامه به قدری برای انگلیسیها ارزش داشت که گفتند: «او توانسته است نه تنها هندوستان، بلکه امپراتوری انگلیس را نجات دهد.»

فتحعلی شاه در همین اوان حاجی خلیل خان قزوینی ملک‌التجار را به

سفارت نزد کمپانی هند مأمور کرد. اما هنوز چند ماه از عزیمت این سفیر نگذشته بود که خلیل خان در غائله‌ای در بمبئی به قتل رسید. انگلیسیها از این واقعه سخت به هراس افتادند. ولی توانستند با پول سرشاری که به ورثه مقتول و شاه قاجار پرداختند، رضایت او را جلب و بر قضیه سرپوش بگذارند. معروف است که فتحعلی شاه گفته بود: «اگر انگلیسیها قتل یک ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند، جای نگرانی نیست. هر قدر از اتباع مرا می‌خواهند بکشند مختارند!»

عدم موفقیت فرانسویها

چندی نگذشت که دوباره توجه ناپلئون به ایران جلب شد و در فوریه ۱۸۰۵ آمده ژوبر نماینده فوق‌العاده خود را به ایران روانه کرد که در ژوئن ۱۸۰۶ وارد تهران شد و مذاکراتش با دولت ایران منجر به اعزام محمدرضا خان قزوینی به فرانسه و انعقاد عهدنامه‌ی فنیکن‌اشتاین گردید. انگلیسیها از این موضوع باز به وحشت افتادند و در بهار ۱۸۰۸ دوباره سرجان مالکوم را روانه ایران کردند. ولی شاه ایران اجازه ورود به این نماینده سیاسی نداد. انگلیسیها آرام ننشستند و به توسط عمال مخفی خود در دستگاه دولتی ایران شروع به اخلاص و تشبث کردند و چون از طرفی سیاست ناپلئون نیز در این هنگام تغییر کرده بود، در نتیجه ژنرال گاردان و هیأت نظامی فرانسه که برای تعلیم ارتش ایران آمده بودند کاری از پیش نبردند و در فوریه ۱۸۰۹ بدون اجازه ناپلئون از تهران خارج شدند و روز بعد سفیر جدید انگلیس به نام سر هاردفورد جونز وارد پایتخت ایران شد.

سفیر جدید با تشریفات زیادی به حضور شاه رسید و توانست معاهده‌ای در هشت ماده با ایران منعقد کند که به موجب آن دولت ایران

هر معاهده‌ای را که سابقاً با دول اروپایی [یعنی فرانسه] منعقد کرده بود، باطل می‌شمرد و موظف می‌شد از عبور هر قشونی به مقصد هندوستان جلوگیری کند.

به دنبال امضای این عهدنامه، میرزا ابوالحسن خان شیرازی به عنوان اولین وزیرمختار ایران در مه ۱۸۰۹ عازم لندن شد. جیمز موریه نویسنده کتاب حاجی‌بابای اصفهانی هم به اتفاق او به انگلیس رفت و شرح این مسافرت و همچنین خاطرات خود را در ایران به رشته تحریر درآورد و در لندن منتشر ساخت و با دروغهای خود سبب آبروریزی و سرشکستگی ایرانیان را فراهم ساخت.

کمک نظامی به ایران

در سال ۱۸۰۳ دوره‌اول جنگهای ایران و روس درگرفت و ادامه این جنگ به موجب اسنادی که هم‌اکنون در آرشیو وزارت امور خارجه موجود است، در اثر دیپلماسی انگلستان بوده است. انگلیسیها می‌خواستند از طرفی ایران در نتیجه جنگ با روس ضعیف شده بتواند کمک مؤثری به فرانسه نماید و از طرف دیگر روسها هم تصرف شهرهای قفقاز را از چشم آنان ببینند. در این هنگام سرگور اوزلی سفیر انگلیس در تهران متعهد شد یک عده افسر انگلیسی برای تعلیم پنجاه هزار سرباز ایرانی و همچنین سی هزار قبضه تفنگ برای کمک به ارتش ایران به آذربایجان ارسال کند. در حالی که سفیر انگلیس برحسب ظاهر دم از صلح خواهی و ایران‌دوستی می‌زد، اگر کسی نوشته‌های جیمز موریه را بخواند به سوءنیت انگلیسیها پی می‌برد. موریه نوشته است: «ایران را روسها تهدید و تخویف کردند، فرانسویان ریشخند کردند و انگلیسیها در سیاست خودشان و لویک‌بار هم شده به طور عادلانه با آنان رفتار نکردند و تا آنجا

که توانستند به سر این ملت ساده لوح کلاه گذاشتند!»
 نتیجه سیاست انگلیس و نیرنگهای سفیر آن دولت در ادامه جنگ،
 انعقاد عهدنامه شوم گلستان در ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ بود که قسمتی از ایالات
 زرخیز ایران متزع و به روسها تعلق گرفت. در مقابل انگلیسیها یک
 معاهده تجارتي در ۱۸۱۴ منعقد کردند که به نفع خودشان به استقلال
 اقتصادي ايران لطمه وارد مي ساخت.

سياست خصومت آميز

در فاصله دو جنگ ايران و روس، سياست انگليسيها نسبت به ايران
 بي اعتنايي بود. زيرا آنچه مي خواستند به دست آورده بودند و به قول
 سفيرشان «مي بايست ايران را در حال توحش و بربريت باقي بگذارند.»
 ولي پس از انعقاد معاهده ترکمانچاي در ۱۸۲۸ نفوذ روسها در ايران
 فزوني يافت و چون به موجب ماده هفتم آن سلطنت عباس ميرزا و اولاد
 او توسط روسها تضمين شده بود، نظر انگليسيها نسبت به ايران و
 پادشاهان قاجار عوض شد و سياست خصومت آميزي در پيش گرفتند.
 انگليسيها براساس اصل دولت کامله الوداد خواستار استفاده از
 امتيازات کاپيتولاسيون بودند که به موجب عهدنامه ترکمانچاي رسماً به
 روسها داده شده بود. وقتي دربار ايران به تحريك روسها قرارداد ۱۸۱۴ با
 انگلستان را لغو کرد، انگليسيها خيلي کوشيدند معاهده ديگري با ايران
 منعقد کنند ولي تا واقعه جنگ هرات اين امر ممکن نشد. انگليسيها
 همواره مي کوشيدند براي دولت ايران مزاحمتهايي ايجاد کنند که مهمتر
 از همه فتنه آقاخان محلاتي بود که مدت مدیدی اسباب زحمت ايران
 شد.

کشتیهای جنگی انگلیس

در سال ۱۸۳۷ امیر هرات به تحریک انگلیسیها حاضر نشد خراج سالانه‌اش را به دربار ایران بفرستد. به همین جهت محمدشاه قاجار مقدمات حمله به هرات را فراهم کرد. انگلیسیها به تشویش افتاده شروع به کارشکنی کردند. آنان از طرفی افسران خود را با لباس مبدل به کمک امیر هرات فرستادند و وقتی قشون ایران عازم هرات شد، سرجان مک‌نیل وزیر مختار انگلیس هم با قشون عازم جبهه جنگ گردید و کوشش زیادی برای جلوگیری از حمله به هرات و حصول صلح به نفع امیر هرات به عمل آورد. چون شاه قاجار زیر بار نرفت، وزیر مختار انگلیس در ژوئن ۱۸۳۸ روابط سیاسی دو کشور را قطع کرد و از ایران خارج شد. در ۱۹ همان ماه کشتیهای جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده جزیره خارک را تصرف کردند و شاه ایران مجبور شد از محاصره هرات دست بکشد. در سپتامبر ۱۸۳۹ قشون ایران پس از ده ماه محاصره بی‌نتیجه هرات، به خراسان مراجعت کرد.

روابط سیاسی ایران و انگلیس به مدت سه سال قطع بود تا اینکه در ۱۸۴۱ سرجان مک‌نیل یک معاهده بازرگانی مختصر به ایران تحمیل کرد و حق استفاده از کاپیتولاسیون را گرفت و عقب‌ماندگی کشورش را در ایران جبران کرد. در سال ۱۸۴۸ نیز سرهنگ دوم فرانت کاردار انگلیس به بهانه منع تجارت برده در خلیج فارس، فرمان دیگری از شاه قاجار گرفت که تجارت برده را از راه دریا منع و کنترل آبهای خلیج فارس را به عهده دولت انگلیس واگذار می‌کرد. بعدها انگلیسیها از این فرمان سوءاستفاده کرده خلیج فارس را تحت نفوذ خود درآوردند و کلاه دیگری بر سر «ایرانیهای ساده لوح» گذاشتند.

قاتلین امیرکبیر

هنگامی که میرزا تقی خان امیرکبیر روی کار آمد، روابط دولتی را تحت نظم و قاعده درآورد. نخستین اقدام مثبت و بزرگ او این بود که فرمان محمدشاه در مورد تجارت برده در خلیج فارس را به صورت پیمانی بین دو دولت درآورد و موارد آن را محدود ساخت. چون انگلیسیها مشاهده کردند که با این ترتیب امتیازاتی را که طی چندین سال به دست آورده‌اند، اینک دارند از دست می‌دهند، به وسیله سرهنگ شیل وزیرمختار خود شروع به تحریک و تفتین کرده با همدستی دشمنان داخلی امیر ذهن ناصرالدین شاه جوان را نسبت به آن مرد وطن پرست مشوب نمودند و سرانجام در ۹ ژانویه ۱۸۵۲ به دست جلادش سپردند.

پس از امیرکبیر، دیگر انگلیسیها مشاغل حساس و عالی دولتی ایران را مانند مهره‌های شطرنج در دستشان می‌چرخاندند. مدت مدیدی صدارت را میرزا آقاخان نوری از چاکران درگاه آنان که مدتها تحت الحمايه سفارت انگلیس بود به عهده داشت و سپس اشخاص بی شخصیت و نوکرماپی مانند میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم شدند تا مصالح بریتانیای کبیر محفوظ بماند.

قطع روابط دو دولت

در دوره پس از امیرکبیر، زمامداران لندن برای آنکه موافقی در برابر روسهای تزاری ایجاد کنند و نگذارند آنان از منابع طبیعی و غیرطبیعی ایران استفاده نمایند، با سیاست بازیهای خود محیط متشنجی به وجود آوردند و تا وقتی که ناصرالدین شاه کاملاً خود را مطیع آنان نشان نداد، برای او کارشکنی می‌کردند. قضیه ترک زبانها و فارس زبانها و مخالفت این دو دسته با یکدیگر در دربار و سازمانهای دولتی، فتنه باب و ایجاد

مذهبی به این اسم از شگردهای سیاست تزویر انگلیس است. اما از آنجا که در آن هنگام هنوز خون ایرانیت در عروق زمامداران آن عصر تا حدی جریان داشت، در مقابل انگلیسیهای خودخواه عکس العمل شدیدی نشان داده شد. در این موقع انگلیسیها که سرگرم جنگ کریمه بودند، به فکر ازدیاد نفوذ و تحکیم موقعیت خود در خاورمیانه افتادند و سرچارلز موری را به سفارت به تهران فرستادند. سفیر انگلیس از بدو ورود خود به تهران دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا ایرانیها را «ادب» کند. به همین جهت به بهانه اینکه به شخصی به نام میرزا هاشم خان نوری که تحت حمایت دولت بریتانیا بوده کار مناسبی ارجاع نشده است، نامه اهانت آمیزی به صدراعظم ایران میرزا آقاخان نوری فرستاد. این نامه خشم ناصرالدین شاه را برانگیخت و در نتیجه روابط بین دولتين در اواخر سال ۱۸۵۵ قطع شد و سفیر انگلیس از ایران خارج گردید.

فتح هرات و بمباران بوشهر

در این ایام انگلیسیها اقدامات خصمانه را علناً علیه ایران شروع نمودند و مأمورینی فرستادند تا سکنه هرات را بر علیه ایران بشورانند. در نتیجه بیرق انگلیس را بر فراز قلعه هرات برافراشتند و روابط این شهر را با ایران قطع نمودند. از سوی دیگر امام مسقط را نیز به بندرعباس فرستادند تا آن نواحی را شلوغ کند. در این هنگام، از آنجا که ایران بخش اعظم افغانستان را هنوز قلمرو خود می‌دانست، به حسام السلطنه والی خراسان دستور داده شد به هرات لشکرکشی کند و نگذارد امیر دوست محمد خان دمست نشانده انگلیسیها در آن ایالت نفوذ کند. در اوایل سال ۱۸۵۷ هرات به تصرف دولت ایران درآمد و اقداماتی به عمل آمد تا قندهار و سایر

نقاط مهم افغانستان نیز تصاحب شود که در این بین دولت انگلیس خود را داخل معرکه کرد و در اول نوامبر ۱۸۵۶ (بدون اجازه پارلمان انگلیس) به دولت ایران اعلان جنگ داد.

یک ماه بعد انگلیسیها جزیره خارک را متصرف شدند و در بوشهر قشون پیاده کرده شهر را بمباران نمودند. جنگ رسماً شروع شد و دامنه آن به محمره هم کشید و آن شهر را نیز انگلیسیها تصرف و اهواز را تهدید کردند. همه این فشارها برای این بود که دولت ایران از هرات دست بردارد. سرانجام نیز انگلیسیها موفق شدند و عهدنامه صلح در ماه مارس ۱۸۵۷ در پاریس منعقد گردید که بنا به مفاد آن ایران بکلی از افغانستان و هرات دست شست.

آغاز داستان نفت

از این تاریخ به بعد، استقلال سیاسی و اقتصادی ایران اسمی بی مسمی شد و شاه ایران بدون اجازه سفیر انگلیس کوچکترین عمل مثبتی نمی توانست انجام دهد و بکلی تحت نفوذ آنان درآمده بود. انگلیسیها که فهمیده بودند باید رضایت شاه را به دست آورد تا بتوان امتیازاتی تحصیل کرد، در سالهای ۱۸۷۳، ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ سه سفر برای شاه ایران به اروپا ترتیب داده و دوبار او را به انگلستان دعوت نمودند. در نتیجه این مسافرتها ناصرالدین شاه نسبت به انگلیسیها حسن نظر پیدا کرد و در ۱۸۷۲ امتیاز استخراج معادن و احداث راه آهن ایران را به یک نفر تبعه انگلیس به نام بارون جولیس دورویر داد. به موجب امتیازنامه دیگری در ۱۸۸۹ امتیاز بانک شاهنشاهی و کشتیرانی در کارون را به اتباع انگلیسی داد. در ۱۹۰۱ نیز ویلیام تاکس دارسی میلیونر انگلیسی به دلالتی میرزا علی اصغر خان امین السلطان توانست امتیاز نفت جنوب را به مدت ۶۰ سال

تحصیل کند. داری با کمک امین السلطان و کتابچی خان و سر درامندولف سفیر سابق انگلیس در تهران امتیازنامه شوم خود را گرفت و پس از مدتی آن را به دولت انگلیس واگذار کرد. از آن تاریخ تاکنون که درست نیم قرن می‌گذرد، روابط سیاسی ایران و انگلیس بر روی محور نفت می‌چرخیده و هر واقعه‌ای در کشور فلک‌زده ما رخ داده مسببش انگلیسیها بوده‌اند و وقوع آن به جهت حفظ منابع نفتی انگلستان بوده است.

ایران، وجه المصالحه!

رقابت دولت روسیه تزاری با انگلیسیها در خاورمیانه که در سراسر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم با شدت وجود داشت، در سال ۱۹۰۷ به وسیله پیمانی حل شد. به موجب این پیمان که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ منعقد گردید، ایران به سه منطقه تقسیم شد: یکی منطقه نفوذ روسیه در شمال و دیگری منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و سوم منطقه بیطرف بین این دو. حفظ و نگهداری وضع موجود در خلیج فارس و نظارت این دو دولت در امور مالی ایران برای تأدیه قروضی که به دولت ایران داده شده بود نیز مورد موافقت قرار گرفت.

انگلیسیها در نظر داشتند از نفوذ مشروطه خواهان که در این هنگام زمام امور را در دست گرفته و بر مستبدین فایق شده بودند استفاده برند و به همین جهت حتی الامکان به نهضت مشروطیت ایران کمک کردند. روسها در مقابل مستبدین را تقویت و در ۱۹۰۸ محمدعلی شاه قاجار را با یک کودتا حاکم به ایران کردند. ولی حکومت دیکتاتوری شاه قاجار دیری نپایید و دوباره مشروطیت به کمک انگلیسیها مستقر شد و آنان توانستند در دوره جنگ بین‌المللی اول بدون هیچ پیمانی قشون خود را وارد خاک ایران نموده پای روسها را هم به کشور ما باز کنند. با تشکیل

پلیس جنوب، دیگر دولت ایران در قسمتی از قلمرو خود هیچ‌گونه اختیاری نداشت و به همین جهت بود که ایران یک کشور نیمه‌مستقل قلمداد شد و نمایندگان آن را در کنفرانس صلح ۱۹۱۹ در ورسای راه ندادند.

یک حکومت مقتدر

در سال ۱۹۱۹ که جنگهای داخلی روسیه خاتمه یافته و دولت نوبنیاد اتحاد جماهیر شوروی بر خاک آن کشور مسلط شده بود، انگلیسیها از ترس اینکه مبادا ایران تحت نفوذ کمونیستها درآید و به منافع آنان در خاورمیانه خلل وارد شود، معاهده ننگینی به امضای نخست‌وزیر دست‌نشانده خود و ثوق‌الدوله رساندند که ایران را تحت حمایت نظامی و مالی انگلیسیها قرار می‌داد و هرگونه استقلال آن را از بین می‌برد. یک عده مستشار مالی به ریاست آرمیتاژ اسمیت به ایران آمدند و قرار بود یک هیأت نظامی هم برای تعلیم و تنظیم ارتش ایران اعزام شود. ولی مخالفت شدید میهن‌پرستان ایرانی و غیرقانونی اعلام کردن قرارداد به‌وسیله نمایندگان ادوار سابق مجلس و فشار شدید دولتهای امریکا و فرانسه، نقشه انگلیسها را عقیم گذاشت. زمامداران لندن که دیدند به این وسیله نتوانستند مقاصد شوم خود را عملی سازند، به فکر ایجاد یک حکومت مقتدر و دست‌نشانده در ایران افتادند که بدون هیچ مانعی مقاصد آنان را به دست خود ایرانیان عملی سازد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران، تا حدودی انگلیسیها را به منظورشان نزدیک کرد.

آخرین صحنه

آخرین صحنه غم‌انگیز روابط ایران و انگلیس، حمله ناجوانمردانه انگلیس و روس در سوم شهریور ۱۳۲۰ به ایران بود که بنابر آنچه چرچیل

در خاطراتش نوشته است مسبب آن «دوستان انگلیسی» ما بوده‌اند! از بین بردن واحدهای ارتش و نیروی دریای جوان ایران و اشغال پنج ساله کشور ما در دوران جنگ، دخالت در همه شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، همه از آثار این حمله خائنانه بوده است.

پس از خاتمه جنگ نیز، مطابق اسنادی که به دست آمده، انگلیسیها در قضیه آذربایجان مخالفتی با اعطای امتیاز نفت شمال به روسها نداشتند و برای حفظ منافع خود در نفت جنوب، حاضر شده بودند قسمتی از خاک ایران را به رایگان تحت اختیار آنان بگذارند.

روابط دولت ایران با شرکت سابق نفت انگلیس و ایران نیز که ساخته و پرداخته زمامداران لندن بود، خود نموداری از سیاست کلاه‌گذاری انگلیسیها بر سر ایرانیان است. انگلیسیها پس از خاتمه جنگ جهانی اول، به عنوان اینکه قشون عثمانی در ۱۹۱۵ لوله‌های نفت را قطع کرده بوده است، تقاضای هشتصد هزار لیره خسارت کردند و در تمام مدت جنگ دیناری بابت حق‌الامتیاز به دولت ایران نپرداختند. در سال ۱۹۲۰ آرمیتاژ اسمیت به وکالت ایران قراردادی در لندن با شرکت سابق بست که واقعاً شاهکار کلاه‌گذاری است، چون تمام مطالبات ایران از شرکت نفت را به یک میلیون لیره قطع کرد. دولت ایران این قرارداد را هرگز به رسمیت نشناخت تا اینکه در سال ۱۹۳۳ با آن مقدمه‌چینی‌ها و آن مانورهای عجیب و غریب، قرارداد تمديد مدت را با حيله بر ملت ستم‌دیده ایران تحميل کردند.

در ۱۹۴۹ نیز به عنوان قرارداد الحاقی، لایحه‌ای را که خود اولیای شرکت سابق در لندن تهیه کرده بودند، توسط ایادی خود تقدیم پارلمان ایران نمودند که با مخالفت شدید وطن‌پرستان مواجه شد و به تصویب نرسید.

این جریانات بخوبی نشان می‌دهد که ایران از داشتن روابط سیاسی با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مدت هفت قرن چه چیزهایی به دست آورده و چه چیزهایی را از دست داده است.



مقاله تحقیقی فوق را نگارنده در بحبوحه ملی شدن نفت، هنگامی که دانشجوی رشته سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود، تحت عنوان «تاریخچه‌ای از روابط سیاسی ایران و انگلیس از هفت قرن پیش تا به امروز» نوشت که در شماره ۴۱۹ مورخ اول شهریور ۱۳۳۰ مجله تهران‌مصور منتشر شد.

چنانکه ملاحظه می‌گردد مناسبات ایران و انگلیس همیشه یک‌جانبه و به نفع طرف انگلیسی بوده و طرف ایرانی تقریباً هیچ سودی از آن نبرده است. هر وقت سیاست انگلیس اقتضا می‌کرده ایران را وجه‌المصالحه قرار می‌داده‌اند و هر زمان که دولت دست‌نشانده‌ای بر سرکار می‌آوردند، امتیازات پرسودی به نفع خود اخذ می‌کرده‌اند. مهمتر از هرچیز این واقعیت است که دیدیم در طول دو قرن اخیر انگلستان چهار بار به ایران لشکرکشی کرده است:

۱) در اوت ۱۸۳۸ (جمادی‌الثانی ۱۲۵۸ هجری) هنگامی که محمدشاه قاجار هرات را محاصره کرده و در شرف تسخیر آن شهر بود، انگلیسی‌ها که با استقرار ایرانیان در هر نقطه‌ای از افغانستان و گشوده شدن احتمالی دروازه‌های هند مخالف بودند، پنج فروند ناو جنگی با ۴۰۰ ملوان هندی از بمبئی به خلیج فارس فرستادند. نیروی مزبور جزیره خارک و بندر بوشهر را اشغال کرد و محمدشاه که با تهاجم بیگانگان و تحریکات متعددی در داخله کشور روبه‌رو شده بود، به ناچار دست از

محاصره هرات کشید و به تهران بازگشت. قوای انگلیسی-هندی نیز در مارس ۱۸۴۲ (رجب ۱۲۵۸) خاک ایران را تخلیه کردند.

۲) در دسامبر ۱۸۵۶ (ربیع‌الآخر ۱۲۷۳) که ناصرالدین شاه یک بار دیگر به هرات لشکرکشی کرد و این بار آن شهر را تصرف نمود، ناوگان انگلیسی مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی کشتیهای بخاری و بادبانی جزیره خارک را اشغال کردند و یک تیپ مختلط انگلیسی-هندی در بوشهر پیاده شد و پس از تصرف آن شهر به پیشروی به سوی شمال پرداخت. در نبردی که در خوشاب بین قوای ایران و انگلیس درگرفت، ایرانیان شکست خوردند و نیروهای انگلیسی به بوشهر مراجعت کردند. آنگاه چهار فروند از ناوگان انگلیسی با ۴۸۰۰ سرباز عازم خوزستان شدند و محمره و اهواز را تصرف کردند. ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری صدراعظم به شدت نگران شدند و به امین‌الملک نماینده‌ای که قبلاً به اروپا فرستاده بودند دستور دادند هرچه زودتر با انگلستان صلح کند. به موجب عهدنامه صلح پاریس که در ۴ مارس ۱۸۵۷ (۷ رجب ۱۲۷۳) با میانجیگری ناپلئون سوم امپراتور فرانسه بین ایران و انگلیس منعقد گردید، ایران از کلیه دعاوی خود نسبت به هرات و افغانستان صرف‌نظر کرد و قشون ایران به تخلیه هرات پرداخت. انگلیسیها نیز به علت اینکه شورش استقلال‌طلبانه هند آغاز شده بود به سرعت نیروهایشان را از خاک ایران فراخواندند.

۳) در نوامبر ۱۹۱۴ (محرم ۱۳۳۳) سه ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا به منظور حفظ و حراست تأسیسات نفتی خود در خوزستان، یک نیروی ۱۲۰۰۰ نفری از هند به ایران فرستاد که محمره و آبادان را تصرف کردند و بصره و فاو را نیز از چنگ عثمانیها خارج ساختند. در اوت ۱۹۱۵ (رمضان ۱۳۳۳) وقتی عشایر تنگستانی به تشویق

واسموس کنسول سابق آلمان در بوشهر به آن شهر حمله‌ور شده مقرر نمایندگی سیاسی بریتانیا در خلیج فارس را تسخیر کردند و چند تن انگلیسی را کشتند، انگلیسیها به بوشهر نیرو پیاده کردند و پس از تصرف آن بندر، به قرارگاه تنگستانها در ۳۰ کیلومتری شمال بوشهر حمله‌ور شدند. اما دلیران تنگستانی انگلیسیها را در دلوار شکست داده ناچار به عقب‌نشینی ساختند و مجدداً به بوشهر حمله کردند. انگلیسیها تا پایان جنگ نیروهایشان را در بوشهر نگه داشتند و در مارس ۱۹۱۶ (جمادی‌الاول ۱۳۳۴) نیروی دیگری به نام تفنگداران جنوب ایران به فرماندهی ژنرال سرپرسی سایکس تأسیس کردند که به پاکسازی صفحات جنوب از مخالفان انگلیس پرداخت. در اواخر ۱۹۱۸ نیز دو نیروی دیگر در قزوین و مشهد مستقر ساختند: «نورپرفورس» یا نیروی شمال ایران به فرماندهی ژنرال چمپین در قزوین و نیروی خط خاوری ایران به فرماندهی ژنرال مالسون در ایالت خراسان. کلیه این نیروها تا سال ۱۳۰۰ شمسی در ایران باقی بودند.

(۴) در سوم شهریور ۱۳۲۰ انگلیسیها به بهانه وجود تعدادی کارشناس آلمانی در ایران، و درواقع به دلایل استراتژیکی و به منظور حفظ راههای ارتباطی و نفت جنوب ایران، با همدستی و مشارکت شورویها به ایران حمله‌ور شدند. حمله مشترک نیروهای انگلیسی و روسی که به مراتب از قوای ۱۲۰ هزار نفری ایران قوی‌تر بودند موجب شد که جنگ پس از سه روز پایان یابد و به نیروهای ایرانی دستور ترک مقاومت داده شود. در این فاصله انگلیسیها خرمشهر و آبادان و بخشی از اراضی خوزستان و کرمانشاهان را تصرف کردند، نیروی دریایی نویناد ایران را یکسره نابود ساختند و در ۸ شهریور در قزوین به نیروهای شوروی که ایالات شمالی ایران را تصرف کرده بودند پیوستند. پیامد حمله متفقین به ایران استعفای

رضاشاه از سلطنت و انعقاد پیمان اتحاد سه‌جانبهٔ بریتانیا، شوروی، ایران در ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) بود که ایران را از حالت بیطرفی خارج می‌ساخت و کلیهٔ راههای آهن، فرودگاهها، تأسیسات بندری و جاده‌های ایران را در اختیار متفقین قرار می‌داد. نیروهای اشغالگر انگلیس و روس، که بعد امریکاییها نیز به آنان افزوده شدند، پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز از تخلیهٔ ایران خودداری کردند و بویژه شورویها تا زمانی که موافقتنامه‌ای دربارهٔ نفت شمال با دولت ایران امضا نکردند، حاضر نشدند خاک ایران را تخلیه کنند. آخرین سرباز شوروی در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ ایران را ترک نمود.

پنجمین باری که انگلیسیها در صدد لشکرکشی به ایران برآمدند در بهار و تابستان ۱۳۳۰ بود که موضوع این کتاب است. در این هنگام سپهد رزم‌آرا نخست‌وزیر ایران که در مورد نفت طرفدار سازش با انگلیسیها بود به قتل رسیده و مجلسین ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ «به نام سعادت ملت ایران» ملی شدن نفت در سراسر کشور را تصویب کرده بودند. انگلیسیها که به هیچ قیمتی حاضر نبودند شاهد از دست رفتن نفت ایران باشند، در صدد برآمدند با توسل به زور کنترل بزرگترین پالایشگاه جهان را در آبادان حفظ و در صورت لزوم ایالات جنوبی ایران را تسخیر کنند. از این رو واحدهای نیروی دریایی، هوایی و زمینی خود را در پایگاههایی در جوار خاک ایران مستقر ساختند و حتی در یک مرحله به نیروهای مزبور آماده‌باش کامل داده شد که در ظرف سه ساعت آمادهٔ حمله به ایران شوند. اما در اثر فشارهای شدید و مخالفت پرزیدنت ترومن رئیس‌جمهور امریکا و وزیر خارجه‌اش دین آچسون که معتقد بودند این کار منجر به آن می‌شود که شورویها به موجب عهدنامهٔ ۱۹۲۱ ایران و شوروی دخالت کنند، و نیز پایداری دکتر مصدق نخست‌وزیر مردمی و پشتیبانی قاطبهٔ ملت ایران،

ناچار شدند نیروهای خود را از وضعیت عملیاتی خارج سازند و به مذاکره با ایران تن در دهند. وقتی مذاکرات میان نمایندگان دولت ایران و انگلیس به شکست انجامید، کارشناسان و شهروندان انگلیسی آبادان و مناطق نفت خیز را تخلیه نمودند، بدون آنکه نیروهای انگلیسی بتوانند حتی یک گلوله شلیک کنند.

این روزهای پر از تشویق و اضطراب که به حق باید آنها را «روزهای افتخار» نامید، از فروردین تا مهر ۱۳۳۰ به مدت هفت ماه به طول انجامید و سرانجام با پیروزی ایرانیان در نبرد با امپریالیسم نیرومند بریتانیا پایان یافت. ماجرای این روزها و تمهیدات انگلیس در لشکرکشی به ایران تاکنون هیچ‌گاه به تفصیل بیان نشده است. در این کتاب از رویدادهای پشت پرده و مذاکرات میان دولتمردان و سیاستمداران و فرماندهان نظامی انگلیس آگاه می‌شویم و مشاهده می‌کنیم چگونه انگلیسیها که خودشان پیشگام ملی کردن صنایع بودند، حاضر نبودند این حق را برای کشور مظلومی که به مدت نیم قرن ثروت ملی آن را به غارت می‌بردند، به رسمیت بشناسند. این کتاب، پژوهشی تاریخی پیرامون یکی از موارد دیپلماسی متکی به زور است که متأسفانه هنوز در سالهای پایانی قرن بیستم شاهد نمونه‌های مختلف آن در نقاط گوناگون جهان هستیم. آنچه بیش از هر چیز در این پژوهش مد نظر قرار گرفته است، شیوه کار یعنی جنبه‌های سیاسی، دیپلماتیک و نظامی آن می‌باشد. سعی شده است که این ماجرا در چارچوب تاریخی خود ارائه گردد، یعنی به همان شکل و ترتیبی که در زمان خود به نظر می‌رسیده است.

در تألیف این کتاب از آثاری که طی ۴۰ سال اخیر درباره ملی شدن نفت در داخل و خارج ایران منتشر شده است، اسناد بایگانی عمومی انگلستان و نیز رساله‌ای که یک پژوهشگر انگلیسی به نام جیمز کیبل در

۱۹۹۱ تحت عنوان مداخله نظامی در آبادان: عملیات دزد دریایی منتشر کرده، استفاده شده است.^۱ از آقای کاوه بیات که این رساله را در اختیار نگارنده قرار دادند تشکر می‌کنم. به منظور رعایت تقدم و تأخر تاریخی، رویدادهای هریک از این هفت ماه سرنوشت‌ساز در فصلهای جداگانه نقل گردیده و از حوادثی که در ایران، انگلستان و امریکا روی داده پرده برداشته شده است.

به عنوان توضیح متذکر می‌گردد که منظور از پرونده‌های وزارت خارجه، وزارت دفاع، نخست‌وزیری، درياداری و صورت‌جلسات هیئت وزیران در پانویسها، پرونده‌های دولت انگلستان است که در بایگانی عمومی آن کشور موجود است و در دسترس همگان قرار دارد.

1. James Cable, *Intervention at Abadan: Plan Buccaneer*, Macmillan Publications, London, 1991.

فصل یکم

زمینهٔ اختلاف

اوضاع انگلستان پس از جنگ؛ سیاست امریکا در خاورمیانه؛
بی‌اعتنایی شرکت نفت انگلیس و ایران به خواسته‌های
ایرانیان؛ مصدق رهبر مبارزه با استعمار؛ نقش منفی شپرد
سفیر بریتانیا در ایران؛ ملی شدن صنعت نفت

مرد در برخورد با مسئله ملی شدن صنعت نفت در ایران، دو مکتب فکری در
انگلستان وجود داشت: یکی محافظه‌کاران به رهبری وینستون چرچیل که
معتقد بودند بریتانیا باید به زور، یعنی دیپلماسی ناوچه توپدار و
شیوه‌های قرن نوزدهم، متوسل شود؛ و دیگری اکثر مورخان و
صاحب‌نظران که حکومت بریتانیا تحت سرپرستی کلمنت اتلی^۱ را در این
امر مقصر شمرده‌اند. به عقیده آنان اتلی می‌بایست با وادار ساختن
شرکت نفت انگلیس و ایران به دادن امتیازات چشمگیر به ایران، هرچه

۱. کلمنت اتلی (۱۸۸۳-۱۹۶۷) رهبر حزب کارگر در آن هنگام نخست‌وزیر بریتانیا بود
و بعدها لقب لردی گرفت.

زودتر به این بحران خاتمه می داد.^۲ درحالی که چرچیل شکایت داشت که دولت بریتانیا «هنگامی آبادان را از دست داد و گریخت که تنها شلیک چند گلوله توپ می توانست موضوع را فیصله دهد.» و می افزود: «هیچ مسأله ای از سلسله مسائل مهم سیاسی را به یاد ندارم که مانند مناقشه با ایران با چنین بیکفایتی توأم بوده باشد.»^۳

اظهارات چرچیل را می توان گزافه گویی دانست. در عملیات نظامی که هیأت وزیران وقت انگلیس اجرای آن را مورد بررسی قرار داد و دزد دریایی نامگذاری شد، قرار بود تعداد کثیری ناوگان جنگی، هواپیما و معادل دو تا سه تیپ سرباز و چترباز برای تصرف پالایشگاه آبادان به کار گرفته شود. نیروی مزبور در نقاط مختلف خاورمیانه استقرار یافت و مدت چند هفته تا ۴ اکتبر ۱۹۵۱ (۱۲ مهر ۱۳۳۰) در حال آماده باش کامل قرار داشت. حق با کدامیک از طرفین بود؟ با اتلی که سرانجام اصرار ورزید که عملیات ملغی شود یا وزیر خارجه اش هربرت موریسون که پیش بینی می کرد اگر جنوب ایران صحنه عملیاتی ضعیف و غیرمؤثر از جانب دولت بریتانیا قرار گیرد، این امر منجر خواهد شد که مصر هم به ایران تأسی کند؟^۴ آیا عملیات دزد دریایی می توانست نفت ایران را به انگلیسیها بازگرداند و مانع از بروز پیامدهای شکست و عقب نشینی گردد؟

در طول چهل سالی که از این ماجرا می گذرد، این گونه پرسشها

۲. دولت بریتانیا اکثریت سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را در دست داشت و حق نظارت بر عملیات شرکت را دارا بود. ولی از این اختیارات برای تغییر خط مشی شرکت استفاده نکرد.

۳. وینستون چرچیل، مجموعه سخنرانیهای ۱۹۶۳-۱۸۹۷، جلد پنجم، انتشارات چلسی هاوس، لندن، ۱۹۷۴، ص ۸۲۵۲.

۴. صورت جلسه هیئت وزیران، ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۱، بایگانی عمومی بریتانیا (۵۱) ۶.

به ندرت در انگلستان مطرح شده است. پس از شکست حمله نظامی انگلیس و فرانسه به مصر در ۱۹۵۶ که دقیقاً به شیوه دیپلماسی ناوچه توپدار قرن نوزدهم صورت گرفت و آن نیز به علت مخالفت آیزنهاور رئیس جمهور امریکا به ناکامی انجامید، دیگر مداخله نظامی باب روز نبود و سخنی از آن به میان نمی آمد. ولی موفقیت عملیاتی که در ۱۹۸۲ به منظور رهایی جزایر فالکلند از اشغال آرژانتین صورت گرفت این نظریه متداول را مورد تردید قرار داد. پیروزی عملیات فالکلند بررسی مجدد عملیات دزد دریایی را ضروری ساخت. آیا اتلی از روی خرد و مآل اندیشی از وارد شدن در یک ماجرای فضاحت بار در ۱۹۵۱ اجتناب ورزید یا اینکه اجازه داد یک فرصت مناسب از دست برود و سرمشقی نادرست برجا بماند؟

پاسخ دادن به این پرسشها کار آسانی نیست و بدون تلاشی آگاهانه در ترسیم مسائل به همان گونه ای که در ۱۹۵۱ دیده می شدند نمی توان در مقام پاسخگویی برآمد. در آن ایام جهان به گونه ای دیگر بود و انگلستان نیز کشوری دیگر. همین طور ایران. جنگ جهانی دوم ملتها را تکان داده و بسیاری از اندیشه های پابرجا و کهنه را سست ساخته بود. الگوهای جفا افتاده رفتار سیاسی مابین دولتها و میان زمامداران و مردمان کشورهایشان زیر سؤال رفته بود. اما هنوز قواعد جدیدی که مقبولیت عامه یافته باشد جایگزین آنها نشده بود.

مثلاً در خلال سالهای نیمه نخست قرن بیستم مسائل دیگری در تعیین روابط ایران و انگلیس وجود داشت. ایران به عنوان دولت، سابقه ای به مراتب دیرینه تر از تمام قدرتهای بزرگ داشت. ولی هریک از این قدرتها به ندرت آن را کشوری مستقل و دارای حاکمیت تلقی می کردند. با این همه انگلستان هیچ گاه لازم ندیده بود که ایران را تبدیل به یکی از

مستعمرات خود کند، زیرا به وجود این کشور به عنوان حائل جهت محافظت هند در برابر خطر روسیه نیاز داشت. ولی ایران حتی در این مقام هم نقشی جز یکی از مهره‌های این بازی نداشت. هنگامی که بریتانیا به حمایت روسیه در اروپا محتاج بود، ایران می‌توانست به دو منطقه نفوذ روسیه در شمال و انگلیس در جنوب تقسیم شود؛ ماجرای که یک بار پیش از جنگ جهانی اول در ۱۹۰۷ و بار دیگر در خلال جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۱ روی داد. نظر ایران در این خصوص به هیچ‌وجه اهمیت نداشت و نیروی اندکی برای غالب شدن بر هرگونه اعتراض محلی کفایت می‌کرد.

با وجود این، نفوذ انگلیس در ایران بیشتر صرف خنثی کردن نفوذ روسها می‌شد. در لندن این باور از دیرباز ریشه گرفته بود که زمامداران روسیه ایران را به صورت پایگاهی در جهت دستیابی به هند یا خلیج فارس یا خاورمیانه می‌نگرند. در مواقعی که نفوذ روسیه رو به فزونی می‌رفت و چهره‌ای خطرناک به خود می‌گرفت یا یک خطر محلی منافع بریتانیا را تهدید می‌کرد، انگلیسیها معمولاً با استقرار واحدهای نظامی هندی در مناطق جنوبی ایران یا در کشور همسایه عراق واکنش نشان می‌دادند. با استقلال هند در ۱۹۴۷ دولت بریتانیا از این امکان، که برای آخرین بار در ۱۹۴۶ به هنگام اعتصاب کارگران نفت جنوب ایران به کار برده شد، محروم گشت.

البته انگلیسیها پس از آنکه هند را از دست دادند، در رویارویی با توسعه‌طلبی روسیه تا حدودی سرد شدند. در همان ایام، هم هیو گيستکل وزیر دارایی دولت کارگری و هم هارولد مک‌نیلان از چهره‌های برجسته حزب محافظه کار و نخست‌وزیر آینده انگلیس، اظهار داشته بودند که اگر تنها راه حفظ نفت ایران تقسیم مجدد این کشور میان روس و

انگلیس باشد، مخالفتی با این کار نخواهند داشت.^۵ اگرچه کوتاه کردن دست روسها هنوز هدف مطلوبی به شمار می‌رفت، ولی تداوم سلطهٔ بریتانیا بر نفت جنوب ایران از اولویت خاصی برخوردار بود. نفتی که شرکت نفت ایران و انگلیس استخراج می‌کرد برای اقتصاد بیمار بریتانیا اهمیت بسزایی داشت، زیرا هم منبع صرفه‌جویی ارز بود و هم منبع درآمد آن. حتی جورج مک‌گی معاون وزارت خارجهٔ امریکا در امور خاور نزدیک و شمال افریقا و یکی از سرسخت‌ترین منتقدین سیاست انگلیس، به یکی از همکاران امریکایی خود اظهار داشته بود: «فراموش نکنیم که با مهمترین ثروت اقتصادی بریتانیا در خارج از آن کشور سر و کار داریم.»^۶

سر ویلیام استرانگ^۷ معاون دائمی وزارت خارجهٔ انگلیس طی نامه‌ای به سفیر آن کشور در واشینگتن، فرق میان مواضع انگلیسیها و امریکاییها را چنین توصیف کرد: «از نظر امریکاییها برای مبارزه با کمونیسم در ایران شرکت نفت انگلیس و ایران می‌تواند فدا شود. ولی برای ما امکان ندارد که اقدامات خود را از چنین موضعی آغاز کنیم.»^۸ از نظر انگلیسیها اوضاع وخیم بود. با اینکه شش سال از پایان جنگ می‌گذشت، هنوز قند، شکر، چای، تخم‌مرغ، روغن، کره، پنیر و گوشت جیره‌بندی بود. حتی در سال ۱۹۵۱ کالاهایی مانند گوشت و پنیر از ۱۹۴۵ کمیاب‌تر شده بود. قطع

۵. خاطرات هیو گیتسکل، انتشارات جوناتان کپ، لندن، ۱۹۸۳، ص ۲۶۰؛ هارولد مک‌میلان، امواج سرنوشت ۱۹۵۵-۱۹۴۵؛ انتشارات مک‌میلان، لندن، ۱۹۶۹، ص ۳۴۴.

۶. اسناد روابط خارجی ایالات متحد امریکا، جلد پنجم، خاورمیانه و افریقا، ادارهٔ انتشارات دولتی، واشینگتن دی.سی.، ص ۱۱۹.

۷. سر ویلیام استرانگ (۱۸۹۳-۱۹۷۸) که بعدها لقب لردی گرفت از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ معاون دائمی وزارت خارجهٔ بریتانیا بود.

۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۹ وزارت خارجه.

مکرر برق انگلیسیها را دچار زحمت ساخته و کاهش خدمات مسافربری مردم را به مسافرت در قطارهای شلوغ و یخ‌کرده وادار کرده بود. در فوریه ۱۹۵۱ کارگران باراندازها دست به اعتصاب زدند و شدت برف و باران از ۱۸۷۰ به بعد در انگلستان بیسابقه بود.

بخشی از این دشواریها از آغاز جنگ کره در ژوئن ۱۹۵۰ ناشی شده بود. این جنگ موجب افزایش قیمت کالاها و کاهش عرضه مواد اولیه مورد نیاز مردم شده بود. ولی دولت انگلیس با اعزام نیروهای برای حمایت از امریکا بر دشواریهای مزبور افزوده بود. آنچه بیش از هر عامل دیگری به وخامت اوضاع می‌افزود برنامه گسترده‌ای بود که در زمینه تجدید تسلیحات آغاز گردید: ۴۷۰۰ میلیون لیره استرلینگ رقمی بود که وزیر دارایی در ۱۵ فوریه ۱۹۵۱ برای این برنامه سه‌ساله اعلام داشت. برنامه تجدید تسلیحات توان صنعتی کشور را از بخش کالاهای صادراتی به بخش تسلیحات نظامی سوق داد و طولی نکشید که انگلستان دچار بحران ارزی گردید. وظیفه دشوار رویارویی با این بحران به گردن گیتسکل وزیر دارایی حکومت کارگری افتاد. سهم نظامی بریتانیا در جنگ کره نیز ناچیز نبود. بریتانیا از تمام کشورهای متفق، به استثنای امریکا و کره جنوبی، سربازان بیشتری در جبهه داشت.

در سال ۱۹۵۱ بریتانیا مصمم بود که هم به صورت یک قدرت جهانی بماند و هم جامعه‌ای مرفه‌تر داشته باشد. هردوی این اهداف بستگی به رونق مجدد اقتصاد جنگ‌زده آن کشور داشت. ملت انگلیس و زمامداران آن کشور هنوز فشار ناشی از تلاشهای ایام جنگ را احساس می‌کردند، ولی از پیروزی در جنگ نیز سرمست بودند. قبول مسئولیت در نگهداری از چندین مستعمره و تحت‌الحمایه را در جوار استقرار نیرو در آلمان و مدیترانه و کارائیب امری عادی و آسان می‌شمردند. حتی بخشی از

نیروهای انگلیسی در کره و مالایا مشغول جنگیدن بودند. برای تأمین هزینه چنین برنامه گسترده‌ای، در حدود ۳۸ درصد درآمد ناخالص ملی به کام مالیاتهای دولتی سرازیر می‌شد، یعنی رقمی دو برابر کل مالیاتهای سال ۱۹۳۸.

خدمت وظیفه اجباری که پیش از آن در ایام صلح حتی حرفش را نمی‌شد زد، به مدت دو سال به نسل جوان انگلیس تحمیل شد و بیش از نیمی از نفرات ارتش را تأمین کرد. تعداد سربازان انگلیسی در ۱۹۵۱ بیش از کل نیروی انسانی شاغل در نیروهای مسلح انگلیس در ۱۹۸۸ بود. زندگی سخت و بی‌رونق روزمره بهایی بود که ملت انگلیس می‌بایست برای هزینه این افراد و تسلیحات و نیز بیمه‌های اجتماعی جدید پس از جنگ بپردازد. شش سال پس از پایان جنگ جهانی دوم هنوز شهروند انگلیسی پس از اتمام کار روزانه از میان ویرانه‌های تعمیر نشده بمبارانهای هوایی آلمان به خانه‌اش می‌رفت تا شکم خود را با غذای کوپنی سیر کند. ملت انگلیس خسته و فرسوده از جنگ بود و فقط ۵ درصد آن قادر بود از تلویزیون استفاده کند.^۹

زامداران انگلیس نیز تا حدودی فرسوده شده بودند. میانگین سن اعضای کابینه ۶۰ سال بود. برخی از سلامت کامل بی‌بهره بودند و شور و حرارتی همانند گذشته نداشتند. دوران اصلاحاتی که دولت رفاه گستر سوسیالیست در ۱۹۴۵ آغاز کرده بود به درازا نکشیده و حتی قبل از انتخابات عمومی ۱۹۵۰ که آرای موافق دولت از اکثریت تام به اکثریت نسبی کاهش یافته بود، به پایان رسیده بود. اکنون دولت کارگری با وظیفه‌ای متضاد روبه‌رو بود: اجرای برنامه ریاضت اقتصادی و در عین

۹. جان مونتگومری، سالهای پنجاه، انتشارات جورج آلن و آنوین، لندن، ۱۹۶۵، ص ۳۴.

حال تحقق برنامه پرهزینه تجدید تسلیحات. این خط‌مشی متضاد در آوریل ۱۹۵۱ (فروردین ۱۳۳۰) منجر به استعفای انورین بوان^{۱۰} قهرمان چپ‌روی آن‌زمان و هارولد ویلسون^{۱۱} نخست‌وزیر آینده بریتانیا از وزارت گردید. از رهبران نسل پیشین ارنست بوین^{۱۲} در فروردین درگذشت و سر استافورد کریپس^{۱۳} به علت بیماری چند ماه پیش از آن ناچار به استعفا شد. کلمنت اتلی در بستر بیماری به سر می‌برد و هربرت موریسون^{۱۴} که به‌تازگی از وزارت کشور به وزارت خارجه منصوب شده بود از جمله دولتمردانی بود که تنها ده سال سابقه کار دولتی داشت و اخیراً از بیماری سختی شفا یافته بود. او در غیاب اتلی سرپرستی هیئت وزیران را برعهده داشت و چنانکه در زندگینامه‌اش آمده است: «توان کاری او رو به کاهش بود و روزبه‌روز فرسوده‌تر می‌شد.»

زمامداران انگلیس فرسوده شده بودند و دشواریهای اقتصادی سهمناک می‌نمود. ولی مردم به نحوی خارق‌العاده سربه‌راه بودند. آنان خدمت وظیفه اجباری را پذیرا شده و با ریاضت اقتصادی کنار آمده بودند. با اینکه شش سال از پایان جنگ می‌گذشت، هنوز برای تهیه مایحتاج خود صف می‌بستند و کارتهای شناسایی خود را همراه داشتند. تروریسم پدیده‌ای ناشناخته بود. ایرلند شمالی در آرامش به سر می‌برد. ارزش لیبره استرلینگ دوازده برابر ارزش کنونی‌اش بود. آمار قتل و جنایت

۱۰. انورین بوان (۱۸۹۷-۱۹۶۰) از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ وزیر کار و خدمات اجتماعی بود.

۱۱. هارولد ویلسون (۱۹۱۶-۱۹۹۵) که بعدها لقب لردی گرفت در ۱۹۵۱ رئیس اتاق بازرگانی بود.

۱۲. ارنست بوین (۱۸۸۱-۱۹۵۱) از ۱۹۴۵ تا پایان عمرش در ۱۹۵۱ وزیر خارجه بود.

۱۳. سر استافورد کریپس (۱۸۸۹-۱۹۵۲) تا سال ۱۹۵۰ که به علت کسالت استعفا داد وزیر دارایی بود.

۱۴. هربرت موریسون (۱۸۸۸-۱۹۶۵) که بعدها لقب لردی گرفت، تا مارس ۱۹۵۰ وزیر کشور و سپس تا نوامبر ۱۹۵۱ وزیر خارجه بود.

یک پنجم و میزان بیکاری یک دهم امروز بود. شاید تجربه جنگ انگلیسیها را به یکدیگر نزدیکتر ساخته و اختلافات طبقاتی را از میان برده و در عین حال به حس وظیفه شناسی آنان افزوده بود.

نباید چیزهایی را که دولت بریتانیا در ۱۹۵۱ می توانست از مردم بخواهد با معیارهای امروزی سنجید. زیرا رفاه سالهای بعد که جانشین ریاضت آن دوره گردید به طور مساوی در جامعه تقسیم نشد و آشوب و خوش خیالی جایگزین نظم و ترتیب شد.



در پشت پرده ماجرای نفت بازیگران دیگری هم بودند که آمال و جاه طلبیهای گسترده تری داشتند. از سال ۱۹۴۶ که دولت شوروی با تردید و تأمل فراوان در فراخوانی نیروهایش از آذربایجان و حمایت از حزب توده موجبات نگرانی واشینگتن را فراهم کرده بود، ایالات متحده ایران را یکی از صحنه های رویارویی جنگ سرد تلقی می کرد. بریتانیا در اردوی امریکا قرار داشت، ولی لازم بود که قلوب ایرانیان را نیز جلب کند. در ۱۹۵۱ اشتغال خاطر امریکاییان در جنگ سرد علیه کمونیسم هنوز پدیده ای نسبتاً نوبه شمار می رفت و در سالهای بعد بود که شدت و حدت بیشتری یافت. در این هنگام دستگاه حکومتی پرزیدنت ترومن «از رشد و اشاعه کمونیسم در ایران بیشتر نگران بود تا حفظ منافع انگلیسیها».^{۱۵}

اگرچه انعقاد پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹ (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) را می توان سرآغاز فصل جدیدی در سیاست خارجی امریکا دانست، ولی امریکاییان هنوز پند نیاکان خود را در احتراز از «ائتلافهای درگیرکننده» فراموش نکرده بودند. بر اساس این پیمان ایالات

۱۵. رامش سنگوی، آریامهر: شاهنشاه ایران، انتشارات مک میلان، لندن، ۱۹۶۸، ص ۲۰۲.

متحدۀ مکلف بود در صورت هرگونه تجاوز مسلحانه به متحدینش در حوزهٔ این پیمان (که شامل ایران نمی‌شد) به یاری آنان برخیزد. اما تفاهم تلویحی دیگری نیز در کار بود: متحدین تنها در صورتی می‌توانستند از امریکا انتظار کمک داشته باشند که مورد تجاوز کمونیستها قرار گرفته باشند. در صورت بروز هر نوع رفتاری دیگر، مقامات امریکایی می‌توانستند در صورت تمایل اقدام به میانجیگری کنند.

مثلاً در ۱۶ مارس ۱۹۵۱ (۲۵ اسفند ۱۳۲۹) نگرانی مقامات سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) از این بود که «احتمال دارد موضع سرسختانهٔ انگلیسیها در مسألهٔ نفت اوضاع را وخیم‌تر سازد و بحران طولانی‌تر شود».^{۱۶} جورج مک‌گی معاون وزارت خارجهٔ امریکا در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نمایندگان شرکتهای نفتی امریکایی که به دعوت او به وزارت خارجه آمده بودند، اظهار داشت: «اهداف ما بر حسب اولویت عبارتند از: حفظ صلح، حفظ ایران در اردوی غرب، تداوم صدور نفت و حراست از حقوق امتیازی در ایران و سایر نقاط جهان. تهدید کردن و فشار وارد ساختن به ایران می‌تواند منجر به قطع روابط این کشور با غرب شود».^{۱۷}

به عبارت دیگر امریکا حاضر نبود گامی در راه حفظ منافع انگلیس در ایران بردارد. دولت ایالات متحده که ده سال پیش از این تاریخ در ۱۹۴۱ با ورود به جنگ به یاری انگلستان شتافته و آن کشور را از خطر نابودی رهانیده بود، اکنون پس از ده سال همکاری و مساعدت، دیگر حاضر نبود در این راه قدمی بردارد. در نسیمی که از سوی واشینگتن می‌وزید، لندن

۱۶. یونا آلکساندر و آلن نینس: ایالات متحد و ایران: تاریخ مستند، انتشارات دانشگاهی امریکا، مریلند، ۱۹۸۰، ص ۲۲۵.

۱۷. اسناد روابط خارجی ایالات متحد امریکا، ص ۳۱۴-۳۰۹.

بیش از اندازه احساس سردی می‌کرد. از سال ۱۹۴۵ هر وقت «روابط ویژه» امریکا و انگلیس دچار دشواری می‌شد، مقامات انگلیسی برآشفته و حتی شگفت‌زده می‌شدند. لغو ناگهانی قرارداد وام و اجاره، شرایط دشوار اعطای وام به انگلستان، قطع مناسبات اتمی، مناقشه شدیدی که درباره فلسطین و تأسیس کشور اسرائیل میان دو کشور پدیدار شده بود، از جمله مواردی بود که این «روابط ویژه» را به تیرگی کشانده بود. کمکهای هنگفت و بی‌شائبه امریکا در زمان جنگ و پس از آن، انگلیسیها را در درک این نکته دچار اشکال ساخته بود که تداوم حمایت و کمک امریکا منوط به این است که سیاست خود را با منافع امریکا تطبیق دهند.

مسأله منافع و اولویتهای متفاوت امریکا و انگلیس، تنها مسائل و دشواریهایی نبود که دولت بریتانیا می‌بایست در کسب حمایت امریکا بر آنها فایق می‌آمد. پیشداوریهای امریکا نیز خود مانعی محسوب می‌شد. در واشینگتن دولت اتلی از دو جهت مورد سوءظن قرار داشت: هم از نظر امپریالیستی و هم از نظر سوسیالیستی. در لندن باورهای عقیدتی با منافع ملی در تعارض بود. سالها بعد کلمنت اتلی اظهار داشت: «برای ما به عنوان حکومت کارگری مقدور نبود به ایرانیان بگوییم که شما نمی‌توانید صنعت نفتتان را ملی کنید. فکرش را هم نمی‌شد کرد که بتوانیم به شیوه‌های گذشته برگردیم و همانند قدرتی بزرگ عمل کنیم که برای دفاع از منافع بازرگانی خود به زور متوسل می‌شود.»^{۱۸}

با این همه، این طرز فکر مانع نشد که انگلیسیها در همان هنگام این مطالب را به امریکاییان، ایرانیان، پارلمان انگلیس و دیوان دادگستری بین‌المللی اظهار نمایند. درواقع هیأت وزیران انگلیس از همان فروردین

۱۸. فرانسیس ویلیامز، غروب امپراتوری: خاطرات نخست‌وزیر کلمنت اتلی، انتشارات گرین‌وود، وست‌پورت، کانکتیکات، ۱۹۷۸، ص ۲۵۵.

۱۳۳۰ شروع به بررسی همان شیوه‌هایی کرد که «فکرش را هم نمی‌شد کرد» و تا ۱۲ مهر ۱۳۳۰ دستور مرخصی نیروهایی را که برای شرکت در عملیات دزد دریایی گرد آمده بودند، صادر نکرد. چرچیل ادعا کرد که دولت بلوف می‌زند. ولی اشتباه می‌کرد. در هیچ‌یک از صورت جلسات هیأت وزیران انگلیس نشانه‌ای دال بر اینکه انگلیسیها عالماً عامداً بلوف می‌زده‌اند دیده نمی‌شود. این گفته چرچیل که «دولت انگلیس کلیه ناوهای جنگی بزرگ و کوچک، ناوشکنها، کشتیهای مخصوص حمل تانک و سرباز و چتر باز خود را گرد آورده بود»^{۱۹} درست است و ما در صفحات بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت. ولی ضمناً مشاهده خواهیم کرد که در خود هیأت وزیران انگلیس نیز در این مورد اختلاف شدید وجود داشت. البته مسأله نفت تنها اشتغال خاطر اعضای کابینه انگلیس نبود. مسائل دیگری چون اکثریت آسیب‌پذیر و متزلزل حزب کارگر در مجلس عوام، جنگ کره و یورش گسترده نیروهای چینی و دشواریهای روزافزون اقتصادی از جمله مسائلی بودند که هریک از اولویت ویژه‌ای برخوردار می‌شدند.

در این میان هم و غم هربرت موريسون که از ۱۹ اسفند به جای ارنست بوین به وزارت خارجه منصوب شده بود برگذاری جشنواره بریتانیا بود، نمایش بزرگی که یادآور نمایشگاه بزرگ ۱۸۵۱ بود و جورج ششم پادشاه انگلیس آن را در ۳ مه ۱۹۵۱ افتتاح کرد. موريسون به اقتضای اینکه سابقاً وزیر کشور بود، در کمیته تدارک این جشنواره عضویت داشت و شیفته نمایشی شده بود که مظهر سريلند کردن بریتانیای پس از جنگ به شمار می‌رفت و بیش از ۸/۵ میلیون نفر به دیدن آن شتافتند.^{۲۰}

۱۹. نطق چرچیل در لیورپول در ۲ اکتبر ۱۹۵۱.

۲۰. جان مونتگومری، سالهای پنجاه، ص ۳۱.

در همان روز ۱۹ اسفند، کلمنت اتلی نخست‌وزیر که به‌تازگی از بیمارستان مرخص شده بود گروه کوچکی از اعضای کابینه مرکب از وزیر خارجه، وزیر دفاع، وزیر دارایی، وزیر سوخت و نیرو را برای نظارت بر رویدادهای ایران و در صورت لزوم اتخاذ تصمیم برای اقدامات فوری تشکیل داد.^{۲۱} این اقدام واکنشی آشکار در برابر حوادث ایران بود که پس از قتل سپهبد رزم‌آرا در ۱۶ اسفند روند آن شتاب یافته بود.

ایران در این روزها در تب و تاب به‌سر می‌برد و مردم چشم‌انتظار بودند که مجلسین پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر کشور را تصویب کنند. تنها دو گروه با ملی شدن نفت مخالف بودند: توده‌ایها که رهبری جنبش ضداستعماری را حق خود می‌دانستند و از آنجایی که تصویب این قانون هرگونه امید اربابان روسی‌شان را برای دستیابی به نفت شمال ایران تبدیل به یأس می‌کرد، هر روز شعارهای انحرافی مطرح می‌ساختمند و به تظاهرات و هیاهو می‌پرداختند؛ و گروه هوادار انگلیس در هیأت حاکمه و روزنامه‌های جیره‌خوار شرکت نفت که از هیچ‌گونه مخالفت و کارشکنی خودداری نمی‌کردند. از این هنگام بود که نوعی همدستی و همکاری عملی میان این دو گروه پدیدار گشت که در سرتاسر دوران نهضت ملی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیده می‌شد. از مصادیق بارز این همدستی دامن زدن به اعتصاب کارگران نفت جنوب در فروردین ۱۳۳۰، برگذاری تظاهرات خونین در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به هنگام ورود آورل هریمن نماینده مخصوص رئیس‌جمهور امریکا به تهران، تظاهرات ۱۴ آذر ۱۳۳۰ و حمله به دفاتر روزنامه‌های طرفدار دولت، امتناع از خرید اوراق قرضه ملی، راه‌پیمایی خونین ۸ فروردین ۱۳۳۱ به بهانه تمدید قرارداد مستشاران

امریکایی، و مهمتر از همه کناره‌گیری و عدم مقاومت در برابر کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد را می‌توان نام برد. ضمناً در تمام این مدت روزنامه‌های توده‌ای، هماهنگ با روزنامه‌های جیره‌خوار شرکت نفت، از هیچ‌گونه تهمت و افتزایی نسبت به نخست‌وزیر ملی فروگذار نمی‌کردند و تا جایی که می‌توانستند در تضعیف دولت مردمی می‌کوشیدند و از همین جا بود که اصطلاح «توده‌ای - نفتی» بر سر زبانها افتاد.

در انگلستان نیز سردهسته مخالفان وینستون چرچیل رهبر اقلیت محافظه‌کار در مجلس عوام بود که خودش را در مسأله نفت ایران صاحب‌نظر می‌دانست، چون هم او بود که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول ترتیب خرید اکثریت سهام شرکت نفت را از داریسی داده و سپس لایحه تبدیل ناوگان جنگی بریتانیا از زغال‌سوز به نفت‌سوز را به تصویب پارلمان رسانده بود. نتایج حاصله از خرید سهام شرکت نفت حتی از نتایج خرید سهام شرکت کانال سوئز توسط دیزرائیلی در ۱۸۷۵ مهمتر بود. هردوی این خریدها به دلایل استراتژیکی انجام گرفت و هردوی آنها از نظر تجارتی بسیار سودآور از کار درآمد و سرانجام نیز هرکدام بحرانهای بزرگی بوجود آورد.

در سالهای نخستین قرن بیستم نفت به نحوی غیرمنتظر برای کشورهای صنعتی اهمیت یافت. بخش عمده ذخایر نفتی در کشورهایی نهفته بود که مهارت و منابع مالی لازم برای استخراج و بهره‌برداری از این ذخایر را نداشتند. از این‌رو کشورهای صنعتی فاقد نفت، جهان را زیر پا گذاشتند و هر جا که نفت یافتند برای استخراج آن به جلب رضایت زمامداران محلی پرداختند. در مراحل نخست جلب چنین رضایتهایی معمولاً بدون دردسر و با بهایی ارزان میسر بود. ولی با رشد و توسعه صنعت نفت رفته‌رفته صاحب‌کار متوجه سود سرشاری شد که از نفت

زیر پای او عاید بیگانگان می شد و بر ساده‌انگارهایی که در مراحل اولیه به کار برده بود افسوس خورده خواستار درآمد بیشتر می شد.

در مورد ایران نیز وضع همین‌طور بود. وقتی رضاشاه که به کمک انگلیسیها سر کار آمده بود در سال ۱۹۳۳ خواستار منافع بیشتری شد، شرکت نفت انگلیس و ایران با این درخواست موافقت کرد، مشروط بر اینکه مدت قرارداد ۶۰ سال دیگر، تا ۱۹۹۳، تمدید شود. پس از پایان جنگ جهانی نیز یکبار دیگر ایرانیان خواستار افزایش درآمد خود از نفت شدند، زیرا شرکت نفت پیشرفت و گسترش چشمگیری یافته و به صورت یکی از بزرگترین شرکتهای بازرگانی جهان درآمدده بود. این شرکت سود زیادی به جیب می زد و مالیاتی که به دولت انگلیس می پرداخت بخشی از کسری پرداختهای آن کشور را تأمین می کرد. ولی در مقابل چیزی در حدود ۲۰ درصد از سود سهام خود را به ایران می پرداخت. در این سالها شرکت نفت ۷۰۰۰۰ کارگر ایرانی و هندی داشت و تعداد کارمندان انگلیسی آن ۴۵۰۰ نفر بود.^{۲۲} متأسفانه وضع زندگی این دو گروه هیچ شباهتی به یکدیگر نداشت و تقریباً کلیه وسایل رفاهی در اختیار کارمندان انگلیسی بود. انگلیسیهایی که وطنشان را به منظور کار در مناطق نفت خیز ایران ترک می گفتند، حقوق و مزایای خوبی از کارفرمایان انگلیسی خود دریافت می کردند.

طبیعی است که این رفتار دوگانه دلخوریهایی به وجود می آورد و حتی احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را تحریک می کرد. مضافاً که شرکت نفت خوزستان را شکارگاه اختصاصی خود می دانست و از استاندار گرفته تا رؤسای ادارات دولتی فقط با تصویب شرکت می توانستند به کار اشتغال

۲۲. هنری لانگهرست، ماجرای نفت، انتشارات سیجویک و جکسون، لندن، ۱۹۵۹، ص ۱۴۵-۱۴۳.

ورزند. سرکنسول بریتانیا در خرمشهر به خودش اجازه می‌داد در امور داخلی ایران دخالت نموده و به استاندار و رؤسای ادارات کشوری و لشکری امر و نهی کند و در عوض به آنان علی‌قدر مراتبهم کمک‌هزینه می‌پرداخت.

بطورکلی شرکت نفت نسبت به خواسته‌های ایرانیان بی‌اعتنایی نشان می‌داد و فقط خواستار دو چیز بود: اطاعت بی‌چون و چرا و همکاری کارمندان و کارگران ایرانی خود که در سالهای پس از جنگ نه تنها از جانب طرفداران حزب توده بلکه از جانب ناسیونالیست‌ها نیز دچار اختلال می‌شد؛ و تفاهم و پشتیبانی مقامات ایرانی. در هر دو مورد گاهی چنین به نظر می‌رسید که شرکت در قبال فشار واکنش نشان می‌دهد، بی‌آنکه از خود هیچ ابتکاری نشان بدهد. کار به جایی رسیده بود که حتی دین آپسون وزیر خارجه آمریکا از «حماقت غیرعادی و مستمر شرکت نفت» شکایت می‌کرد.^{۲۳}

منتقدان استدلال می‌کردند که شرکت تشخیص نداد که توقعات ایرانیان در نتیجه طغیان ناسیونالیسم پس از جنگ جهانی دوم تا چه اندازه افزایش یافته بود. یک نویسنده آمریکایی از «اعتقادات کهنه شرکت مبنی بر این که ایران سال ۱۹۵۱ هیچ فرقی با ایران ۱۹۰۱ نکرده است» شکایت داشت.^{۲۴} زندگی کارمندان انگلیسی شرکت بکلی جدا از بقیه ملت ایران بود و آنان هیچ آشنایی با طرز فکر جاری ملت ایران نداشتند. شرکت به جای اینکه خودش را با آهنگ سریع سالهای پس از جنگ مطابقت دهد، همانند دیگر اروپاییان، از قبیل فرانسویان در هندوچین و هلندیها در

۲۳. دین آپسون، حضور در آفریش، انتشارات همیش هملتون، لندن، ۱۹۷۰، ص ۵۰۱.

۲۴. ریچارد کانم، ناسیونالیسم در ایران، انتشارات دانشگاه پیتسبورگ، ۱۹۷۹، ص ۲۷۳.

اندونزی، خیلی کم و خیلی دیر امتیازاتی داد.^{۲۵}

این مسأله در مورد قرارداد الحاقی صادق بود که مقامات شرکت در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ با دولت ایران امضا کردند. اگر شرکت این همه چانه نزده بود شاید تصویب آن توسط مجلس که ده روز از عمر آن باقی مانده بود اشکالی نداشت. اگر امتیازاتی که در قرارداد الحاقی ملحوظ شده بود سخاوتمندانه‌تر بود، دولت ایران می‌توانست آن را به مجلس بعدی تسلیم کند. ولی خبر دایر بر اینکه شرکت نفت امریکایی آرامکو مشغول مذاکره با عربستان سعودی درباره تقسیم پنجاه-پنجاه منافع است، در میان اعضای کمیسیون نفت درز کرد و نارضایتی آنان را تشدید نمود. در این حال دیگر قرارداد الحاقی و امتیازات ناچیز آن قابل دفاع نبود. توضیح این مطلب را سرفرانسیس شپرد سفیر انگلیس در ایران در گزارش سالانه ۱۹۵۰ خود به این شرح داده است:

نارضایتی ایرانیان از قرارداد الحاقی که اشخاص معدودی مفهوم آن را درک کرده‌اند بر روی مقادیر هنگفتی مالیات بر درآمد متمرکز شده است که شرکت به دولت انگلستان می‌پردازد و بخشی نیز بر بدگمائی که مقادیر زیادی نفت به بهای ناچیز به درياداری بریتانیا فروخته می‌شود و بدین سان مبالغی را که شرکت باید از منافع خود به ایران بپردازد، کاهش می‌دهد.^{۲۶}

ایرانیان در شکایت خود محق بودند. صاحب‌نظران استدلال می‌کردند که از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۰ دولت انگلیس دوبرابر آنچه را که شرکت به دولت ایران پرداخته بود به عنوان مالیات وصول کرده است. در

۲۵. بوبین سالها پیش از این وقایع، در ۱۹۴۶ پیشنهاد کرده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران درآمد خود را پنجاه-پنجاه با ایران تقسیم کند، ولی موفقیتی پیدا نکرده بود. در این خصوص نگاه کنید به: آلن بولاک، ارنت بوبین وزیر خارجه، انتشارات هاینه‌من، لندن، ۱۹۸۳، ص ۲۴۷.

۲۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۴۸ وزارت خارجه.

این مورد تقصیر با خزانه‌داری انگلیس بود که به‌رغم تقاضاهای سراستافورد کریپس وزیر دارایی و آنتونی ایدن وزیر خارجه سابق در بازگشت از سفر به ایران در ۱۹۴۸، حاضر نشده بود دولت ایران را از پرداخت مالیات سود سهامی که شرکت به آن دولت می‌پرداخت معاف کند. بنابراین شرکت نفت انگلیس و ایران در مقایسه با شرکت امریکایی آرامکو در موقعیت نامناسبتری قرار داشت زیرا قوانین مالیاتی امریکا به شرکت‌های امریکایی در حصول توافق کمک می‌کرد، چون تقریباً چیزی برایشان تمام نمی‌شد. ولی قوانین انگلیس چنین مقرراتی را نداشت و هرگونه پرداختی می‌بایست از سود شرکت کسر می‌شد.^{۲۷}

شاید ریشه اختلاف در این بود که شرکت تشخیص نمی‌داد که زمان به نفع آن پیش نمی‌رود: اگر قرارداد الحاقی در همان چند روز آخر مجلس پانزدهم تصویب نمی‌شد، دیگر شانس تصویب شدن نداشت. در این مورد سابقه‌ای وجود داشت و آن قرارداد ایران و انگلیس مشهور به قرارداد وثوق‌الدوله بود که در ۹ اوت ۱۹۱۹ امضا شد. اگر قرارداد مزبور بی‌درنگ به مجلس تسلیم می‌شد شاید به تصویب می‌رسید. ولی وقتی چند ماه گذشت کفه ترازوی سیاسی به نفع مخالفان سنگین شد و در نتیجه قرارداد تصویب نشده در مارس ۱۹۲۱ ملغی گردید.^{۲۸}

اگر انگلیسی‌ها این درس را نیاموختند و آن را در تجربه‌های بعدی در کشورهای دیگر به کار نبردند، باید دولت انگلیس را سرزنش کرد که از دخالت در کار شرکت نفت اکراه داشت. این اکراه و بی‌ رغبتی که به شکل

۲۷. مقاله رونالد فریر و اروین آندرسون در کتاب مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۱۹-۲۲۹.

۲۸. هارولد نیکلسون، کوزن، مرحله نهایی، انتشارات کانستبل، لندن، ۱۹۳۴، ص ۱۴۷-۱۳۷.

سنتی درآمده بود، حتی پس از روی کار آمدن حکومت کارگری که اقدام به ملی کردن صنایع بزرگ انگلستان کرد، وجود داشت. در دست داشتن اکثریت سهام شرکت که چرچیل در ۳۷ سال قبل به دست آورده بود، برای اعمال نفوذ در تعدیل خط‌مشی شرکت مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. حتی دو کرسی که در هیئت مدیره شرکت در اختیار دولت قرار داشت مشاغل افتخاری تلقی می‌شد و به عنوان پاداش خدمات گذشته به رجال لشکری و کشوری انگلیس داده می‌شد. در سال ۱۹۵۱ این دو کرسی را فیلدمارشال آلن بروک رئیس سابق ستاد ارتش امپراتوری و سرتوماس گاردینر وزیر سابق پست اشغال کرده بودند.

این کار از جانب یک حکومت سوسیالیستی قصوری عجیب در اعمال قدرتی به‌شمار می‌رفت که از لحاظ قانونی در اختیار داشت. حتی در واشینگتن که قبله‌گاه سرمایه‌داری جهان به‌شمار می‌رود، وزارت خارجه آمریکا از این عدم مداخله دولت انگلیس اظهار تأسف کرد. ویلیام رانتری رئیس اداره یونان و ترکیه و ایران در ۲۰ دسامبر ۱۹۵۰ نوشت:

شرکت نفت بر سیاست انگلیس در ایران تسلط دارد و هرکاری که ما بتوانیم در تشویق دولت بریتانیا به فرار از این قید و بند بکنیم، ارزش کوشیدن دارد.^{۲۹}

علل دیگری نیز برای اختلاف وجود داشت که شاید مهمترین آن انتخاب دکتر مصدق رهبر جبهه ملی به ریاست کمیسیون نفت در ژوئن ۱۹۵۰ (تیر ۱۳۲۹) بود. ریچارد کاتم که از ستایشگران مصدق به‌شمار می‌رود، درباره او می‌نویسد:

برای نخستین بار در تاریخ بسیار طولانی ایران یک رهبر ملی پیدا شده که از احترام و پشتیبانی و وفاداری اکثریت عظیم ایرانیان آشنا

به سیاست برخورددار است.^{۳۰}

در آن هنگام، دکتر مصدق در داخل و خارج ایران واکنشهای متفاوتی ایجاد می‌کرد. در وزارت خارجه امریکا چارلز بولن معتقد بود که مصدق تنها کسی است که می‌تواند ایران را از کمونیسم نجات دهد.^{۳۱} در تهران فرانسویس شپرد او را «یک شخص حيله‌گر و بی‌ثبات و فاقد اصول اخلاقی و تأثیرناپذیر در برابر استدلال» توصیف کرد.^{۳۲} روزنامه‌های غربی در گرایش او به غش و ضعف در ملاء عام و مصاحبه‌های مطبوعاتی با پیژاما تأکید می‌ورزیدند. آچسون در خاطراتش وی را «یک هنرپیشه بزرگ و یک قمارباز زبردست» نامید. مک‌گی از او به عنوان شخصی «درستکار و پاکدامن و در عین حال ضدکمونیست» ستایش کرد.^{۳۳} ولی شاه او را «یک موجود کاملاً بی‌منطق» نامید و در مرداد ۱۳۳۲ با کمک بیگانگان ترتیب سرنگونی و زندانی کردن او را داد. مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت و در ۱۳۵۷، هنگامی که رژیم شاه در اثر انقلابی خونین فروپاشید، یک میلیون نفر به زیارت گور مصدق رفتند.^{۳۴}

مخالفت با سیاست انگلیس در ایران تبلوری از نفوذ شخصیت مصدق بود. او در ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ در یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های ایرانی که از لحاظ سیاسی در قرن گذشته وجود داشت در تهران به دنیا آمد و مشاغل خود را حتی قبل از پایان قرن، در حالیکه هنوز نوجوان بود آغاز کرد.

مصدق تحصیلات عالی خود را در ایران و اروپا به پایان رساند. وی

۳۰. ناسیونالیسم در ایران، ص ۲۲.

۳۱. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۳۹۱-۳۹۰.

۳۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۹ وزارت خارجه.

۳۳. اسناد رسمی وزارت خارجه امریکایی سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۲، جلد پنجم، ص ۳۱۵.

۳۴. فرهاد دیبا، زندگینامه محمد مصدق، انتشارات کروم‌هلم، لندن، ۱۹۸۸.

پاره‌ای مشاغل اداری را در ولایات به عهده گرفت و در دوره‌های پنجم و ششم مجلس به عنوان نماینده انتخاب گردید. هنگامی که نماینده مجلس پنجم بود در مخالفت با به قدرت رسیدن رضاخان به عنوان نخستین پادشاه سلسله پهلوی نطقی ایراد کرد و به او رأی مخالف داد. رضا شاه این موضوع را به دل گرفت و در نتیجه مصدق به نمایندگی مجلس هفتم انتخاب نشد. در سال ۱۳۲۲ مصدق به نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب شد و به زودی در اثر مخالفت هوشیارانه‌اش با اقدامات روسها و امریکاییها در اخذ امتیاز نفت مورد شناسائی و احترام ملت قرار گرفت. مصدق در مهر ۱۳۲۸ در سن ۶۷ سالگی نیروی محرکه تأسیس جبهه ملی بود. این ائتلاف سست و آزاد گروههای سیاسی، اهداف لیبرال و دموکراتیک را دنبال می‌کرد و بشدت با هرگونه مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران مخالفت می‌ورزید. مصدق و جبهه ملی بزرگترین مبارزه‌جویی را با سبک سستی سیاست ایران در پیش گرفته نیروهائی را که از این مبارزه پشتیبانی می‌نمودند پیرامون خود جمع کرده بودند.*

آیا چنین شخصی با این سابقه و طرز فکر در برابر هرگونه استدلال منطقی برپایه ملاحظات اقتصادی و قبول سازش آمادگی داشت؟ امریکاییها می‌گفتند آری و انگلیسیها را در کوتاهی از حصول سازش سرزنش می‌کردند. باید به قضاوت دو تن از اساتید دانشگاه نیز توجه کرد که هر دو امریکایی هستند. ویلیام راجر لوئیس پژوهشگر و استاد دانشگاه هرچند در مسائل نظامی تبحر ندارد، بهترین وقایعنگار سیاسی است که جریانات سال ۱۳۳۰ توجه او را به خود معطوف ساخته است. وی گزارشی از لسلای فرای را نقل می‌کند که در آن هنگام معاون اداره شرق در وزارت

*. به نقل از مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، صفحات ۴۲۴-۴۲۳.

خارجۀ انگلیس بود: «ما در ایران با ناسیونالیسم پرشور و هیجانی روبه‌رو هستیم که به جنبه‌های مالی ملی کردن نفت که در صدد اجرایش هستند چندان علاقه‌مند نیست.»^{۳۵} به دشواری می‌توان اظهارنظری با این اختصار و درستی در تبیین درک انگلیسیها از این مسأله پیدا کرد. یک استاد دیگر امریکایی که او نیز نسبت به مصدق نظر مساعد دارد اظهارنظر فرای را چنین منعکس ساخته است:

مصدق و مشاورانش بشدت درگیر مبارزۀ منفی با انگلستان بودند. در نظر آنان جنبه‌های اقتصادی مسأله اهمیت چندانی نداشت. هدف خستگی‌ناپذیر آنان این بود که مطمئن شوند صنعت نفت ایران دیگر هیچ‌گاه به صورت حربۀ ای در دست هیأت حاکمۀ مورد حمایت انگلیس به منظور باقی ماندن در مسند قدرت و اعمال کنترل سیاسی مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.

همایون کاتوزیان نویسنده کتاب مصدق و بُرد قدرت این تفسیر را اصولاً هدف سیاسی مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت می‌شمارد و می‌نویسد: «مادام که امتیازات خارجی وجود دارند، استقلال ایران کامل نخواهد بود.»^{۳۶}

خود مصدق در دادگاه نظامی این موضوع را به عنوان اولویت پذیرفت و گفت:

دولت قادر بود بدون هرگونه درآمدی از نفت به حیات خود ادامه دهد. نمی‌خواهم بگویم که درآمد نفت وضع اقتصادی مردم ایران را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر نخواهد داد، ولی این درآمد وقتی به نفع ما خواهد بود که از مبارزه در راه آزادی دست نکشیم. ما

۳۵. ویلیام راجر لوئیس، امپراتوری بریتانیا در خاورمیانه طی سالهای ۱۹۵۰-۱۹۴۵، انتشارات کلارندون، آکسفورد، ۱۹۸۴، ص ۶۴۱-۶۴۰.

۳۶. محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و بُرد قدرت، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۱، ص

نمی‌توانیم آزادی را با درآمد نفت مبادله کنیم.

فرهاد دیبا در زندگینامه مصدق همین سخن را درباره مذاکراتی که شرکت نفت در اواخر خرداد ۱۳۳۰ به عمل آورد به کار می‌برد: نتیجه کار هیأت نه تنها شکست کامل بلکه رویارویی با ایرانیانی بود که قصد شناساندن حاکمیت خود و تأکید مجدد به رعایت احترام و حقوق خود را داشتند، ولی در عوض همه اینها به آنان پیشنهاد پرداخت پول شد.^{۳۷}

نظری که در بهار ۱۳۳۰ از جانب نورمن هیلیر فرای رایزن شرقی سفارت انگلیس در تهران ابراز شد، دو سال بعد تلویحاً مورد قبول دولتهای انگلیس و امریکا قرار گرفت: «ما هرگز به توافقی با مصدق نایل نخواهیم شد، چون فکر او در مسیر دیگری کار می‌کند. بنابراین باید سعی کنیم او را تغییر دهیم و با جانشین او وارد مذاکره شویم.»^{۳۸}

مهمترین مدافع این نظریه سرفرانسیس شپرد سفیر انگلیس در تهران بود. او از اعضای رسته کنسولی وزارت خارجه بریتانیا بود که در آن هنگام اعضای رسته سیاسی آنان را پست‌تر می‌شمردند و قبول نداشتند. او در بسیاری از کشورها و قاره‌ها به عنوان کنسول خدمت کرده و سپس در سنین پنجاه سالگی به مشاغل حساس سیاسی گمارده شده بود. مشاغل سیاسی شپرد عبارت بود از نمایندگی سیاسی در فنلاند پس از آن که کشور مزبور در ۱۹۴۴ با ترک مخاصمه با شوروی موافقت کرد؛ سرکنسول در باتاویا (جاکارتای کنونی) در زمانی که هلندیها هنوز تلاش می‌کردند سلطه خود را بر اندونزی حفظ نمایند؛ و بالاخره ارتقاء به مقام سفارت در تهران در ۱۹۵۰. شپرد در آن هنگام ۵۷ ساله بود.

۳۷. فرهاد دیبا، اثر یاد شده، ص ۱۷۸-۱۱۹.

۳۸. نامه مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۸۸ نورمان هیلیر فرای به جیمز کیبل.

شپرد کاملاً به مکتب قدیم تعلق داشت. هیچ‌گاه ازدواج نکرده بود و با خواهرش زندگی می‌کرد. خواهر شپرد در تهران نیز همانند باتاویا بانوی اول جامعه انگلیسیها به‌شمار می‌رفت و در مهمانیهای سفارت نقش میزبان را ایفا می‌کرد. کریستوفر گندی دبیر اول سفارت او را شخصی توصیف کرده که «در برابر هر شوخی و لطیفه‌ای کاملاً بی تفاوت می‌ماند».^{۳۹}

امریکاییان نظر خوشی نسبت به شپرد نداشتند. آچسون که هیچ‌گاه او را ندیده بود، وی را «شاگرد کوتاه‌فکر مکتب منسوخ دیپلماسی» نامیده است.^{۴۰} احتمال می‌رود آچسون این نظر را از مک‌گی اخذ کرده باشد، هرچند مک‌گی در خاطراتش که پس از مطالعه اسناد بایگانی عمومی بریتانیا نوشته اشاره به چنین مطلبی نکرده است.

ریچارد استوکس وزیر مشاور کابینه و مهرداد سلطنتی که چند ماه بعد از طرف اتلی برای مذاکره به تهران فرستاده شد و نتوانست با مصدق به تفاهمی نایل شود، با ترش‌رویی و کج خلقی گزارش داد: «من برای قضاوت‌های شپرد ارزشی قایل نیستم».^{۴۱} لانس پایمن رایزن شرقی سفارت انگلیس در تهران مهربانتر بود و نوشت:

تصور می‌کنم خط‌مشی اصلی شپرد این بود که دستورات واصله را طابق النعل بالنعل و به بهترین وجهی که به نظرش می‌رسید اجرا کند و صرفاً در محدوده آنها عمل نماید.^{۴۲}

ویلیام راجر لوئیس مورخ آمریکایی ادعا می‌کند که شپرد با «دیوانه و مخبط» نامیده مصدق دولت متبوع خود را گمراه کرده است، زیرا صفات

۳۹. نامه مورخ ۸ نوامبر ۱۹۸۸ کریستوفر گندی به جیمز کیبل.

۴۰. آچسون، حضور در آفرنش، ص ۵۰۹.

۴۱. نامه مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۱ استوکس به اتلی.

۴۲. نامه مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸ لانس پایمن به جیمز کیبل.

مربور در گزارش مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۱ کیت استیل وزیرمختار و کاردار انگلیس در واشینگتن و برخی دیگر از مقامات وزارت خارجه آن کشور انعکاس یافته است. در هر حال شپرد دشمن مصدق بود و تا زمانی که در ایران به سر می برد آنچه در توان داشت برای سرنگون کردن دولت او به کار برد. او کار را به جایی رساند که در شهریور ۱۳۳۰ طی چند ملاقات پی در پی با شاه، مصرانه خواستار عزل مصدق از نخست‌وزیری گردید؛ سیدضیاءالدین طباطبائی مخالف سیاسی شماره یک مصدق را تشویق کرد که فعالیت حزب اراده ملی را تجدید کند؛ نمایندگان اقلیت در مجلس شانزدهم را به مخالفت و هرزه‌درآیی علیه مصدق واداشت و کوشید همین بازی را در مجلس سنا تکرار کند و دست آخر بین روزنامه‌های مخالف که پس از ماجرای کشف اسناد خانه سدان تا حدودی ساکت شده بودند پول پخش کرد که حملات علیه دولت را از سر بگیرند.

رویارویی اصلی شپرد با مصدق از وقتی آغاز شد که مصدق به نخست‌وزیری رسید. ولی پایه‌های آن در آذرماه ۱۳۲۹ گذاشته شد که مصدق به عنوان رئیس کمیسیون نفت به مجلس گزارش داد که قرارداد الحاقی منافع ایران را تأمین نمی‌کند. طرفداران مصدق در خیابانها تظاهرات و راه‌پیمایی‌های پی در پی در پشتیبانی از او تشکیل می‌دادند. در ۵ دی دولت لایحه قرارداد الحاقی را از مجلس پس گرفت و شپرد گزارش داد:

بدین‌سان ماه ژانویه در وضع مغشوش و درهم و برهمی به پایان رسید که جبهه ملی دارای وضعی مسلط در مجلس می‌باشد و دولت دچار بی‌تصمیمی است.^{۴۳}

رزم آرا و شاه در صدد بودند برای اجرای برنامه هفت ساله و به منظور رقابت با آنچه عربستان سعودی از آرامکو گرفته بود پول بیشتری از شرکت نفت بیرون بکشند. ولی مصدق علاقه‌ای به راه‌حلهای نیم‌بند نداشت. همان‌طور که بعدها نوشت:

مبارزه ایرانیان برای پول نبود بلکه برای کسب آزادی و استقلال واقعی بود.^{۴۴}

هنگامی که مجلس در ۲۱ دی ۱۳۲۹ گزارش کمیسیون نفت را تصویب کرد و دستور مطالعه پیشنهادات دیگر را داد، مصدق می‌دانست که پیشنهادش چه خواهد بود. در ۲۹ دی (۱۹ ژانویه ۱۹۵۱) ارنست بوین وزیر خارجه انگلیس گزارش مدیرکل اداره شرق وزارت خارجه را با این کلمات تصویب کرد: «در این موضوع حالت انفجاری زیادی وجود دارد.» فرلانگ توصیه کرده بود که سر ویلیام استرانگ معاون دائمی وزارت خارجه با سر ویلیام فریزر رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران درباره پی آمدهای اقدام رزم آرا در استرداد لایحه قرارداد الحاقی از مجلس مذاکره کند. بوین اضافه کرده بود که «گزارشی درباره این اختلاف برای طرح در هیأت وزیران تهیه شود.»^{۴۵}

اگر وضع مزاجی بوین اجازه می‌داد، خودش با فریزر گلاویز می‌شد. فریزر یک اسکاتلندی ناخن‌خشک و سرسخت بود که نظر تحقیرآمیز خود را نسبت به مقامات دولتی به ندرت پنهان می‌کرد. این آخرین اظهارنظر بوین درباره مسأله نفت ایران بود. از چند سال پیش وضع مزاجی او مشکوک بود. در ۱۹۴۳ پزشک مخصوصش گفته بود: «در پیکر بوین به جز پاهایش حتی یک عضو سالم وجود ندارد.» اکنون وی رو به

۴۴. دکتر محمد مصدق، خاطرات و نألمات، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۵.

۴۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۲ وزارت خارجه.

اضمحلال می‌رفت. در ۲ بهمن بوین دچار ذات‌الریه شد. طی شش هفته‌ای که بیمار و بستری بود، کنت یانگر وزیر مشاور وزارت امور خارجه را اداره می‌کرد و هم او بود که گزارش مربوط به نفت ایران را در ۲۲ ژانویه و ۸ فوریه به هیأت وزیران تسلیم کرد. دستگاه اداری همچنان به کار خود ادامه می‌داد ولی دیگر یک وزیر خارجه قوی وجود نداشت که بتواند نیروی محرکه لازم را برای فایق شدن به احتیاط‌گریزی خزانه‌داری، وزارت سوخت و نیرو و شرکت نفت تزریق و آنها را وادار به دادن امتیازات مهمتری به ایران بنماید.

در این هنگام شپرد وارد میدان شد و کوشید در تلگرامهایی که از تهران می‌فرستاد احساس ضرورت و فوریت را منعکس کند. مثلاً در ۳۱ دسامبر ۱۹۵۱ (۱۰ دی ۱۳۲۹) نوشت که قرارداد الحاقی مرده است و پیشنهاد کرد که شرکت نفت، همان‌طور که شاه و نخست‌وزیر خواستارند، باید تا وقتی که مذاکره درباره قرارداد جدید به نتیجه برسد حق‌السهم ایران را طبق قرارداد سابق بپردازد. در ۱۶ ژانویه ۱۹۵۱ (۲۶ دی) تلگراف زد که وقت دارد از دست می‌رود و توصیه کرد که فشار شدیدی در سطح بالا به شرکت نفت وارد شود.^{۴۶}

استرانگ و فریزر در سطح بالا قرار داشتند ولی هنوز وزارت خارجه انگلیس به «لزوم فشار بسیار شدید» متقاعد نشده بود. حتی سرفردریک لِگِت مشاور شرکت نفت در امور کارگری می‌خواست از شپرد سبقت بگیرد و در ۶ فوریه به لسللی فرای معاون اداره شرق اصرار ورزید که دیگر پرداخت پول بیشتر کافی نیست و:

چیزی که مورد نیاز است یک آغاز جدید بر اساس تقسیم بالمناصفه درآمد می‌باشد. در صورتی که شرکت این موضوع را تشخیص ندهد

دیر یا زود شاهد خواهد بود که تأسیسات نفتی آن در ایران از دستش خارج شده است.^{۴۷}

اگر لگت که با بوین آشنایی داشت می‌توانست این مسائل و استدلالها را برای وزیر خارجه تشریح کند، احتمال می‌رفت تأثیر بیشتری داشته باشد تا آن‌که آنها را برای معاونان وزارت خارجه، که به ندرت او را به حضور می‌پذیرفتند، شرح دهد. درس استقلال هند و لزوم یک حرکت بزرگ عاطفی در آسیا هنوز در لندن آموخته نشده بود و وزیران و کارمندان بلندپایه ترجیح می‌دادند در هر موضوعی از نظر قانونی موشکافی به عمل آورند. آنان هنوز فکر ملی شدن را هضم نکرده بودند، هرچند ۱۵ فوریه ۱۹۵۱ (۲۶ بهمن ۱۳۲۹) موعد مقرر برای ملی کردن صنایع آهن و فولاد انگلستان فرامی‌رسید، یعنی آخرین و مورد اختلاف‌ترین مرحله برنامه گسترده ملی‌کردنها که از ۱۹۴۵ آغاز شده بود. تلگرامهای شپرد از تهران با پاسخهای مساعد روبه‌رو شد. وی در اول فوریه (۱۲ بهمن) گزارش داد که نورتکرافت نماینده شرکت نفت در تهران با قول یک پیش‌پرداخت ۲۵ میلیون لیره‌ای به اقساط، موجب خشنودی رزم‌آرا شده است. این پیشنهاد را فرلانگ مدیرکل اداره شرق وزارت خارجه و بیت نماینده خزانه‌داری بریتانیا که دو روز قبل وارد تهران شده بودند تهیه و به رزم‌آرا تسلیم کرده بودند. نخستین قسط این پیش‌پرداخت به مبلغ ۵ میلیون لیره در ۱۹ بهمن پرداخت شد.^{۴۸} شپرد نیز دریافته بود که فقط پرداخت پول جوش و خروش ایرانیان را برای ملی کردن نفت ساکت نخواهد کرد و لذا پیشنهاد فرمول سازش را کرد. ولی وزارت خارجه بریتانیا در ۱۰ اسفند پاسخ داد که هرگونه سازش با ایرانیان

۴۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۱ وزارت خارجه.

۴۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۲ وزارت خارجه.

باید مبتنی بر این باشد که ملی کردن را غیرقانونی بشناسد. این نظر را شرکت نفت به وزارت خارجه بریتانیا تلقین کرده بود که یک روز بعد طی نامه‌ای به آن وزارت نوشت: «هیچ‌گونه سازشی در مورد ملی کردن بدون در خطر انداختن صنایع نفت امکان‌پذیر نخواهد بود.»^{۴۹}

رزم‌آرا در ۱۲ اسفند در کمیسیون نفت اظهار داشت کمیسیونهایی از کارشناسان را که مأمور مطالعه مسأله نفت کرده است اظهار نظر کرده‌اند که ملی کردن نفت در ایران غیر عملی است. وی در ۱۴ اسفند حتی از این هم پیشتر رفت و در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «اقدام به عملیات شتابزده بدون در نظر گرفتن نظرات کارشناسان خیانت به کشور است.»

در ۱۶ اسفند رزم‌آرا به هنگام عزیمت به یک مجلس ترحیم، ظاهراً به دست یک متعصب مذهبی، به قتل رسید. به عقیده شپرد در نتیجه مخالفت نخست‌وزیر مقتول با حرکت رو به گسترش ملی شدن نفت، در قتل او تسریع شده بود.^{۵۰} مجله مصور اسفیر چاپ لندن در شماره ۱۷ مارس خود عکسی از مراسم تشییع جنازه سپهد رزم‌آرا منتشر کرد و زیر آن نوشت: «با مرگ او ممکن است هرچیزی در ایران اتفاق بیفتد.» روزنامه نیواسیتسمن نیز نوشت: «تهران ممکن است سارایووی جنگ جهانی سوم شود.» پراودا ایالات متحده را متهم کرد که باعث قتل رزم‌آرا شده است و روزنامه‌های توده‌ای تهران هم‌صدا این مطلب را تکرار می‌کردند. کشته شدن رزم‌آرا، که وزارت خارجه بریتانیا در ۲۲ ژانویه درباره وی اظهار نظر کرده بود «در حال حاضر نخست‌وزیری بهتر از او وجود ندارد و بنابراین باید از او پشتیبانی کرد»^{۵۱}، عموماً به عنوان نقطه

۴۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۳ وزارت خارجه.

۵۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۰ وزارت خارجه.

۵۱. صورت جلسه هیئت وزیران انگلیس، ۲۸ (۵۱).

عطفی در ماجرای نفت ایران به‌شمار می‌رود. قبل از او هیچ نخست‌وزیری حاضر نشده بود قرارداد الحاقی را به مجلس تسلیم کند و پس از او نیز هرکس نخست‌وزیر می‌شد کمتر از او قادر و مایل به این کار بود. با وجود این سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) در گزارش ۱۶ مارس خود خوشبینی زیادی نشان داد و نوشت: «انتظار می‌رود مقامات بلندپایه و مسئول و در رأس آنان شخص شاه تلاش جدی برای یافتن یک راه‌حل آبرومندانه با شرکت نفت انگلیس و ایران به عمل آورند.»^{۵۲}

دو روز بعد جورج مک‌گی وارد تهران شد و وقتی با شاه ملاقات کرد او را «مردی افسرده و تقریباً خرد و شکسته» یافت که از «قتل نخست‌وزیرش و قدرت گرفتن جبهه ملی بیمناک است.»^{۵۳} شاه هیچ اقدامی برای منصرف کردن کمیسیون مخصوص نفت در تصویب اصل ملی شدن به عمل نیاورد. یادداشت مورخ ۱۴ مارس شپرد که ضمن آن ملی کردن را نفی کرده و آمادگی شرکت را برای تقسیم بالمناصفه درآمد پیشنهاد کرده بود نیز در نتیجه تصمیم ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) مجلس در ملی کردن صنعت نفت بی‌اثر گردید.^{۵۴}

همان روز در لندن گزارشی درباره تحولات جاری در بحران نفت ایران تسلیم هربرت موریسون وزیر خارجه جدید شد. بدشانسی موریسون این بود که جانشین ارنست بوین وزیر محبوب و مورد احترام کارمندان وزارت خارجه شده بود. موریسون هیچ‌یک از این ویژگیها را نداشت و اتلی که با اکراه او را به این سمت برگزیده بود، بعدها اقرار کرد:

۵۲. ایالات متحده امریکا و ایران: تاریخ مبتد، ص ۲۲۵.

۵۳. جورج مک‌گی، فرستاده‌ای به دنیای میانه، انتشارات هارپر و رو، نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۵۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۰ وزارت خارجه.

به نظرم اشتباه بود که هربرت را به وزارت خارجه منصوب کردم. نمی دانستم که اطلاعات او این قدر ناچیز است. فکر نمی کردم او تا این اندازه نادان باشد.^{۵۵}

هیو دالتون یکی از وزرای کابینه که کوشیده بود اتلی را از این انتصاب منصرف کند معتقد بود:

او هیچ گونه استعدادی در به دست گرفتن امور خارجی یا نشان دادن آداب دانی متعارف یا تکالیف ساده ای که به عهده رهبران سیاسی است، از خودش بروز نداد.^{۵۶}

موریسون از سال ۱۹۴۵ داوطلب احراز این شغل بود و حتی به تشبث پرداخته بود. ولی هنگامی که به مقصودش رسید آن را زیاده از حد دشوار یافت. منشی مخصوصش می نویسد: «او از حجم زیاد کاری که در انتظارش بود وحشتزده شد.»^{۵۷} موریسون اعتماد به نفس بوین را نداشت و هرگز تلاش نکرد به زیردستانش چهره ای انسانی نشان بدهد. با اینکه از کمبودهای خود آگاه بود، حاضر نبود به زیردستانش متکی باشد. ترجیح می داد به تکالیفی که در انجامشان اکراه داشت بهایی ناچیز بدهد. وقتی در مجلس عوام حاضر نشد به سوالات نمایندگان در مسائل سیاست خارجی پاسخ بدهد و این کار را به یکی از وزیران تازه کار کابینه واگذار کرد و خودش به پاسخ دادن به پرسشهای مربوط به جشنواره بریتانیا پرداخت، همه را دچار حیرت ساخت. این کار وظیفه وزیر کشور بود و از وقتی که موریسون به وزارت خارجه منتقل شده بود، دیگر کار او

۵۵. آوی شلایم، پتر جونز و کیت سینربری، وزیران خارجه بریتانیا از ۱۹۴۵، دیوید و چارلز، نیوآبوت، ۱۹۷۷، ص ۸۰-۷۰.

۵۶. هیو دالتون (۱۸۸۸-۱۹۶۲) خودش داوطلب شغل وزارت خارجه بود.

۵۷. برنارد داناویو، ج. و. جونز، هربرت موریسون، تصویر یک سیاستمدار، وایدنفلد و نیکلسون، لندن، ۱۹۷۳، ص ۴۹۲.

نبود.

موریسون در آن هنگام ۶۳ سال داشت و همسرش به علت بیماری سرطان در آستانه مرگ بود. خود او در ۱۹۴۷ دچار بیماری انسداد شرایین شد و دیگر نیرو و شور و حرارتی زیاد نداشت. مایل بود خودستایی نماید و چنین وانمود کند که یک وزیر خارجه مسلط به کار است. اگر او یک وزیر معمولی متصدی کشاورزی، کار یا سوخت و نیرو بود چنین ادعایی امکان داشت. ولی نیمی از توجه نمایندگان مجلس عوام متوجه وزیر خارجه بود. خلاصه اینکه وی از عهده انجام وظایفش برنمی آمد. عدم احاطه او به مسائل سیاسی موجب شده بود که پیشنهاداتش گاهی رد شود و گاهی برای تجدیدنظر یا توضیح بیشتر اعاده گردد. آپسون درباره اش چنین اظهار نظر کرد: «در وجود این شخص هیچ چیزی که انسان را خوشحال کند وجود ندارد. او جز اینکه افسردگی را عمیق تر سازد خاصیتی ندارد.»^{۵۸}

موریسون سعی می کرد پالمرستون را الگوی خود قرار دهد. به این جهت زندگینامه پالمرستون را از کتابخانه وزارت خارجه قرض کرده و تصویر او را در اتاقش در وزارت خارجه نصب کرده بود. نظر به اینکه در جنگ جهانی اول یکی از مخالفان سرسخت خدمت وظیفه اجباری بود، اکنون می کوشید این نقیصه را جبران کند و بنابراین خودش را موافق عملیات نظامی نشان می داد.^{۵۹} در نخستین گزارشی که درباره بحران نفت ایران در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ تسلیم هیأت وزیران کرد، نوشت: «ما مشغول بررسی هرگونه اقدام احتمالی هستیم که در صورت لزوم باید انجام پذیرد، بدون آنکه عملیات نظامی و دریایی حمایتی را از نظر دور بداریم. این کار نیاز به

۵۸. آپسون، حضور در آفریش، ص ۵۵۶.

۵۹. هربرت موریسون، زندگینامه به قلم خودش، انتشارات آدهامز، لندن، ۱۹۶۰، ص ۲۸۱.

بررسیهای دقیق و اجازه هیأت وزیران دارد.»^{۶۰}

از جانب دولت انگلیس، این یک واکنش عادی به شمار می‌رفت. در سال ۱۹۴۶ که اعتصاب عمومی کارگران مناطق نفت‌خیز جنوب ایران جان کارمندان انگلیسی شرکت نفت را تهدید می‌کرد، بوبین موافقت هیأت وزیران را با اعزام یک تیپ از سپاهیان هندی به بصره و یک رزمناو به آبادان جلب کرده بود.^{۶۱}

در ۱۸ مارس شپرد به وزارت خارجه تلگراف زد که حتی اگر نخست‌وزیر جدید ایران [حسین علاء] نظر موافق داشته باشد،^{۶۲} انعقاد هیچ قراردادی بدون مسلم دانستن اصل ملی شدن نفت مقدور نخواهد بود. موريسون در حاشیه آن نوشت: «اعزام یک فروند ناو جنگی مفید خواهد بود. با عقب‌نشینی موافق نیستم.»

در ۲۳ اسفند، در آستانه تصویب ملی شدن نفت در مجلس، سفارت انگلیس یادداشت اعتراض آمیزی به دولت ایران فرستاد و نوشت:

دولت پادشاهی انگلستان نمی‌تواند نسبت به امور شرکت نفت انگلیس و ایران که یک مؤسسه مهم انگلیسی و حتی بین‌المللی است بی‌علاقه بماند و بنابراین با نگرانی اطلاع حاصل کرده که کمیسیون نفت مجلس در نظر گرفته است این مؤسسه را قبل از پایان مدت امتیاز ملی کند. در باب ملی کردن ملاحظات باید رعایت شود که دولت پادشاهی انگلستان توجه فوری دولت شاهنشاهی ایران را

۶۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۴ وزارت خارجه.

۶۱. بولاک، اثر یادشده، ص ۲۴۷.

۶۲. شاه در ۱۸ اسفند ۱۳۲۹ حسین علاء را بدون اخذ تمایل مجلس به نخست‌وزیری منصوب کرد. در کابینه علاء چند تن از دشمنان سرسخت رزم‌آرا مانند سرلشکر حسن ارفع، سرلشکر فضل‌الله زاهدی، عبدالله انتظام و شمس‌الدین امیرعلایی عضویت داشتند. در این خصوص نگاه کنید به: جیمز اف. گود، تحلیل وقایع ایران طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۹۰.

بدان جلب می‌کند. در وهله اول باید تفاوتی بین اصل ملی کردن و سلب مالکیت خصوصی از شرکتی که بر اساس تضمین پیمانی که با مذاکرات آزاد منعقد گردیده و تا سال ۱۹۹۳ معتبر است و به اطمینان این تضمین با کمال حسن نیت مبالغی در پیشرفت این صنعت خرج کرده، قائل شد. طبق قراردادی که شرکت نفت انگلیس و ایران در دست دارد، با تصمیم ملی کردن نفت نمی‌توان به عملیات شرکت خاتمه داد... شرکت خود را حاضر کرده است در باب قرارداد جدیدی بر اساس تقسیم متساوی منافع داخل مذاکره گردد. ولی شرکت نمی‌تواند چنین پیشنهادی را به فکر خود راه دهد تا مطمئن نگردد که قراردادی که در دست دارد تا انقضای مدت در اعتبار خود باقی خواهد بود.^{۶۳}

ولی مجلس شورای ملی روز بعد به اتفاق آرا طرح ملی شدن را تصویب کرد. از سوی تماشاچیان تظاهرات بسیار شدید و پرشوری صورت گرفت و پس از پایان جلسه، سر و صورت نمایندگان توسط مردم غرق در بوسه شد.^{۶۴} در ۲۹ اسفند که مجلس سنا نیز قانون ملی شدن را تصویب کرد و به توشیح شاه رسید، رادیو بی‌بی‌سی تفسیری به این شرح منتشر ساخت:

امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر کشور را تصویب کرد. این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاهای متعصب که در رأس آنان سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته است پشتیبانی می‌شود. چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده‌لوح از آنان پیروی می‌کردند فریاد می‌زدند: «نفت ایران برای ایرانی». ولی هیچ‌کس نگفت چطور ممکن است که ایران نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل

۶۳. اسناد نفت، نشریه اداره کل انتشارات و تبلیغات، تهران، ۱۳۳۰، ص ۳۷-۳۶.

۶۴. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، نشر گفتار، ۱۳۷۲، جلد یکم، ص ۴۴۴.

رزم آرا که می دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست با پیشنهاد ملی کردن مخالف بودند.

همان روز سرویلیام استرانگ معاون دائمی وزارت خارجه بریتانیا نشست مهمی با مقامات بلندپایه وزارت دفاع آن کشور تشکیل داد.^{۶۵} در پایان این نشست رجینالد باوکر دستیار معاون وزارت خارجه با موافقت فرلانگ مدیرکل بخش شرقی درخواستی به رؤسای ستاد ارتش نوشت که «استفاده از نیروی نظامی را برای ممانعت ایران از تصرف تأسیسات نفت آبادان یا مقابله با اغتشاشات محلی مورد بررسی قرار دهند.»^{۶۶} در چنین زمینه‌ای بود که سال ۱۳۳۰ آغاز گردید.

۶۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۵ وزارت خارجه.

۶۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۴ وزارت خارجه.

فصل دوم

فروردین: ماه پراشوب

اعتصاب خونین در مناطق نفت خیز جنوب؛ موقعیت نیروهای انگلیسی در خاورمیانه؛ کنفرانس واشینگتن دربارهٔ مسئلهٔ نفت؛ نقش جورج مک‌گی معاون وزارت خارجهٔ امریکا

واکنش شرکت نفت انگلیس و ایران در قبال تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلسین ایران سریع بود. پس فردای این واقعهٔ مهم که مصادف با عید نوروز ۱۳۳۰ بود، شرکت نفت سی درصد از فوق‌العادهٔ مدد معاش کارگران نفت بندر معشور (ماهشهر کنونی) را قطع کرد، از پرداخت عیدی به کارگران صنعت نفت خودداری ورزید و مقررات سختی در مورد دانشجویان آموزشگاه فنی آبادان وضع کرد. در پنجم فروردین کارگران بندر معشور و سپس سایر کارکنان نفت به عنوان همدردی دست به اعتصاب زدند. به استثنای پالایشگاه آبادان که هنوز آرامش ظاهری خود را حفظ کرده بود، دامنهٔ اعتصابات به سرتاسر مناطق نفت خیز خوزستان گسترش یافت.

دولت بی‌درنگ در خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد. ولی کار

اعتصاب به اندازه‌ای وخیم شده بود که حتی قوای لشکر خوزستان برای جلوگیری از آن کفایت نمی‌کرد و دولت ناچار شد با اعزام گردان‌هایی از نقاط مختلف کشور قوای خوزستان را تقویت کند و سپهد شاه‌بختی را به فرماندهی سپاه جنوب و سرتیپ کمال را به فرمانداری نظامی آبادان منصوب کند و مقداری اسلحه و مهمات به آن استان بفرستد. در آبادان پالایشگاه زیاد تحت تأثیر اعتصابیون قرار نگرفته بود و پس از چند مورد کوچک تیراندازی آرامش برقرار شد. اما این آرامش قبل از طوفان بود.

روزنامه لوموند گزارش داد: «شرکت نفت با کسر درصد حقوق کارگران زمینه اعتصاب کارگران شرکت را فراهم کرد و حال که این اعتصاب به مراحل خطرناکی رسیده است، مقامات انگلیسی اغتشاشات و اعتصابات را نتیجه تحریک توده‌ایها می‌دانند. شرکت نفت به رغم اضطراب ظاهری که از وقایع خوزستان نشان می‌دهد، هنوز در صدد برآوردن تقاضاهای کارگران برنیامده و همین کار راه را برای توسعه اعتصاب و اقدامات خونین دیگر هموار کرده است.»^۱

در چنین اوضاع و احوالی بود که هیئت وزیران انگلیس در غیاب اتلی که یک بار دیگر برای معالجه زخم اثنی عشر در بیمارستان بستری شده بود، به ریاست موريسون تشکل جلسه داد و موضوع اعزام نیرو به ایران برای نخستین بار مطرح گردید.^۲ نگاهی به نقشه جغرافیا کافی بود دشواریهای این کار را نشان بدهد. تأسیسات شرکت نفت در همه جای استان خوزستان گسترده بود و تنها در جزیره آبادان قرار نداشت. این نقاط پراکنده میدان جنگی به وجود می‌آورد که صدها کیلومتر وسعت داشت و دفاع از آن کار آسانی نبود. رؤسای ستاد ناچار بودند شیوه برخورد

۱. حسین مکی، کتاب سیاه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸، جلد ۲، ص ۱۰۸.

۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۰ وزارت خارجه.

مستقیم را برگزینند و هدفی را انتخاب کنند که از نقطه نظر نظامی قابل وصول و از نظر سیاسی مناسب باشد و دستیابی به آن را در چارچوب وسایلی که در اختیار دارند طرح ریزی کنند.

ناوگان جنگی بریتانیا در حدود دو قرن بود که از آبهای خلیج فارس پاسداری می کردند. در این مدت آنان بازرگانان برده فروش را بازداشت، دزدان دریایی را سرکوب می کردند و به یاری کشتیها و شهروندان انگلیسی می شتافتند و گاهی قوای خود را برای پشتیبانی از اجرای دستورات نمایندگان سیاسی بریتانیا به حکام عرب تحت الحمايه بریتانیا در خلیج فارس به کار می بردند.

در سال ۱۹۵۰ رزمنان فلامینگو مدتی در خلیج فارس به سر برده و به دیدار جزایر غیرمسکون پرداخته بود و حتی یک ستون بتونی را در دماغه رأس تنوره که بر روی آن پلاک برنجی «از جانب شرکت نفت امریکایی آرامکو» نصب شده بود و ادعاهای ارضی پادشاه عربستان سعودی را تأیید می کرد، با گلوله توپ منهدم ساخته بود.

در سال ۱۹۵۱ ناوگان انگلیسی خلیج فارس از سه رزمنان کوچک و دو ناوچه توپدار تشکیل می شد. هنگامی که فرمانده کل نیروهای هند شرقی به مسافرت سالانه خود در خلیج فارس پرداخت، پرچم خود را بر فراز رزمنان موریشس برافراشت. ولی در مواقع عادی یک رزمنان بزرگ در خلیج فارس نگهداری نمی شد، بخصوص در فاصله ماههای خرداد تا شهریور که گرمای هوا طاقت فرساست. در فروردین ۱۳۳۰ که اوضاع آبادان باعث نگرانی شد، مقامات وزارت دریاداری انگلیس ناچار شدند این رویه را تغییر دهند و بنابراین ناخدا یکم آرتور هاموند والیس (۱۹۸۹-۱۹۰۳) را به درجه دریاداری ارتقاء دادند و به فرماندهی ناوگان خلیج فارس منصوب کردند.

با این وصف هنوز در ماههای نخستین سال ۱۹۵۱ آرامش در دریا برقرار بود و ناوگان بریتانیا همچنان به کارهای عادی و دیدارهای تشریفاتی خود مشغول بودند. ناخدای فلامینگو در ۱۹ فوریه از ناخدای ناوشکن امریکایی داکسبری بی دیدن کرد و در اول مارس تیم فوتبال رزمناو فلامینگو را به شیراز برد تا با تیم ایران بازی کند و سپس به بوشهر رفت و در عرشه ناو خود از مقامات ایرانی پذیرایی کرد. در ۲۳ فوریه نوبت تیم هاکی بود که در بصره با تیم عراق مسابقه بدهد. ملوانان فلامینگو تعداد زیادی ماهی صید نمودند و در شط العرب چند مرغابی شکار کردند.

هرگاه ناوگان خلیج فارس نیاز به کمک پیدا می کرد، ناوگان مدیترانه که دارای رزمناوها و ناوشکن های متعدد، و حتی به رغم نیازهای جنگ کره دارای یک ناو هواپیمابر بود، به کمک آن می شتافت. در آن هنگام ناوگان مدیترانه از پایگاه دریایی مالت که هنوز مستعمره انگلیس بود استفاده می کرد. در مصر وضع ارتش و نیروی هوایی بریتانیا زیاد مساعد نبود. اغتشاشات ۱۹۴۶ موجب شده بود که انگلیسیها قاهره و اسکندریه را تخلیه نموده و به منطقه کانال سوئز عقب نشینی کنند. ولی این کارشان نیز خشم ناسیونالیستهای مصری را فرونشانده بود. همان طور که نقراشی پاشا نخست وزیر مصر در دسامبر ۱۹۴۵ اظهار داشته بود:

حضور سربازان بیگانه در خاک ما، ولو اینکه در ناحیه ای دوردست اقامت داشته باشند، غرور ملی ما را جریحه دار می سازد.^۳

انگلیسیها قصد داشتند باز هم به نقطه دورتری عقب بنشینند. ولی گزینش آنان - فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا - بزودی متروک شد. تروریسم یهودیان از اغتشاشات مصر بدتر بود. هرچند انگلیسیها در

۳. گریگوری بلکسلند، عزیمت هنگها: تاریخ ارتش بریتانیا طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۴۵، انتشارات ویلیام کیمبر، لندن، ۱۹۷۱، ص ۲۱۷.

۱۹۵۱ در انتخاب میان قبرس، لیبی و مالت مردد بودند، ولی هنوز خاک مصر را ترک نکرده بودند. قرارگاه کل نیروهای زمینی خاورمیانه در پایگاه جدیدی در فایده مستقر بود که در ساحل غربی دریاچه تلخ بدست اسرای جنگی احداث شده بود. قرارگاه نیروی هوایی سلطنتی در خاورمیانه در سی کیلومتری شمال اسمعیلیه و فرودگاه ابوسعید در مجاورت آن قرار داشت. از این دو قرارگاه و بسیاری تأسیسات دیگر و انبارهایی که در منطقه کانال تعبیه شده بود، بشدت محافظت می شد تا در صورت حمله احتمالی شورویها به خاورمیانه مورد استفاده قرار گیرند. تعداد سربازان و خلبانانی که تحت فرماندهی بریتانیا در مصر قرار داشتند به ۳۸۰۰۰ نفر بالغ می گردید.^۴ ولی اینها ظاهر قضیه بود: نیروی زمینی آماده به خدمت در مصر عبارت از دو تیپ توخالی بود که به عنوان ذخیره به کار می رفت که وقتی آتش اغتشاشات مصر مجدداً در نیمه دوم اکتبر ۱۹۵۱ زیانه کشید، به وسیله قوای اعزامی از انگلستان، قبرس و لیبی تقویت شدند.

انگلستان در عدن، قبرس و لیبی نیز پایگاه ها و نیروهایی داشت. قوای مستقر در قبرس و لیبی معمولاً در حد یک تیپ بودند. گاهی نیز یک گردان در بندر عقبه در منتهاالیه جنوبی اردن مستقر بود (که بعداً برای شرکت در عملیات دزد دریایی در نظر گرفته شد). اگر نیروهای مزبور از وظایف محلی خود معاف و برای شرکت در جنگ فرضی به کار گرفته می شدند، باز هم موانع سیاسی – مثلاً از جانب زمامداران عراق و لیبی – برای به کار گرفتن آنها بر ضد ایران در میان بود. درواقع نیروهای انگلیسی مقیم خاورمیانه اسکلتی به شمار می رفت که در صورت بروز جنگ می بایست تقویت گردد و به آن جان تازه ای بخشیده شود. هر واحدی از

۴. ویلیام راجرلوئیس، اثر یاد شده، ص ۷۱۵.

این نیروها مسئولیتهایی در حفظ امنیت داخلی کشوری که در آن اقامت داشت عهده‌دار بود. ولی کسب موافقت سیاسی زمامداران محلی برای اینکه به نیروهای انگلیسی مقیم یک کشور اجازه داده شود برای دفاع از منافع انگلیس در یک کشور دیگر به کار برده شود، روز به روز دشوارتر می‌شد. نیروهای زمینی انگلیس اطمینان نداشتند که هرگاه از پایگاه خود در یک کشور خاورمیانه خارج شوند، در بازگشت به آنان اجازه ورود داده خواهد شد و پایگاه مجدداً در اختیارشان قرار خواهد گرفت.

و نیز ناسیونالیسم رو به رشد و احساس همبستگی میان اعراب و مسلمانان یکی دیگر از موانع لشکرکشی انگلیسیها از پایگاههایشان در خاورمیانه بود. سرتیپ خلبان موریس که در آن هنگام یک افسر جزء بود و در فاصله سالهای ۱۹۴۷-۱۹۵۱ تقریباً از کلیه پایگاههای نیروی هوایی انگلیس در خاورمیانه بازدید به عمل آورده بود، «وضع ضعیف نیروی هوایی سلطنتی» را در آن سالها به خاطر می‌آورد. جنگ کره و اغتشاشات مالزی بسیاری از هواپیماهای جنگی را به خاور دور کشانده بود و کمبود هواپیماهای سربازبر آشکارا دیده می‌شد.^۵ برنامه گسترده تجدید تسلیحات که در ۱۹۵۰ آغاز شده بود هنوز نتایج خود را در بازسازی نیروهای مقیم خاورمیانه به بار نیاورده بود. حتی تاریخ رسمی این دوره، این مطلب افشاکننده را ذکر می‌کند که «به علت فقدان هرگونه هواپیمای عملیاتی، طرح تقویت پایگاههای هوایی بریتانیا در عراق به بعد موکول شد». در نتیجه در اوایل سال بحرانی ۱۹۵۱ تعدادی هواپیما از عدن، منطقه کانال سوئز و مالت به پایگاههای حبابیه و شعبیه در عراق اعزام شد که هر دوی آنها در فاصله‌ای نزدیک به آبادان قرار داشتند.

۵. نامه‌های مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۸ و ۶ ژانویه ۱۹۸۹ سرتیپ موریس به جیمز کیبل.

البته در خود انگلستان ذخیره کافی از سرباز و کشتی و هواپیما وجود داشت. سربازان وظیفه که نیمی از نفرات ارتش بریتانیا را تشکیل می دادند، تازه دوره آموزشی خود را آغاز کرده بودند. ولی لشکر سوم در آوریل ۱۹۵۱ به عنوان عنصر اصلی نیروی ذخیره استراتژیکی بازسازی شده بود. هنگامی که در نیمه دوم اکتبر ۱۹۵۱ اغتشاشات جدی در مصر صورت گرفت، یک تیپ از این لشکر با هواپیما و یک تیپ دیگر به وسیله دو کشتی سربازیر به خاورمیانه اعزام گردید تا یک تیپ پیاده را که از لیبی و دو تیپ دیگر را که از قبرس به مصر آمده بودند تقویت کنند.^۶ در مارس ۱۹۵۱ هنگامی که از رؤسای ستاد خواسته شد که «استفاده از قوای فعلی را برای ممانعت دولت ایران از تصرف تأسیسات نفت بررسی کند» از نظر منابع نظامی هیچ کمبودی وجود نداشت که از طرح نقشه جلوگیری کند.

از جانب ایران نیز قوایی که بتواند از وصول نیروهای انگلیسی به آبادان جلوگیری کند وجود نداشت. نیروی دریایی ایران هنوز مشغول عملیات آموزشی با ناوهای کوچک و دست دومی بود که به تازگی از انگلستان تحویل گرفته بود: ناو بیر (که در گذشته دربی هاون نامیده می شد) و ناو پلنگ (که در گذشته فلای نام داشت). دولت بریتانیا ناوهای مزبور را به جای ناوگانی که در سوم شهریور ۱۳۲۰ غرق کرده بود، به ایران داده بود. علاوه بر ناوهای پلنگ و بیر سه ناوچه دیگر به نامهای سیمرخ و شهباز و شاهرخ هر کدام به ظرفیت ۳۲۰ تن و یک ناوچه ۵۰ تنی به نام نیرو وجود داشت که در جزایر و بنادر متعلق به ایران به گشت زنی و مأموریتهای اکتشافی می پرداختند و نقش گارد ساحلی را ایفا می کردند.

نیروی هوایی که در آن هنگام بخشی از نیروی زمینی و تابع آن به شمار می‌رفت، اخیراً به هنگهای خود عنوان تیپ داده بود. ولی هر دوی این عناوین مبالغه در قدرت این نیرو بود که هنوز مراحل بدوی خود را می‌گذراند.

نیروی زمینی ایران وضع جدی‌تری داشت. رضاشاه که از میان صفوف آن برخاسته بود همیشه علاقه زیادی به آموزش و تجهیزات آن نشان می‌داد. همین‌طور جانشین او نیز به تقویت بنیه ارتش علاقه‌مند بود. ممکن بود سربازان ایرانی تجربه نبرد در یک جنگ مدرن را نداشته باشند، ولی کاملاً آشنا به عملیات با کمک قوای شبه‌نظامی بودند. آنان در جزیره آبادان از امتیازاتی برخوردار بودند که در دسترس نیروهای انگلیسی قرار نداشت، زیرا سربازان انگلیسی با منطقه ناآشنا بودند، به آب و هوا عادت نداشتند و مهمتر از هر چیز مجبور به پرهیز از قتل کارگران و صدمه زدن به اموال شرکت نفت بودند.

این نکته مهم را باید در نظر داشت که هدف از لشکرکشی انگلیس به ایران شکست دادن ارتش این کشور نبود، بلکه وادار ساختن زمامداران آن به تغییر خط‌مشی خود و در صورت لزوم راه‌گشایی برای رهبران دیگری بود که آماده سازش در مسئله نفت باشند.

در ۱۰ فروردین ۱۳۳۰ سرگرد چارلز کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر که آبادان در حوزه کنسولی‌اش قرار داشت، به لندن تلگراف زد: «به عقیده من سربازان ایرانی به اندازه‌ای هستند که از پس هر آشوب جدی برمی‌آیند»^۷ کاملاً مشهود بود که ایرانیان به هیچ‌وجه مایل نیستند موجبات مداخله نظامی انگلیس را فراهم سازند و به مسئولیتهای خود

۷. سرگرد چارلز کاپر از اسفند ۱۳۲۸ سرکنسول بریتانیا در خرمشهر بود.

آگاهی دارند. در ۱۲ فروردین فرلانگ از وزارت خارجه بریتانیا به شپرد اطلاع داد که گروهی از مقامات رسمی تهران به منظور میانجیگری در اعتصاب به آبادان خواهند رفت.^۸ همان روز حسین علاء نخست‌وزیر ایران به شپرد اظهار داشت: «محرک این اعتصابات و آشوبها کمونیستها هستند.»^۹

کمونیستهای حزب توده از پشتیبانی عمومی برخوردار نبودند و کاپر عقیده داشت تعداد آنان در میان ۲۶۰۰۰ کارگر اعتصابی آبادان از ۱۰۰۰ نفر بیشتر نیست ولی آنقدر فعال هستند که موجب اغتشاشات خونین شوند. پیش‌بینی کاپر صحیح بود و در اغتشاشات خونینی که در ۲۲ فروردین در آبادان صورت گرفت، نیروهای ایرانی نتوانستند درست عمل کنند و جمعیت خشمگین به هر شهروند انگلیسی که برخورد می‌کرد حمله‌ور می‌شد. یک کارشناس انگلیسی را از درون سینما و دیگری را از درون تاکسی بیرون کشیدند و سومی را در وسط خیابان مورد حمله قرار دادند و به ضرب کارد به قتل رساندند. نیروهای انتظامی به اعتصابیون شلیک کردند و این کار منجر به کشته شدن ۹ ایرانی گردید. عده زیادی نیز مجروح شدند که تعداد قطعی آنان معلوم نشد.

طغیان خشونت در آبادان و اغتشاشات در مناطق نفت‌خیز توجه همگان را به خود جلب کرد و به مناقشه نفت جنبه احساساتی بخشید.

۸. جفری فرلانگ در ۱۹۰۳ به دنیا آمده و در ۱۹۲۶ وارد خدمت بخش کنسولی در خاور نزدیک شده بود. او هیچ‌گاه در ایران مأموریت نداشت و به هنگام ملی شدن نفت مدیرکل بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس بود. فرلانگ از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ سفیر در اتیوپی بود و در ۱۹۸۴ درگذشت.

۹. علاء قبلاً سفیر ایران در واشینگتن و سپس وزیر دربار بود و مورد محبت دیپلماتهای انگلیسی قرار داشت. ولی آنها گمان نمی‌کردند که او آن مرد قوی باشد که اوضاع ایران اقتضا می‌کرد.

واکنشهای گوناگونی که نشان داده شد بیانگر این موضوع بود. به عنوان مثال کاپر در ۲۳ فروردین به فرمانده ناوگان انگلیسی در خلیج فارس اعلام خطر و پیشنهاد کرد نظر به اینکه سربازان ایرانی در کنترل اوضاع که رو به وخامت می‌رود خود را ناتوان نشان داده‌اند، نیروی دریایی سلطنتی آماده اجرای عملیات JOI 7 (یکی از طرحهای متعدد مداخله نظامی انگلیس) شود.^{۱۰} دریادار والیس در صدد برآمد روزمناو فلامینگو را به آبادان بفرستد، ولی وزارت دریاداری با این کار مخالفت کرد.^{۱۱} رؤسای ستاد تصمیم گرفتند به رزمناو گامیا (که قبلاً در ۲۸ مارس از مالت عازم بربره شده بود) دستور دهند به بحرین برود و دو رزمناو کوچک فلامینگو و دن را که در کویت مستقر بودند تقویت نماید. همچنین رؤسای ستاد در جلسه‌ای در همان روز که با شرکت لسلای فرای تشکیل شد، از وزارت خارجه خواستند که در مورد استفاده از پایگاه‌هایشان در عراق، با دولت مزبور-تماس بگیرد. به نظر آنان این امکان وجود داشت که هواپیماهای سربازبر هیستینگر را در منطقه کانال جمع‌آوری کنند تا یک گردان سرباز را از آنجا به پایگاه شعبیه در عراق منتقل سازند.^{۱۲}

شپرد که در نظر مورخان امریکایی به جنگ طلبی شهرت یافته است، با این کار موافقت نکرد و در تلگرام ۲۳ فروردین خود لزومی به مداخله نظامی انگلیس ندید. نخست‌وزیر ایران که تأسف عمیق خود را از کشته شدن انگلیسیها ابراز داشته بود، وعده داد تعداد سربازان ایرانی را که به منطقه فرستاده بود تا ۲۰۰۰۰ نفر افزایش دهد.^{۱۳} همان روز برخی از

۱۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۶ وزارت خارجه.

۱۱. این اطلاعات را جیمز کیبل از ناخدا دایموند کسب کرده که در آن هنگام ستوان دوم و رئیس ستاد دریادار والیس بود.

۱۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۶ وزارت خارجه.

۱۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۵ وزارت خارجه.

یگانهای امدادی ایران وارد خوزستان شدند و کاپرگزارش داد که ۴۰۰۰ سرباز ایرانی با تعدادی تانک و زرهپوش در آبادان هستند، ولی هنوز تهدید محرمانه رهبران اعتصاب مانع از بازگشت کارگران اعتصابی به سر کارهایشان در پالایشگاه می شود.^{۱۴}

در جلسه ۱۳ آوریل (۲۳ فروردین) مجلس عوام، موريسون وزير خارجه پاسخ رسمي دولت بریتانیا را به این شرح داد: «دولت اعلیحضرت پادشاه از نزدیک اوضاع را تحت نظر دارد و در صورت لزوم حق اقدام به منظور حفظ جان و مال شهروندان انگلیسی را محفوظ می دارد.»^{۱۵} موريسون با اظهار این مطلب اعتراضاتی را از دو سو برانگیخت: از یک سو فرمانده نیروی دریایی انگلیس در هند شرقی که از لحاظ اداری مسئولیت ناوگان خلیج فارس را برعهده داشت، در ۱۵ آوریل تلگرافی به وزارت دریاداری ارسال داشت و علیه تصمیم «نگاه داشتن ناوگان سلطنتی در کویت در حالی که جان شهروندان انگلیسی در آبادان در خطر است» اعتراض کرد.^{۱۶} از سوی دیگر وزارت خارجه شکایت کرد که قبل از بحران و پس از وقوع حوادث آبادان مورد مشورت قرار نگرفته و ناو جنگی وایلدگوس (غاز وحشی) که تاکنون ناو فرماندهی خلیج فارس بوده به منظور تعمیر و استراحت خدمه اش به جبل الطارق اعزام شده است.^{۱۷} دریاسالار ماتباتن که در آن هنگام لرد چهارم دریاداری بود و ضمن کارهای دیگر مسئولیت سوخت رسانی به کشتیهای جنگی را نیز داشت، تشخیص داد وقت آن رسیده که نقش سیاستمدار را که به عنوان آخرین

۱۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۶ وزارت خارجه.

۱۵. مجموعه هنسارد، جلد ۴۸۶، ص ۳۴-۱۳۳۳.

۱۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۶ وزارت خارجه.

۱۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۵ وزارت خارجه.

نایب‌السلطنه هند بر عهده داشت از سر بگیرد.^{۱۸}

روایت ماتبتان این بود که در آخرین روزهای مارس و در دوم آوریل به لرد اول دریاداری (لرد هال) و سپس به موریسون گفته بوده که «ذخیره نفت ملت در خطر است» و «وارد ساختن فشار به ایران فقط موجب خواهد شد که مصدق به سوی کمونیستها زانده شود» و «یک ابتکار دیپلوماتیک هنوز می‌تواند سیر رویدادها را تغییر بدهد». ماتبتان توصیه کرده بود که جیمز کالاهان^{۱۹} (که در آن هنگام معاون پارلمانی وزارت دریاداری بود) برای مذاکره با کمیسیون نفت به تهران اعزام شود. خود ماتبتان حاضر بود عضویت گروه کار درباره ایران را در لندن به عهده بگیرد.

در این خصوص با شپرد مشورت شد و وی پاسخ داد که دیدار یک معاون وزارتخانه از ایران مفید است، مشروط بر اینکه مطلب تازه‌ای برای گفتن داشته باشد. ولی هر کس از جانب وزارت دریاداری اعزام شود با پرسشهای ناراحت‌کننده‌ای در مورد بهایی که آن وزارت بابت نفت دریافتی خود به شرکت نفت می‌پرداخته است روبه‌رو خواهد شد. در نتیجه به پیشنهاد ماتبتان ترتیب اثر داده نشد و فقط روزنامه نیواسیتسمن در ۱۹ مه پیشنهاد کرد که او باید با عنوان حربه بعدی به تهران فرستاده شود.

تمام اینها در مقایسه با واکنش دولت امریکا بر خوردهایی ناچیز بود. در ۲۲ فروردین، هنگامی که نخستین آمار کشته شدگان انگلیسی در آبادان واصل شد، جورج مک‌گی که قبل از ورود به خدمت وزارت خارجه در خدمت شرکتهای نفتی بود و پس از آن نیز رابطه نزدیکی با

۱۸. فیلیپ زیگلر، ماتبتان، زندگینامه رسمی، انتشارات کالینز، لندن، ۱۹۸۵، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۱۹. جیمز کالاهان در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ نخست‌وزیر انگلیس شد.

شرکتهای مزبور داشت، به سر آلیور فرانکس سفیر انگلیس در واشینگتن گفت که امیدوار است هرگونه اقدام نظامی که انگلیسیها ضروری بدانند فقط با موافقت دولت ایران انجام شود.^{۲۰} او قبلاً در لندن با موریسون ملاقات کرده بود و اکنون وزیر خارجه بریتانیا با وصول تلگرامی از سفیر انگلیس در واشینگتن که در آن نوشته شده بود: «برخورد قدری سبکسرانه آقای مک‌گی با برخی از مسائل خاورمیانه مرا تکان داد» بشدت از وی عصبانی بود.

در این هنگام مقالاتی در روزنامه‌های امریکا منتشر می‌شد که سفارت انگلیس گمان می‌کرد الهام‌بخش آنها مک‌گی است. وزارت خارجه امریکا این اعتقاد سفارت انگلیس در واشینگتن را تکذیب کرد.^{۲۱} مک‌گی در ۸ آوریل (۱۸ فروردین) در یک برنامه تلویزیونی برای بحث درباره بحران نفت ایران ظاهر شد. طبق گزارش سفارت انگلیس، وزارت خارجه امریکا در ۱۶ آوریل (۲۶ فروردین) در روزنامه‌ها شروع به افشای مطالبی درباره عدم موافقت خود با سیاست انگلیس کرد.^{۲۲} در ۱۹ آوریل (۲۹ فروردین) وقتی مقامات وزارت خارجه امریکا خبردار شدند که رزمناو فلامینگو (ناو جنگی متعلق به دوران قبل از جنگ جهانی دوم که تعمیر شده بود و سرعتی معادل ۱۰ گره دریایی داشت) به آهستگی مشغول حرکت به سوی آبادان است، نگرانی خود را از این اقدام که «ممکن است اوضاع را بیش از پیش وخیم سازد» ابراز داشتند.^{۲۳}

اگر انگلیسیها نگران این موضوع بودند که وزارت خارجه امریکا بر

۲۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۵ وزارت خارجه.

۲۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۷۱ وزارت خارجه.

۲۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۷ وزارت خارجه.

۲۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۹ وزارت خارجه.

روزنامه‌های آن کشور اعمال نفوذ می‌کند، تا حدودی به این دلیل بود که اختلاف ایران و انگلیس ممکن بود توجه افکار عمومی امریکا را از جهات دیگر به خود جلب کند. به عنوان مثال اگر روزنامه تایمز لندن را با نیویورک تایمز مقایسه کنیم، تفاوت بارزی در اهمیتی که این دو روزنامه به جنگ کره و مناقشه بر سر نفت ایران می‌دادند مشاهده می‌کنیم. ابتدا در لندن اهمیت این دو موضوع یکسان تلقی می‌شد و به تدریج که روزها می‌گذشت، قضیه آبادان اولویت می‌یافت. در حالی که نیویورک تایمز چندین صفحه خود را به جنگ کره اختصاص می‌داد و در نیمه آوریل (اواخر فروردین) باز هم صفحات بیشتری را وقف عزل ژنرال مک‌آرتور و پیامدهای آن کرده بود، حوادث آبادان معمولاً در حدود نیم ستون را اشغال می‌کرد و در این باره به ندرت حتی یک پاراگراف در صفحه اول آن روزنامه درج می‌شد. بدون فشار وزارت خارجه ممکن بود امریکاییها علت مناقشه ایرانیان با متحدان انگلیسی خود را درک نکنند.

از نظر انگلیسیها بانی و مسبب سیاست امریکا در مورد اختلاف نفت ایران و انگلیس جورج مک‌گی بود که از ۱۹۴۹ سمت معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه، آسیای جنوبی و افریقا را برعهده داشت. رؤسای مافوق او، جیمز وب قائم مقام وزارت خارجه و دین آچسون وزیر خارجه و نیز پرزیدنت ترومن، در این هنگام سرگرم جنگ کره و آشوبی بودند که این جنگ در سیاست داخلی امریکا به وجود آورده بود. یکی از نتایج این وضع این بود که به جورج مک‌گی اختیارات گسترده‌ای تفویض شد^{۲۴} و او در حالی که بیش از ۳۹ سال از عمرش نمی‌گذشت این اختیارات را در ۱۹۵۱، با انرژی و شور و حرارت فراوان همانند روزی که

۲۴. پیشگفتار دین آچسون به خاطرات جورج مک‌گی تحت عنوان فرستاده‌ای به دنیای میانه که در ۱۹۸۳ به وسیله انتشارات هارپر و رو در نیویورک منتشر شده است.

در پنج سال پیش وارد خدمت وزارت خارجه شده بود، اعمال می‌کرد. وی در پیشبرد منافع امریکا هوش و ذکاوت و حس تشخیص و میل زیادی از خود نشان می‌داد، از دوستی و پشتیبانی آچسون برخوردار بود و انتصابش به معاونت وزارت خارجه پیش‌درآمد یک دوران طولانی خدمات برجسته بود.

یکی از دلایل آن که اقدامات مکی در تعیین خط‌مشی سیاسی و دخالت امریکا در مسائل خاورمیانه موجب ناراحتی وزیران و مقامات بلندپایه انگلیس می‌شد، اختلاف سن میان او و انگلیسیانی بود که می‌کوشید آنان را با نظراتش موافق سازد. در بیشتر موارد این اختلاف سن در حدود بیست سال بود. هربرت مورسون هیچ خوشش نمی‌آمد که به او بگویند «دولت انگلیس در اجرای نظارت کافی بر خط‌مشی شرکت نفت انگلیس و ایران کوتاهی کرده است». بخصوص که به قول وزیرمختار انگلیس در بیروت این کلمات از دهان «یک کودک نابغه» خارج می‌شد.^{۲۵} مکی اتهام ضدانگلیسی بودن خود را در همان زمان و سپس در خاطراتش تکذیب کرد. او بخشی از تحصیلات خود را با استفاده از بورس تحصیلی در دانشگاه آکسفورد گذرانده بود و کسانی که با او معاشرت داشتند به ندرت کلمه‌ای برضد انگلیسیها از وی شنیده بودند. انگلیسیها صفاتی مانند «دهن‌لق و بی‌مهارت» به او نسبت می‌دادند و همین باعث شد که باوکر همتای انگلیسی او شکایت کند که «آقای مکی یکی از سنگین‌ترین صلیب‌هایی شد که باید آن را به دوش بکشیم».^{۲۶}

۲۵. تلگراف مورخ ۳ آوریل ۱۹۵۱ وزیرمختار انگلیس در بیروت، پرونده ۳۷۱/۹۱۱۸۴ وزارت خارجه.

۲۶. باوکر در ۱۹۰۱ به دنیا آمد و در ۱۹۲۵ وارد خدمت وزارت خارجه انگلیس شد. او قبل از اینکه به سمت دستیار معاون وزارت خارجه منصوب شود وزیرمختار سفارت

با این همه وقتی وزارت خارجهٔ بریتانیا به دستور صریح موریسون وزیرخارجه به سفیر انگلیس در واشینگتن نوشت که در مورد رفتار ناراحت‌کنندهٔ مک‌گی به آچسون شکایت کند، وزیرمختار سفارت (در غیاب سفیر) نگرانی خود را ابراز داشت و پاسخ داد چنین اعتراضی نه‌تنها نفعی دربر نخواهد داشت، بلکه ضرر هم دارد. سرانجام موریسون در ۵ مه (۱۵ اردیبهشت) شخصاً به گیفورد سفیر امریکا در لندن شکایت کرد و وجود مک‌گی را مانعی در دوستی صمیمانه بین دو کشور دانست. طبیعی است که اختلاف نظر و برخوردهای انگلیس و امریکا ریشه‌های عمیقتری از وجود یک شخص در رأس یکی از مقامات وزارت خارجه امریکا داشت. اغلب امریکاییان وارد به مسائل خاورمیانه معتقد بودند که انگلیسیها در مناقشهٔ نفت با ایران بد عمل می‌کنند. ولی در عین حال ناچار بودند توصیه‌های احتیاط‌آمیز انگلیسیها در جنگ کره را که اکنون مرحله‌ای خطرناک را می‌پیمود تحمل کنند. در ۱۱ آوریل (۲۱ فروردین) چینی‌ها دست به یک حملهٔ گسترده زدند.

در این میان واقعهٔ مهم دیگری در رابطه با نفت ایران روی داد. وزارت خارجهٔ امریکا به ابتکار مک‌گی دعوتی از نمایندگان هفت کمپانی بزرگ نفتی و همچنین دولت انگلیس به عمل آورد که در کنفرانسی در واشینگتن دربارهٔ مسائل حیاتی نفت، بویژه نفت ایران، مذاکره کنند. در این کنفرانس که از ۱۹ تا ۲۹ فروردین به طول انجامید مذاکرات مهمی به عمل آمد که در سرنوشت آیندهٔ نفت ایران و جهان تأثیر داشت. در این کنفرانس سر آلور فرانکس سفیر بریتانیا کوشید حمایت امریکا را در اختلاف با ایران

← در قاهره بود. طبیعی است که او به عنوان عضو رستهٔ سیاسی بمراتب بهتر از فرلانگ، که در رستهٔ کنسولی خدمت کرده بود، به مسائل سیاسی آشنایی داشت. وی بعدها به نام سر رجینالد باوکر سفیر انگلیس در اتریش شد و در ۱۹۸۳ درگذشت.

جلب کند. جورج مک‌گی از جانب دولت امریکا پیشنهاداتی دربارهٔ نفت ایران مطرح کرد که اهم آنها عبارت بود از موافقت اصولی انگلستان با ملی شدن نفت ایران، امضای قراردادی با دولت ایران به منظور ادامهٔ کار شرکت نفت انگلیس و ایران به نمایندگی دولت ایران، تقسیم ۵۰-۵۰ درآمد و پرداخت غرامت از سوی دولت ایران به شرکت نفت.

پیشنهادهای فوق به تصویب رسید و شرکت نفت انگلیس و ایران امکان یافت در صورت تعطیلی پالایشگاه آبادان و قطع نفت ایران، نیاز بازارهای خود را از نفت کویت تأمین نماید. مهمترین توافقی که در کنفرانس واشینگتن به عمل آمد در مورد تقسیم بالمناصفهٔ عایدات نفت بود. قرار شد به ایران یا هر کشور نفت خیز دیگر، به هیچ عنوان حتی یک سنت بیش از پنجاه درصد حق السهم پرداخت نشود و در صورتی که اصل ملی شدن نفت ایران به صورت ظاهر مورد قبول انگلستان قرار گیرد نیز ترتیبی داده شود که در نهایت همان اصل ۵۰-۵۰ رعایت شود.^{۲۷}

شایان ذکر است که منظور دولت امریکا از تشکیل کنفرانس واشینگتن این نبود که از اقدام ایران در ملی کردن صنعت نفت پشتیبانی کند، بلکه برای کسب سهم بیشتری از منابع نفت خاورمیانه و خلیج فارس و تثبیت وضع کشورهای این منطقه بود که شرکتهای نفت امریکایی از منابع آنها بهره‌برداری می‌کردند. دولت ایالات متحده با «نوعی ملی شدن» موافق بود که زیر چتر آن منافع انگلیس محفوظ بماند و عایدات آن پنجاه-پنجاه با ایران تقسیم شود. بیانیهٔ رسمی مورخ ۲۵ فروردین وزیر خارجهٔ امریکا نگرانی آن دولت را به خوبی آشکار می‌سازد:

آنچه من در هفتهٔ گذشته دربارهٔ نگرانی از تحولات ایران اظهار نمودم با آنچه در ظرف چند روز گذشته در آن کشور به وقوع پیوسته

افزایش یافته است. متأسفم که اظهار دارم دولت ایران به نحوی در ملی کردن صنعت نفت مشغول اقدام است که پالایشگاه بزرگ آبادان را تهدید به متوقف شدن می‌کند. امریکا کراراً و علناً همدردی خود را نسبت به آمال مردم ایران در تسلط یافتن بر منابع طبیعی خود اعلام داشته است. با وجود این قویاً تأکید نموده که هرگونه تغییراتی در مناسبات بین دولت ایران و مؤسسات ذی‌نفع انگلیسی باید براساسی که موافق با مسئولیتهای بین‌المللی هر دو کشور باشد فراهم گردد. عقیدهٔ راسخ امریکا این است که می‌توان اساسی برای سازش پیدا کرد. امیدوارم که ایران در اقدامات کنونی خود تجدیدنظر نموده و طریقی اتخاذ کند که از مخاطرات خط‌مشی فعلی احتراز نماید و ادامهٔ عمل صنعت نفت را ممکن سازد.^{۲۸}

کنفرانس واشینگتن چرخشی در سیاست نفتی امریکا به وجود آورد و زمینهٔ همکاری میان لندن و واشینگتن را فراهم ساخت و از آن پس سیاست امریکا به میانجیگری بین ایران و انگلیس تبدیل شد. با این همه نتوانست از خشم انگلیسیها نسبت به پسرعموهای امریکائیشان بکاهد. این خشم و ناراحتی به اندازه‌ای بود که سر ویلیام استرانگ معاون دائمی وزارت خارجهٔ بریتانیا در ۱۶ آوریل (۲۶ فروردین) به سفارت انگلیس در واشینگتن دستور داد ماهیت مذاکرات محرمانهٔ دولت متبوع خود را با دولت عراق برای مقامات امریکایی فاش نکند.^{۲۹} مذاکرات مزبور در ۱۴ آوریل آغاز شد و سر جان تراوتبک سفیر انگلیس در بغداد ضمن ملاقات با معاون وزارت خارجهٔ عراق، موافقت وی را با استفادهٔ انگلیسیها از پایگاه شعیبه در صورتی که عملیات نجات در آبادان لازم شود، درخواست کرده بود.

۲۸. بیانیهٔ رسمی وزارت خارجهٔ امریکا، ۲۵ فروردین ۱۳۳۰، اسناد نفت، ص ۵۰-۴۹.

۲۹. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۵۳۱ وزارت خارجه.

شعبیه یک پایگاه دائمی نیروی هوایی سلطنتی بود که قبل از جنگ دوم جهانی در صحرایی واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی بصره احداث شده بود. قبل از آن در ۱۹۱۵، هنگامی که هنوز نه هواپیما وجود داشت و نه نیازی به فرودگاه بود و نه عراق استقلال داشت، ژنرال نیکسون انگلیسی نیروهای عثمانی را در نبردی در شعبیه شکست داده بود. در دوران جنگ جهانی دوم شعبیه تبدیل به یک اردوگاه ترانزیتی بزرگ و مرکز تجمع سربازان انگلیسی شده بود که از آنجا با هواپیما به خاورمیانه و خاور دور اعزام می شدند. پس از جنگ این نقل و انتقالات به میزان زیادی کاهش یافت، اردوگاه ترانزیتی تعطیل شد و کارمندان زمینی نیروی هوایی سلطنتی به اندازه‌ای تقلیل یافتند که پایگاه تحت فرماندهی یک ستوان نیروی هوایی قرار گرفت تا اینکه در ۱۴ آوریل ۱۹۵۱ (۱۴ فروردین ۱۳۳۰) سروان خلبان هوبارد رئیس پایگاه شد. با این همه شعبیه سیاه‌نماها و تأسیسات مورد لزوم را داشت و می شد به سرعت استانداردهای عملیاتی را به آن بازگرداند. اگر سربازان انگلیسی مأمور آبادان نتوانستند از این پایگاه استفاده کنند به علت موانع سیاسی بود نه عملیاتی.^{۳۰}

به این جهات بود که به سفیر انگلیس در بغداد دستور داده شد با دولت عراق تماس بگیرد. به محض اینکه امیر عبدالاله نایب السلطنه و نوری سعید نخست وزیر عراق از درخواست سفیر انگلیس اطلاع یافتند، پاسخ دادند که انگلیسیها آزادند برای هر منظوری در آبادان که دولت ایران رضایت دهد از پایگاه شعبیه استفاده کنند. در نشستهای بعدی، سفیر طبق دستوراتی که دریافت کرده بود توضیح

۳۰. نامه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۸۹ سرهنگ هوبارد به جیمز کیبل.

داد که ممکن است بحران در آبادان با چنان سرعتی افزایش یابد که نیروهای انگلیسی مجبور شوند قبل از کسب موافقت دولت ایران دست به اقدام بزنند. نخست‌وزیر عراق از این فکر زیاد خوشش نیامد، ولی مخالفت‌هایش شدید نبود. در ۱۸ آوریل (۲۸ فروردین) تراوتبک به وزارت متبوعش اطلاع داد که هرگاه سربازان انگلیسی مجبور شوند ابتدا به شعبیه و از آنجا به آبادان اعزام گردند، لازم است بر جنبهٔ انساندوستی عملیات تأکید گردد و گفته شود این اقدام به منظور نجات شهروندان انگلیسی به عمل خواهد آمد.^{۳۱} در همین حال علاء نخست‌وزیر ایران به روزنامه فرانسوی لوموند گفته بود که پیاده شدن سربازان انگلیسی در آبادان و یا هرگونه دخالت نظامی در امور ایران «یک اشتباه بزرگ» خواهد بود.^{۳۲}

در آبادان به تدریج بحران فروکش می‌کرد، هرچند ۲۰ نفر امریکایی عضو شرکت نفت در ۱۴ آوریل (۲۴ فروردین) تقاضای عزیمت کرده و شرکت نفت آنان را از ایران خارج ساخته بود. سرگرد کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر که نیروی هوایی سلطنتی از شعبیه برایش مقداری گاز اشک‌آور برای استفادهٔ سربازان ایرانی فرستاده بود، گزارش داد که سه فروند نفتکش پر از نفت در ۱۸ آوریل عزیمت کرده‌اند و کارگران به رغم تهدیدهای مداوم به تدریج بر سر کار خود باز می‌گردند. چیزی که کاپر را ناراحت می‌ساخت این بود که سپهبد شاه‌بختی فرماندهٔ جدیدی که برای اعادهٔ نظم از تهران آمده بود، هیچ‌گاه به آبادان نرفته بود تا با چشم خود ببیند که وضع از چه قرار است. کاپر سوءظن داشت که سپهبد دودوزه بازی می‌کند و از هرگونه درگیری شخصی که ممکن است بعداً به ضررش

۳۱. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۵۲۹ وزارت خارجه.

۳۲. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۴۵۵ وزارت خارجه.

تمام شود احتراز می‌جوید.^{۳۳}

هیچ کس باور نمی‌کرد که بحران پایان یافته است. مجله مصور اسفی‌یر چاپ لندن عکسی را با این شرح منتشر کرد: «تانکها در آبادان مراقب اوضاع هستند.» روزنامه نیواسیتسمن از اینکه اعتصاب آبادان پایان یافته ابراز خشنودی کرد و پیشنهادی بر این اساس مطرح ساخت که «ایرانیان مالک چاههای نفت خودشان باشند، ولی اداره پالایشگاه و بازاریابی نفت را به شرکت نفت انگلیس و ایران واگذار کنند.»

پیشنهاد نیواسیتسمن غیر عملی نبود و در هر حال از رؤیای فرلانگ مدیرکل بخش شرقی وزارت خارجه بریتانیا عملی‌تر بود که می‌گفت: «مشکل ما در یافتن فرمولی است که به وسیله آن نوعی ملی شدن را به عنوان امتیازی برای ایرانیان بشناسیم، بدون آنکه هیچ‌گونه مالکیت و در نتیجه نظارت را در کار نفت به آنها واگذار کنیم.»^{۳۴} اینکه او به چه ترتیبی می‌خواست این هدف را با گزارش تفصیلی ۲۶ آوریل خود تطبیق دهد، که ضمن آن علیه توسل به زور استدلال کرده بود،^{۳۵} به صورت معما باقی مانده است.

در ۱۶ آوریل (۲۶ فروردین) هیئت وزیران انگلیس برای نخستین بار به ریاست اتلی تشکیل جلسه داد و به بحث درباره موضوع ایران پرداخت. وزیران انگلیسی نمی‌دانستند مذاکره با ایران درباره جانشینی برای قرارداد الحاقی نفت که اکنون بی اعتبار شده بود چگونه باید آغاز شود. جلسه بعدی که در ۲۳ آوریل (۲ اردیبهشت) تشکیل شد، در نتیجه استعفای انورین بوان رهبر پر جوش و خروش جناح چپ حزب کارگر،

۳۳. همانجا.

۳۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۹ وزارت خارجه.

۳۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۵ وزارت خارجه.

بیشتر اوقات خود را صرف این موضوع کرد. شکافی که بوان در حزب کارگر ایجاد کرده بود، یکی از مسائلی بود که به عقیده اتلی در نتیجه غیبت او به علت بستری بودن در بیمارستان، ایجاد شده بود.

در تهران نیز وضع مزاجی شاه او را نگران ساخته بود. وقتی شهردر ۱۵ فروردین با شاه ناهار صرف کرد، محمدرضا پهلوی بشدت ضعیف و بیمار می نمود و به سفیر اظهار داشت که دچار آپاندیسیت شده و بی اندازه رنج می برد. وقتی از سفیر پرسید به عقیده شما این روزها از نظر سیاسی وقت مناسبی برای عمل جراحی به شمار می رود یا نه؟ چون این کار او را مدتی از صحنه سیاست دور خواهد ساخت. شهردر پاسخ داد هرچه زودتر بهتر، چون بعید به نظر می رسد که اوضاع سیاسی رو به بهبود برود.^{۳۶}

نظر وزارت خارجه بریتانیا نیز همین بود و به همین جهت در طول ماه فروردین بیشتر اوقات آن صرف بررسی راههای مختلفی شد که در صورت بروز وضع اضطراری و در خطر افتادن جان شهروندان انگلیسی باید در پیش گرفته شود. پس از مذاکرات مفصلی که با سایر مقامات ذی ربط به عمل آمد، طرحی تهیه شد که در آن چهار طریقه احتمالی افزایش شدت عمل پیشنهاد شده بود. شکایت به سازمان ملل متحد به دلیل اینکه احتمال نمی رفت هیچ نتیجه عملی دربر داشته باشد، رد شد. در این صورت اگر بریتانیا می خواست دست به یک اقدام حفاظتی بزند، چنین اقدامی می توانست در سطوح مختلف باشد: نمایش قدرت صرف، یعنی متوقف ساختن ناوگان جنگی در برابر آبادان و تجمع سربازان در شعیبه، نیز توصیه نشد. از سوی دیگر هرگاه مقامات ایرانی خود را آماده

همکاری نشان بدهند، یک رزمناد برای تخلیه شهروندان انگلیسی به آبادان اعزام شود با این امید که سربازان ایرانی شهروندان انگلیسی را تا محل سوار شدن به کشتی تحت حمایت خود قرار دهند. در صورتی که ایرانیان هیچ‌گونه همکاری از خود نشان ندهند شاید لازم شود ناوگان و سربازان بیشتری برای پوشش تخلیه شهروندان انگلیسی اعزام شوند.

هیچ یک از این چهار راه‌حل، که همه به منظور نجات شهروندان انگلیسی و نه حمایت از اموال انگلیسیها بود، شور و شوق زیادی برنمیگذاشت. ولی در طرح پیشنهاد شده بود که تماس قبلی با دولت ایران ممکن است موجب کاهش عملیات خصمانه‌ای شود که انتظار می‌رود در صورت مداخله نظامی انگلیس از نیروهای ایرانی سر بزنند. حتی چنین اقدامی نیز نامناسب تشخیص داده شد و وقتی در دوم اردیبهشت اوضاع آبادان و مناطق نفت‌خیز رو به آرامش رفت، فرلانگ توانست پیشنهاد کند که عملیات بعدی متوقف شود. این پیشنهاد را استرانگ در ۴ اردیبهشت پذیرفت.^{۳۷}

در این هنگام راههای دیگری برای رویارویی با اغتشاشات بعدی در آبادان مورد بررسی قرار گرفت. وزارت خارجه بریتانیا هنوز در انتظار پاسخ درخواستی بود که در ۲۰ مارس (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) مطرح و ضمن آن سؤال کرده بود که وزارت دفاع به منظور جلوگیری از اینکه دولت ایران تأسیسات نفت را تصرف کند چه نیروهایی را مورد استفاده قرار خواهد داد. وانگهی در صورتی که تهدید جان شهروندان انگلیسی آن‌چنان زیاد و خطرناک نباشد - که به عقیده وزارت خارجه همین‌طور بود - شرکت نفت باید خودش مسئولیت تخلیه پرسنل انگلیسی و خانواده‌هایشان را

عاهده‌دار می‌شد. شرکت این تکلیف را نپذیرفت و وزارت خارجهٔ بریتانیا در ۲۸ آوریل (۷ اردیبهشت) به سفیر در تهران و سرکنسول در خرمشهر تلگراف زد که شرکت نفت در نظر دارد چند فروند هواپیمای مسافربری وایکینگ از شرکت هواپیمایی انگلیسی ایرودک برای حمل زنان و کودکان انگلیسی از آبادان به شعبه کرایه کند. و این در حالی بود که رزمناو گامیاو رزمناوهای فلاسنگو و دن در کویت در انتظار به سر می‌بردند.^{۳۸} در این هنگام بود که کاپر گزارش داد اوضاع در سرتاسر منطقهٔ عملیات شرکت نفت به حال عادی بازگشته است.

۳۸. اظهارات ناخدا دایموند به جیمز کیبل.

فصل سوم

اردیبهشت: ماه برنامه‌ریزی و آمادگی

استعفای ناگهانی علاء؛ نخست‌وزیری دکتر مصدق؛ آرایش جنگی ناوگان بریتانیا در خلیج فارس؛ اشغال آبادان یا تصرف سراسر خوزستان؟؛ مخالفت دولت امریکا

در نخستین روزهای اردیبهشت ۱۳۳۰، در حالی که اوضاع خوزستان به حال عادی برگشته و اعتصاب کارگران نفت به پایان رسیده بود، سه حادثه مهم در ایران روی داد: اولاً انبار مهمات لشکر فارس، که گفته می‌شد موجودی آن برابر یک سوم کل جنگ‌افزارهای ارتش ایران بود، منفجر شد. در این انبار ۵۷۰۰۰ قبضه تفنگ، ۱۸ میلیون فشنگ، تعداد زیادی بازوکا و توپهای صحرایی و ساحلی وجود داشت. روزنامه‌های تهران این خرابکاری را به عوامل بیگانه، بخصوص ایتلیجنس سرویس، نسبت دادند و این حادثه در هر حال لطمه بزرگی به ارتش زد.

ثانیاً سر فرانسیس شپرد سفیر انگلیس در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی روابط ایران و انگلیس را طی پنجاه سال گذشته به این نحو تشریح کرد:

دولت بریتانیا بود که نهضت مشروطه را در ابتدای این قرن تشویق نمود. قرارداد نافرجام ۱۹۱۹ به منزله یک برنامه هفت ساله ولی براساس محدودتری استوار بود، گو اینکه موقع آن سی سال زود بود. بریتانیای کبیر همیشه از استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران حمایت و پشتیبانی نموده است. پس از جنگ جهانی دوم قشون انگلیس کاملاً طبق تعهدات پیمان سه جانبه از خاک ایران خارج شد و بعداً هم مبلغ هشت و نیم میلیون لیره بابت استفاده‌ای که از راه آهن ایران شده بود پرداخت کرد. قرارداد ۱۹۳۳ راجع به نفت را که تحت نظر جامعه ملل و با وساطت یک نفر دموکرات بزرگ یعنی مرحوم دکتر بنش به طور آزاد مورد مذاکره و موافقت واقع شده است نمی توان یک طرفه لغو نمود. امضای این قرارداد به طوری که اغلب نسبت می دهند در تحت فشار و اجبار نبوده، بلکه اولین قرارداد با یک شرکت خصوصی بوده که در طی چندین سال در خاورمیانه منعقد گردیده است. قرارداد الحاقی برای دولت ایران تقریباً ۵۰ درصد منافع را منظور می داشت ولیکن مفاد این قرارداد را هرگز مورد نظر قرار نداده و برای ملت ایران توضیح نداده اند. با وجود این موقعی که قرارداد الحاقی را دولت از مجلس مسترد نمود، شرکت نفت موافقت کرد که در سال ۱۹۵۱ مبلغی بالغ بر ۲۸/۵ میلیون لیره استرلینگ که شاید کمی کمتر از پنجاه درصد منافع پیش بینی شده سال مزبور باشد، پرداخت نماید ... اینها دلایل و شواهد صحیح دایر به مساعدت و دوستی دولت انگلیس و تمایل شرکت نفت به همکاری و مشارکت دوستانه با دولت ایران است.

سفیر انگلیس در پایان مصاحبه افزود:

امیدوارم که ملت ایران به این نکات توجه داشته باشد و مجلس اقدام یک طرفه و عجولانه راجع به نفت به عمل نیاورد که باب مذاکرات را مسدود نماید و نتایج وخیم و دامنه داری به بار آورد.^۱

دروغ فاحش شپرد در مورد اینکه قرارداد الحاقی برای ایران تقریباً ۵۰ درصد منافع را منظور می‌داشت و بخصوص جمله اخیر آن درباره «نتایج وخیم» سر و صدای زیادی برپا کرد و روزنامه‌های تهران آن را به باد مسخره گرفتند و اعضای کمیسیون نفت در تهیه قانون اجرای ملی شدن نفت مصمم‌تر شدند.

سومین رویدادی که اثرات مهمی داشت استعفای علاء از نخست‌وزیری بود. علاء که از توانائی خود در کنترل مجلس، اتکا به شاه و اخذ امتیازاتی از شرکت نفت ناامید شده بود، در ۶ اردیبهشت بدون آنکه نمایندگان مجلس را در جریان بگذارد استعفا داد. کاندیدای شاه برای نخست‌وزیر سید ضیاءالدین طباطبائی بود. ولی شپرد که حدس می‌زد سیر رویدادها به کجا خواهد انجامید به شاه هشدار داد که اگر مصدق را به جای علاء به نخست‌وزیری بگمارد، این کار فاجعه به بار خواهد آورد. با وجود این شاه در مانور خود در اخذ رأی تمایل نمایندگان مجلس به نفع سید ضیاء شکست خورد و اکثریت نمایندگان از ترس اینکه مبادا سید ضیاء به محض دریافت فرمان نخست‌وزیری انحلال مجلسین را از شاه بخواهد، به رغم میل باطنی خود به دکتر مصدق رأی تمایل دادند و شاه از روی اکراه فرمان نخست‌وزیری مصدق، بازیگر اصلی ماجرای نفت، را امضا کرد. شپرد در تلگرام خود به وزارت خارجه بریتانیا آورد: «بسیاری از سیاستمداران معتقدند که دولت مصدق دیری نخواهد پایید و زمامداری او شری است که در نهایت به خیر منتهی خواهد شد. زیرا وی در مدت کوتاهی درماندگی خود را نشان خواهد داد و تبدیل به شخصیتی بی‌اهمیت خواهد شد.»^۲

در این هنگام سن مصدق از هفتاد سال گذشته بود و سابقه‌ای طولانی در صحنه سیاست ایران داشت. وی در نتیجه مخالفت با حکومت دیکتاتوری رضاشاه به مدت پانزده سال خانه‌نشین شد و در ۱۳۱۹ بازداشت و به بیرجند تبعید گردید و چیزی نمانده بود که جان خود را از دست بدهد. سپس به دنبال وقایع شهریور ۲۰ و استعفای رضاشاه مجدداً وارد صحنه سیاسی شد و نقش مهمی در مخالفت با جناح طرفدار انگلیس هیئت حاکمه ایفا کرد. مصدق در اثر دسیسه‌چینی‌های قوام‌السلطنه به نمایندگی مجلس پانزدهم انتخاب نشد ولی در پاییز ۱۳۲۸ جبهه ملی را تأسیس کرد و شعار خود را در مخالفت با سلطه بیگانگان و خودکامگی اعلام داشت و با این کار نظر قاطبه ایرانیان و وطنپرست را جلب کرد. او در مقام رئیس کمیسیون مخصوص نفت اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را به تصویب مجلسین رساند و اکنون نخست‌وزیری را پذیرفت تا قانون ملی شدن نفت را به مرحله اجرا درآورد.

به عقیده شپرد یک اندیشه بر وجود دکتر مصدق مستولی بود: «ملی کردن نفت و ریشه کن کردن آنچه به زعم وی نفوذ شوم و استعماری شرکت نفت انگلیس و ایران به شمار می‌رفت.» نظر شاه در مراحل بعدی از این هم انتقادی تر بود و نوشت: «در طول تاریخ، نه تنها تاریخ ایران بلکه در کل جهان، به شخصیتی دون‌کیشوت‌وارتر، دمدمی مزاج‌تر و شیطانی‌تر از مصدق نمی‌توان برخورد کرد که مملکت را به ورشکستگی کشاند و سلسله‌ای را که پدرم بنیان نهاده بود در آستانه فروپاشی قرار داد.»^۳

دکتر مصدق شرط قبول نخست‌وزیری را تصویب قانون نه ماده‌ای

۳. ر. ک. کارانجیا، اندیشه‌های یک پادشاه، انتشارات جورج آلن و انوین، لندن، ۱۹۷۷، ص ۷.

اجرای ملی شدن نفت قرار داد و وقتی مجلسین قانون مزبور را تصویب کردند، در ۱۲ اردیبهشت دولت خود را تشکیل داد و برنامه خود را اجرای قانون ملی شدن نفت و اصلاح قانون انتخابات اعلام کرد. شپرد ضمن گزارش این خبر به وزارت متبوعه خود این تفسیر موزیانه را به آن افزود: «گمان می‌کنم ایرانیان بر این باورند که مرد قوی‌ای را که مدتها در جستجویش بودند یافته‌اند.»^۴

متن قانون اجرای ملی شدن نفت را که در ۱۰ اردیبهشت به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا و توشیح شاه رسید به این شرح بود:

ماده (۱) به منظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارایی وقت یا قائم مقام او تشکیل می‌شود.

ماده (۲) دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بالا فاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند. چنانچه برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی به دولت متعذر شود، دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره‌برداری برای تأمین مدعای احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگری به ودیعه گذارد.

ماده (۳) دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش بدهند که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده (۴) چون از تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و

محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است، دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده (۵) هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش‌بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلس پیشنهاد کند.

ماده (۶) برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی، هیئت مختلط مکلف است آئین‌نامه فرستادن عده‌ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فراگیری رشته‌های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجرا گذارد. مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده (۷) کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر قدر نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده‌اند، می‌توانند از این به بعد به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت.

ماده (۸) کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد به کمیسیون مخصوص نفت ارجاع می‌گردد.

ماده (۹) هیئت مختلط باید در ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نمایند و تا زمانی

که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است، هیئت مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.^۵

به محض تصویب این قانون، لحن صدا در جهت سیاست‌های ملی، هم در لندن و هم در تهران بالا گرفت. در لندن هیئت وزیران انگلیس برای دومین بار به ریاست کلمنت اتلی که هنوز دوران نقاهت را می‌گذراند تشکیل جلسه داد و به بحث و مذاکره درباره این قانون پرداخت. اتلی حتی در دوره نقاهت سیاستمداری مورد احترام و دوراندیش بود که انگلیسیها رویش حساب کردند و از وی انتظار عکس‌العمل داشتند. در تهران نیز مصدق به عنوان رهبر ملی و مبتکر ملی شدن نفت، ایرانیان را مجذوب و شیفته خود ساخته و از حیثیت و محبوبیت زیادی برخوردار بود. همان شب مصدق نطقی خطاب به ملت ایران در رادیو ایراد کرد و گفت:

هموطنان عزیز

هیچ تصور نمی‌شد موقعی پیش آید که به عنوان نخست‌وزیر به وسیله رادیو با شما صحبت کنم و هیچ وقت فکر نمی‌کردم که با ضعف مزاجی که دارم مسئولیت چنین کار خطیری را تقبل نمایم. قضیه نفت سبب شد که من این بار گران را به دوش بکشم و اکنون تنها خدا می‌داند که تا کی آن را تحمل کنم.

هموطنان عزیز

رای بی‌سابقه و بی‌شائبه همکاران عزیزم نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و مجلس سنا و اظهار تمایل آنها به زمامداری این جانب سبب شد که از نظر فریضة ملی از قبول زمامداری خودداری نکنم و امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را در تشکیل دولت اطاعت نمایم.

هموطنان عزیزم

تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به دوش گرفته‌ام از بین می‌روم، چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفه مهمی نیست. ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست و از صمیم قلب راضی هستم که آن را فدای آسایش شما کنم.

در اینجا، از دو دسته از هموطنان عزیز درخواستی دارم که ناچارم آن را عرض کنم و از حضورتان تقاضا نمایم با قبول آن به من کمک کنند. تقاضای اول من از بعضی از آقایان ارباب قلم و روزنامه‌نگاران است که از آزادی سوءاستفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند، زیرا هیچ وقت نمی‌خواهم ترتیبی پیش آید که آنها نتوانند منویات خود را اظهار کنند. ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی و حقوق مشروع آنها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند. تقاضای دوم من از هموطنان عزیزم کارگران است که من آنها را مثل فرزند حقیقی خود دوست دارم و می‌دانم آنها زحمت می‌کشند و نان می‌خورند و از کار دیگران سوءاستفاده نمی‌نمایند. امیدوارم فردا که به مناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیا است و آنها هم بالطبع در این جشن بزرگ شرکت می‌کنند طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آنها برای دیگران سرمشق شود.

کارگران ارجمند و عزیز ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت مبارزه کرده و راه نجات ملت ستمدیده ایران و وصول به این مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط به منابع ثروت ملی تشخیص داده است. اینک که به خواست خداوند متعال به همت نمایندگان مجلسین ایران بزرگترین منابع ثروت ملی به ملت بازگشته، همگی یقین داریم که اگر درست از آن ثروت سرشار استفاده شود، ملت ما

خواهد توانست در آینده با نهایت رفاه و آسایش به سر برد و دوش به دوش ملل راقیه و وظیفه خود را در کمک به تمدن عالم به انجام برساند. ولی واضح است که اگر تفرقه و نفاق و اغتشاش در میان ما پیدا شود، تمام زحمات ملت ایران نقش بر آب خواهد شد. زیرا با هرج و مرج و بی‌نظمی قوای ملی باید مبارزه با اغتشاش کند و ناچار از بهره‌برداری از منابع نفت و هرگونه فعالیت برای عمران و آبادی کشور باز می‌ماند. ولی اطمینان دارم کارگران هوشیار با حفظ نظم و آرامش و جلوگیری از بروز اغتشاش این بهانه را هم از دست دشمنان خواهند گرفت و به دنیا ثابت خواهند کرد که ملت ایران راه را از چاه تشخیص می‌دهد و اینک که می‌بیند شب تیره کشور رنج دیده آنها به سحر نزدیک شده و عن قریب ان شاء الله آفتاب سعادت ملت ایران طالع می‌شود به دولتی که جز خدمت به آنها هیچ‌گونه منظور و مقصودی ندارد مجال خواهند داد تا با فراغ بال به وظیفه خطیر خود که تقویت استقلال سیاسی و تأمین استقلال اقتصادی کشور است عمل نموده و عدالت اجتماعی و رفاه و آسایش عموم طبقات مملکت را ان شاء الله فراهم کند. شما را به خدا می‌سپارم و از باری تعالی مسئلت دارم که مرا در مقابل هموطنان عزیزم شرمسار نکند.^۶

همان روز موریسون پیش‌نویس نطقی را که قصد داشت در مجلس عوام ایراد کند در نشست هیئت وزیران مطرح ساخت. ولی هیئت وزیران به عنوان اینکه نطق مزبور احساسات ایرانیان، بخصوص مصدق، را بی‌جهت تحریک خواهد کرد با آن مخالفت ورزیدند. وانگهی هیئت وزیران انگلیس مخالف این اصل نبود که ایران حق ملی کردن نفت خود را دارد. بنابراین موریسون ناچار شد نطق دیگری تهیه کند. ولی از متن نطق جدید راضی نبود و می‌گفت ضعیف است. در این نطق یک عبارت جالب

توجه به نظر می‌رسید: «ما در خطر این قرار داریم که تبدیل به سفیدپوستان بیچاره بشویم».^۷ موریسون پیش‌نویس نطق را نزد نخست‌وزیر فرستاد و در یادداشت پیوست آن توضیح داد که خودش با توسل به زور مخالف است ولی از این بیم دارد که به خاطر ضعف مورد انتقاد ایدن قرار بگیرد.

در واقع نخستین واکنش ایدن^۸ به اغتشاشات آبادان طرح این سؤال در مجلس عوام بود که آیا ناوگان جنگی انگلیس آماده و در راه خلیج فارس هستند یا نه.^۹ موریسون در صبح روز ۱۰ اردیبهشت توانست به گروه کار درباره ایران که به ریاست اتلی تشکیل شده بود بگوید که ایدن قول داده است پشتیبانی نمایندگان اقلیت را از اقدامات دولت در حفظ مواضع شرکت نفت و شهروندان انگلیسی جلب کند. بعد از ظهر آن روز موریسون در مجلس عوام خویشتن‌داری بیشتری از همیشه نشان داد و گفت:

ما هنوز بشدت امیدوارم که این مسئله از طریق مذاکره حل شود. اما نمی‌توانیم با اجبار و اکراه بر سر میز مذاکره بنشینیم. ما مخالف این اصل نیستیم که دولتی حق دارد در کشور خود مالی را تملک نماید. ولی نمی‌توانیم بپذیریم که با یک اقدام یک‌جانبه در وضع شرکت در ایران کلاً تغییرات اساسی داده شود، حال آنکه قرارداد ایران با شرکت نفت که دولت ایران آزادانه آن را منعقد نموده است خلاف چنین

۷. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

۸. آنتونی ایدن (۱۸۹۷-۱۹۷۷) قبلاً در سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۸ و ۱۹۴۵-۱۹۴۰ وزیر خارجه بود و در این زمان رهبری فراکسیون پارلمانی حزب محافظه‌کار را در مجلس عوام برعهده داشت. ایدن یک بار دیگر از نوامبر ۱۹۵۱ تا آوریل ۱۹۵۵ در کابینه دوم چرچیل وزیر خارجه شد و سپس به نخست‌وزیری منصوب گردید. در فوریه ۱۹۵۷ به دنبال لشکرکشی نافرجام انگلیس و فرانسه به مصر ناچار به استعفا شد و لقب لردی گرفت.

۹. صورت جلسه هیئت وزیران (۱۳۰) ۶۷.

عملی را مقرر می‌دارد.^{۱۰}

در مجلس لردان، لرد سالزبوری ناراحتی و نگرانی محافظه‌کاران را چنین بیان کرد:

برای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حیاتی است که نشان بدهد
قویاً مصمم به حمایت از منافع بریتانیا در این منطقه مهم
می‌باشد.^{۱۱}

اگر لرد سالزبوری از تلگرامی که همان روز از سوی رؤسای ستاد
ارتش به فرمانده کل نیروهای انگلیس در خاورمیانه مخابره شده بود
اطلاع داشت، نگرانش کمتر می‌شد. در این تلگرام از فرمانده مزبور
خواسته شده بود که «نیروهایی را که برای حفظ آبادان و نفت جنوب
غربی ایران و مقابله با ایران متخاصم لازم است ارزیابی کند».^{۱۲}

شاید خواننده که به یاد دارد وزارت خارجه بریتانیا در ۲۰ مارس (۲۹
اسفند ۱۳۲۹) از رؤسای ستاد ارتش خواسته بود «استفاده از نیروی
نظامی را برای ممانعت ایران از تصرف تأسیسات نفت آبادان» بررسی
کند، اکنون تعجب کند که چگونه پس از گذشت شش هفته پاسخ این نامه
مهم داده نشده بوده است. یکی از دشواریها این بود که طرحهای متعددی
وجود داشت. مبادله تلگرامهایی بین ستاد ارتش امپراتوری و فرمانده کل
خاورمیانه در روزهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت لازم بود تا رؤسای ستاد فرق
میان طرح اکسلتون و براکت را دریابند. ظاهراً طرح نخست تنها تخلیه
پرسنل شرکت نفت را تحت حمایت نیروهای انگلیسی مورد نظر قرار
می‌داد، در حالی که طرح دوم شامل حفظ پالایشگاه و سایر تأسیسات

۱۰. مذاکرات مجلس عوام، جلسه ۴۸۷.

۱۱. مذاکرات مجلس لردان، جلسه ۶۱۲. در آن هنگام پنجمین لرد سالزبوری
(۱۸۹۳-۱۹۷۲) رهبر اقلیت محافظه‌کار در مجلس لردان بود.

۱۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۷ وزارت خارجه.

آبادان نیز می‌شد.

هنگامی که رؤسای ستاد در ۱۴ اردیبهشت تشکیل جلسه دادند، خاطر نشان شد که هر دوی این طرحها به این منظور تهیه شده که با مسائل امنیت محلی مقابله شود نه با مقاومت نظامی ایران. طرح دوم که رؤسای ستاد در پاسخ به تقاضای ۱۰ اردیبهشت تهیه کرده بودند شامل به کارگیری نیروهای زیر می‌شد:

یک لشکر پیاده

یک تیپ پیاده

یک هنگ رزمی

یک واحد تانک

یک نبرد ناو و سه رزمناو کوچک

یک اسکادران هواپیمای جنگنده برای حمله زمینی

یک اسکادران هواپیماهای جنگنده / اکتشافی^{۱۳}

جای تعجب نیست که وقتی فرلانگ در ۱۴ اردیبهشت خلاصه‌ای از اقدامات در حال پیشرفت را گزارش داد، این تفسیر را به آن افزود: «احتمال می‌رود که عملیات نظامی که هنوز در وزارت دفاع تحت بررسی است، غیر عملی باشد.»^{۱۴}

از این رو وزارت خارجه بریتانیا با همکاری ایتلیجنس سرویس و سایر سازمانهای مربوطه فعالیت خود را به طرح تخلیه ۹۰۰ زن و کودک و یا ۴۲۰۰ کارشناس انگلیسی و خانواده‌هایشان به علاوه ۲۴۰۰ هندی و پاکستانی متمرکز ساخت. آنها امیدوار بودند با کرایه چند فروند کشتی، یک سرویس رفت و آمد سریع میان آبادان و بصره برقرار کنند که احتمالاً

۱۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۸ وزارت خارجه.

۱۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۳۱ وزارت خارجه.

در ارتباط با یکی از طرح‌های اکستون یا براکت عمل کند. در این هنگام وزارت خارجه بریتانیا ناامنی در آبادان را آنقدر زیاد نمی‌دانست که تخلیه پرسنل انگلیسی به وسیله هواپیماهای کرایه را از جزیره آبادان به موقع اجرا بگذارد. برای روشن شدن ذهن کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر که از این نامه‌های جدید قدری گیج شده بود، به او توضیح داده شد که طرح اکستون اصولاً همان طرح 7 JOI می‌باشد.^{۱۵}

در ۱۲ اردیبهشت شپرد از تهران گزارش داد که مصدق (که ظاهراً نخستین ملاقات دیپلماتیک او با سادچیکوف سفیر شوروی بوده است) «در مذاکره شخصی فوق‌العاده دشوار و سخت‌گیر است. اگرچه بخشی از تحصیلاتش را در فرانسه انجام داده، ولی فرانسه‌اش ضعیف است و گوشش نیز تا حدودی ناشنوا است و میل دارد حتی ضمن مذاکره به سخنرانی و شعار دادن پردازد. او متکی به تعداد معدودی عقاید جزمی است و مرتب آنها را تکرار می‌کند.» در مورد شاه نیز شپرد گزارش داده بود که «بسیار افسرده و به نحوی غیرقابل تصور گیج است.» حتی هنگامی که شاه در ۱۷ اردیبهشت دکتر گریدی سفیر آمریکا را به حضور پذیرفت، وی گزارش داد:

شاه از تصویب قانون نفت و انتخاب مصدق به نخست‌وزیری کاملاً ناخشنود است. ولی براساس رویه گذشته چاره‌ای جز پذیرفتن هر دوی اینها نداشته است.^{۱۶}

شپرد نگذاشت دشواریهای گوناگون مانع از ادامه تلاشش در جستجوی سازش احتمالی بشود. وی در ۱۱ اردیبهشت از وزارت متبوع خود پرسید:

۱۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۷ وزارت خارجه.

۱۶. اسناد وزارت خارجه آمریکا، جلد پنجم، ۱۹۵۱، ص ۳۱۴-۳۰۹.

آیا در آخرین مرحله، اتخاذ ترتیبی که شرکت نفت را قادر سازد نفت را به بهای عادلانه از شرکت نفت ملی شده ایران بخرد، راهحلی قابل قبول نخواهد بود؟

در ۱۵ اردیبهشت وزارت خارجه بریتانیا، شاید با پیش‌بینی رویدادهای آینده، پاسخ داد که چنین راهحلی قابل پذیرفتن نیست.^{۱۷} همان روز در خلیج فارس نبرد ناو یوریالوس جانشین رزمناو گامیاگردید. در آن زمان انگلستان در خلیج فارس شش پایگاه دریائی داشت. بزرگترین آنها که مقر ناو فرماندهی بود در بحرین قرار داشت. دومین پایگاه در نزدیکی تنگه هرمز در جزیره غنم بود. در این جزیره علاوه بر انبار ذخیره مواد سوختی که از بحرین تأمین می‌شد توپهای ساحلی و ضدهوایی دورزن با هزار سرباز و ملوان مستقر بودند. سایر پایگاههای دریائی انگلیس در میناء الاحمدی در کویت، الخور در قطر و در دوبی و شارجه بود.

در این هنگام سه ناو جنگی انگلیسی در خلیج فارس مستقر بودند: نبردناو یوریالوس و دو رزمناو فلامینگو و رن. چند کشتی جنگی امریکایی نیز حضور داشتند: رزمناو داکسبری بی در ۱۵ اردیبهشت وارد بحرین شد و در ۱۹ اردیبهشت دریاسالار امریکایی بازدید ناخدای یوریالوس را که قبلاً به دیدنش رفته بود پس داد. در ۲۲ اردیبهشت فلامینگو در بحرین به یوریالوس پیوست و رزمناو انگلیسی به مناسبت سالروز تاجگذاری پادشاه انگلیس یک تیر توپ شلیک کرد. در ۲۶ اردیبهشت ناوشکن گرینچ بی امریکایی و روز بعد دن وارد آبهای بحرین شدند.^{۱۸} اگرچه کشتیهای انگلیسی در شمال خلیج فارس به نقطه دوردستی مانند کویت و در جنوب به قطر

۱۷. پرونده ۳۱/۹۱۴۵۸ وزارت خارجه.

۱۸. نامه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۸۸ ناخدا دایموند به جیمز کیبل.

اعزام شده بودند، ولی قرارگاهشان در بحرین بود. در دوم خرداد پنج افسر جزء نیروی دریایی ایران برای کارآموزش به عرشه یوربالوس در بحرین آمدند. به رغم بحرانی که در لندن و تهران میان سیاستمداران انگلیسی و ایرانی وجود داشت، هنوز در آبهای گرم خلیج فارس صلح برقرار بود.

یوربالوس در مقایسه با گامبیای ۸۰۰۰ تنی یک نبردناو کوچک ۵۷۷۰ تنی بود و هیچ کدام از آن دو دستگاه تهریه مطبوع نداشتند. دریاسالار سر رای مک‌کیگ که در آن هنگام درجه ناخدا دومی داشت، در اواخر مه به عنوان رئیس ستاد ناوگان خلیج فارس جانشین دایموند شد. او بعدها در توصیف یوربالوس نوشت:

بویژه اتاق بی‌سیم آن که من بیشتر اوقاتم را در آن می‌گذراندم، شرایط کاری اسفناکی برای مأمور مخابرات که این همه از او توقع داشتیم داشت.^{۱۹}

دریاسالارانی که فرماندهی ناوگان اقیانوس هند و مدیترانه را عهده‌دار بودند، متوجه خطرات این وضع برای سلامتی خدمه کشتیها، بخصوص در ماههای بسیار گرم خرداد تا شهریور شده بودند. بنابراین پیشنهاد کردند که رزمناو را به نقطه سالمتری در فاصله چهار روز بحریمایی بفرستند. ولی رؤسای ستاد در لندن موافقت نکردند و پاسخ دادند که هر قدر شرایط جوی نامساعد باشد، رزمناو باید در بحرین بماند.^{۲۰} در آن هنگام دمای هوا در حدود ۴۰ درجه سانتیگراد بود و گرما و رطوبت زیاد نفس کشیدن را دشوار می‌ساخت.

در تمام این مدت اتلی مشغول اداره جلسات هیئت وزیران و ریاست گروه کار درباره ایران بود که تحولات اوضاع ایران را زیر نظر داشت.

۱۹. همانجا. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۸، وزارت خارجه.

۲۰. همانجا. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۸، وزارت خارجه.

موریسون قبلاً نظر خود را درباره آنچه «اقدام شدید و قوی» می‌نامید اعلام داشته بود و می‌توانست روی پشتیبانی امانوئل شین‌ول وزیر دفاع حساب کند.^{۲۱} گیتسکل وزیر دارایی که در ۳۰ آوریل این سؤال را مطرح کرده بود که هیئت وزیران حاضر است اجازه اجرای چه نوع عملیات نظامی را بدهد، اکنون دچار تردید شده بود. همچنین نوئل بیکر وزیر سوخت و نیرو در چنین وضعیتی قرار داشت. اتلی نیز به عنوان نخست‌وزیر هیچ‌گاه قدرت و تسلطی را که سی سال بعد مارگارت تاچر بر وزیرانش داشت، دارا نبود. ولی با احتیاط سوسیالیستی و شیوه فابینی خود اغلب اوقات موفق می‌شد پشتیبانی وزیران را به سیاستی که ترجیح می‌داد، جلب کند.

پیشینه خدمات اتلی برجسته بود. او در سال ۱۸۸۳ در یک خانواده متوسط به دنیا آمد و در آموزشگاه هیلی‌بری، که یک دبیرستان دولتی درجه دوم است، آموزشی متوسط را طی کرد و همواره به آن وفادار ماند. تحصیلات عالی خود را در آکسفورد و سپس در مدرسه اقتصاد لندن در رشته علوم اجتماعی دنبال کرد. ولی به علت وقوع جنگ جهانی اول و احضار به خدمت نظام در خط مقدم جبهه، تحصیلات دانشگاهی خود را ناتمام گذارد. در پایان جنگ به درجه سرگردی ارتقاء یافت و این عنوان را طبق رسمی که در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ وجود داشت همچنان حفظ کرد. زندگی در محلات کارگرنشین شرق لندن عقاید سوسیالیستی او را استوارتر ساخت و ابتدا به شهرداری استپنی و در ۱۹۲۲ از حزب کارگر به نمایندگی مجلس عوام انتخاب شد. لیکن انتخاب وی به رهبری حزب کارگر در ۱۹۳۵ ناشی از بحران سیاسی ۱۹۳۱ و انشعابی بود که در حزب

کارگر به وجود آمد. عضویت در کابینه ائتلافی به ریاست وینستون چرچیل در دوران جنگ جهانی دوم او را قادر ساخت که وقتی در ۱۹۴۵ به نخست‌وزیری رسید، پشته‌ای از تجربه‌های سیاسی و اداری داشته باشد. برخورد کاملاً عملی با مسائل، میهن‌دوستی، آرمانگرایی مخصوص به خود و کم‌حرفی فوق‌العاده از ویژگی‌های کلمنت اتلی به شمار می‌رفت. چرچیل که همیشه نسبت به او بدخواه و کینه‌توز بود، درباره‌اش گفته بود: «او صفاتی قابل ستایش دارد، ولی آدمی نیست که صرف کردن شام دوه‌دو با او دلیپذیر باشد.»

هرچند اتلی در انجام وظایفش بسیار دقیق و دارای وجدان کار بود، ولی اجازه نمی‌داد فشار کار او را از پا درآورد و بدین جهت در زمان نخست‌وزیری به خواندن کتاب انحطاط و سقوط امپراتوری روم اثر ادوارد گیبون اشتغال داشت.^{۲۲}

با تصویب قانون نه ماده‌ای طرز اجرای ملی شدن نفت و تصمیم قاطع دکتر مصدق به انجام آن، نگرانی شرکت نفت تشدید شد و اتلی نیز ناچار گردید بیش از پیش به این مسئله مهم توجه نماید. با اینکه هنوز رقابت میان شرکتهای انگلیسی و امریکایی بر سر نفت خاورمیانه شدید بود، ولی در قبال اجرای قانون ملی شدن که متعاقب آن خلعید از شرکت «سابق» عنوان می‌شد، آثار و علائم همکاری علیه اقدامات دولت ایران میان لندن و واشینگتن ظاهر گردید.

روز ۱۶ اردیبهشت دکتر مصدق نامه‌ای خطاب به هربرت موريسون توسط علی سهیلی سفیر ایران در لندن ارسال داشت. مصدق در این نامه گفته بود:

۲۲. کینت هریس، اتلی، انتشارات وايدنفلد و نیکلسون، لندن، ۱۹۸۲، ص ۴۱۳-۳۴۴.

مقصود از ملی کردن صنعت نفت کاملاً روشن است. ملت ایران می‌خواهد از حق حاکمیت ملی خود استفاده نموده و بهره‌برداری از منابع نفت را خود به عهده داشته باشد و جز اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت مقصودی ندارد و طبق مواد ۲ و ۳ آن حاضر است به دعاوی شرکت سابق نفت رسیدگی کند و این امر با عمل کمونیستی که اشاره کرده‌اید به هیچ وجه قابل مقایسه و تطبیق نیست و نیز بر طبق ماده ۷ قانون مزبور حاضر است به مشتریهای سابق خود به نرخ عادلانه بین‌المللی نفت بفروشد. ملی کردن صنایع حق حاکمیت هر ملتی است و بر فرض اینکه قراردادها یا امتیازاتی با اشخاص و شرکت‌های خصوصی به آن منابع منعقد شده باشد که از جمیع جهات حقوقی هم فرض صحت آن شود، چنین قراردادها یا امتیازات مانع از اعمال حق حاکمیت ملی نخواهد بود و هیچ مقام بین‌المللی هم صلاحیت رسیدگی به چنین امری را ندارد.^{۲۳}

وقتی این نامه به لندن واصل شد که گروه کار درباره ایران به ریاست اتلی نخست‌وزیر تشکیل جلسه داده و به بررسی طرح‌های مداخله نظامی در ایران اشتغال داشت. در نشست ۱۸ اردیبهشت گروه مزبور رؤسای ستاد ارتش نیز شرکت کردند و توضیح دادند هدف اولیه (آکسلتون و براکت) که به منظور عملیات در مناطق نفت‌خیز ایران تکمیل شده، حمایت از جان و مال شهروندان انگلیسی است و براساس این فرض قرار دارد که نیروهای ایرانی دست به اقدامات خصمانه نخواهند زد. طرح‌های بعدی که اکنون در شرف تکمیل است به منظور مقابله با دشمنی ایرانیان تهیه شده و شامل به کار بردن نیروهای بسیار گسترده‌تری می‌باشد.

مذاکرات این نشست به دو نتیجه بسیار مهم منتهی گردید:
اولاً فرض اینکه دولت ایران سر تسلیم فرود خواهد آورد و

ارتش ایران مقاومت نخواهد کرد با حقیقت تطبیق نمی‌کند و بنابراین عملیات نظامی در صورت لزوم باید در سطح گسترده‌ای انجام گیرد.

ثانیاً نظر به اینکه عملیات نظامی مزبور ممکن است موجبات دخالت دولت شوروی را فراهم کند، بدیهی است که لازمه این کار مذاکرات قبلی با دولت امریکا می‌باشد.^{۲۴}

در نشست هیئت وزیران که فردای آن روز تشکیل شد، نظرات اعضای کابینه درباره لزوم عملیات نظامی متفاوت بود. ولی همگی موافقت کردند که:

مداخله به منظور حمایت از جان شهروندان انگلیسی، خواه نظامی و خواه سیاسی، دشوار نخواهد بود. ولی مداخله به منظور حفظ اموال و داراییهای انگلیسی مستلزم اعزام تعداد بسیار زیادتری سرباز خواهد بود و ممکن است پیامدهای جدی سیاسی داشته باشد.

همچنین هیئت وزیران انگلیس تصمیم گرفت با دولت ایالات متحده مشورت کند و به دولتهای مشترک‌المنافع اطلاع دهد و از دولت پاکستان تقاضا کند که نفوذش را در ایران به کار ببرد.^{۲۵}

تماس با امریکاییان نتیجه‌ای به بار نیاورد. آچسون در ۲۲ اردیبهشت به سفیر انگلیس در واشینگتن اظهار داشت:

در صورت وقوع یک کودتای انقلابی به وسیله حزب توده، امریکاییان از توسل به زور در ارتباط با مسئولیتهای انگلستان و تأسیسات نفت در ایران پشتیبانی خواهند کرد. ولی برایشان بسیار دشوار خواهد بود که از توسل یک‌جانبه به زور علیه دولت کنونی ایران به منظور «تصرف فیزیکی تأسیسات شرکت نفت» حمایت کنند.

۲۴. اسناد نخست‌وزیری ۶۷-۱۳۰.

۲۵. صورت جلسه هیئت وزیران (۵۱) ۳۵ M ۱۹-۱۲۸.

این پاسخ حتی از روایت امریکایی بیانات آچسون دلگرم‌کننده‌تر بود که می‌گفت:

ایالات متحده حق انگلیسیها را در تخلیه شهروندانی که جانشان در خطر است می‌شناسد. البته دخالت علنی شوروی در ایران یا در دست گرفتن قدرت به وسیله یک حکومت کمونیستی وضعی به وجود خواهد آورد که توسل به قوه قهریه را قابل بررسی خواهد ساخت.

معمولاً هرگاه دو روایت از یک مذاکره در دسترس باشد، نظیر این‌گونه تفاوتها پیدا می‌شود. اگر یک مطلب فوق‌العاده مهم به عنوان هشدار یا وعده باید اظهار شود، یک دیپلمات حرفه‌ای به منظور احتراز از هرگونه سوء تفاهم پیامی را که قبلاً آماده کرده است قرائت می‌کند و ورقه‌ای را که مطالب مزبور در آن ذکر شده به صورت کتبی به طرف مربوطه ارائه می‌دهد. این ورقه تذکاریه نامیده می‌شود. هرگاه چنین تذکاریه‌ای داده نشد شتونده می‌تواند قبل از پایان مذاکره از مطالبی که گفته شده یادداشت بردارد و با خواندن آن با صدای بلند تأیید بگیرد. متأسفانه نه دین آچسون و نه سر آلیور فرانکس سفیر انگلیس در واشینگتن هیچ کدام دیپلمات حرفه‌ای نبودند و سوء تفاهم از همین جا بروز کرد.

در ۲۵ اردیبهشت سفارت امریکا در لندن تلگرافی به وزارت خارجه امریکا فرستاد و نگرانی خود را از مندرجات روزنامه‌ها در مورد اینکه انگلستان مشغول آماده کردن خود برای لشکرکشی به ایران است ابراز داشت. به عقیده سفارت:

در آخرین مرحله، تصمیم نهایی انگلستان در توسل به زور منوط به میزان پشتیبانی ایالات متحده امریکا از این کشور است.

سفارت افزود که از مذاکرات ۲۴ اردیبهشت در وزارت خارجه پیداست

که کارمندان اداره شرق این احساس را دارند که «اختلاف میان دو کشور در توسل به قوه قهریه در ایران چندان زیاد نیست و احتمالاً قابل رفع می‌باشد».

همان‌طور که خواهیم دید، واشینگتن متوجه این موضوع شد و آپسون و مک‌گی کوشیدند سوء تفاهمی را که ایجاد شده بود برطرف سازند. ولی امید وزارت خارجه انگلیس به جلب موافقت امریکاییان با «به کار بردن قوای نظامی به منظور ممانعت از تصرف تاسیسات نفت آبادان به دست دولت کنونی ایران»، فقط چند روز به طول انجامید.^{۲۶}

یک بار دیگر شپرد مسئله سازش را مطرح ساخت و آن را دنبال کرد. او قبلاً در ۱۸ اردیبهشت پیشنهاد کرده بود همراه پایمن رایزن شرقی سفارت به لندن برود و سعی کند راه‌حلی برای این مسئله دشوار بیابد. در ۲۳ اردیبهشت حتی از این هم پیش‌تر رفت و تلگراف زد:

اگر ایرانیان بخواهند تملک فیزیکی تاسیسات نفت را در دست بگیرند، من توسل به قوه قهریه را توصیه نمی‌کنم. زیرا برای جلوگیری از این اقدام خیلی دیر شده و این کار موجب خواهد شد که برای بیرون راندن ایرانیان از آبادان به آنان حمله شود.

شپرد شاید به عنوان یک اندیشه بعدی پیشنهاد کرد که تخلیه نیروی کار ماهر انگلیسی شاید وسیله فشار بهتری به ایرانیان باشد.^{۲۷} اتلی که نظریاتش با شپرد از کلیه اعضای کابینه نزدیک‌تر بود، گو اینکه هیچ کدام اذعان نمی‌کردند، همان روز ظاهراً بعد از وقت اداری به افسر کشیک

۲۶. اسناد وزارت خارجه امریکا، جلد دهم، ص ۵۲ و ۵۵ و نیز پرونده ۳۱/۹۱۵۳۴ وزارت خارجه بریتانیا.

۲۷. فرلانگ در ۲۶ مه به شپرد تلگراف کرد که پیشنهادش دایره بازگشت به مذاکرات فراموش نشده، ولی هنوز وقت این کار نرسیده است. (پرونده ۳۷۱/۹۱۵۳۸ وزارت خارجه).

وزارت خارجه تلفن کرد و گفت: «ما باید با پذیرفتن اصل ملی شدن نفت ایران موافقت کنیم».^{۲۸} اینکه چرا بعداً نخست‌وزیر بریتانیا در اجرای نظراتش کوتاهی کرد، یکی از معماهای این بحران به شمار می‌رود.

در عین حال دستگاه برنامه‌ریزی نظامی مشغول کار بود. در ۲۰ اردیبهشت فرماندهان کل خاورمیانه به رئیس ستاد ارتش امپراتوری اظهار داشتند که هرگاه مقاومت نظامی ایرانیان در برابر طرح اکسلتون فرض شود، در آن صورت فقط برای آبادان دو تیپ پیاده با سلاحهای پشتیبانی لازم خواهد بود. آنها باید از راه دریا اعزام شوند و این سفر ۱۱ روز به طول خواهد انجامید. افزون بر آن، نظر به اینکه نیروی مزبور برای اشغال شش میدان نفتی در داخل خاک ایران کافی نخواهد بود، چنین عملیاتی ادامه جریان نفت را تضمین نخواهد کرد، بلکه غیبت نیروهای اعزامی از پایگاههایشان امنیت کلیه مواضع نظامی بریتانیا را در خاورمیانه متزلزل خواهد ساخت.^{۲۹}

در ۲۷ اردیبهشت سر پیرسون دیکسون عقیده گروه کار درباره روسیه را تسلیم دولت انگلیس کرد که در آن آمده بود دخالت سربازان انگلیسی به منظور حفظ تأسیسات نفت، خطر جنگ با اتحاد شوروی را تشدید نخواهد کرد، بلکه ممکن است حتی آن را کاهش دهد.^{۳۰} موریسون خوشحال شد، ولی سایر وزیران با توجه به تأکیدی که قبلاً درباره پیشامدهای احتمالی شده بود، چندان تحت تأثیر قرار نگرفتند. شاید این امر ناشی از این تصور عمومی بود که مداخله نکردن روسها به معنی پشتیبانی نکردن امریکاییان است.

۲۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۳۴ وزارت خارجه.

۲۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۷ وزارت خارجه.

۳۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۸ وزارت خارجه.

در این جا نیازی نیست به بررسی طرحهای گوناگونی بپردازیم که قبل و بعد از این تاریخ تهیه شدند. این طرحها به تناسب تغییر اهداف و مفروضات رؤسای ستاد آماده می‌شدند. فقط کافی است اسامی رمزی آنها را نام ببریم: اکستون و براکت جای خود را به دندانه‌دار، گورزاد، مصاحب و طرح ۷ دادند. جای تعجب نیست که رؤسای ستاد در سوم خرداد به این فکر افتادند که یک تیم برنامه‌ریزی را به فاید در مصر بفرستند تا به گروه عظیم برنامه‌ریزان که تحت نظر فرماندهان کل انجام وظیفه می‌کردند بپیوندند.^{۳۱} در رأس گروه مزبور یک کمیته مشترک برنامه‌ریزی نظامی، یک کمیته مشترک برنامه‌ریزی اداری و یک کمیته مشترک اطلاعاتی قرار داشت. در هر یک از کمیته‌های مزبور نمایندگان نیروهای سه‌گانه شرکت داشتند، همان‌طور که ستادهای تابع آن و دبیرخانه مشترک نیز از نمایندگان نیروهای سه‌گانه تشکیل می‌شد.^{۳۲}

دو جنبه این تدارکات نظامی قابل ذکر است: یکی تصمیمی که در ۲۰ اردیبهشت اتخاذ ولی هنوز اعلام نشده بود. تصمیم مزبور دایر بر این بود که تیپ ۱۶ مستقل چترباز را با اخطار قبلی ۱۴ روزه به خاورمیانه بفرستند. سرانجام اجازه حرکت این تیپ در ۳۱ اردیبهشت صادر شد.^{۳۳} این تصمیم در همان زمان توجه همگان را به خود جلب کرد و بعدها تعدادی از نویسندگان و مورخان که مفهوم آن را درک نکرده بودند، اهمیت زیادی برایش قایل شدند. تیپ چترباز مزبور فقط جانشین نیروهایی در خاورمیانه می‌شد که قرار بود به خلیج فارس اعزام شوند.

۳۱. نامه مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ سرهنگ هوایی گای هریس که در آن هنگام منشی گروه برنامه‌ریزی بوده است به جیمز کیبل.

۳۲. صورت جلسه هیئت وزیران (۵۱) ۱۹-۱۲۸.

۳۳. پرونده ۴۲-۴، وزارت دفاع.

رؤسای ستاد به فرماندهان کل توضیح دادند که بسیاری از سربازان این تیپ هنوز برای عملیات هوابرد آمادگی ندارند و حداکثر دو یا سه گروهان آن را می‌توان برای تصرف فرودگاه آبادان به کار برد.^{۳۴} این طرح بعداً رد شد، زیرا بمباران دریایی قبلی ضرورت داشت و این کار باعث صدمات زیاد به تأسیسات آبادان و کشته شدن احتمالی شهروندان انگلیسی می‌شد.^{۳۵}

با این همه، هنگامی که تیپ چترباز در ۱۳ خرداد سوار ناو هواپیمابر واریورد (جنگجو) و ترایامف (پیروزی) شد و همراه با کشتی سربازبر دونشایر به قبرس عزیمت کرد، جار و جنجال بزرگی به راه افتاد. مجلهٔ اسفیر عکسهایی از سربازان تیپ چترباز را انتشار داد که مرخصی‌هایشان لغو شده بود و آمادهٔ عزیمت به یک «مقصد نامعلوم» بودند. حتی اعضای کابینه انگلیس گمان می‌کردند تیپ چترباز عازم ایران است.

دومین جنبهٔ تدارکات نظامی انگلیس، نشست رؤسای ستاد ارتش در اول خرداد ۱۳۳۰ بود. در این نشست سر ویلیام فریزر رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران نیز شرکت داشت و به تفصیل توضیح داد که شرکت ۲۵۰۰ کارمند انگلیسی در ایران دارد که باید ۱۵۰۰ زن و کودک را به این تعداد افزود. (این ارقام با آنچه وزارت خارجه در ۱۲ اردیبهشت ذکر کرده بود فرق می‌کرد و در هر نشست دیگری نیز کم یا زیاد می‌شد.) دو سوم آنان در ناحیهٔ آبادان و بقیه در مناطق نفت‌خیز داخل خاک ایران اقامت دارند. سر ویلیام معتقد بود که بهتر است این عده قبل از شروع هرگونه عملیات نظامی تخلیه شوند. وی افزود در صورتی که عملیات نظامی به موقع اجرا گذاشته شود تعداد زیادی از کارمندان جزء ایرانی شرکت مایل

۳۴. همانجا.

۳۵. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۴۵۸ وزارت خارجه.

خواهند بود تحت حمایت نظامی بریتانیا به خدمت خود ادامه دهند. ولی این امر احتمالاً در مورد کارمندان بلندپایه شرکت صدق نخواهد کرد. رئیس جنگ طلب شرکت نفت اظهار داشت در صورتی که به طور اصولی با عملیات نظامی موافقت شود، باید در سطحی گسترده صورت بگیرد و اظهار امیدواری کرد که عملیات مزبور حتماً پس از تخلیه کارمندان انگلیسی به مرحله اجرا درآید.

هنگامی که فریزر به سخنان خود پایان داد و جلسه را ترک کرد، فیلد مارشال اسلیم رئیس ستاد ارتش امپراتوری نخستین کسی بود که آغاز سخن کرد. او در شهریور ۱۳۲۰ فرمانده لشکر اعزامی انگلیس بود و در اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی شرکت کرده بود. در این جنگ سه‌روزه ارتش ایران مقاومت چندانی از خود نشان نداده بود. اسلیم در ۲۹ اردیبهشت از سخت‌گیری نسبت به ایرانیان طرفداری کرده بود و اکنون می‌گفت که همگی متفق‌القولند که اگر عملیات در سطح محدود به فوریت تدارک و اجرا شود، از نظر نظامی نامطمئن خواهد بود. از سوی دیگر اجرای عملیات گسترده فقط با اخطار قبلی شش هفته‌ای قابل اجرا خواهد بود. سربازانی که در عملیات مزبور شرکت خواهند کرد از خاورمیانه اعزام خواهند شد، ولی به جای آنان باید سربازانی از انگلستان فرستاده شود و این کار نیاز به بسیج سربازان بیشتری خواهد داشت.

دریاسالار سر جفری کریزی نماینده لرد اول دریاداری با این نظر مخالف نبود ولی خاطر نشان ساخت که «اعزام یک رزمناو در دو ماه پیش به آبادان ممکن بود کل اوضاع را آرام سازد.»^{۳۶} به یاد داریم که اگر وزارت دریاداری مخالفت نکرده بود دریادار والیس قصد داشت رزمناو فلاینگو

را بعد از اغتشاشات ۲۲ فروردین به آبادان بفرستد. اگر این کار در فروردین و حتی در ماه اسفند صورت می‌گرفت شاید از شدت احساسات ایرانیان می‌کاست. ولی تأخیر در اقدام سبب گشته بود به احساسات مزبور دامن زده شود. ضمناً از آن هنگام تاکنون نیروهای اعزامی ایران به محل به طرز قابل ملاحظه‌ای تقویت شده بودند.

با این همه امانوئل شینول وزیر دفاع مذاکرات را با قرائت یک گزارش قاطعانه پایان داد. وی در گزارش خود اظهار داشت: «در هیچ شرایطی نباید سپر بیفکنیم. اگر چنین کاری بکنیم، هدف بعدی کانال سوئز خواهد بود.»^{۳۷}

در لندن و فایده برنامه‌ریزی گسترده در زمانی صورت می‌گرفت که اوضاع ایران آرام بود. مصدق در ۱۵ اردیبهشت از مجلس رأی اعتماد گرفت. (۹۹ رأی از ۱۰۲ نماینده حاضر در جلسه) و روز بعد شپرد «ملاقات دوستانه‌ای» با او داشت.^{۳۸} در ۱۷ اردیبهشت مقررات منع عبور و مرور شبانه در آبادان لغو شد و بخش عمدهٔ تانکها و ۴۵۵ نفر از سربازان فراخوانده شدند و تنها ۱۰۰۰ سرباز در شهر باقی ماندند.^{۳۹}

دولت ایران مشغول تدارکات قانونی و اداری برای اجرای قانون نه ماده‌ای بود. شرکت نفت خواستار حکمیت بود و دولت انگلیس خود را آمادهٔ مراجعه به دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه می‌کرد. شرکت به مدیر محلی خود دستور داد در صورتی که ایرانیان سعی کنند تأسیسات نفت را تحویل بگیرند، تسلیم شود، ولی کتباً اعتراض کند.^{۴۰} در ۲۲

۳۷. همانجا.

۳۸. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۵۳۴ وزارت خارجه.

۳۹. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۴۵۸ وزارت خارجه.

۴۰. پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۵۳۱ وزارت خارجه.

اردیبهشت دکتر مصدق هیئت را به منظور خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس و ایران که اکنون «شرکت سابق» نامیده می‌شد، به ریاست مهندس مهدی بازرگان به خوزستان فرستاد.

در واشینگتن تحولات اوضاع داخلی ایران اهمیت بیشتری می‌یافت. در ۲۳ اردیبهشت مک‌گی از نمایندگان کمپانیهای نفت امریکایی دعوت کرد که دربارهٔ مناقشه ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران با وی به مذاکره بپردازند. در این نشست مک‌گی شکایت کرد که:

روزنامه‌های انگلیسی وزارت خارجهٔ امریکا را متهم ساخته‌اند که از موضع انگلستان پشتیبانی نمی‌کند و این کشور را مجبور می‌سازد که ملی شدن را، که خود امریکا هم موافق آن نیست، بپذیرد. در نتیجه اجازه می‌دهد اوضاعی به وجود آید که کمپانیهای نفت امریکایی از آن متنفع شوند که به کلی عاری از حقیقت می‌باشد.^{۴۱}

نمایندگان شرکتهای نفت امریکایی نظر خود را علیه درگیر شدن در ایران با این استدلال اعلام داشتند که چنین کاری موجب «نابودی امتیازها» خواهد شد.^{۴۲} مک‌گی در ۲۵ اردیبهشت به کیت استیل وزیرمختار سفارت انگلیس در واشینگتن در مورد گزارشهای مطبوعاتی واصله از لندن شکایت کرد. این گزارشها اشاره می‌کردند که دولت امریکا ممکن است از توسل به زور توسط انگلستان پشتیبانی کند. او تذکاريه‌ای به استیل تسلیم کرد که در آن نوشته بود:

دولت ایالات متحدهٔ امریکا با توسل به زور یا تهدید به آن از جانب دولت بریتانیا قویاً مخالف است.

او همچنین از تبلیغاتی که دربارهٔ حالت آماده‌باش تیپ ۱۶ مستقل چتر باز به عمل می‌آمد شکایت کرد. وزارت خارجهٔ بریتانیا در پاسخ

۴۱. جورج مک‌گی، فرستاده‌ای به دنیای میانه، ص ۳۲۷-۳۲۶.

۴۲. اسناد رسمی وزارت خارجهٔ امریکا، سال ۱۹۵۱، جلد پنجم، ص ۳۱۱-۳۰۹.

هرگونه مسئولیت خود را درباره این گزارشها تکذیب کرد. ولی در عین حال روزنامه‌های انگلیسی هنوز می‌کوشیدند دولت امریکا را قانع سازند که بعضی پیشامدهای احتمالی وجود دارد که به خاطر آنها امریکاییان باید با توسل به زور از جانب انگلستان موافقت کنند.^{۴۳}

این تلاشها در برابر باد نامساعدی که از واشینگتن می‌وزید بیهوده بود. با این حال در ۲۷ اردیبهشت سفیر بریتانیا یادداشتی تسلیم دولت ایران کرد و ضمن آن از اقدام ایران در اجرای قانون ملی کردن نفت به عنوان یک «عمل نامشروع» یاد کرد و گفت:

قرارداد ۱۹۳۳ قراردادی است که بین دولت ایران و یک شرکت خارجی تحت نظر جامعه ملل تنظیم گردیده است. به علاوه قرارداد مزبور به تصویب مجلس هم رسیده و به صورت قانونی درآمده است. گذشته از این در قرارداد مزبور دو موضوع مهم تصریح گردید. که به این قرار می‌باشد: الف) وضعیت شرکت به موجب قرارداد منعقد هرگز با اقدام دولت شاهنشاهی یا حتی وضع قانون تغییر نخواهد یافت مگر در نتیجه موافقت دولت ایران و شرکت (ماده ۲۱). ب) چنانچه دولت ایران شکایتی علیه شرکت داشته باشد و یا بالعکس و اختلاف را نتوان به نحو دیگری رفع نمود، موضوع باید به حکمیت ارجاع شود (ماده ۲۲) و محکمه حکمیت باید تحت ریاست حَکَم ثالثی باشد که از طرف خود حکمها تعیین می‌شود و در صورت عدم توافق آنها تعیین او با رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه خواهد بود.

در یادداشت دولت انگلیس گفته شده بود که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی، مالک بخش عمده سهام شرکت نفت می‌باشد و کاملاً حق دارد که منافع آن را به هر طریقی که بتواند حفظ

۴۳. پرونده‌های ۳۷۱/۹۱۵۳۴ و ۹۱۵۳۳ وزارت خارجه.

کند و چون حقوق عالیۀ شرکت به وسیلۀ قانونی در ایران مورد لطمۀ شدید قرار گرفته است، تقاضا کرده بود که طبق مادۀ ۲۲ قرارداد، اختلاف به داوری ارجاع شود.^{۴۴}

خلاصه پاسخ ایران به یادداشت دولت انگلیس که در ۲۹ اردیبهشت تسلیم شد بدین شرح بود:

ملی کردن صنایع ناشی از حق حاکمیت ملتهاست، چنان که دول دیگر از جمله خود دولت انگلستان و دولت مکزیک از همین حق در موارد مختلف استفاده کرده‌اند. قراردادهای خصوصی بر فرض اینکه صحت آنها هم محرز باشد نمی‌توانند از اجرای این حق که مبتنی بر اصول مسلمۀ حقوق بین‌المللی است ممانعت کنند. امر ملی کردن صنعت نفت که ناشی از حق حاکمیت ایران است، قابل ارجاع به حکمیت نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد. دولت ایران حاضر است بر طبق موارد ۲ و ۳ قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ به دعاوی حقۀ شرکت سابق نفت رسیدگی کند.^{۴۵}

دولت امریکا نیز بیانیۀ ای منتشر ساخت که مضمون آن بدین شرح

بود:

ایالات متحده امریکا دربارهٔ اختلاف دولتن ایران و بریتانیای کبیر در مورد نفت نگرانی عمیق دارد. ما با ایران و بریتانیای کبیر دوستی استوار داریم و نسبت به خیر هر دو مملکت صمیمانه علاقه‌مندیم. ما هنگام مذاکره با دولت بریتانیای کبیر این عقیده را اظهار کرده‌ایم که ترتیبی بدهند که ایرانیان کنترل بیشتری بر ادارهٔ امور نفت و منافع بیشتری از استخراج منافع خودشان داشته باشند... ما حقوق حاکمیت ایران را کاملاً می‌شناسیم و نسبت به تمایل ایرانیان به اینکه منافع بیشتری از نفت عاید این کشور گردد

۴۴. اسناد نفت، ص ۸۲-۸۳.

۴۵. همانجا، ص ۸۷-۸۴.

همدردی می‌کنیم. در مذاکرات خود با دولت ایران اثرات خطیری را که در نتیجه الغای روابط دوستی که بر قرارداد مترتب است و ایالات متحده قویاً با آن مخالفت خواهد کرد، تذکر داده‌ایم. از ایران جداً تقاضا شده است که پیش از اقدام نهایی جنبه‌های عملی مسئله را با دقت تجزیه و تحلیل کند. در این خصوص ما این موضوع را پیش کشیدیم که آیا خلع‌ید از شرکت مستقره انگلیسی می‌تواند درواقع موجب حداکثر منافع ممکنه برای ایران باشد یا نه ... شرکت‌های امریکایی که بهتر از همه به وسایل بهره‌برداری از منابع مهم و بزرگ و غامض نفت مانند آنکه در ایران وجود دارد وارد می‌باشند، به دولت امریکا اظهار داشته‌اند که نظر به اقدام یک جانبه ایران برضد شرکت انگلیسی مایل نیستند که بهره‌برداری از نفت ایران را به عهده بگیرند.^{۴۶}

پاسخ ایران به بیانیه مزبور که در ۳۰ اردیبهشت تسلیم دکتر گریدی سفیر امریکا در تهران گردید، منعکس‌کننده تمایلات و نظرات ملت مستقلی بود که برای استیفای حقوق خود قیام کرده بود و با صراحت لهجه بیسابقه‌ای می‌گفت:

تا دو روز قبل مقامات رسمی سفارت امریکا می‌گفتند که در امر نفت بیطرف هستند. اینک جای تعجب است که دولت امریکا تغییر عقیده داده و می‌خواهد صلاح‌اندیشی نماید که موضوع با مذاکره حل شود. اگر صلاح بین‌المللی تذکر دوستانه دولت امریکا را ایجاب می‌نمود، صلاح‌اندیشی دوستانه باید طوری باشد که با قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور منافات پیدا نکنند. اینک که قانون مزبور وضع شده و دولت مکلف به اجرای آن می‌باشد، صلاح‌اندیشی یک دولت خارجی به هر عنوان و عبارتی که باشد جز مداخله در امور داخلی ایران به چیزی دیگری نمی‌تواند تلقی

شود... اکنون که قانون مزبور از تصویب مجلسین گذشته است، دولت غیر از اجرای آن تکلیفی ندارد و اندک تعلل و مسامحه در اجرای آن خشم ملت را جلب خواهد کرد.^{۴۷}

این پاسخ محکم و مستدل نشان داد که دولت ایران مصمم به اجرای قانون ملی شدن و خلع‌ید از شرکت سابق نفت می‌باشد و هیچ عاملی در اراده‌اش خلل وارد نخواهد ساخت.

فصل چهارم

خرداد: ماه خلع‌ید

اخطار ایالات متحده به دولت انگلستان؛ طرح‌های متعدد لشکرکشی به ایران؛ شکایت انگلیس به دیوان دادگستری بین‌المللی؛ خلع‌ید مسالمت‌آمیز از شرکت نفت؛ اعزام هیئت جکسون به ایران؛ شکست مذاکرات؛ پیروزی مصدق

اگر اردیبهشت ماه برنامه‌ریزی و آمادگی، بحث‌ها و گفتگوهای پشت پرده بود، ماه خرداد فعالیت‌های مشهودتری را به همراه داشت. مسئله ایران هر روز در روزنامه‌های انگلیسی مطرح می‌شد، هرچند فرار دو دیپلمات انگلیسی به نام‌های برجس و مک‌لین به شوروی در ۵ خرداد تا حدودی آن را تحت‌الشعاع قرار داد. در جلسات مجلس عوام نیز سؤالاتی که از هربرت موریسون به عمل می‌آمد بیشتر درباره‌ی این موضوع بود. به علت بیماری جرج ششم، شاهزاده خانم الیزابت ولیعهد در مراسم اعطای پرچم به سربازان گارد سلطنتی شرکت جست. در خلیج فارس رزمناو فلامینگو به مناسبت سالروز تولد پادشاه انگلیس ۲۱ تیر توپ شلیک کرد. یک بار دیگر در انگلستان کارگران باراندازها دست به اعتصاب زدند و

ژنرال ریجوی فرمانده جدید نیروهای ملل متحد در کره پیامی جهت «فرماندهی کل نیروهای کمونیست» فرستاد و پیشنهاد مذاکرات ترک مخاصمه را کرد. زمینه‌ای که در اثر بی‌ملاحظگی ژنرال مک‌آرتور از دست رفته بود، اکنون جبران می‌شد.

در واشینگتن، آچسون وزیر خارجه در ۵ خرداد سر آلیور فرانکس سفیر انگلیس را احضار کرد و به او گفت که رئیس‌جمهور و او نگران این موضوع‌اند که انگلیسی‌ها ممکن است در ایران متوسل به قوه قهریه بشوند. فرانکس پاسخ داد: «ممکن است ناچار شویم برای حفظ جان شهروندان انگلیسی در ایران از قوه قهریه استفاده کنیم». آچسون گفت: «رئیس‌جمهور قویاً احساس می‌کند که نباید گذاشت وضعی به وجود آید که منجر به زد و خورد نظامی بین نیروهای انگلیسی و قوای ایرانی تحت اقتدار حکومت فعلی گردد.» این اخطار از بیان ظریفی که آچسون به این شرح در خاطراتش آورده است، شدیدتر بود:

ما تنها در صورتی می‌توانستیم از توسل به زور پشتیبانی کنیم که دولت ایران پیشقدم شده باشد یا دخالت نظامی شوروی یا وقوع یک کودتای کمونیستی در تهران یا تخلیه شهروندان انگلیسی که در معرض خطر قرار گرفته باشند آن را ایجاب نماید.^۱

لیکن انگلیسی‌ها برخلاف ۱۹۵۶ که در قضیه کانال سوئز از دالس شکایت داشتند که نظرش را صراحتاً به آنها نگفته بود، در این هنگام نمی‌توانستند از آچسون شکایت داشته باشند که شدت و حدت مخالفت آمریکا را با آنچه ممکن بود تبدیل به یک لشکرکشی و درگیری بزرگ بشود، سبک جلوه داده است. دولت ایالات متحده طی یک بیانیه رسمی نیز اعلام داشت:

۱. دین آچسون، حضور در آفریش، انتشارات همیش هملتون، لندن، ۱۹۷۰، ص ۵۰۶.

ما لزوم حل مناقشه را به نحو دوستانه و از طریق مذاکره با دولتهای هر دو کشور توصیه کرده‌ایم و از آنها خواسته‌ایم که از ارباب و تهدید یک‌جانبه احتراز کنند.^۲

در لندن از این اعلامیه بیطرفی استقبال خوبی نشد. حتی هارولد مک‌میلان که همیشه طرفدار امریکا بود و از منتقدان سرسخت شیوه اداره سیاست خارجی کشور توسط هربرت موریسون به شمار می‌رفت، در خاطرات روزانه‌اش نوشت: «گویی ما دو کشور بالکان هستیم که سر ادوارد گری در ۱۹۱۱ به آنها درس می‌دهد!»^۳

در تهران نیز بیانیه دولت امریکا خوب تلقی نشد و دکتر گریدی سفیر امریکا گزارش داد که «بیانیه اخیر ما از جانب دولت ایران به عنوان دخالت در امور داخلی ایران تعبیر شده است».^۴

اثرات سیاست موازنه و بیطرفی امریکا وقتی بیشتر شد که پیامی را که پرزیدنت ترومن در ۹ خرداد برای اتلی فرستاد و در آن از وی تقاضای مذاکره با ایران را کرد، اشتباهاً به دکتر مصدق تسلیم شد.^۵ کلیه این فشارها شروع به نتیجه بخشیدن کرد. به طوری که موریسون در ۱۰ خرداد به سفیر امریکا در لندن اظهار داشت:

دولت ایالات متحده با اظهار این مطلب که در صورت وقوع یک کودتای کمونیستی در ایران از چنین اقدامی [توسل به زور]

۲. یونا آلكساندر و آلن نین، ایالات متحده و ایران: تاریخ مستند، ص ۲۱۶-۲۱۵. در همین هنگام ژنرال عمر برادلی رئیس کمیته رؤسای ستاد ارتش امریکا در کمیته تحقیق مجلس سنای آن کشور اظهار داشت: «اگر دولت انگلیس در خاک ایران نیرو پیاده کند و به علت این کار مواجه با نیروهای شوروی شود، دولت امریکا هیچ‌گونه تعهدی نسبت به کمک کردن به نیروهای انگلیس نخواهد داشت».

۳. هارولد مک‌میلان، امواج سرنوشت ۱۹۵۱-۱۹۴۵، انتشارات مک‌میلان، لندن، ۱۹۶۹، ص ۳۴۳.

۴. ایالات متحد و ایران: تاریخ مستند، ص ۲۱۷.

۵. پرونده ۸۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

پشتیبانی خواهد کرد و نه در برابر هرگونه اقدامی از جانب دولت ایران، یک تفاوت غیرواقعی قایل شده است.^۶

همان روز گروه کار درباره ایران در لندن تشکیل شد و فرلانگ نیز در آن حضور یافت و گفت: «هنوز امریکاییان نگران امکان توسل به زور از جانب ما هستند.» آنگاه وزیران به این بحث دور از واقعیت پرداختند که «اگر ایرانیان بفهمند که هیچ مشتری‌ای برای نفت خود و هیچ نفتکشی برای حمل آن نخواهند یافت، حکومتشان احتمالاً بدون هیچ‌گونه دخالت علنی از جانب ما ساقط خواهد شد.»^۷

متعاقب این جلسه، فرلانگ پس از کسب موافقت استرانگ بخشنامه‌ای به کلیه سفارت‌های انگلیس فرستاد و اعلام کرد که هیچ تصمیمی درباره توسل به زور در سطح وزیران اتخاذ نشده است. ولی رؤسای ستاد ارتش در این خصوص دو طرح دارند: یکی با نام رمز گورزاد فقط به منظور نجات جان شهروندان انگلیسی در برابر مقاومت احتمالی ارتش ایران؛ و دیگری طرح عملیات گسترده‌تری با نام رمز ۷ به منظور اشغال و حفظ میدانهای نفتی، از جمله خط لوله‌هایی که مناطق مزبور را به آبادان وصل می‌کند.

فرلانگ در اظهار این مطلب که رؤسای ستاد ارتش دارای دو طرح عملیاتی هستند، احتمالاً قصد داشت به همقطارانش القا کند که طرحهای مزبور فقط نیاز به تصویب نهایی دارند. در حالی که چنین نبود. رؤسای ستاد ارتش، به ویژه فیلد مارشال اسلیم، معتقد بودند که طرح گورزاد عملیاتی است مخاطره‌آمیز و به طراحان مشترک دستور داده بودند که در آن تجدیدنظر به عمل آورند. ضمناً طرح ۷ که رؤسای ستاد در ۸ خرداد

۶. همانجا.

۷. پرونده‌های نخست‌وزیری، شماره ۶۷-۱۳۰.

درباره‌اش به بحث پرداخته بودند، فاقد اعتبار سیاسی بود. اشغال و حفظ بخش بزرگی از خاک ایران یک اقدام جنگی به شمار می‌رفت و نیاز به پنج ماه تهیه و تدارک و ۷۰۰۰۰ سرباز داشت و تنها با شش هفته اخطار قبلی قابل اجرا بود. جایگزین ساختن این عده سرباز نیاز به اعزام قوای امدادی به خاورمیانه و احضار مشمولان انگلیسی به زیر پرچم داشت.

آنچه که رؤسای ستاد ارتش نپذیرفته بودند طرح X بود که از طرح فوق محدودتر بود و بلندپروازی آن را نداشت. برای اجرای این طرح دو تیپ سرباز به منظور اشغال و حفظ جزیره آبادان لازم بود. رؤسای ستاد این طرح را نپذیرفتند زیرا در صورتی که ایرانیان جریان نفت خام را از چاههای نفت درون خاکشان قطع می‌کردند، دیگر دلیلی برای حفظ پالایشگاه آبادان وجود نداشت.^۸

این استدلال بعدها مورد مخالفت قرار گرفت. ولی هنوز رؤسای ستاد تلاش می‌کردند یک راه حل نظامی برای مسئله‌ای بیابند که از اصل به شیوه‌ای نادرست مطرح شده بود. نامه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ وزارت خارجه بریتانیا به وزارت دفاع آن کشور که در آن «ممانعت از تصرف تأسیسات نفت توسط دولت ایران» مطرح شده بود اظهار نامناسب درباره اهداف دولت انگلیس به شمار می‌رفت. همان‌طور که شپرد در تلگرام ۲۳ اردیبهشت خود خاطرنشان ساخت «برای توسل به زور آن قدر دیر شده که نمی‌تواند یک عامل بازدارنده باشد.» چیزی که مورد نیاز بود یک تعریف دقیق از وضعیتی بود که توسل به زور می‌بایست به آن پایان می‌داد و کسی به فکر این کار نبود.

در ۱۰ خرداد روزنامه تایمز خبر داد که دو روزنامه‌نگار انگلیسی از

ایران اخراج شده‌اند و کشتی تانک‌بر مسینا عازم خلیج فارس شده است. در ۱۳ خرداد تیپ ۱۶ مستقل چترباز لندن را به عزم قبرس ترک کرد و در ۱۶ خرداد رزمناو موریسش جای یوربالوس را در بحرین گرفت. رزمناو مزبور که هم‌تراز گامبیا بود، مأموریت داشت در صورت لزوم نقش پشتیبانی را به هنگام اجرای طرح گورزاد عهده‌دار شود.

تخلیه زنان و کودکان انگلیسی از آبادان که همان روز آغاز شد، هنوز ممکن بود به وسیله هواپیماهای مسافربری عادی انجام گیرد و این کار طبق نوشته روزنامه تایمز در ۷ تیر خاتمه یافت.

در این میان شرکت سابق نفت انگلیس و ایران نامه‌هایی در ۱۷ اردیبهشت و ۵ خرداد به محمدعلی وارسته وزیر دارایی ایران ارسال داشته بود. در نامه نخست شرکت طبق مواد ۲۲ و ۲۶ قرارداد ۱۹۳۳ تقاضای مراجعه به حکمیت کرده و لرد رادکلیف را به سمت داور خود تعیین کرده بود. وزیر دارایی ایران حکمیت را نپذیرفته ولی اشعار داشته بود دولت ایران حاضر است به دعاوی حقه شرکت نفت رسیدگی کند و از شرکت سابق دعوت کرده بود که «برای ترتیب کار و اجرای قانون ملی شدن نفت فوراً نمایندگان خود را معرفی کند».^۹

در نامه دوم شرکت نفت به وزیر دارایی نوشته بود:

شرکت اقدامی را که دولت ایران در نظر دارد به اجرا درآورد به عنوان نقض امتیازنامه تلقی می‌کند و نیز تأکید می‌نماید که شرکت در همه وقت اظهار نموده است که برای مذاکره و کوشش در پیدا کردن راه‌حل کلیه مسائل معوقه به وسیله توافق با دولت شاهنشاهی حاضر و آماده می‌باشد. شرکت از اظهار نظر دولت ایران مبنی بر این که اختلاف بین شرکت و دولت شاهنشاهی قابل ارجاع به حکمیت

نیست متأسف است، چون شرکت نمی‌تواند این نظر را بپذیرد. لهذا در صورت لزوم از رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه تقاضا خواهد کرد که یک نفر حَکَم منفرد طبق بند (و) ماده ۲۲ قرارداد امتیاز تعیین کند.^{۱۰}

سفارت انگلیس نیز در یادداشت ۶ خرداد خود نوشت: دولت انگلستان با کمال تأسف خود را ناگزیر دیده به اقدامی که ضمن پیام ۱۹ مه آقای موريسون بدان اشاره شده مبادرت ورزد و علیه دولت شاهنشاهی از دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه دادخواهی نماید. رونوشت نامه‌ای که دولت انگلستان در ۲۶ مه (۴ خرداد) تسلیم دیوان لاهه نموده به موقع از دیوان لاهه به دولت شاهنشاهی واصل خواهد شد.^{۱۱}

همان روز تلگرافی از دبیرخانه دیوان دادگستری بین‌المللی به وزارت امور خارجه ایران واصل گردید که اشعار می‌داشت: «دولت بریتانیای کبیر امروز دادخواستی به منظور اقامه دعوی بر علیه دولت شاهنشاهی به دیوان تسلیم نموده است. متن کامل دادخواست بزودی به روئیتان خواهد رسید.» دیوان قراری به عنوان اقدامات تأمینیه برای جلوگیری از اجرای خلع ید، که دولت ایران شروع به اجرای آن نموده بود، صادر کرد و ترومن رئیس جمهور آمریکا نیز ضمن ارسال پیامی به مصدق اجرای این قرار موقت را به ایران توصیه نمود. هربرت موريسون نیز نطقی به این شرح در مجلس عوام انگلستان ایراد کرد:

دیروز رئیس شرکت نفت در تهران بنا بر دستوری که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آن را تصویب کرده است پاسخی به تذکاره وزیر دارایی ایران تسلیم نمود دایر بر اینکه شرکت حق قانونی خود را محفوظ می‌داند و پیشنهاد می‌کند که نمایندگان از

۱۰. همانجا، ص ۹۸-۹۷.

۱۱. همانجا، ص ۹۹-۱۰۰.

طرف شرکت به ایران بروند که موضوع نفت را با دولت ایران مورد مذاکره قرار دهند... ضمناً سفیرکبیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنا بر دستوری که به وی داده‌ام یک بار دیگر صریحاً به نخست‌وزیر ایران گفته است که ما نمی‌توانیم استدلال وی را مبنی بر اینکه اختلاف راجع به نفت صرفاً موضوعی است بین دولت ایران و شرکت قبول نماییم. بلکه برعکس به طوری که کراراً اظهار داشته‌ایم دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دارد برای حمایت از این علاقه عظیم انگلستان در ایران دخالت کند، مخصوصاً اینکه اکثریت سهام این شرکت به دولت انگلستان تعلق دارد.

در پاسخ وزیر امور خارجه، ایدن رهبر اقلیت اظهار داشت که اقلیت مخصوصاً خشنود است که وزیر خارجه علاقه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در این قضیه تصریح نموده است. اقلیت در این موضوع با دولت موافق است.^{۱۲}

دولت ایران با تعیین و اعزام هیئتی به منظور عملی ساختن ملی کردن و خلع ید از شرکت سابق نفت نشان داد که خللی در اراده‌اش وارد نخواهد شد. در ۱۹ خرداد هیئت مدیره موقت شرکت نوبنیاد ملی نفت ایران مرکب از مهندس مهدی بازرگان، مهندس محمد بیات، و دکتر عبدالحسین علی‌آبادی؛ و نمایندگان هیئت مختلط پارلمانی مرکب از: دکتر احمد متین‌دفتری، حسین مکی و ناصرقلی اردلان نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی وارد آبادان شدند. سرشناس‌ترین عضو هیئت مختلط مکی نماینده تهران و عضو کمیسیون مخصوص نفت بود که پیشنهاد ملی شدن را به خط خودش نوشته و زحمات زیادی در به تصویب رساندن آن متحمل شده بود. او سخنرانی پرشور و

خستگی ناپذیر بود که استعداد زیادی در برانگیختن احساسات مردم بخصوص کارگران نفت داشت. مکی بزودی مورد نفرت انگلیسیها قرار گرفت ولی در میان اهالی آبادان محبوبیت زیادی کسب کرد.^{۱۳}

همچنین دولت ایران سپهبد شاه‌بختی را احضار و سرلشکر میرجلالی را به سمت فرمانده سپاه جنوب منصوب کرد. در آبادان و تهران هیجان عمومی شدت یافته و به اوج خود رسیده بود. در روزهای قبل تظاهراتی در تهران صورت گرفته بود که چندین هزار تن در آن شرکت کرده بودند. روزنامه‌های لندن عکس مصدق را که شخصی زیر بازویش را گرفته و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرده بود چاپ کردند. مصدق در این مصاحبه به خبرنگاران خارجی اظهار داشت:

چون دیدم تا آقایان مخبرین جراید به اوضاع داخلی مخصوصاً فقر و بیچارگی بی‌نهایت مردم واقف نشوند درست پی به عرایض من نخواهند برد، از آقایان خواهش کردم قبلاً بروند و به رأی العین وضع زندگی محنت‌بار مردم این کشور را مشاهده کنند و سپس مصاحبه به عمل آید. آقایان محترم، آنچه را که در روز دوشنبه ملاحظه فرمودند نمونه‌ای از زندگانی اکثریت مردم این مملکت است، بلکه می‌توانم عرض کنم که زندگانی مردم ولایات غالباً از این هم ناگوارتر و رقت‌بارتر است. مردمی که نمونه آن را مشاهده کردید صاحب گنج نهفته‌ای هستند که ماری بر سر آن خفته و آنها را از استفاده از ذخایر سرشار آن محروم ساخته است. مردمی که قوت لایموت و ستر عورت ندارند دارای ثروت بی‌پایانی هستند که صرف عیش و نوش بیگانگان می‌شود و خود آنها با فقر و بیماری و جهل دست به گریبان و در دریای مذلت و خواری غوطه‌ورند. این وضع قابل دوام

۱۳. حسین مکی در نتیجه فداکاریهایی که در جریان خلع ید از خود نشان داد، از جانب مطبوعات «سرباز فداکار وطن» لقب گرفت. ولی یک سال و نیم بعد که به صف مخالفان مصدق پیوست او را «سرباز خطاکار» نامیدند.

نیست زیرا صبر و بردباری هم حدی دارد و روزی که پیمانۀ صبر این مردم بدبخت پر شود، خدا می‌داند که شق میانه و بالنتیجه دنیا به چه وضع هولناکی دچار خواهد شد.

مصدق در دنبالهٔ بیاناتش افزود:

آقایان محترم، انصاف دهید که در چنین موقع خطیری که ملت مظلوم ایران مشغول مبارزه‌ای است که حیات و سمات آن بدان بستگی دارد، آیا شایسته است که دول آزاد جهان حقوق چنین ملتی را که در همین چند سال پیش هنگام جنگ دوم جهانی از خودگذشتگی خود را به دنیای آزاد به ثبوت رساند و از دل و جان تمام هستی خود را برای برانداختن راه و رسم زورگویی و جبر و عنف در اختیار دول آزادیخواه عالم گذاشت فراموش شود؟

آنگاه مصدق سیاست دولتهای امریکا و انگلیس را مورد انتقاد قرار داد و گفت:

حقیقتاً از اظهار تعجب نمی‌توانم خودداری کنم که چطور دولی که داعیۀ حمایت از ملل آزاد را دارند قانون ملی شدن صنعت نفت، یعنی قانونی را که ناشی از حق حاکمیت یک ملت است، نادیده گرفته و به جای اینکه به شرکت نفت توصیه کنند در مقابل حق ملت ایران تسلیم شود، تصویب قانون ملی شدن صنعتی که حق مسلم ایران است و دول دیگر جهان از جمله دولت مکزیک و خود دولت انگلستان از آن حق در موارد مختلفه استفاده کرده‌اند، امری برخلاف اصول جلوه دهند و می‌گویند مجلس ایران تعهد کرده است که فلان قرارداد را برهم نزنند. نه مجلس ایران و نه هیچ مجلسی در دنیا نمی‌تواند حق قانونگذاری مجالس بعد را محدود کند.

در پایان، مصدق با ایراد این سخنان تبلیغات شرکت نفت را خنثی کرد: ایادی شرکت نفت در دنیا انتشار داده‌اند که دولت ایران می‌خواهد مؤسسات نفت را من غیرحق اشغال کند و متخصصین را جواب گوید و ناچار به این ترتیب دستگاه نفت تعطیل یا متوقف خواهد

شد. این ادعا کذب محض است، زیرا دولت ایران با نهایت حزم و احتیاط به خلع ید از شرکت نفت اقدام خواهد کرد و ابداً اقدامی به عمل نخواهد آورد که در صنعت نفت کوچکترین وقفه‌ای حاصل شود، و نیز در نظر ندارد متخصصین فنی را از شرکت بیرون کند.^{۱۴}

روز ۲۰ خرداد در مراسمی پرشور با حضور دهها هزار نفر پرچم سه‌رنگ ایران بر فراز اداره مرکزی شرکت نفت در خرمشهر برافراشته شد. روز بعد نیز طی یک جلسه جنجالی در آبادان، هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران اریک دریک مدیرعامل شرکت سابق را از کار برکنار و مهندس مهدی بازرگان را به جای او منصوب کرد.^{۱۵} نظر به اینکه دولت ایران قصد داشت لایحه ضد خرابکاری در تأسیسات نفت را به مجلس تقدیم کند، دریک از ترس جانش شبانه به بصره گریخت.^{۱۶}

در همین حال سر فرانک ساسکیس دادستان کل انگلیس و نماینده آن کشور در دیوان دادگستری بین‌المللی به نمایندگان روزنامه‌ها گفت: دولت بریتانیا هیچ حقی ندارد که مستقل از توصیه‌های سازمان ملل متحد برای ممانعت از بدرفتاری علیه شهروندانش در ایران به زور متوسل شود.^{۱۷}

این اظهار دادستان کل جنجال بزرگی در مطبوعات انگلیس برپا کرد و سر فرانک را از هر سو مورد حمله و انتقاد قرار دادند. در این میان دولت انگلیس هنوز هیچ تصمیم قطعی درباره خط‌مشی خود نگرفته بود. در ۱۵ خرداد رؤسای ستاد ارتش به فرماندهان کل در خاورمیانه اطلاع داده

۱۴. اسناد نفت، ص ۹۴-۹۰.

۱۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ و ۹۱۵۴۸ وزارت خارجه.

۱۶. همانجا. ضمناً نگاه کنید به: الول ساتن، نفت ایران، مؤسسه انتشارات صابرين، تهران، ۱۳۷۲.

۱۷. سر فرانک ساسکیس که بعدها لقب لرد استوهیل را گرفت، در آن هنگام دادستان کل انگلیس بود. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۳۷ وزارت خارجه.

بودند که «دولت به این نتیجه رسیده است که اجرای طرح ۷ علیه حکومت فعلی ایران غیرعملی می‌باشد». این تصمیم قابل درک بود. همان‌طور که خواننده به یاد دارد طرح ۷ شامل استفاده از یک نیروی ۷۰۰۰۰ نفری می‌شد که برای جمع‌آوری آن پنج ماه وقت لازم بود تا بخش بزرگی از خاک ایران شامل مناطق نفت‌خیز را همراه با خط لوله‌هایی که به آبادان وصل می‌شد تصرف نماید. حتی مسائل صرفاً نظامی این طرح ابعاد وحشتناکی داشت. با این همه رؤسای ستاد به کمیته مشترک برنامه‌ریزی دستور داده بودند به منظور رویارویی با در دست گرفتن ناگهانی قدرت در ایران به وسیله کمونیستها، به کارشان ادامه دهند.^{۱۸}

در ۱۷ خرداد وزارت خارجه بریتانیا به رؤسای ستاد ارتش خاطرنشان کرد که اعضای کابینه مخالف عملیات نظامی هستند مگر اینکه برای نجات جان شهروندان انگلیسی ضروری باشد.^{۱۹} این همان روزی بود که سفارت انگلیس در واشینگتن اعلام داشت که نجات جان شهروندان انگلیسی تنها بهانه‌ای است که دولت آمریکا برای توسل به زور می‌پذیرد.^{۲۰} اگر آچسون شخصاً این هشدار قبلی خود را تکرار نکرد به این دلیل بود که حضور در جلسات کمیسیون مشترک دفاع و امور خارجه مجلس سنا تمام اوقاتش را می‌گرفت. سناتورها طی چهار جلسه که مجموعاً چهل ساعت طول کشید آچسون را با سؤالات خصمانه خود درباره سیاست آمریکا در خاور دور و کره به ستوه آوردند. شایان ذکر است که از زمان برکناری ژنرال مک‌آرتور در ماه آوریل،

۱۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

۱۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۹ وزارت خارجه.

۲۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

اعضای حزب جمهوریخواه پرزیدنت ترومن، آجسون و وزارت خارجه را به طرفداری از کمونیستها متهم و فاقد صلاحیت برای احراز مشاغل عمومی اعلام می‌کردند. این مبارزه که سناتور جوزف مک‌کارتی بانی و مسبب آن بود، در این هنگام به اوج خود رسیده و ترومن را به قدری مشغول داشته بود که گرفتاری انگلیسیها در ایران برایش موضوعی خسته‌کننده و دست و پاگیر به شمار می‌رفت.

اگرچه امکان داشت لندن در توسل به زور دچار تردید شده و واشینگتن با این کار مخالف بوده باشد، ولی فرماندهان کل در فایده هنوز لازم می‌دیدند که طرح اعزام نیرو به ایران را ادامه دهند. در ۲۰ خرداد رزمناو فلامینگو در حالی که دو افسر ستاد (یک مهندس و یک دریانورد) مأمور شناسایی را با خود حمل می‌کرد، وارد شط‌العرب شد و به سوی بصره روانه گردید. آنها موفق شدند ۷۰۰ عکس بگیرند.^{۲۱}

البته وقتی که صرف عملیات شناسایی و عکسبرداری می‌شود، تلف شده تلقی نمی‌گردد ولی جای شگفتی است که با توجه به حضور دیرینه انگلیسیها در آبادان، مداخله نظامی ۱۳۲۰ و تدارک حمله در ۱۳۲۵، چگونه قبلاً اطلاعات لازم جمع‌آوری و در سالهای آرامش باب روز نشده بود. ناخدا دایموند که در آن هنگام ستوان نیروی دریایی بود و در اوایل ژوئن پس از تکمیل دوره خدمت خود در ناوگان خلیج فارس از فایده دیدن کرد نیز وقتی کارمندان بخش اطلاعات نظامی ارتفاع موج شکن آبادان را هنگام جزر و مدّ دریا از او پرسیدند دچار شگفتی شد.

در ۲۱ خرداد کنفرانسی در عرشه فلامینگو در بصره با حضور فرمانده نیروی هوایی انگلیس در عراق، مدیر بازرگانی شرکت نفت انگلیس و

۲۱. نامه ناخدا دایموند به جیمز کیبل.

ایران، رئیس بندر بصره و دریادار والیس فرمانده نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس تشکیل گردید.^{۲۲} در این جلسه توجه خاصی به اجرای طرح گوردزاد معطوف شد.

درست در همان هنگام سفیر انگلیس در بغداد اظهار نظر کرده بود که «عراقیها در وضعی نیستند که با استفاده از پایگاه شعبیه برای عملیات مزبور مخالفت نمایند.» وی عقیده داشت که عراقیها از این کار استقبال نخواهند کرد، ولی بدترین خطری که پیش‌بینی می‌کرد اغتشاش عمومی بود که احتمال داشت به سقوط حکومت عراق بینجامد.^{۲۳} سفیر افزوده بود: «هر قدر تاریخ شروع عملیات را دیرتر به عراقیها بگوییم احتمال اغتشاش کمتر خواهد بود.» وزارت دفاع نیز به سهم خود وعده داد ۵۵۰۰۰ برگ اعلامیه به زبان فارسی که در آن انگیزه معصومانه و جنبه موقتی لشکرکشی به آبادان شرح داده شده باشد در اختیار فرماندهان کل بگذارد. پاسخی که از فایده واصل شد می‌گفت که اعلامیه‌های مزبور یک ساعت قبل از پیاده شدن نیرو بر فراز آبادان ریخته خواهد شد.^{۲۴}

روزنامه تایمز لندن چند تحول دیگر مسئله را منتشر ساخت. در ۲۱ خرداد رزمناو واریور (جنگجو) حامل نخستین سربازان تیپ ۱۶ مستقل چتر باز وارد قبرس شد. روز بعد شپرد طبق دستور دولت متبوع خویش در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت:

ما حاضریم اصل ملی شدن را بپذیریم، ولی نه قانون ملی شدن ایران را که نقض یک‌جانبه قرارداد بین‌المللی ۱۹۳۳ است.

روزنامه تایمز در سرمقاله ۱۵ ژوئن (۲۴ خرداد) خود شکایت کرد که

۲۲. همانجا.

۲۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

۲۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۳ وزارت خارجه.

مصدق جلو تبلیغات آتشین ضدانگلیسی را باز گذاشته است و هشدار داد که اگر این کار به اغتشاشات جدی بینجامد «انگلستان ناچار خواهد بود به منظور حفظ جان و مال شهروندان خود دست به اقدامات لازم بزند.»
یک مطلب دیگر که در تایمز ۱۵ ژوئن به نظر می‌رسید، مربوط به احضار دریا سالار سر جان اولدستون فرمانده ناوگان انگلیس در مدیترانه به منظور شرکت در نشست فرماندهان نظامی خاورمیانه بود. تایمز در شماره ۲۶ خرداد خود نوشت:

اطلاع یافته‌ایم که در میان موضوعاتی که مورد بحث قرار گرفته است، تدابیری مطرح شده که در صورت تهدید جان و مال شهروندان انگلیسی در مناطق نفت‌خیز ایران باید اتخاذ شود.

در این حال تنها کسی که مخالف با دخالت نظامی بود، سر فرانسیس شپرد بود. او در ۲۳ خرداد به وزارت خارجه توصیه کرد که تلاشهای مداوم برای حصول توافق با مصدق به عمل آید. او طی پانزده روز اخیر دو بار با مصدق ملاقات کرده بود. بار نخست مصدق او را در حالی که در تخت‌خواب استراحت کرده بود به حضور پذیرفت. شپرد گزارش داد: «شانس بسیار اندکی وجود دارد که بتوان جانشینی آنچنان قوی برای مصدق پیدا کرد که بتواند قرارداد نفت را به تصویب مجلسین برساند.»^{۲۵}
در ۲۴ خرداد موریسون یک تلگراف خصوصی جهت شپرد فرستاد (به تشویق استرانگ) و رفتار او را در ارتباط با دولت ایران در مناقشه نفت «عاقلانه و قدرتمندانه» نامید و مورد تأیید قرار داد.^{۲۶}

اما اعضای کابینه انگلیس و مشاوران نظامی آنها بخصوص در مورد آنچه «قدرتمندانه» نامیده شده بود تردید داشتند. برخی از اعضای

۲۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

۲۶. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

شرکت نفت انگلیس و ایران نیز بر همین عقیده بودند. در ۲۷ خرداد سر ویلیام فریزر به رؤسای ستاد ارتش اظهار داشت که هنوز ۶۰۰ زن و کودک انگلیسی در مناطق نفت خیز و ۱۸۰ تن دیگر در آبادان حضور دارند که تا به آنها دستور داده نشود خاک ایران را ترک نخواهند کرد.^{۲۷} از این رو در ۲۸ خرداد به رزمناو فلامینگو (که هنوز در بصره لنگر انداخته بود) دستور آماده باش دوساعته داده شد، زیرا بیم اغتشاش و زد و خورد در آبادان می رفت. شپرد نیز در مورد خطرات مشابه در مناطق نفت خیز نگران بود. افزایش درجه حرارت به هیجان عمومی می افزود. دمای بصره به بیش از ۵۸ درجه سانتیگراد در نیمروز رسیده و گاهی به ۵۰ درجه در سایه می رسید. خوشبختانه بصره به اندازه کافی از دریا فاصله داشت و به همین جهت هوای آن قدری خنک تر و قابل تحمل تر بود. ولی در خرمشهر و آبادان چنین وضعی وجود نداشت.

در این هنگام کشتی تانک بر مسینا وارد خلیج فارس شد و فرماندهان کل تصمیم گرفتند آن را در میناء الاحمدی در کویت مستقر سازند. در صورتی که طرح گورزاد به موقع اجرا در می آمد، مسینایکی از گردانهای تانک را که قرار بود در عملیات شرکت کنند از بصره یا کویت به آبادان حمل می کرد. ضمناً دوازده فروند دیگر هواپیمای سربازبر هستینگز به خاورمیانه ارسال شدند و رؤسای ستاد ارتش در ۲۹ خرداد به اعضای کابینه انگلیس اطلاع دادند که اکنون آمادگی دارند طرح گورزاد را با اخطار قبلی ۳۶ ساعته به مرحله اجرا درآورند. فرمانده ناوگان خلیج فارس گزارش داده بود که هرگاه چارلز کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر تقاضای کمک بکند فلامینگو و رن را به آبادان خواهد فرستاد، ولی موریس و مسینا را در مصب

شط‌العرب نگاه خواهد داشت. وزارت خارجه به شپرد دستور داد فوراً بقیه زنان و کودکان انگلیسی را از مناطق نفت‌خیز و آبادان خارج سازد.^{۲۸} همزمان با این رویدادها، خطرناکترین مرحله ملی کردن نفت یعنی مرحله اجرایی آن، که در قانون ملی شدن به «خلع ید» موسوم شده بود، آغاز گردید. دولت به جای مصباح فاطمی استانداری که ۱۴ سال بود در مقام خود باقی و مورد حمایت شرکت نفت بود، شمس‌الدین امیرعلایی وزیر اقتصاد ملی را با حفظ سمت به استانداری خوزستان منصوب کرد. سپس کلیه رؤسای کشور و لشکری خوزستان و کرمانشاهان را اعم از رؤسای شهربانیها، دارائیها، دادگستریها، زاندارمریها، فرمانداریها، بخشداریه‌ها، فرهنگها و بخصوص فرمانده لشکر خوزستان، فرمانده نیروی دریایی جنوب و مرزبانی را در ظرف سه روز تعویض کرد.^{۲۹} علت این تصمیم مهم و فوری این بود که در زمان سلطه شرکت نفت بدون استثناء هیچ یک از مأموران دولت که مشاغل حساسی داشتند نمی‌توانستند در استان خوزستان یا کرمانشاهان منصوب گردند مگر اینکه انگلیسیها قبلاً با انتصاب آنان موافقت کرده باشند و اگر مأموری بدون جلب نظر آنان اعزام می‌شد، به محض اینکه انگلیسیها از او ناراضی می‌شدند یا نسبت به او سوءظن می‌بردند فوراً تعویض می‌گردید. در مقابل شرکت نفت کمک هزینه قابل توجهی به مأمورین دولت مورد حمایت خود می‌پرداخت. برای اجرای خلع ید که بی‌اندازه اهمیت داشت لازم بود کسانی به کار گمارده شوند که هیچ‌گاه در خوزستان خدمت نکرده باشند. ولی این اقدام مورد اعتراض طرفداران شرکت نفت قرار

۲۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۴۳ وزارت خارجه.

۲۹. حسین مکی، خلع ید، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸، جلد یکم، ص ۳۰۷-۳۱۱.

گرفت و ابریشم‌کار نماینده اهواز آن را «یک اشتباه بزرگ» دانست.^{۳۰} با اینکه ظاهراً جبهه ملی و رهبر آن دکتر مصدق زمام امور کشور را در دست گرفته بودند، ولی بیشتر سازمانهای دولتی بخصوص نیروهای نظامی و انتظامی از دولت حرف شنوی نداشتند. هنوز اهرمهای قدرت در دست دربار، ارتش و جناح انگلیسی هیئت حاکمه بود که در ته دل با ملی شدن نفت مخالف بودند، ولی از ترس افکار عمومی صدایشان در نمی‌آمد. با این حال در صورت امکان از هرگونه کارشکنی خودداری نمی‌کردند.

با وجود این هیئت مدیره موقت با همکاری نمایندگان هیئت مختلط موفق شد در فاصله روزهای ۲۰ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ خلع ید از شرکت نفت و پالایشگاه آبادان را عملی سازد بدون آنکه خون از بینی کسی جاری شود.^{۳۱} در اول تیر نیز در کرمانشاه عده زیادی از اهالی شهر در

۳۰. همانجا، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۳۱. اقداماتی که هیئت مدیره موقت با نظارت هیئت مختلط پارلمانی طی این ده روز انجام داد به شرح زیر بود:

(۱) هیئت مدیره موقت به عمارت مرکزی شرکت در خرمشهر انتقال یافت و زمام امور را به دست گرفت.

(۲) به مدیران و کارکنان شرکت سابق اخطار شد تحت اوامر هیئت مدیره موقت کار خود را ادامه دهند.

(۳) مهندسین ایرانی که به همراه هیئت اعزام شده بودند به وظایف خود در دستگاه نفت گماشته شدند.

(۴) به خریداران نفت در تعقیب اعلان قبلی اخطار شد تقاضای خود را به هیئت مدیره موقت تسلیم دارند و در مقابل نفتی که به کشتیها بارگیری می‌شود به شرکت ملی نفت ایران رسید بدهند.

(۵) به اداره گمرکات دستورهای لازم داده شد.

(۶) به کارشناسان و کارمندان و کارگران خارجی اخطار شد کار و خدمت خود را ادامه دهند و بدانند که در این صورت مشمول هرگونه حقوق و مزایا خواهند بود.

(۷) به کلیه کارمندان و کارگران ایرانی اخطار شد نسبت به خارجیان مهر و محبت را

استانداری اجتماع کرده و با نظم و ترتیب در معیت هیئت اجرایی به ریاست مهندس بلالی به سوی مؤسسات شرکت سابق نفت حرکت کردند و در حالی که بشدت ابراز احساسات می کردند، تابلوی شرکت ملی نفت ایران را بر فراز عمارت شرکت سابق نفت نصب کردند و هیئت موقت اجرایی مشغول به کار گردید.

این موفقیت بزرگ انگلیسیها را کلافه کرده بود. بدین جهت وقتی هیئت وزیران انگلیس در ۲۹ خرداد تشکیل شد، موضوع اصلی بحث مسئله ایران بود. اکنون تدارک حمله به ایران جنبه فوری یافته بود. گزارشی از جانب شرکت نفت انگلیس و ایران قرائت شد که طبق آن شرکت در تلاشهای خود در سازش با دولت ایران به جایی نرسیده است. بنابراین از دولت می خواست که بابت نفتی که نفتکشهای انگلیسی از آبادان می برند دیناری به دولت ایران نپردازد و نفتکشها را از آبادان فراخواند.

منظور شرکت از تلاشهایش به منظور سازش، اعزام هیئتی بود که در ۲۰ خرداد به تهران فرستاده بود. اعضای این هیئت عبارت بودند از بازیل جکسون، نویل گس، ا.ح. الکنینگتون و سر توماس گاردینر که با محمدعلی وارسته وزیر دارایی ایران به مذاکره پرداختند و پس از تشکیل سه جلسه و تسلیم پیشنهادی شبیه به قرارداد الحاقی، نظر به اینکه دولت ایران این پیشنهادها را با اصل ملی شدن نفت مغایر دانست و آنها را نپذیرفت، نمایندگان شرکت بدون اخذ نتیجه تهران را ترک گفتند. بعدها دکتر مصدق

← اجرا دارند.

(۸) کلیه درآمدهای حاصله از فروش نفت شرکت نفت ملی ایران به حساب مخصوصی در بانک ملی ایران و شعبات آن گذاشته شد. (اسناد نفت، ص ۳۶۲-۳۶۱).

در باره این مذاکرات گفت:

این هیئت که به ریاست جکسون معرفی شده بود، پس از چند جلسه مذاکره و گفت شنود در جلسه ۲۸ خرداد ۳۰ پیشنهادهایی به هیئت نمایندگی ایران که مرکب از نمایندگان هیئت مختلط و نمایندگان دولت بودند داد که بکلی با قانون ملی شدن متناقض بود و به بازیهای کودکانه بیشتر شباهت داشت. زیرا ضمن یک سلسله نقل و انتقالات لفظی و صوری خواسته بودند وضع سابق را تثبیت نمایند. چون با این ترتیب سوءنیت شرکت سابق در جلوگیری از عمل خلع ید مسلم گشت، دولت اجرای تام و تمام قانون را مستقلاً به دست گرفت و بلافاصله در ۲۹ خرداد دستور اجرای خلع ید را به نمایندگان خود در آبادان مخابره کرد...

خوشبختانه در نتیجه مراقبت مأمورین دولت و نمایندگان هیئت مختلط نفت که مخصوصاً از طرف آن هیئت برای همین امر به خوزستان اعزام شده بودند و با پشتیبانی کامل قاطبه کارگران و کارمندان مناطق نفت خیز و اهالی وطن پرست خوزستان، عمل خلع ید با موفقیت درخشان و بدون اندک وقفه و پیشامد سوئی انجام گردید.

اگر در این مرحله از هنگ چتر باز قبرس و آمدن رزمناوهای انگلیسی مقابل آبادان اسمی نمی برم برای این است که ملت رشید ایران در پیکار سختی که برای نجات حیات سیاسی و اقتصادی خویش پیش گرفته بود، همان موقع هم از این اقدامات هراسی به دل راه نمی داد و برای آن کوچکترین ارزشی قائل نمی گشت. با این حال برای اینکه در حین خلع ید هم حسن نیت خود را عملاً نشان دهیم دو مقصد اساسی را مورد توجه خاص قرار دادیم: یکی آنکه تریبی بدهیم که جریان نفت به بازارهای آزاد جهان قطع نگردد؛ و دیگر اینکه از تجربه و سابقه کارشناسان واقعی نفت که تبعه خارجه بودند در گرداندن این دستگاه عظیم استفاده کنیم. ولی متأسفانه شرکت سابق با این دو پیشنهاد منطقی نیز از در ستیز درآمد. از یک طرف

نفتکشهای خود را از دادن رسید منع کرد و از طرف دیگر کارشناسان را از اینکه به خدمت شرکت ملی نفت درآیند برحذر داشت.^{۳۲}

در جلسه ۲۹ خرداد هیئت وزیران انگلیس، از جانب رؤسای ستاد ارتش اطمینان داده شد که ترتیبات نظامی لازم برای تخلیه شهروندان انگلیسی از ایران داده شده است. ولی «اگر ایرانیان با مقاومت نظامی فعالانه خود از پالایشگاه آبادان دفاع کنند، عملیات بسیار گسترده‌تری لازم خواهد شد که جمع‌آوری نیروهایی که باید در آن شرکت کنند، مدتی طول خواهد کشید.»

در این جا بود که نطفه عملیات دزد دریایی بسته شد، بدون آنکه نام آن ذکر شود. طرح مزبور شامل عملیات نظامی گسترده‌ای به منظور اشغال و حفظ جزیره آبادان بود که در فصلهای بعدی درباره آن گفتگو خواهد شد. همراه با آن دو مسئله مهم دیگر مطرح شد: یکی اینکه آیا باید فقط به اشغال آبادان اکتفا شود؟ دیگر اینکه فرصت لازم برای جمع‌آوری نیروها در نظر گرفته شود. وزیران کابینه به جز تأکیدهای معمولی درباره دشواری و تأخیر در عملیات نظامی، اظهارنظری ننمودند. یکی از وزیران که ظاهراً رویدادهای هفته‌های اخیر را دنبال نکرده بود پرسید: «آیا یک "قدرت‌نمایی" ممکن نیست حریف را گول بزند؟» و پیشنهاد کرد بهتر است ناوگان نیرومندی در حوالی آبادان مستقر شود.

هیئت وزیران اظهارنظرهای اعضای کابینه را شنید. ولی تصمیمی اتخاذ نکرد.^{۳۳} شاید وزیران منتظر نتیجه مذاکرات مجلس عوام بودند که بعد از ظهر همان روز تشکیل می‌شد. این مذاکرات برای دولت

۳۲. نطق رادیویی دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ به مناسبت دومین سال ملی شدن نفت.

۳۳. صورت جلسه (۵۱) CM ۴۵ ۱۲۸/۱۹ هیئت وزیران.

رضایت بخش نبود. ایدن اظهار داشت: «تخلیه آبادان فاجعه آمیز خواهد بود. این کار تسلیم به تهدید به زور در عین فرومایگی است. من هنوز رفقائی در ایران دارم که امیدوارم صدای مرا از پشت این تریبون بشنوند. این دوستان من هنوز حاضر هستند در موقع لزوم به ما کمک کنند.» دانکن ساندیز داماد چرچیل و وزیر سابق دفاع از آن هم پیش تر رفت و گفت:

اگر تنها راه حل گریختن باشد، با کلیه پیامدهای وخیمی که ممکن است در حال و آینده داشته باشد، در این صورت من به طور قطع گمان می کنم که ما نباید دربارهٔ توسل به زور یا اقدامات مقتضی دیگری که ممکن است لازم شود تردید به دل راه بدهیم.

موریسون در پاسخ حملات نمایندگان محافظه کار اظهار داشت که دوران امپریالیسم و دیپلوماسی ناوچه توپدار سپری شده است و افزود: همان طور که مکرر به استحضار پارلمان رسانده ام، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در صورتی که جان شهروندان انگلیسی در معرض خطر باشد به هیچ وجه حاضر نخواهد بود دست روی دست بگذارد و بیکار بماند. دولت ایران مسئول حفظ نظم و آرامش است و باید تمام کسانی را که در سرحدات ایران هستند از تعرض و تعدی مصون و محفوظ نگاه دارد. اما در صورتی که دولت ایران از عهدهٔ این مسئولیت برنیاید، بدیهی است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز به همان اندازه مسئول و موظف به حفظ و حیات شهروندان خود خواهد بود.^{۳۴}

هنگامی که وزیر خارجهٔ انگلیس دربارهٔ هیئت جکسون و عدم موفقیت آن مشغول سخنرانی بود، ناگهان یکی از نمایندگان محافظه کار یک سکه یک پنی روی میز جلو او پرتاب کرد. در انگلستان مرسوم است که گداها زیر پنجرهٔ عمارات با سازهای مختلف آهنگهایی را

می نوازند و وقتی شنونده از تکرار یک آهنگ خسته شود، یک سکه یک پنی به پایین می اندازد و معنی آن این است که آهنگ را عوض کن.

پس از پایان نشست مجلس عوام، خبرنگاران جراید از موريسون پرسیدند آیا منظور او این بود که دولت انگلیس آبادان و مناطق نفت خیز ایران را تخلیه نکند؟ موريسون در پاسخ اظهار داشت: «من گفتم ما آماده ایم و تعهد کرده ایم هر کاری را که برای حمایت جان شهروندان انگلیسی در توان داریم انجام دهیم.» از وی سؤال شد آیا تعهد او شامل اموال و داراییهای انگلیس نیز می شود؟ موريسون از دادن پاسخ طفره رفت. هارولد مک میلان در دفتر خاطرات روزانه اش با خشم نوشت:

در تمام سالهایی که در مجلس عوام بوده ام، هرگز چیزی شبیه به این سخنان از زبان یک وزیر خارجه در چنین موقعیتی نشنیده بودم. موريسون ثابت کرد که یک سیاستمدار درجه سوم است.^{۳۵}

روزنامه تایمز که همیشه با محافل دولتی نزدیک بود، همان روز سرمقاله ای درباره ایران نوشت که لحن آن با آنچه در ۱۵ ژوئن در خصوص حمایت از جان و مال شهروندان انگلیسی نوشته بود فرق داشت. اکنون سردبیر تایمز بیطرفی اختیار کرده و گرایش به مخالفت با توسل به زور در مقاله اش دیده می شد. نتیجه گیری او قابل توجه بود:

هنوز فرصت باقی است که نمایش مداوم استواری، صبر و خویشتن داری از سوی دولت بریتانیا تبی را که اکنون عارض ایران شده است تخفیف دهد.

در تهران، دکتر مصدق از موريسون خوش اقبال تر بود. فردای روزی که مجلس عوام انگلیس موريسون را با سؤالات ناراحت کننده به ستوه

۳۵. آلیستر هورن، مک میلان: ۱۹۵۶-۱۸۹۴، انتشارات مک میلان، لندن، ۱۹۸۸، ص ۴۹۷.

آورده بود، مجلس شورای ملی ایران به اتفاق آرا به مصدق رأی اعتماد داد. شپرد این رأی را به «تهدید و ارباب ماهرانه» نسبت داد.^{۳۶} ولی اینطور نبود و قاطبه ملت پشت سر مصدق قرار داشت و این پشتیبانی را با تظاهرات پرشوری علیه شرکت سابق نفت نشان داد.^{۳۷} در ساعت ده بعدازظهر آن روز مصدق بیاناتی در رادیو ایراد کرد و گفت:

می دانید که در تاریخ حیات ملتها به ندرت روزهای درخشان و پرمسئولیت و افتخار و موفقیت پیدا می شود. ایام عادی و گذران برای همه ملل یکسان است. ولی آن ملتی که خوب و شرافتمندانه وظیفه اش را در برابر وطن، پرچم و تاریخ مملکت ادا کند، بیشتر از دیگران قدرت اخلاقی و عظمت روحی از خود نشان داده است.

امروز یکی از ایامی است که شما هموطنان می توانید صفحه جدید و مقدسی در حیات اجتماعی و اقتصادی خود باز کنید و پس از ۵۰ سال که از استقلال و آزادی سیاسی ما نامی بیش باقی نمانده بود، دوره نوینی را در برابر نژاد معاصر و نسل آینده، به وجود بیاورید. رشد و نبوغ سیاسی شما می تواند امروز را مبداء تحول و نهضت اصلاحی آینده قرار دهد یا خدای ناکرده موجب سرشکستگی و خجلت و انفعال بشود. پیمودن این دو راه اکنون در اختیار عزم و اراده و همت شماست. من تردید ندارم که شما هموطنان عزیز آن طریق را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانیت و با غرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد. باید یک بار دیگر به دنیایی که چشم دقت به سوی ما دوخته است نشان بدهیم که لیاقت حفظ مواریث گرانها و پر عظمت نیاکان خود را داریم و می خواهیم کاملاً آزاد و فارغ از تحریکات و دسایس این و آن زندگی قرین عزت و احترام و سربلندی را در پیش گیریم.

آوازه همت و عزم خلل ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای

۳۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

۳۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۱ وزارت خارجه.

استعمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده است و خواهد رسید و همه خواهند دانست که روح ایرانی از ماورای تاریخ کهن چندین هزارساله‌اش از نو درخشیدن گرفته و روزهای زبونی و ضعف و ناتوانی خویش را اینک پشت سر گذاشته است. هیچ چیز جز اراده آهنین شما نمی‌توانست این زنجیرهای جانفرسا و گران را از میان بردارد.^{۳۸}

فصل پنجم

تیر: ماه پرتلاطم

طرح استفاده از نفت کویت؛ اعزام رزمناو موریثس به آبادان؛
بحران به اوج خود می‌رسد؛ ماجرای کشف اسناد افشاکننده در
خانهٔ سدان؛ عملیات دزد دریایی طرح‌ریزی می‌شود؛ ورود
آورل هریمن میانجی امریکا به تهران و تظاهرات خونین حزب
توده

در پشت پردهٔ مناقشهٔ سیاسی، یک تحول مهم در ماهیت برنامه‌ریزی
نظامی انگلیس صورت گرفته بود. این تحول در نشست ۲۷ خرداد گروه
کار دربارهٔ مسایل ایران آغاز شد که به ریاست اتلی تشکیل گردید و از
وزیر سوخت و نیرو خواست بررسی کند که در صورتی که آبادان در
دست انگلیسیها باقی بماند، ولی هیچ نفتی از مناطق نفت‌خیز ایران به آن
نرسد، آیا امکان تصفیه نفت خام کویت در پالایشگاه آبادان وجود
دارد؟^۱

۱. پروندهٔ ۱۳۰/۶۷ نخست‌وزیری.

گروه برنامه‌ریزی وزارت دفاع نیز در دوم تیر پیش‌نویس طرحی را درباره اشغال جزیره آبادان و حفظ آن به مدتی نامحدود ارائه داد تا پالایشگاه بتواند با نفت خام کویت به کار خود ادامه دهد. دونالد فرگوسون معاون دائمی وزارت سوخت و نیرو قبلاً به گروه کار توضیح داده بود که کویت قادر است ۵ میلیون تن نفت خام در سال تأمین کند که تا ۱۰ میلیون تن قابل افزایش خواهد بود. البته این مقدار در مقایسه با ۵۴ میلیون تن نفت که شرکت نفت انگلیس و ایران استخراج کرده بود ناچیز به شمار می‌رفت، ولی فرگوسون استدلال کرد که افزون بر آن شرکت نفت قادر است کار تصفیه را با ۷۵۰۰ کارگری که از ۳۰۰۰۰ نیروی کار بیگانه در آبادان باقی مانده است انجام دهد. ضمناً پیدا کردن کارگران ایرانی که حاضر باشند تحت حمایت نظامی بریتانیا پالایشگاه را به کار بیندازند چندان دشوار نخواهد بود.^۲

شاید بتوان فرگوسون را پیشگام واقعی طرح عملیات دزد دریایی نامید، زیرا او ثابت کرده بود که اگر مناطق نفت خیز جنوب ایران از دست انگلیسیها خارج شود، چگونه می‌توان از پالایشگاه آبادان استفاده مفید کرد.

البته هنوز برخی استدلال می‌کردند که تصفیه ۵ میلیون تن نفت خام کویت با بهای بسیار گزاف سیاسی در مقایسه با خساراتی که به شرکت نفت و اقتصاد بریتانیا به دلیل از دست رفتن نفت ایران وارد شده ناچیز است. موافقان پاسخ می‌دادند در عوض پالایشگاه آبادان همچنان به کار خود ادامه خواهد داد، تأسیسات آبادان حفظ خواهد شد و این اقدامات مانع خواهد گردید که ایرانیان حتی از موفقیت ظاهری خود در ملی کردن

نفت ابراز شادمانی کنند. حتی گفته می‌شد عقب‌نشینی ایرانیان ممکن است به سقوط حکومت دکتر مصدق و روی کار آمدن کسی که حاضر به سازش باشد بینجامد.

در برابر چنین وضعی، مسئله قابل اجرا بودن عملیات دزد دریایی مطرح گردید، هرچند هنوز این نام بر آن نهاده نشده بود. درواقع نزدیک بود این طرح اصلاً چنین نامی نداشته باشد، چون دبیر کمیسیون اطلاعات خاورمیانه فهرستی از اسامی رمز را که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته بود تهیه کرد که در رأس آن نام «شوره سر» قرار داشت. نام مزبور به فرماندهان کل اطلاع داده شد. ولی فرمانده نیروی زمینی آن را نپسندید و اصرار کرد که نام دیگری اختیار شود.^۳ ظاهراً دستورالعمل وینستون چرچیل در دوران جنگ جهانی دوم مبنی بر اینکه اسامی عملیاتی که در آن افراد جان خود را از دست می‌دهند «نباید جنبه سبکسرانه داشته باشد» فراموش شده بود.^۴

روز سوم تیر موريسون به اعضای کابینه انگلیس اطلاع داد که دولت ایران لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرده که برای هر کس که در جریان نفت ملی شده اخلال و خرابکاری کند مجازات اعدام در نظر گرفته شود. هیئت وزیران تصویب کرد که وزیر امور خارجه «هشدار صریح به دولت ایران بدهد که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان این کار را جدی تلقی می‌کند».

درواقع لایحه‌ای که در ۳۰ خرداد از جانب وزیر دادگستری ایران به

۳. نامه مورخ ۹ فوریه ۱۹۸۹ سرهنگ گای هریس به جیمز کیبل.

۴. وینستون چرچیل، خاطرات جنگ جهانی دوم، انتشارات کامل، لندن، ۱۹۵۲، جلد پنجم، ص ۵۸۳.

مجلس شورای ملی تقدیم شده بود به این شرح بود:

در این موقع که به موجب قوانین مصوبه برای ملی کردن صنایع نفت دولت اقدام به خلع ید شرکت سابق نفت جنوب کرده و وضع خلع ید از کلیه مؤسسات نفت نموده است، برای جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی رفع هرگونه مانع و خلل در راه موفقیت دولت به حسن انجام کار، ماده واحده زیر را تقدیم مجلس شورای ملی می نماید و تصویب آن را با قید دو فوریت تقاضا دارد:

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون تا مدت یک سال هر کس در عمل بهره برداری صنایع نفت ملی ایران، با قصد سوء و خیانت عملیاتی نماید که منجر به قطع لوله های نفت و یا از کار افتادن کارخانه ها و ماشینهای تصفیه و یا وسایط نقلیه نفت و یا حریق در چاهها و مخازن نفت و یا تخریب خط و یا تونل و پل و یا وسایط نقلیه راه آهن بشود، محکوم به حسب موقت به اعمال شاقه تا اعدام خواهد گردید. مجازات محرکین و معاونین جرم مجازات مجرم اصلی خواهد بود و به این جرایم در دادگاههای نظامی رسیدگی خواهد شد.^۵

نطق روز بعد موريسون در مجلس عوام لحن جنگجویانه داشت:

اگر این لایحه به صورت قانون درآید، دولت ایران گناه هر حادثه ای را در مناطق نفت خیز که از عدم شایستگی یا دخالت دیگران پیش آید به گردن کارمندان شرکت خواهد انداخت و آنها را به دادگاههای نظامی خواهد گشاند و در نتیجه کارمندان شرکت در مناطق نفت خیز در موقعیت غیرقابل تحملی قرار خواهند گرفت. در حقیقت هم اکنون هیئت مدیره موقت کاغذی به مستر دریک رئیس شرکت در آبادان نوشته و گفته است که عمل وی در جلوگیری از امضای رسید از طرف ناخدایان کشتی، صادرات نفت را فلج می کند و از این نظر این عمل خرابکاری محسوب می شود. با در نظر گرفتن این اتهام

بی‌اساس و اولتیماتومی که به وی داده شده که امور شرکت را به شرکت ملی نفت ایران تحویل بدهد، با موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به مستر دریک دستور داده شد که به بصره برود و در آنجا همچنان ریاست امور مشترک را در ایران و عراق در دست گیرد و به جای وی مستر میسون به سمت نمایندگی در ایران تعیین شده که در اموری که تماس با هیئت مدیره موقت را ایجاب کند، انجام وظیفه نماید.

... من از حالا جداً چنین تصویری را که اگر حادثه‌ای روی دهد باید آن را در اثر خرابکاری کارمندان انگلیسی دانست رد می‌کنم. اگر دولت ایران در این رویه پافشاری کند شرکت عاجی نخواهد داشت مگر اینکه در عرض چند روز عملیات خود را در آبادان متوقف سازد. گنجایش انبارهای نفت بسیار محدود است و پالایشگاه هم نمی‌تواند کار کند مگر اینکه کشتیهای نفتکش نفت را صادر کنند.

بدون شک ممکن است وضع وخیمی در جنوب ایران پیش بیاید که مسئولیت آن برعهده دولت ایران خواهد بود. نخست‌وزیر ایران و دولت وی باید بدانند که برطبق قوانین بین‌المللی مسئول جان و مال اتباع انگلیسی در ایران می‌باشند و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود آن را به عهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور وسایل لازم را به کار خواهد برد. ما تهیه این کار را دیده‌ایم و می‌توانیم سریعاً اقدام کنیم. البته مجلس انتظار نخواهد داشت که چگونگی امور را به تفصیل شرح دهم ولی من می‌توانم به نمایندگان اطلاع دهم که به رزمناو موریشس فرمان داده شده است که فوراً به طرف آبادان عزیمت نماید.^۶

عصر آن روز سر ویلیام اسلیم رئیس ستاد کل امپراتوری به هیئت وزیران اطلاع داد که تدارک عملیات گورزاد برای تخلیه کارمندان انگلیسی

شرکت نفت از آبادان به پایان رسیده است. دولت عراق با استفاده انگلیسیها از پایگاه شعیبه «فقط برای حفظ جان شهروندان انگلیسی» با اکراه موافقت کرده بود. فرلانگ به موریسون توضیح داد که استفاده از پایگاه شعیبه امکان خواهد داد که عملیات گورزاد با اخطار قبلی ۲۴ ساعته به مرحله اجرا درآید و هیئت وزیران اجازه داد که به منظور تسریع در عملیات، مقامات نظامی اداره کشتیرانی بازرگانی را در دست بگیرند.^۷ در همین هنگام اتلی به موریسون اطلاع داد که در نظر دارد انتخابات عمومی زودرس را در ماه اکتبر برگزار کند.^۸

در خلال هفته‌هایی که بحث درباره طرحهای عملیاتی گوناگون به عمل می‌آمد، نیروی هوایی سلطنتی انگلیس نیز بیکار نمانده بود. در اردیبهشت، سرتیپ هوایی جورج بیمیش فرمانده پایگاههای انگلیس در عراق که قرارگاهش در حبانیه بود از شعیبه بازدید به عمل آورده و به فرمانده آن گفته بود بزودی شعیبه به منظور مقابله با بحران آبادان، خواه برای مداخله نظامی و خواه برای تخلیه شهروندان انگلیسی، تجدید حیات خواهد کرد. هواپیماهای جنگی و امپایر، متور و بریگانده از کانال سوئز و عدن به شعیبه اعزام و در آنجا مستقر خواهند شد؛ اردوگاه قدیمی ترانزیتی دوران جنگ جهانی دوم مرمت و بازسازی خواهد شد؛ اداره ساختمان وزارت هواپیمایی یک گروه از مهندسان و کارگران ساختمانی را به شعیبه اعزام خواهد کرد. تعدادی سرباز به منظور برافراشتن چادر به پایگاه خواهند آمد. وقتی این عملیات به پایان رسید، سرهنگ هوایی تامسون به عنوان فرمانده جدید پایگاه منصوب خواهد شد. برکناری سروان هوبارد از فرماندهی پایگاه با ترفیع

۷. صورت جلسه (۵۱) CM ۴۶ ۱۹-۱۲۸ هیئت وزیران.

۸. کنت هریس، اتلی، انتشارات وایدنفلد و نیکلسون، لندن، ۱۹۸۲، ص ۴۸۵.

درجه او به سرگردی جبران خواهد شد.^۹

نیروی دریایی سلطنتی نیز آرایش جنگی خود را حفظ کرده بود، هرچند تعدادی از وزیران کابینه انگلیس آرزوی تقویت ناوگان مزبور را از جانب متفقین غربی در سر می‌پروراندند. در نشست بعد از ظهر سوم تیر گروه کار دربارهٔ ایران، دریادار کلیفورد معاون ستاد نیروی دریایی توضیح داد که یک رزمناو و یک ناوشکن در کویت و یک ناوشکن دیگر در بصره مستقر شده‌اند. آنگاه یکی از وزیران که گویا تلگرامهای واصله از واشینگتن را نخوانده بود، از وزیر امور خارجه و وزیر دفاع خواست که نیروی دریایی امریکا نیز کاری کند که حضورش در حوالی آبادان احساس شود. فردای آن روز موریسون از سفیر امریکا پرسید: «آیا امریکاییها ناوگانی در آن منطقه دارند؟ اگر دارند امیدوار است که حضورشان را بیشتر به معرض نمایش بگذارند و آمادگی خود را برای حمایت از نفتکشهای انگلیسی نشان بدهند.»^{۱۰}

در خلیج فارس نیز دریادار والیس همان روز کنفرانس دیگری در عرشهٔ رزمناو فلامینگو تشکیل داد که ضمن آن «طرحهای گوناگون موجود مورد بحث قرار گرفت.» سپس شرکت نفت کویت ضیافت عصرانه‌ای برای افسران ناوهای جنگی فلامینگو، موریس و مسینا در ساحل ترتیب داد. دریادار والیس آن شب را در رزمناو فلامینگو به سربرد تا از تهویه مطبوع کابینهای آن استفاده نماید.^{۱۱}

روزنامه تایمز ضمن گزارش این نقل و انتقالات افزود که ناو مسینا عازم بصره شده است. آچسون که شاید از این تحولات و اخبار خلیج فارس

۹. اطلاعات واصله از سرهنگ هوبارد به جیمز کیبل.

۱۰. اسناد رسمی وزارت خارجهٔ امریکایی سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۲، جلد دهم، ص ۷۱.

۱۱. اطلاعات واصله از دریادار والیس به جیمز کیبل.

اطلاع داشت، به کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان امریکا اظهار نمود که «اوضاع ایران بسرعت دارد به سوی فاجعه پیش می‌رود.»^{۱۲} تایمز قبلاً خبر داده بود که نفتکش دورابلا که بدون اجازه مقامات ایرانی آبادان را ترک کرده مورد تهدید ایرانیان قرار گرفته است.

در ۵ تیر در حدود ۲۵ نفتکش انگلیسی و چند نفتکش متعلق به کشورهای دیگر در انتظار وصول دستور در آبهای مجاور آبادان توقف کرده بودند. کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر گزارش داده بود که ایرانیان تهدید کرده‌اند که برای ممانعت از اینکه نفتکشها آبادان را ترک کنند، از ناوگان جنگی خود استفاده خواهند کرد و وزارت دریاداری به فرمانده ناوگان انگلیس در خلیج فارس اجازه داده بود به محض اینکه یک کشتی نفتکش آبادان را ترک کرد و به راه افتاد، مانع چنین دخالتی بشوند. رزمناو مودیش پس از آنکه ۲۴ ساعت به افسران و خدمه‌اش استراحت داد، عازم آبهای مجاور آبادان شد. این کار مورد اعتراض کاپر قرار گرفت که عقیده داشت این کار غیرضروری و تحریک‌آمیز است. وزارت خارجه به وی تلگراف زد که با توجه به نطق وزیر خارجه در مجلس عوام، مودیش باید به آبادان عزیمت کند.^{۱۳} فلامینگو در بصره ماند تا ارتباط با کشتیهای بازرگانی در آن سوی شطالعرب را حفظ نماید و مانع از هرگونه دخالت ایرانیان بشود.^{۱۴}

رزمناو مودیش در ۶ تیر از کنار راهنماهای شناور در سمت عراقی شطالعرب عبور کرد و در برابر پالایشگاه آبادان به فاصله دویست متری لنگر انداخت. این نقل و انتقالات موجب اعتراض دولت ایران شد که

۱۲. صورت جلسه ۶۷-۱۳۰ هیئت وزیران.

۱۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۰ و ۹۱۵۵۱ وزارت خارجه.

۱۴. اطلاعات واصله از دریاسالار مک‌کیگ به جیمز کیبل.

کاردار عراق را همان روز به وزارت امور خارجه احضار کرد و نسبت به تقویت نیروهای انگلیسی در حبابیه و شعیه و نیز حضور ناوگان جنگی انگلیس در شط العرب اعتراض به عمل آورد. دولت عراق پاسخی به این اعتراض نداد ولی در بصره تظاهراتی از طرف مردم عراق به نفع ایران صورت گرفت که طی آن هشت نفر به قتل رسیدند.^{۱۵}

دولت ایران به منظور تأکید به مخالفت خود به حضور ناوگان انگلیس به ناو پلنگ دستور داد در کنار موریشس پهلو بگیرد و مانع شود که خدمه آن به خشکی پیاده شوند و غذای تازه و آب و یخ دریافت کنند. در همین حال نایب السلطنه عراق به قدس نخعی سفیر ایران در بغداد اظهار داشت که هیچ سرباز انگلیسی در پایگاه شعیه وجود ندارد.^{۱۶} گویی ورود اسکادران ششم هواپیماهای واپایر همراه با ۶ فروند هواپیمای بریگاند از

۱۵. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۳. ناصرقلی اردلان یکی از اعضای هیئت مختلط در گزارشی که در ۱۴ تیر ۱۳۳۰ به مجلس شورای ملی داد، اظهار داشت: «موضوع دیگر راجع به ناو جنگی آنهاست که در شط العرب لنگر انداخته است. البته هر روز که ما از خرمشهر به آبادان می‌رفتم با کمال تأسف لوله‌های توپ این ناو را می‌دیدیم که متوجه خاک میهن عزیز ماست و این امر موجب می‌شد که خاطر ما از دولت انگلستان جریحه‌دار شود. گرچه ما باید از دولت عراق گله کنیم که چرا خاک خود را پایگاه کشتی جنگی انگلیس کرده است. ولی به نام نماینده مجلس شورای ملی من ناچارم از مردم رشید بصره تشکر کنم، زیرا یک روز که اجتماع عظیم تشکیل دادند و علیه دولت خود که آبهای خود را پایگاه کشتی جنگی انگلیس کرده تظاهراتی به عمل آوردند، ما صدای آنها را در همسایگی خود می‌شنیدیم که ابراز احساسات کرده و نسبت به لنگر انداختن کشتی جنگی انگلیسی ابراز نفرت می‌نمودند. این احساسات پاک مردم بصره در خور تشکر ملت است. به هر حال اینها باید بدانند که آوردن آن رزمناو برای حفظ جان و مال اتباع انگلیسی جز مغلطه چیزی نیست و ملت ایران خواهان اجرای قانون [ملی شدن نفت] است.» (اسناد نفت، ص ۲۷۶-۲۷۴).

۱۶. نورمان کمپ، آبادان: اطلاعات دست اول از بحران نفت ایران، انتشاران اکن وینگیت، لندن، ۱۹۵۳، ص ۱۵۷-۱۵۶.

اسکادران هفتم به شعبه در اوایل ماه توجه هیچ کس را جلب نکرده بود.^{۱۷}

همان روز دریک مدیرعامل شرکت نفت که مخفیانه از بصره به اسماعیلیه پرواز کرده بود، با فرماندهان کل خاورمیانه درباره مناقشه نفت ایران به مذاکره پرداخت. او از رئیس خود سر ویلیام فریزر قاطع تر بود و می گفت در برابر دولت انگلیس دوراه وجود دارد:

(۱) عقب نشینی و رها کردن داراییهای انگلیس به بهای انواع ویرانیها.

(۲) توسل به قوه قهریه به منظور حفظ و نگهداری این داراییها. به عقیده دریک نتیجه قطعی عقب نشینی انگلیس ویرانی و تلف شدن داراییهای انگلیس در ایران بود. ظاهراً منظور او چاههای نفت در مناطق کوهستانی همراه با پالایشگاه آبادان و خط لوله هایی بود که آنها را به هم متصل می ساخت. دریک این نظر افراطی خود را هنگامی که در ۱۰ تیر در نشست هیئت وزیران انگلیس در لندن شرکت کرد، نیز تکرار نمود.^{۱۸} ولی سیر رویدادها چنین چیزی را نشان نداد. هنگامی که پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت مصدق، کنسرسیومی از هفت کمپانی بزرگ نفت تشکیل شد و هیئت از کارشناسان آن در فوریه ۱۹۵۴ (بهمن ۱۳۳۲) به منظور بازدید و بررسی تأسیسات نفت به آبادان فرستاده شدند، هیئت مزبور گزارش داد که «آبادان و مناطق نفت خیز را به طور کلی در وضعی مساعد یافته اند».^{۱۹} وقتی تولید نفت ایران در ۱۹۵۵ از سر گرفته شد،

۱۷. مارشال هوایی سر دیوید لی، پرواز از خاورمیانه، لندن ۱۹۸۰، ص ۵۶-۵۴.

۱۸. صورت جلسه (۵۱) CM ۴۸ ۱۹-۱۲۸.

۱۹. هنری لانگهرست، ماجرای نفت، انتشارات سیجویک و جکسون، لندن، ۱۹۵۹، ص ۱۵۸.

بلافاصله به سطح ۱۹۵۱ رسید و در سالهای بعد به سرعت از آن پیشی گرفت. با این همه در تیرماه ۱۳۳۰ چنین پیش‌بینی ترسناکی از جانب کارشناس مسئول در محل باید فرماندهان کل را تحت تأثیر قرار داده و احتمالاً قصد آنان را در اجرای طرح عملیات دزد دریایی تقویت کرده باشد.

در لندن عملیات دزد دریایی طرفدارانی داشت. در ۶ تیر موریسون به سفیر امریکا اظهار داشت که وزیران انگلیسی بدون آنکه به نتیجه‌ای برسند، حفظ جزیره آبادان و به کار انداختن پالایشگاه را با نفت خام کویت مورد مطالعه قرار داده‌اند.^{۲۰} انگلیسیها در آن هنگام تقریباً کلیه تصمیمات مهم خود را به امریکاییها اطلاع می‌دادند و دستگاه حکومتی ترومن در ۱۹۵۱، مانند آیزنهاور در ۱۹۵۶، حق نداشت شکایت کند که انگلیسیها آنها را بی‌اطلاع می‌گذاشتند. وینستون چرچیل که در ۴ تیر همراه با ایدن با نخست‌وزیر انگلیس ملاقات و درباره بحران نفت ایران به مذاکره پرداخته بود، در ۷ تیر یک پیام خصوصی جهت پرزیدنت ترومن فرستاد و طی آن گفت:

وظیفه خود می‌دانم که تقاضای جدی خود را به درخواستهای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای دریافت کمک از جنابعالی بیفزایم.

چرچیل به اتلی گفته بود که از رویه دولت امریکا تکان خورده و امیدوار است که پشتیبانی فعالانه ما از امریکاییها در کره موجب شود که آنان نیز در عوض در خاورمیانه آن را جبران‌کنند. ترومن در پاسخ چرچیل تنها به اعلام وصول پیام بدون پذیرفتن هیچ تعهدی بسنده کرد.^{۲۱}

۲۰. پرونده ۶۳۵-۸۰۰ وزارت خارجه.

۲۱. مارتین گیلبرت، وینستون چرچیل، انتشارات هابنه‌من، لندن، ۱۹۸۸، جلد هشتم، ص

این طرز رفتار رئیس جمهور امریکا بازتاب مذاکراتی بود که در ناتو در نشست شورای امنیت ملی امریکا درباره مسئله ایران صورت گرفته بود. اشتغال فکری عمده شرکت کنندگان مزبور این بود که اگر مصدق موفق نشود قدرت خود را حفظ نماید، خطر احتمالی پیروزی کمونیسم در ایران وجود دارد و به این نتیجه رسیده بودند که

ایالات متحده باید از انگلستان بخواهد برای حل مناقشه نفت از توسل به زور خودداری نماید و در عوض دولت ایران موافقت کند که لایحه ضد خرابکاری را از مجلس پس بگیرد.^{۲۲}

اقدامات گریزی سفیر امریکا در تهران مؤثر واقع شد و توانست در ۷ تیر از مصدق قول بگیرد که لایحه ضد خرابکاری را از مجلس مسترد نماید.^{۲۳} این کمک از جانب دیپلماتی که اغلب از انگلیسیها خرده گیری می کرد و در مصاحبه های مطبوعاتی هیچ ملاحظه ای به خرج نمی داد، جالب بود. همان طور که شپرد قبلاً گزارش داده بود:

هنری گریزی یک آدم باهوش است و هیچ نظر غیردوستانه ای نسبت به ما ندارد. ولی در عین حال فردی است خودبین و میل دارد همان طور که به خیال خودش منجی یونان و تا حدود کمتری هند بوده است، منجی ایران هم تلقی شود.^{۲۴}

در این هنگام مجله مصور اسفندی، با انتشار عکسی از تأسیسات نفت

← ۶۱۸-۶۱۷. پرزیدنت ترومن از ستایشگران چرچیل بود. ولی هیچگاه برای اتسلی اعتباری قابل نبود و از بوبین نفرت داشت. احترامی که ترومن به انگلیسیها احساس می کرد، مانع از این نمی شد که از دنبال کردن منافع امریکا منحرف شود.

۲۲. اسناد رسمی وزارت خارجه امریکا، ۱۹۵۴-۱۹۵۲، جلد پنجم، ص ۷۴.

۲۳. استرداد لایحه ضد خرابکاری از مجلس یکی از بازیهای سیاسی ماهرانه مصدق بود. زیرا با این کار خود بهانه را برای شروع عملیات نظامی از دست انگلیسیها گرفت. همان روز رؤسای ستاد ارتش به هیئت وزیران انگلیس گفته بودند عملیات گورزاد از هر جهت آماده اجرا می باشد.

۲۴. پرونده های ۳۷۱/۹۱۵۳۵ و ۹۱۵۵۳ وزارت خارجه.

کویت که زیر آن نوشته شده بود «جانشین آبادان» در محافل لندن تا حدودی خوشبینی به وجود آورد. اما روزنامه نیواسیتسمن همان‌طور که انتظار می‌رفت با انتشار پیام موریسون به کارمندان شرکت نفت که از آنان می‌خواست در سرپستهایشان باقی بمانند، به مخالفت برخاست. پیام موریسون که وعده می‌داد «هرگونه اقدام ممکن برای حفظ و حمایت آنان به عمل خواهد آمد» شور و شوقی در میان کارمندان انگلیسی شرکت نفت برنینگیکت. تولید نفت تقریباً متوقف شده بود و آنان عملاً روزها را به بطالت و بیکاری می‌گذراندند. بخصوص که حسین مکی نماینده مجلس و عضو اصلی هیئت مختلط هر روز با نطقهای آتشین خود کارگران و مردم آبادان را به مقاومت در برابر تهاجم انگلیس دعوت می‌کرد.^{۲۵}

بحران وقتی به اوج خود رسید که روز ۱۰ تیر تعداد ناوگان جنگی انگلیس در برابر آبادان به ۹ فروند افزایش یافت. آنها چادرها را از روی توپهایشان برداشتند و شیپور آماده‌باش نواختند و لوله‌های توپ خود را به سوی آبادان نشانه‌گیری کردند. در برابر این نمایش قدرت، هیئت خلع‌ید به پیشنهاد مکی تصمیم گرفت یک رژه نظامی برپا کند. روز ۱۴ تیر که مصادف با عید فطر بود، پادگانهای آبادان و خرمشهر و واحدهای نیروی دریایی، توپخانه، تانک و مخابرات از برابر ناخدا دفتری و سرتیپ کمال رژه رفتند و احساسات غرور ملی و میهن‌پرستی را در مردم برانگیختند. رژه مزبور مورد انتقاد دو نفر از نمایندگان انگلوفیل مجلس قرار گرفت. ولی دکتر مصدق با تقدیر از زحمات مکی به این خرده‌گیریها پاسخ داد.^{۲۶}

۲۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵ وزارت خارجه.

۲۶. نمایندگان مزبور سید محمدعلی شوشتری و عماد تربتی نام داشتند. نکته جالب

اگر کارمندان انگلیسی شرکت نفت از آنچه در فایده می‌گذشت آگاه می‌شدند، احتمالاً روحیه‌شان از این هم خرابتر می‌شد. فرماندهان کل مخالفت خود را با هرگونه تهاجم دریایی و پیاده کردن قوا در آبادان اعلام کردند. آنان امواج و جریانهای آب و کرانه‌های نامناسب شطالعرب را دلیل مخالفت خود قرار داده و حمله زمینی سربازان از پایگاه شعیبه را مرجح دانسته بودند. در این صورت لازم بود اجازه عبور سربازان انگلیسی از داخل خاک عراق کسب شود.^{۲۷} در ۱۵ تیر، یعنی شانزده هفته پس از درخواست اولیه وزارت خارجه انگلیس از رؤسای ستاد ارتش دایر بر اینکه «استفاده از نیروهای موجود را مدّ نظر قرار دهند»، به ناوگان انگلیسی دستور عقب‌نشینی داده شد و همه چیز به نقطه اول برگشت.^{۲۸}



در این میان حادثه‌ای در تهران رخ داد که جنجال بزرگی برانگیخت و به مدت یک ماه توجه کلیه محافل سیاسی، مجلس و روزنامه‌ها را به خود جلب کرد. این حادثه کشف اسنادی افشاکننده در خانه ریچارد سدان رئیس سابق شرکت نفت در تهران بود. از ۲۹ خرداد که خلع‌ید از شرکت سابق در آبادان به پایان رسیده بود، فعل و انفعالاتی در اداره انتشارات شرکت نفت در تهران آغاز شده بود و تعدادی از کارمندان انگلیسی و ایرانی شروع به خارج کردن پرونده‌ها از اداره مزبور کرده بودند. دولت یکی از قضات دادگستری به نام ناصر وثوقی را به نمایندگی دادستان مأمور رسیدگی به این موضوع کرده و وی گزارشی به این شرح در ۱۲ تیر

«توجه دیگر این بود که ستاد ارتش به دستور شاه سرتیپ کمال را هم توییح کرد که چرا بدون اجازه ستاد مبادرت به این کار کرده است. (خلع‌ید، جلد دوم، ص ۵۴۶).

۲۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۱ وزارت خارجه.

۲۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۴ وزارت خارجه.

تسلیم نمود.

در روزهای پنجم و ششم و هشتم و نهم تیرماه هیئت مأمور رسیدگی در اداره منحلۀ انتشارات شرکت سابق نفت حضور یافت و به بررسی اوراق و اسناد پرداخت. از تعدادی از اسناد عکسبرداری شد، به فارسی ترجمه گردید و از کلیۀ آنها رونوشت تهیه شد. به موجب این اسناد شرکت سابق در پاره‌ای از امور سیاسی و داخلی ایران به منظورهای خاص مداخله می‌نموده است.

عدۀ زیادی از روزنامه‌ها مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند. آگهی‌ها و اخبار مربوط به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدفهای معین تهیه می‌شده از طرف این اراده به وسیلۀ آقای ابوالقاسم حداد که رابط مطبوعاتی بوده است، بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده به منظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرست ایرانی و انحراف افکار عمومی از مسئله نفت به دست بعضی از نویسندگان از جمله آقای علی جواهرکلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج در روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی از رجال و سناتورها با آقای فیلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در دست است. در عین حال بعضی از اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عدۀای از این رجال از این اداره سرچشمه می‌گرفته است. به موجب سندی که در دست است، آقای بهرام شاه‌رخ اساساً مأموریت‌هایی از طرف این اداره داشته است.

پس از انحلال این اداره معلوم شد بعضی از کارمندان این اداره منزل آقای سدان را تبدیل به یک اداره مخفی نموده و در آنجا به کار خود ادامه می‌دهند. حین ورود به خانۀ نامبرده آقایان حداد و فیلیپ استاکیل در حالی که دسته‌ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشته در حال خروج مشاهده شدند و اوراق و اسناد مزبور بررسی شد.

خانۀ آقای سدان که دارای اتاقهای متعدد است کلاً تبدیل به یک اداره یا شعبه‌ای از اداره اطلاعات منحلۀ شده بود و وسایل کار از

قبیل ماشین تحریر، دستگاه دیکتافون و غیره بطور کامل در کلیه اتاقها ملاحظه گردید و حتی یک اتاق برای استفاده و سکونت شخصی دو این ساختمان دیده نشد. از بررسی اوراق و اسناد این اداره مداخلات دامنه‌دارتر شرکت سابق در امور داخلی و سیاسی ایران و اقداماتی که به هیچ وجه با امر استخراج و تصفیه نفت ارتباط ندارد مشهود و مکشوف گردید. اسناد ارتباط روزنامه‌نویسها و نویسندگان و بعضی از رجال در این اداره ملاحظه می‌شود. پیشنهادهایی که خریداران نفت جهان به عنوان شرکت ملی نفت با پست فرستاده بودند در آرشیوهای این اداره بایگانی شده است. نطق تیمسار رزم‌آرا نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت نفت تهیه شده بود و بالاخره یک سند کتبی به خط آقای استاکیل حاکی است که تعداد زیادی از اوراق و اسناد مهم نابود گردیده است.^{۲۹}

اسامی روزنامه‌هایی که از شرکت سابق نفت کمک مالی و مقالاتی علیه دولت دریافت می‌کردند به شرح زیر بود: آتش، سید مهدی میراشرفی؛ آرام، سرهنگ سیدحسین یمنی؛ ادیب، سید اسماعیل یمنی (سردبیر احمد شاملو)؛ اقلیم، مصطفی قاضی زاده زاهدی؛ ایران امروز، وجیه‌الله کامکار؛ پهلوان، حسن رفیع‌پور؛ جانبازان میهن، محمود پاک‌رخ قوی؛ چلنگر، محمدعلی افراشته (روزنامه فکاهی طرفدار حزب توده)؛ خروش ایران، دکتر حمید محمودزاده؛ رأفت، محسن رأفت؛ زندگی روز، ابراهیم آموزگار؛ ستاره، احمد ملکی؛ سحر، سلیمان انوشیروانی؛ سیاسی (کی به کیه)، بیوک صابر؛ شهباز، صمد نامور (ارگان جمعیت مبارزه با شرکتهای استعماری نفت)؛ صدای مردم، محمدحسین فری‌پور؛ صدای وطن، سیدعلی بشارت؛ طلوع، علی هاشمی حائری؛ طوایف، اسدالله

پورشقاقی؛ فرمان، عباس شاهنده؛ قیام ملی، محمود پاکرخ قوی؛ مصلحت، احمد لنکرانی (ارگان جمعیت هواداران صلح)؛ نما، رضا پورسالار؛ نوای ملت، مصطفی طباطبایی؛ وظیفه، سیدمحمدباقر حجازی؛ هور، علی جواهرکلام.

علاوه بر اینها اسامی رجالی مانند بهرام شاهرخ مدیرکل سابق انتشارات و تبلیغات، غلامحسین فروهر وزیر اسبق دارایی، محمد حکیمی معاون سابق وزارت پست و تلگراف، سناتور ابراهیم خواجه‌نوری، ابوالقاسم فقیه‌زاده، مجید موقر، سیدمهدی پیراسته و پطرس آبکار نمایندگان مجلس، سلمان اسدی رئیس سابق بانک صنعتی که با انگلیسیها رابطه داشتند از خانه‌سدان به دست آمد. اینها مثنی از خروار بودند.^{۳۰} امپریالیسم بریتانیا طی یکصد و پنجاه سال گذشته مانند یک غده سرطانی در ایران نفوذ کرده و اشخاص و حتی خانواده‌هایی را سرسپرده و جیره‌خوار خود ساخته بود. ولی دکتر مصدق با شهامتی بی‌نظیر دست به تصفیه دستگاه دولت از عمال انگلیس زد و طی ماههای بعدی تعدادی از این افراد را از مشاغل مهم برکنار ساخت:

دکتر منوچهر اقبال استاندار آذربایجان، محسن صدر استاندار خراسان، عباسقلی گلشائیان استاندار فارس، سرتیپ محمدعلی صفاری استاندار مازندران، علی منصور سفیر در ایتالیا، محمد ساعد مراغه‌ای سفیر در ترکیه، موسی نوری اسفندیاری سفیر در هند، علی سهیلی سفیر در انگلستان، ابوالحسن ابتهاج سفیر در فرانسه، نصرالله انتظام سفیر در

۳۰. اسامی جاسوسان انگلیس بسیار زیادتر از اینها بود و نام شخصیت‌های مهمی - حتی از اطرافیان نخست‌وزیر - میان آنها دیده می‌شد. اما دکتر مصدق برای اینکه اشخاص مزبور در آن لحظات حساس آشوب برپا نکنند و مملکت را درهم نریزند اجازه انتشار اسناد را نداد و در گاو صندوق خانه‌اش نگاه داشت. در ۲۸ مرداد کودتاچیان گاو صندوق را شکستند و اسناد را نابود ساختند.

امریکا، فضل‌الله نبیل سفیر در سوئد.^{۳۱} در آبان‌ماه ۱۳۳۱ نیز مجلس سنا را که لانه فراماسونها و آنگلو فیلهایی مرتجع بود منحل ساخت.

به دنبال کشف و توقیف اسناد، ریچارد سدان ابتدا به وارسته وزیر دارایی و سپس به دکتر مصدق نخست‌وزیر شکایت کرد. مصدق او را به حضور پذیرفت و به وی گفت این صندوقها مال اداره است یا مال شخصی شماست؟ اگر مال اداره است باید به مأمورین دولت تسلیم کنید و اگر مال شخصی شماست کارها و اوراق و اسناد اداری در منزل شما چه می‌کند؟ چرا آنها را به خانه خودتان برده‌اید؟ اگر کلیدهای آنها را دارید به مأمورین صلاحیت‌دار بدهید و آنوقت من از شما استمالت می‌کنم و اگر ندادید تخلف کرده‌اید.^{۳۲}

در مجلس شورای ملی نیز کشف این اسناد ولوله‌ای برپا کرد و تعدادی از نمایندگان که بیم داشتند تاشان فاش شود اصالت اسناد را زیر سؤال بردند و به هوجبگری و جنجال پرداختند. دکتر بقایی نیز که بخشی از این اسناد را به منظورهای شخصی و خاص همراه برده بود از آنها برای تهدید و ارباب مخالفان استفاده می‌کرد. تا اینکه سرانجام مجلس در نشست ۲۳ تیر ماده واحده‌ای به این شرح تصویب کرد:

اوراقی که از شرکت سابق نفت به دست آمده است باید کلیتاً در اختیار کمیسیون منتخب از طرف نخست‌وزیر مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و ظرف یک ماه به اسناد مکشوفه رسیدگی و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است به وسیله دادیاران دیوان کشور به محاکم عمومی ارجاع شود.

۳۱. بسیاری از اشخاص فوق‌الذکر پس از کودتای ۲۸ مرداد مشاغل خود را باز یافتند یا به سمتهای دیگری منصوب گردیدند.

۳۲. اسناد خانه سدان، ص ۱۱۰.

نظر به اینکه دولت مایل نبود در این روزهای حساس جنگال برپا شود، موضوع را دنبال نکرد و بر روی اسناد خانه سدان سرپوش گذاشت. گفتاری که رادیو بی بی سی در ۱۲ تیر ۱۳۳۰ درباره این موضوع منتشر کرد بسیار گویا و آموزنده است:

سخت ترین اتهامی که به شرکت نفت انگلیس و ایران نسبت داده شده این است که شرکت در امور سیاسی مداخله می کرده است و به وزیران و مأمورین رسمی دولت و روزنامه نگاران رشوه می داده است. چنانچه این عمل شرکت ثابت شده باشد آنگاه عده کثیری از مردم بریتانیا با ایرانیها که می خواستند شرکت را اخراج کنند، همدردی خواهند نمود. در هر حال اتهامات منسوبه تاکنون به هیچ وجه و با هیچ گونه دلیل و شاهی تأیید نشده است. اخیراً اولیای امور ایران اسناد بسیار زیادی را که مربوط به تمام امور شرکت بوده تصرف کرده اند. ولی رادیو تهران حتی یکی از این اسناد را نقل نکرده است. در مجلس گفته شده است که اسنادی که اخیراً در اداره انتشارات کشف شده دلیل خوبی است که شرکت نفت در تمام شئون حیاتی کشور مداخله کرده است. این اسناد باید جمع آوری و حفظ شود تا در صورتی که شرکت در دعاوی خود اصرار بورزد آنها را به دنیا ارائه دهند. علی هذا در لندن اظهار شده که قبل از آنکه دولت ایران تصمیم نهایی اتخاذ کند، خوب است این اسناد و شواهد به فوریت منتشر شود و اگر این کار را نکند به ناچار چنین نتیجه گرفته می شود که چنین شواهدی وجود خارجی نداشته و جنایات شرکت نفت مولود تصورات می باشد.

قصد دولت ایران این است که لااقل یک دادستان را در این کمیسیون بگمارد که پیشاپیش شرکت را مجرم بشناسد. اگر قرار باشد کار کمیسیون ارزش داشته باشد و در افکار عمومی جهان تأثیری بنماید، نه تنها باید این کمیسیون به فوریت مشغول کار شود، بلکه نحوه کار آن هم باید قضایی باشد، یعنی در آن کمیسیون

نماینده‌ای از شرکت هنگام رسیدگی به اسناد حضور داشته باشد تا صحت هریک از آنها را تصدیق یا تکذیب کند و در صورت لزوم یک محکمه علنی هم تشکیل شود که توضیحات شرکت را استماع نماید. بدین ترتیب ممکن است که دولت ایران بتواند عقاید عمومی جهانیان را متقاعد کند که در تعقیب شرکت ذی حق است.^{۳۳}

برای رد اظهارات رادیو بی بی سی همین قدر کافی است متذکر شویم که وقتی دادیاران دادسرای تهران خواستند از استاکیل و نورتکرافت نمایندگان شرکت سابق درباره آن اسناد و حقایق امور طبق اصول قضایی توضیح بخواهند و تحقیق کنند، سفارت انگلیس این اشخاص را برای گریز از رسیدگی به خارج روانه ساخت.

*

تاریخ دقیق تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات دزد دریایی مشخص نیست. طرح مزبور طی یک یادداشت توضیحی در نشست ۱۰ تیر هیئت وزیران انگلیس مطرح شده ولی دسترسی به آن تا سال ۲۰۰۲ برای مورخان و پژوهشگران ممنوع است. دو پرونده مخصوص نخست‌وزیر اتلی درباره بحران نفت ایران نیز همین سرنوشت را دارند. صورت جلسه‌های کمیته دفاع مربوط به سال ۱۹۵۱ یا دقت پاکسازی شده و حتی در پرونده‌های وزارت خارجه انگلیس، که روشی لیبرال‌تر دارد، جاهای خالی دیده می‌شود. شگفت‌آورتر آنکه تعدادی از پرونده‌های وزارت دفاع شامل صورت جلسه‌های رؤسای ستاد ارتش که در ۱۹۸۲ از جانب اداره اسناد عمومی بریتانیا برای استفاده عموم آزاد شده بود در ۱۹۸۹ از سوی وزارت دفاع مسترد گردید.

اینکه چه چیزهایی و به چه دلیل از انظار عمومی پنهان شده، معلوم

نیست. چهل سال پس از تغییرات عمده در نقشه‌های جنگی، تجهیزات و تاکتیکهای نیروهای مسلح بریتانیا، اسرار مربوط به سال ۱۹۵۱ از هرگونه اهمیتی عاری شده است. از نظر سیاسی، اسناد بسیار زیادی دربارهٔ این دورهٔ حساس دست نخورده مانده که خاطرهٔ کوتاه آمدنهای اتلی را تکذیب، تردیدهای جدی درباره درستی برنامه‌ریزیهای نظامی انگلیس را ثابت و احساسات ایرانیان و طنپرست را جریحه‌دار می‌سازد. طبیعی است که در سال ۲۰۰۲ افشاگریهایی خواهد شد. با وجود این در حال حاضر نیز به اندازهٔ کافی اطلاعات در دست داریم که تحولات آن دوره را بررسی کنیم، مگر اینکه در آینده اسنادی منتشر شود که ارزیابی مجدد را ضروری سازد. ممکن است در نتیجهٔ مفقود شدن پاره‌ای از مدارک (مثلاً روزنامهٔ دریانوردی کشتیها) یا خودداری از انتشار بعضی از اسناد، رشتهٔ تحقیقات گسسته شود، ولی تصویر به طور کلی همچنان باقی است.

این‌گونه کمبودها وقتی زیاده‌تر و ناراحت‌کننده‌تر می‌شود که به رویدادهای اواسط ماه ژوئیه می‌رسیم. ژوئیه ماه تصمیم‌گیریهای متناقض بوده است. مثلاً صورت جلسهٔ دوم ژوئیه (۱۰ تیر) هیئت وزیران انگلیس را در دست داریم، ولی یادداشت توضیحی که مورد بحث قرار گرفته موجود نیست. این نشست با گزارش اریک دریک مدیرعامل شرکت نفت آغاز شد. او با اظهار این مطلب که «اشتباه خواهد بود که سیاست انتقال تدریجی کارمندان انگلیسی شرکت نفت را از مناطق نفت‌خیز به آبادان دنبال کنند» وزیران را دچار شگفتی کرد.^{۳۴}

نه تنها گروه کار کوچک اتلی در سوم تیر تصمیم گرفته بود به شرکت دستور بدهد که این سیاست را دنبال کند، بلکه سر ویلیام فریزر نیز به

۳۴. دریک بعدها به دریافت لقب «سر» و نشان امپراتوری بریتانیا نایل گردید و تا سال ۱۹۷۵ که بازنشسته شد در خدمت شرکت نفت بریتانیا بود.

خارج کردن پرسنل انگلیسی قبل از شروع هرگونه عملیات نظامی اصرار ورزیده بود. حتی شپرد پیشنهاد کرده بود که تخلیه کارمندان انگلیسی صنعت نفت بهترین راه برای فشار وارد ساختن به دولت ایران می باشد. موريسون با نقل قول از کفیل سرکنسولگری انگلیس در اهواز که «روحیه کارمندان انگلیسی در مناطق نفت خیز به هیچ وجه خوب نیست» به دریک پاسخ داد. دریک منکر این امر شد. وی آشکارا موافق عملیات نظامی در مناطق نفت خیز بود که رؤسای ستاد ارتش آن را، ولو اینکه کارمندان انگلیسی در دو سه نقطه متمرکز شوند، غیر عملی می دانستند. دریک استدلال کرد که اگر پشتیبانی نظامی در آبادان وجود داشته باشد، این عملیات در آبادان هم می تواند ادامه یابد. ظاهراً استدلالهای دریک قانع کننده بود زیرا وزیران موافقت کردند که به شرکت نفت دستور داده شود از تخلیه تدریجی کارمندانش از مناطق نفت خیز دست بردارد و از رؤسای ستاد ارتش خواستند که تخلیه بعدی آنان را مورد بررسی قرار دهند.

آنگاه وزیران توجه خود را معطوف به طرح عملیات هزد دریایی نمودند که عملیاتی در سطح گسترده به منظور تصرف و نگاهداری جزیره آبادان بود. دریاسالار فریزر^{۳۵} لرد اول دریاداری از جانب رؤسای ستاد اظهار داشت:

در صورتی که اجازه شروع عملیات فوراً داده شود، عناصر پیشرو این نیرو می تواند در ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) وارد آبادان شود... بخش عمده برنامه ریزی انجام شده است و بیشتر تدارکات باقیمانده شامل اقدامات آشکار از قبیل اعزام تعدادی کشتی آبی - خاکی و گذراندن

۳۵. لرد فریزر (۱۸۸۸-۱۹۸۱) ابتدا ناوگان داخلی انگلستان و سپس ناوگان شرقی را فرماندهی می کرد و سرانجام در دوران جنگ جهانی دوم فرمانده ناوگان انگلیس در اقیانوس آرام شد. او از ۱۹۴۸ لرد اول دریاداری بود.

قانونی است که اجازه دهد سربازان وظیفه مدت بیشتری زیر پرچم باقی بمانند. تعدادی مسائل دیگر از جمله محل تجمع ناوگان در منطقه نیز باید حل شود.

بدون شک وزیران انگلیسی صد روز پس از آنکه طرح عملیات را درخواست کرده بودند، از شنیدن اینکه هنوز پنجاه روز دیگر باید صرف تهیه و تدارک لشکرکشی شود خشنود نشدند. ولی سرانجام تصمیم گرفتند که رؤسای ستاد ارتش محرمانه به تدارک عملیات ادامه بدهند و خودشان توجه بیشتری به پیامدهای سیاسی آن بنمایند.^{۳۶}

احساس وزیران انگلیسی به اینکه پیامدهای سیاسی لشکرکشی به آبادان نیاز به مطالعه بیشتری دارد، قابل بررسی است. مگر موریسون در ماه اسفند شروع به اندیشیدن دربارهٔ توسل به قوهٔ قهریه نکرده بود؟ مگر امریکاییها از ماه فروردین علیه این کار توصیه نکرده بودند؟ مگر گروه کار دربارهٔ ایران که اتلی تشکیل داده بود از اوایل اردیبهشت مراقب اوضاع ایران و آمادهٔ اقدام فوری نبود؟ هیئت وزیران انگلیس در ۱۹ اردیبهشت به این نتیجه رسیده بود که «دخالت نظامی برای حفظ داراییها ... ممکن است پیامدهای جدی داشته باشد.» و مجلس عوام در نشست ۲۹ خرداد خود به این موضوع پرداخته و در ۴ تیر گفتگوی صریحی میان اعضای دولت به نمایندگی اتلی و موریسون و از جانب اقلیت به نمایندگی چرچیل و ایدن صورت گرفته بود. پس چگونه کابینهٔ انگلیس در ۱۰ تیر وقت بیشتری برای اندیشیدن به پیامدهای سیاسی می خواست؟

علت اصلی این بود که اغلب وزرای انگلیسی، از هر حزبی که بودند، دوست نداشتند قبل از آنکه ناچار شوند تصمیمهای دشوار بگیرند. افزون بر آن، حتی در اوایل تیر توسل به قوهٔ قهریه به منظور دفاع از منافع

بازرگانی آشکارا مورد توجه قرار نداشت و همان طور که بعدها اتلی گفت «اصلاً مطرح نبود.» بحرانی که وزیران انگلیسی با آن روبه رو شده بودند، دائماً در حال تغییر و تحول بود. در فروردین وقتی شهروندان انگلیسی در اغتشاشات آبادان به قتل رسیدند و در اوایل تیر وقتی لایحه ضد خرابکاری از جانب دکتر مصدق به مجلس ایران تسلیم شد، مسئله حادثه از هفته‌هایی شد که درباره اهمیت ملی شدن جر و بحث می شد. اکنون برخی از وزیران انگلیسی اعتقاد یافته بودند که خشونت‌های بیشتری از جانب ایرانیان، لزوم توسل به قوه قهریه را به منظور حفظ جان و مال شهروندان انگلیسی توجیه خواهد کرد.

این فکر از نظر رؤسای ستاد ارتش دور نمانده بود. تهیه طرح عملیات دزد دریایی مانع از دستکاری و تصحیح بیشتر طرح گورزاد به منظور حفظ جان شهروندان انگلیسی نگردید. در ۱۱ تیر کمیسیون دفاع هیئت وزیران انگلیس پیشنهادی را که رؤسای ستاد ارتش به منظور تقویت نیروهایی که به این عملیات اختصاص داده شده بود، مورد بحث قرار داد که شامل افزودن تیپ گارد (گردان سوم نارنجک انداز، گردان سوم کلداستریم و گردان یکم هایلندرهاي ملکه) می شد که در لیبی مستقر بودند.^{۳۷} قرار بود دو کشتی مخصوص حمل تانک با تعدادی تانک و مسلسل سنگین از سوئز به بحرین اعزام شوند. سپس دو کشتی دیگر با وسایط نقلیه و ملزومات به آنان ملحق شوند. گروه‌های کوچکی از سربازان نیز می‌بایست مقداری از ملزومات را با خودشان به شعبه ببرند.

فاصله بحرین تا آبادان ۴۵۰ کیلومتر است. حتی میناء الاحمدی در کویت که از بحرین به آبادان نزدیکتر است، فاصله اش از بصره به آبادان

۳۷. گریگوری بلکس لند، عزیمت هنگها، انتشارات ویلیام کیمبر، لندن، ۱۹۷۱، ص ۲۲۱.

بیشتر است. گرچه بصره، به علت نزدیکی به آبادان، امتیازات بیشتری برای تجمع نیروهای انگلیسی نسبت به بحرین و کویت داشت، ولی در کفه دیگر ترازو اهمیت سیاسی استقلال عراق قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۵۱ هنوز بحرین و کویت تحت‌الحمایه انگلیس بودند و روابط خارجی آنها را انگلستان هدایت می‌کرد و جمعیت ناچیزشان مزاحمتی برای شیوخ حاکم که توصیه‌های مأموران سیاسی انگلیس را موبه‌موا اجرا می‌کردند، ایجاد نمی‌کرد. هنوز نفت ثروت و نفوذی را که در حال حاضر کویت و حتی بیش از آن بحرین کسب کرده است به وجود نیاورده بود. عراق نیز نفت داشت، ولی با جمعیتی ده برابر کویت و تاریخ سیاسی متلاطم: از هنگام استقلال آن کشور در ۱۹۳۰ ده کودتا و یک سلسله اغتشاشات روی داده بود که یکی از آنها پیمان پرتسموث را که بوین در ۱۹۴۸ امضا کرده بود، نابود ساخته بود. خاندان سلطنتی عراق و حامیان محافظه‌کارشان را رشته‌هایی از منافع مشترک با انگلستان مربوط می‌ساخت. ولی به نفع هیچیک از طرفین نبود که این رشته‌ها را، که شامل نظارت انگلیس بر فرودگاه‌های عراق می‌شد، تا مرحله گسستن بکشند. با همه این اوصاف، مقامات انگلیسی امیدوار بودند که نخستین موج سربازان طرح گوردزاد را از شعبیه و شاید از کویت گسیل نمایند. اکنون این نیروها به جای دو گردان سه گردان شده بودند. کمیسیون دفاع که موريسون در آن عضویت داشت با این طرح موافقت کرد.^{۳۸} وقتی موريسون به وزارت خارجه برگشت به همکارانش خاطر نشان ساخت که هیئت وزیران در مورد توسل به زور تصمیمی نگرفته است. ولی افزود: «رؤسای ستاد مشغول فعالیت‌اند.» شاید موريسون می‌دانست که فردای

آن روز یادداشتی از اتلی دریافت خواهد کرد که از وی می‌خواهد استدلال‌های له و علیه لشکرکشی به منظور حفظ «داراییهای انگلیس» را بیان کند.^{۳۹}

در حالی که وزیران انگلیسی در لندن گام به گام به سوی اخذ تصمیم پیش می‌رفتند، سیر رویدادها در نقاط دیگر همچنان در حال تحول بود. روزنامه تایمز خبر داد که خدمه رزمناو موریس در شط‌العرب، ماه ژوئیه را با دریافت نیمی از جیره غذایی خود آغاز کرده‌اند و کاپر در انتظار وصول آذوقه از بصره می‌کوشد مقامات ایرانی را راضی به لغو تحریم آذوقه از آبادان بنماید. جالب توجه است که یک رزمناو انگلیسی که به منظور قدرت‌نمایی و حتی حمله احتمالی به کشوری اعزام شده بود، از اهالی همان کشور می‌خواست که مواد غذایی به آن بفروشند. البته بعداً نیروی هوایی سلطنتی یک پل هوایی ترتیب داد و میوه و سبزی از لبنان حمل کرد^{۴۰} و کشتیهای سربازبر نیروی دریایی انگلیس به طور هفتگی به تحویل آذوقه پرداختند. با وجود این ایرانیان که در ممانعت از هرگونه تماس میان خدمه کشتی و اهالی آبادان این قدر سخت‌گیری می‌کردند، هر روز به سرکنسول انگلیس اجازه می‌دادند با قایق مخصوص خود به موریس بروند.

کاپر در بسیاری از این دیدارها با اریک دریک ملاقات کرد که اکنون پایگاهش در بصره و در عرشه ناو موریس بود. میسون که در آبادان مانده بود رسماً متصدی امور شرکت نفت در ایران بود، ولی درواقع دریک کارها را اداره می‌کرد و فعالانه درگیر بود. پس از آنکه رمز شرکت نفت در حمله به اداره انتشارات شرکت در تهران لو رفت، دریک پیامهای خود را

۳۹. پرونده ۶۵۳-۸۰۰ وزارت خارجه.

۴۰. نامه دریاسالار سررای مک کیگ به جیمز کیبل.

به وسیله بی سیم رزمنان انگلیسی به لندن می فرستاد. او موافق «یک اقدام قوی از جانب انگلستان» بود و در ۲۸ تیر تقاضا کرد یک مأموریت موقت، مرجحاً در نیروی دریایی، به او داده شود تا شخصاً بتواند در عملیات نظامی شرکت نماید.^{۴۱}

در این میان گروهی از اعضای سفارت انگلیس در تهران از آبادان دیدن کردند. جورج میدلتون رایزن و نفر دوم سفارت به همراهی دو وابسته به آبادان رفت و نظرات خود را در گزارشی در ۱۳ تیر به لندن فرستاد. میدلتون نوشت که کلیه زنان و کودکان انگلیسی آبادان را ترک نموده و بقیه کارمندان انگلیسی در وضعی که می توان آن را حالت فوق العاده نامید در تشویش و اضطراب به سر می برند. کارمندان انگلیسی به شرکت نفت وفادار مانده اند ولی همگی جانشان به لب رسیده و تصمیم گرفته اند به محض دریافت اجازه خروج دیگر پایشان را به ایران نگذارند. آنان از سیاست دولت انگلیس و بخصوص از سیاست دولت امریکا شدیداً انتقاد می کنند. تنها کسانی که در آبادان تشخیص نداده اند که تخلیه کارمندان انگلیسی اجتناب ناپذیر است اعضای هیئت مدیره موقت و هیئت مختلط پارلمانی به ویژه حسین مکی هستند که از قرار معلوم کنترل تأسیسات شرکت نفت را در دست گرفته اند. آنها بر این باورند که انگلیسیها بلوف می زنند.^{۴۲}

اگر خدمه رزمنان موریشس اجازه نیافته بودند از آبادان دیدن کنند و ناچار بودند در گرمای طاقت فرسای کشتی عرق بریزند، ولی دست کم این امتیاز را داشتند که یک دیدگاه مسلط بر هدفشان داشته باشند. در پس بارانداز منحنی شکل جزیره با اسکله های متعددش، تأسیسات فلزی

۴۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۱ وزارت خارجه.

۴۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۵ وزارت خارجه.

پالایشگاهی دیده می‌شد که طی سالیان متمادی به تدریج ایجاد و اکنون مبدل به بزرگترین پالایشگاه نفت جهان شده بود. جنگلی از دودکشهای بلند، خوشه‌های عظیمی از مخازن نفت، و دستگاههای پیچیده‌ای که در عکس و در نظر اشخاص عادی شباهت به سکوهای پرتاب سفینه‌های فضایی داشت و کیلومترها لوله که از لابلای این دستگاهها عبور می‌کرد. در پیرامون پالایشگاه خانه‌هایی که شرکت برای کارمندان انگلیسی خود ساخته بود همراه با مدارس، بیمارستانها، باشگاهها، هتلها، فرودگاه، زمین کریکت، درمانگاهها، کارخانه برق و منبع آب مشاهده می‌شد. افزون بر همه اینها یک کارخانه یخسازی دیده می‌شد که بشدت مورد نیاز خدمهٔ موریش بود.

اما اقدامات اصلاحی شرکت نفت، خواه در اثر دشواریهای زمان جنگ و خواه در نتیجهٔ توجه زیادی که به توسعهٔ پالایشگاه و افزایش تولید شده بود، شامل حال کارمندان و کارگران ایرانی شرکت نشده و برای بیشتر آنان خانه‌سازی نشده بود. کارگران در شهرکهایی به اسامی حصیرآباد و حلبی‌آباد در شرایط غیرانسانی زندگی می‌کردند. این شهرکها از جمعیت اشباع شده بود. تضاد میان این شهرکهای کثیف و محلات تمیز اروپایی‌نشین چشمگیر بود و ناسیونالیستهای ایرانی مرتباً آنها را به روزنامه‌نگاران خارجی که برایشان مسافرت دسته‌جمعی ترتیب می‌دادند، نشان می‌دادند.

در این هنگام جنب و جوشی ناشی از خشم در جناح راست حزب محافظه‌کار انگلیس پدیدار شد که احتمالاً در واکنش به کشف اسناد افشاکنندهٔ خانهٔ سدان بود. روزنامهٔ دیلی تلگراف ارگان جناح مزبور مقاله‌ای به قلم داف‌کوپر، یکی از شخصیت‌های مشهور که در کابینهٔ چمبرلین لرد اول درباری و در کابینهٔ جنگی چرچیل وزیر اطلاعات و سپس از ۱۹۴۴ تا

۱۹۴۷ سفیر در پاریس بود، انتشار داد. کوپر طرز برخورد حکومت کارگری را با مسئله نفت ایران محکوم ساخته و با لحنی پرتلاطم و دراز کینیم و کافی است یک لحظه دست راست خود را مشت کرده و دراز کنیم و آنگاه چیزی جز صدای پاهای لرزان ایرانیان در حال فرار نخواهیم شنید.

در روزهای بعد نیز روزنامه‌های لندن نامه‌هایی در موافقت با توسل به زور و لشکرکشی به ایران منتشر ساختند و سرمقاله‌های خود را در ۱۷ و ۱۸ تیر به این موضوع اختصاص دادند. سرمقاله‌ها فریاد می‌زدند: «پالایشگاه متعلق به ماست، ایرانیان هیچ حقی نسبت به آن ندارند، ادعای آنان شبیه به آن است که ادعای مالکیت بنای یادبود پرنس آلبرت در لندن را بنمایند». قبل از این جنجال مطبوعاتی، اتلی در ۱۳ تیر با حضور موريسون و شین‌ول، چرچیل و ایدن و سالزبوری را به حضور پذیرفته بود. ایدن پیشنهاد کرد که به محض اینکه دیوان دادگستری بین‌المللی قرار تأمین خود را صادر کرد (که فردای آن صادر کرد) یک اقدام نظامی باید در دستور روز قرار گیرد.^{۴۳} در تهران نیز شهرد تقریباً به مدت دو ساعت با شاه ملاقات کرده بود. شاه در انتظار عمل جراحی آپاندیسیت بسر می‌برد و وزارت خارجه آمریکا سه پزشک و سه پرستار آمریکایی را به تهران فرستاده بود. شاه اعتقاد داشت که وضعی که در نتیجه مناقشه نفت ایجاد شده خطرناک است ولی باور نمی‌کرد که مادام که سیاست مصدق با شکست روبرو نشده بتواند خودش را از شر وی خلاص کند. او به شهرد هشدار داد که اگر انگلستان دست به اقدام نظامی بزند، ایرانیان نخواهند توانست از مقاومت خودداری کنند.^{۴۴}

۴۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۹ وزارت خارجه.

۴۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۱ وزارت خارجه.

این آن چیزی نبود که آپسون را در واشینگتن نگران می ساخت. او می ترسید که «دخالت نظامی بریتانیا در آبادان به احتمال قوی موجب دخالت نظامی شوروی در آذربایجان بشود.» نظر به اینکه این روزها مصادف با ۴ ژوئیه و جشن استقلال امریکا بود، او از «اعلامیه استقلال انگلیس» شکایت می کرد. شاید او از پیام چرچیل به ترومن ناراحت شده بود که چرچیل آن را در ۱۳ تیر به ژنرال آیزنهاور فرمانده کل نیروهای متفقین در اروپا نشان داده و از وی خواسته بود نزد رئیس جمهور از آن پشتیبانی کند.^{۴۵} همچنین این ایام مصادف با تاریخی بود که دیوان دادگستری بین المللی قرار تأمین موقت صادر و از طرفین دعوا تقاضا کرده بود که هیچ اقدامی در تشدید مناقشه ننمایند. فقط قضات مصری و لهستانی نظر مخالف داده بودند که در نتیجه شهرت و محبوبیت زیادی برای کشورهايشان در ایران ایجاد شد و از آنان تجلیل به عمل آمد. ولی دولت ایران بلافاصله این قرار را رد کرد و آن را دخالت در امور داخلی خود دانست.^{۴۶}

دکتر مصدق در توجیه این تصمیم در مجلس شورای ملی اظهار

داشت:

در مورد رأی دیوان لاهه باید عرض کنم که دولت ایران همواره متکی به مقررات سازمان ملل بوده و تا توانسته است از این سازمان جهانی پشتیبانی کرده و پس از این هم همین رویه را با کمال ثبات و استقامت دنبال خواهد نمود و اگر در این مورد به قضاوت اجباری دادگاه لاهه تن در نداد از آن جهت بود که مکرر اعلام داشت که دولت ایران با دولت انگلیس قراردادی منعقد نساخته و طرف دولت ایران در این قضیه یک شرکت تجارتی است.

۴۵. دین آپسون، حضور در آفرینش، ص ۵۰۷.

۴۶. اسناد نفت، ص ۲۷۰-۲۶۲.

بسیار جای تعجب است که دادگاه لاهه به اعتراض ایران گوش نداد و برخلاف اصول و اصل حاکمیت ملی ما نظری ابراز داشت و به این ترتیب عقیده و ایمان ملل کوچک را نسبت به این دستگاه داوری که باید به قوی و ضعیف به یک چشم نگاه کند سست و متزلزل نمود. در جامعه بین‌المللی که برای حفظ صلح و احقاق حق به وجود آمده‌اند نباید روش کار به کیفیتی باشد که این مجامع در نظر ملل کوچک فقط وسیله‌ای برای حفظ منافع ملل بزرگ جلوه کنند. اگر ایمان ملل کوچک از این قبیل مجامع سلب شود تنها خدا می‌داند چه نتیجه و خیمی برای صلح جهانی خواهد داشت. ما برطبق اصول حاکمیت ملی خود گفته بودیم که فلان بازرگان چون مانع استقلال سیاسی و اقتصادی ماست بساط خود را برچیند و کشور ما را ترک کند. اگر در نتیجه این تصمیم خسارتی هم به او وارد شود تعهد می‌کنیم که از روی انصاف رسیدگی نماییم و بپردازیم و این حقوق اولیه هر ملتی است که در حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است. پس اگر به دیده حقیقت بنگریم عدم قبول قضاوت اجباری دادگاه لاهه بیشتر نشانه علاقه‌مندی ما به سازمانهای بین‌المللی است که بعضی از دول عمداً می‌کوشند آنها را در انظار جهانیان بی‌ارزش و آلت بلااراده‌ای برای اجرای مقاصد خود نشان دهند.^{۴۷}

مراجعه به دیوان دادگستری بین‌المللی و برنامه‌ریزی نظامی تنها تیرهای ترکش دولت انگلیس نبود. قبلاً پیش از پایان ماه ژوئن، شرکت نفت به دستور دولت انگلیس گردن نهاده و به ناخدایان نفتکشها دستور داده بود از امضای رسیدی که ایرانیان در ازای نفت مطالبه می‌کردند، خودداری نمایند. به جای آن به ناخدایان دستور داده شد نفتی را که قبلاً بار کرده‌اند به انبارهای زمینی برگردانند و از آبادان خارج شوند. این اقدامات هنری

گرییدی سفیر ایالات متحده در تهران را تحت تأثیر قرار نداد. وی در ۹ تیر به وزارت متبوعش تلگراف زد:

اگر انگلیسیها گمان می‌کنند با تعطیل کردن پالایشگاه آبادان ایرانیان را به زانو درخواهند آورد، مرتکب اشتباه مصیبت‌باری می‌شوند.^{۴۸}

برخی از انگلیسیان به این موضوع باور داشتند ولی نظامیان همچنان به برنامه‌ریزی خود ادامه می‌دادند. در ۱۵ تیر به فرماندهی خلیج فارس اطلاع داده شد که هرگاه طرح گورزاد برای نجات جان شهروندان انگلیسی به مرحله اجرا گذاشته شود، سه گردان سرباز اعزام خواهد شد. ولی اگر تصمیم به اشغال و نگهداری آبادان گرفته شود سه گردان دیگر لازم خواهد بود. نیروهای مزبور احتمالاً به وسیله هواپیما به شعبه اعزام می‌شوند و نخستین مأموریت آنها اشغال فرودگاه آبادان خواهد بود.^{۴۹}

در ۱۷ تیر ناخدا هرینگتون یکی از افسران ارشد ستاد خاورمیانه با یک فروند هواپیمای متور به شعبه پرواز کرد و در نشستی در عرشه رزمناو موریشس شرکت نمود. ولی عمداً شب را در رزمناو فلاینگو به سر برد. در آن هنگام فلاینگو در برابر آبادان لنگر انداخته و جای موریشس را گرفته بود تا رزمناو مزبور بتواند چند روزی را در بصره بگذراند و خدمه‌اش امکان پیاده شدن به خشکی را بیابند.

در لندن، مارشال سر جان اسلسور رئیس ستاد نیروی هوایی در ۱۸ تیر به کمیسیون دفاع نخست‌وزیری اظهار داشت که با اعزام کلیه هواپیماهای باری و تعدادی هواپیمای مسافربری به خاورمیانه، امکان دارد حجم و هدفهای عملیات گورزاد گسترش یابد. سه گردان سرباز در روزی که برای حمله در نظر گرفته شده است و یک گردان شش روز بعد وارد آبادان

۴۸. اسناد رسمی وزارت خارجه آمریکا ۱۹۵۴-۱۹۵۲، جلد دهم، ایران، ص ۸۱-۸۰.

۴۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۱ وزارت خارجه.

خواهند شد. تا ۲۸ تیر یک کشتی تانک بر حامل تعدادی توپ و تانک در دسترس خواهد بود. فرماندهی کل خاورمیانه معتقد است که هرگاه نیروی مزبور موفق به اشغال آبادان شود، خواهد توانست تمامی جزیره را در دست داشته باشد. رئیس ستاد نیروی هوایی افزود در حال حاضر ژنرال رابرتسون فرمانده نیروی زمینی در بغداد به سر می‌برد و با نخست‌وزیر عراق درباره استفاده از تسهیلات عراق مشغول گفتگو است.^{۵۰}

بدین سان رؤسای ستاد ارتش از وزارت خارجه انگلیس که هنوز با قدری تردید به سوی هدفهای مشابه، ولی دورتر، پیش می‌رفت، سبقت گرفتند. در همان روز ۱۸ تیر گروه کار وزارت خارجه گزارشی را که لسلی فرای معاون بخش شرقی آن وزارت تهیه کرده بود مورد بررسی قرار داد. فرای قبل از استقلال هند در وزارت خارجه آن کشور خدمت کرده بود و بعدها هنگام انقلاب مجارستان در ۱۹۵۶ وزیرمختار انگلیس در بوداپست بود. پیشنهاد او عبارت بود از: صدور اعلامیه‌ای مبنی بر تخلیه کارمندان انگلیسی شرکت نفت از مناطق نفت‌خیز، تقاضا از شورای امنیت ملل متحد که به رأی دیوان دادگستری صحه بگذارد، تماس با حکومت‌های بحرین و کویت و عراق به منظور کسب اجازه استفاده سربازان انگلیسی از خاک این کشورها. گروه کار تنها دو پیشنهاد نخست را تصویب و به ژنرال رابرتسون در بغداد ابلاغ کرد.^{۵۱}

اگر پیشنهاد فرای از تماس با دولت عراق پیشتر نمی‌رفت، اظهارات سر جان اسلسور درباره اعزام سه گردان اولیه به شعبه نیز مشخص

۵۰. اسناد نخست‌وزیری بریتانیا ۱۰-۱۳۱. مارشال هوایی سرجان اسلسور در ژانویه

۱۹۵۰ رئیس ستاد نیروی هوایی شده بود.

۵۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۲ وزارت خارجه.

نمی‌کرد که گردانهای مزبور چگونه از شعیه به آبادان خواهند رفت. آیا ژنرال رابرتسون سعی می‌کرد موافقت دولت عراق را با عبور سربازانی که به پایگاه شعیه اعزام می‌شدند از راه زمینی به آبادان جلب کند؟ از نظر جغرافیایی این کار امکان‌پذیر بود ولی موانع لجستیکی و سیاسی چندی وجود داشت که می‌بایست برطرف شود. نیروی هوایی سلطنتی اطمینان داده بود که وسایل پذیرایی از سه گردان سرباز را در شعیه دارد. ولی وسایط نقلیه موتوری آن نامناسب است. برای سفر ۲۵ کیلومتری تا محل سوار شدن به کشتی در بصره یک سرویس رفت و برگشت سریع لازم بود که می‌شد با قرض گرفتن خودروهای شرکت‌های انگلیسی در منطقه آن را ترتیب داد. این سفر در جاده‌ای به عمل می‌آمد که چندان فرقی با ردپاهای چهارپایان در صحرا نداشت. بنابراین ضروری بود که قبلاً چند کامیون سنگین برای کوبیدن راه از بصره تا محل سوار شدن سربازان به کشتیها مأمور شوند. لازمه چنین تدارکاتی سرعت عمل و استفاده از عامل غافلگیری بود.

با این همه هنوز برنامه‌ریزی نظامی به پایان نرسیده و انعطاف‌پذیر مانده بود. هنگامی که رؤسای ستاد ارتش در ۱۹ تیر به بحث درباره‌ی طرح گورزاد پرداختند، تصمیم گرفتند پرواز مستقیم سربازان به فرودگاه آبادان را مدّ نظر قرار دهند، چون کاپر گزارش داده بود که از فرودگاه آبادان حفاظت نمی‌شود و سربازان ایرانی در حدود یک کیلومتر و نیم دورتر از فرودگاه مستقر می‌باشند و تمام اوقات خود را به خیره شدن به آبهای شط‌العرب می‌گذرانند.^{۵۲}

تغییر رأی کمیته رؤسای ستاد با گزارش مورسون به اعضای کابینه

۵۲. اطلاعات واصله از سرهنگ هوارد به جیمز کیبل و پرونده ۴۵-۴ وزارت دفاع.

همراه بود که توضیح می‌داد اتلی و او مسئله توسل به قوه قهریه به منظور حفظ داراییهای انگلیس را مجزا از حفظ جان شهروندان انگلیسی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که «باید روی توسل به قوه قهریه برای منظور نخست خط بطلان کشید. زیرا این امر موجب بیزار ساختن افکار عمومی امریکا و درواقع افکار عمومی جهان خواهد بود. چنین عملیاتی ممکن است حتی شهروندان انگلیسی را در معرض مخاطره قرار دهد و موجب وارد شدن خساراتی به تأسیسات شرکت نفت شود و ایرانیان را برای همیشه از انگلیسیها متنفر سازد.» به جای این کار موریسون پیشنهاد می‌کرد که «باید تخلیه مرحله به مرحله پرسنل شرکت نفت اعلام شود. این کار به تغییر حکومت در ایران سرعت خواهد بخشید.»^{۵۳}

خطر بیزار ساختن افکار عمومی امریکا حقیقت داشت. امریکاییها نه با تخلیه پرسنل شرکت نفت از ایران موافق بودند و نه تغییر حکومت در ایران. آچسون در ۱۳ تیر به فرانکس سفیر انگلیس گفته بود که احتمال دارد رئیس جمهور آورل هریمن را به عنوان نماینده شخصی خود و میانجی به ایران بفرستد و افزوده بود اگر انگلیسیها ایران را ترک کنند، به زحمت خواهند توانست به آن کشور بازگردند.^{۵۴}

به دنبال این گفتگو، پرزیدنت ترومن در ۱۷ تیر پیامی برای دکتر مصدق فرستاد و پیشنهاد کرد که آورل هریمن مشاور سیاسی خود را به عنوان میانجی در مذاکرات ایران و انگلیس به تهران بفرستد. مصدق با این پیشنهاد موافقت کرد. هیئت وزیران انگلیس نیز موافقت کرد که تصمیم

۵۳. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۴ وزارت خارجه.

۵۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۵ وزارت خارجه.

خود را در مورد تخلیه مرحله به مرحله به بعد موکول نماید.^{۵۵}

انگلیسیها در این فکر بودند که در بدو ورود هریمن به تهران آشوبی برپا کنند تا مصدق را در اداره امور کشور ناتوان جلوه دهند و بگویند اگر آنها پای خود را از ایران بیرون بکشند کمونیستها ایران را خواهند بلعید. مجله اکونومیست در سوم تیرماه نقشه یک اغتشاش احتمالی را در نشریه محرمانه خود افشا کرد و پیش‌بینی نمود که ظرف بیست و پنج روز آینده آشوب و خونریزی قابل ملاحظه‌ای در ایران به وقوع خواهد پیوست. در اسناد خانه سدان نیز تلگرافی پیدا شد که یکی از مدیران شرکت نفت از لندن برای سدان فرستاده و در آن نوشته بود: «پیرو مذاکرات شفاهی، طرح ۴۴ را در موقع لزوم و بخصوص هنگامی که مأمور مخصوص امریکا به تهران می‌آید اجرا کنید». رویدادهای بعدی نشان داد که طرح ۴۴ که ابتدا قرار بود در خوزستان اجرا شود و سدان نیز در ۲۰ تیر به همین منظور به آبادان رفته ولی پس از ۲۴ ساعت از جانب مقامات ایرانی به تهران بازگردانده شده بود، ایجاد آشوب و اغتشاش با همدستی عمال حزب توده بوده است. طرح مزبور سرانجام در روز ۲۳ تیر در تهران به دست جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت و به بهانه سالروز اعتصاب کارگران شرکت نفت در ۱۳۲۵ اجرا شد که منجر به شلیک نیروهای انتظامی و کشته شدن ۱۹ نفر و زخمی شدن بیش از ۱۵۰ نفر گردید. به موجب گزارش هیئت تحقیق بازرسی کل کشور، عامل اغتشاش حادثه ۲۳ تیر یک گروه ۲۰۰ نفری از اعضای حزب نهضت ملی کارگران متعلق به سرلشکر حسن ارفع بوده‌اند که در تقاطع خیابان اکباتان با میدان بهارستان به صفوف میتینگ‌دهندگان حمله‌ور شده‌اند. در نتیجه مأموران

شهربانی ابتدا گاز اشک‌آور به سوی تظاهرکنندگان پرتاب و سپس به دستور سرلشکر حسن بقائی رئیس شهربانی منتخب شاه به روی مردم آتش گشوده‌اند.

فردای روز ۲۳ تیر رادیو بی‌بی‌سی در تفسیر وقایع ایران گفت: «فاجعه روز یکشنبه در تهران نشان داد که دکتر مصدق حاکم و مسلط بر اوضاع نیست و کمونیستها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلستان پای خود را کنار بکشد کار ایران تمام است.»^{۵۶} انگلیسیها این‌گونه تبلیغات خود را، که بسیار دور از واقعیت بود، آن قدر تکرار و دنبال کردند تا اینکه سرانجام پس از دو سال تلاش مداوم توانستند آن را به امریکاییان بقبولانند و آنان را با کودتا علیه حکومت ملی که طرح آن را خودشان تهیه کرده بودند موافق سازند.

دولت شوروی نیز که اصولاً نسبت به نهضت ملی ایران خوشبین نبود و به مصدق بدگمانی فراوانی ابراز می‌داشت، شاید براساس توافق محرمانه‌ای با انگلیسیها، در مخالفت با امریکاییان با آنان همصدایی می‌کرد و به هیچ وجه مایل نبود امریکا موفق شود سازشی در مسئله نفت میان انگلیس و ایران به وجود آورد.^{۵۷} پس از اعتصاب خونین فروردین ۱۳۳۰ در خوزستان که هدف آن بدون شک این بود که نهضت ملی را در

۵۶. سرهنگ غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۸۱. به گفته یکی از اعضای فعال حزب توده در آن زمان «شب قبل از ورود هریمن به تهران، محمدرضا آشتیانی‌زاده نماینده چپ‌گرای مجلس که رابط سفارت انگلیس با حزب توده بود، به رهبران حزب گفت «اگر فردا نجیب‌بند و بستی صورت خواهد گرفت که دودش به چشم شما خواهد رفت.» آشتیانی‌زاده همان کسی است که پس از روی کار آمدن مصدق از سفارت انگلیس رهنمود طلبیده بود.

۵۷. سفارت انگلیس در مسکو در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۱ گزارش داد که نحوه طرح شدن مناقشه نفت ایران و انگلیس در روزنامه‌های روسی نشان نمی‌دهد که دولت شوروی علاقه‌ای به آن داشته باشد. (پرونده ۳۷۱/۹۱۵۵۵ وزارت خارجه).

نطفه خفه کند، واقعه ۲۳ تیر مهمترین رویدادی بود که همدستی دربار و ارتش با حزب توده را ثابت می‌کرد. سه روز قبل از این حادثه شاه که به تازگی از بیمارستان مرخص شده بود و دوران نقاهتش را می‌گذراند، به دنبال شپرد فرستاده و گفته بود: «باید از شر مصدق خلاص شد، ولی نمی‌دانم به چه وسیله‌ای!» گزارش شپرد درباره این ملاقات در هیئت وزیران انگلیس مطرح شد و احتمالاً تصمیم در مورد اینکه تخلیه مرحله به مرحله کارمندان شرکت نفت به بعد موکول شود با آن بی‌ارتباط نبوده است.

در این هنگام آیت‌الله کاشانی که از بدو زمامداری دکتر مصدق ۹ اعلامیه در پشتیبانی از دولت صادر کرده بود دهمین اعلامیه خود را در تأیید دکتر مصدق انتشار داد. اختلاف این دو رهبر مذهبی و سیاسی یک سال بعد، پس از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ آغاز شد که عواقبی مصیبت‌بار داشت.^{۵۸}



بسیاری از مورخان و پژوهشگران تصمیم مورخ ۲۰ تیر هیئت وزیران انگلیس را نقطه عطفی در مناقشه نفت ایران و انگلیس می‌دانند.^{۵۹} تردیدی نیست که منظور اصلی اتلی نیز همین بود که وقفه‌ای در این بحران به وجود آورد. ولی نقل و انتقالات نظامی و تحول برنامه‌ریزی نظامی در روزهای بعد از چنین وقفه‌ای حکایت نمی‌کرد، بلکه برعکس در این روزها بود که طرح عملیات دزد دریایی تقریباً به مرحله قطعیت رسید.

وقتی در ۱۹ تیر رزمناو فلامینگو جای موریس را در آبهای برابر آبادان گرفت تا خدمه آن بتوانند چند روزی از مرخصی در بصره استفاده کنند، اوضاع بسیار متشنج به نظر می‌رسید. ایرانیان نیز بر همین عقیده بودند،

۵۸ روزشمار تاریخ ایران، جلد یکم، ص ۴۵۲.

۵۹ لرنیس، امپراتوری بریتانیا و خاورمیانه، ص ۶۶۸.

چون همان روز مقررات منع عبور و مرور در ساعات شب را اعلام کردند: در جزیره آبادان از نیمه شب تا ۴ بامداد و برای عبور قایقها در شط العرب از هفت بعد از ظهر تا شش صبح. در این حال ناو ایرانی پلنگ در چندمتری فلامینگو لنگر افکنده بود و در ساحل سربازان تفنگ به دست ایرانی ایستاده و جمعی از مردم هیجان زده به دادن شعارهای ضدانگلیسی می پرداختند. این امکان وجود داشت که تعدادی افراد بیباک در تاریکی شب به فلامینگو حمله ور شوند. لذا ناخدای فلامینگو دستور داد افسر کشیک در حال آماده باش دائم باشد و خدمه کشتی اجازه دارند هر وقت موقعیت ایجاب کند هر اقدامی را که ضروری می دانند به عمل آورند. البته آنها باید در صورت داشتن فرصت قبل از گشودن آتش یا پرتاب نارنجک به سوی کشتی با ناخدا مشورت نمایند، ولی اگر فرصت نبود خودشان رأساً پشت توپها بنشینند و در موضع دفاعی قرار گیرند.^{۶۰} معلوم نیست وزیران انگلیسی خبر داشتند که ملوانان انگلیسی در چنین حالت جنگی به سر می برند یا نه.

در حالی که موريسون یک بار دیگر در مجلس عوام مورد حملات شدید مخالفان قرار گرفت و یکی از نمایندگان اقلیت فریاد زد «از هر یک از نطقهای پی در پی شما بوی شکست به مشام می رسد»^{۶۱}، رؤسای ستاد ارتش تصمیم گرفتند اوراق تبلیغاتی را که قرار بود در طرح گورزاد به کار برده شود، در اختیار عملیات دزد دریایی بگذارند. وزارت خارجه در متن این اوراق جرح و تعدیل به عمل آورد و این جمله را که «نیروهای انگلیسی همراه با شهروندان انگلیسی که برای نجاتشان آمده اند، آبادان را

۶۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۱ وزارت خارجه.

۶۱. روزنامه تایمز، ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱.

ترک خواهند کرد» حذف کرد.^{۶۲}

از این پس دیگر تدارکات نظامی و برنامه ریزی در پشت درهای بسته و ایتهاال به عمل نمی آمد. از مالت که پایگاه اصلی ناوگان بریتانیا در مدیترانه بود، نیروهای تقویتی و امدادی به خلیج فارس اعزام می شد. روزنامه تایمز در ۲۷ تیر خبر عزیمت چهار ناوشکن را به مقصد بندر عقبه در اردن منتشر ساخت که هنگ نارنجک انداز «لنکاشایر» در آن مستقر بود. در همان شماره خبر عزیمت کشتی تانک بر دیپ را انتشار داد که مأموریت داشت به خلیج فارس برود و جانشین کشتی مسینا بشود. دیپ حامل شش دستگاه خودرو نفربر بود که هر کدام قادر بودند ۳۰ سرباز کاملاً مسلح را حمل کنند.

در ۲۴ تیر تلگرامی از فرماندهان کل خاورمیانه به لندن واصل گردید که قریباً اجرای مرحله نخست عملیات دزد دریایی را توصیه می کرد. آنان نه تنها نگران آن بودند که هرگونه تسلیم در آبادان به حیثیت و آبروی انگلیس در خاورمیانه لطمه بزند، بلکه مایل نبودند روحیه سربازانی را که برای عملیات دزد دریایی تخصیص یافته بودند با نگاه داشتن آنها در حال آماده باش دائم تضعیف نمایند. در دوم مرداد فیلد مارشال اسلیم به گروه کار درباره ایران اظهار داشت که عملیات دزد دریایی باید در ۴ مرداد به مرحله اجرا درآید. کشتی تانک بر باید به بصره برود و در صورتی که آغاز عملیات تصویب شود، سه گردان سرباز ۴۸ ساعت قبل به شعبیه پرواز کنند.^{۶۳} کوتاه کردن مدت آمادگی (نه روز به جای سه هفته) طبعاً این سؤال را پیش می آورد که آیا این عملیات هنوز همان طرحی بود که هیئت وزیران در نشست ۱۰ تیر خود مورد بحث قرار داده بود؟

۶۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۲ وزارت خارجه.

۶۳. پرونده ۱۳۰/۶۷ نخست وزیری.

تا زمانی که پرونده‌های محرمانه در قرن بیست و یکم گشوده نشود، پاسخ به این سؤال مقدور نیست. اما چنین به نظر می‌رسد که چیزی که فرماندهان کل خاورمیانه و رؤسای ستاد ارتش اکنون توصیه می‌کردند، شباهت به طرح گورزاد داشت، اما در مقایسه گسترده‌تر بود: سه گردان در روز حمله، دو گردان دیگر چهار روز پس از روز حمله و یک گردان شش روز پس از روز حمله وارد عمل می‌شدند. مجموعاً شش گردان همراه با تعدادی تانک، توپ و گروه مهندسی در نظر گرفته شده بود. پیشنهاد شد که چون نیروهای مزبور باید به جای منطقه کانال سوئز از طرابلس در لیبی اعزام شوند، لذا اخطار قبلی ضرورت کمتری دارد.^{۶۴} سه روز بعد به کمیسیون دفاع کابینه گفته شد که سه گردان اضافی برای عملیات مزبور از تیپ گارد مقیم طرابلس تأمین خواهد شد.^{۶۵} آنچه که موجب این تغییر در برنامه شد اوضاع سیاسی بحرانی مصر بود. لازم بود که نیروهای انگلیسی که از مصر احضار شده بودند - ولی وجود بعضی از واحدهای آن ضرورت داشت - بلافاصله جایگزین شوند. در لیبی ملک محمد ادریس السنوسی در کمال آرامش سلطنت می‌کرد و هنوز هجده سال مانده بود تا سر و کله قذافی پیدا شود.

آنچه باعث شد هیئت وزیران انگلیس در تصمیم ۲۰ تیر خود دایر بر به تعویق افکندن عملیات نظامی خود در ایران تجدیدنظر کند، تنها اظهار آمادگی نظامیان برای شروع عملیات نبود. وزیران کابینه که در ۲۰ تیر با توسل به قوه قهریه مخالفت ورزیده بودند در ۲۶ تیر مخالفت‌هایشان را کاهش دادند. چرا؟ در بعدازظهر ۲۶ تیر چرچیل و ایدن و سالزبوری به دیدار اتلی رفتند که آنان را در حضور موريسون و گیتسکل در اتاق

۶۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۰ وزارت خارجه.

۶۵. پرونده ۱۳۱/۱۰ نخست‌وزیری.

مخصوص نخست‌وزیر در پارلمان به حضور پذیرفت. خلاصه مذاکرات آن روز را سر ویلیام استرانگ با خط خود نوشته است، ولی نمی‌گوید که آیا خودش در آن جلسه حضور داشته یا صرفاً آنچه را که از موریسون شنیده ثبت کرده است. در آغاز نشست، موریسون آنچه را که صبح همان روز به همکارانش گفته بود تکرار کرد: «وقت آن رسیده است که کارمندان انگلیسی شرکت نفت را از مناطق نفت‌خیز داخل ایران به جزیره آبادان منتقل کنیم.»

همیشه انتخاب زمان مناسب برای تخلیه مناطق نفتی یک مسئله دشوار بود. ولی پیشنهاد موریسون آخرین تردید در سلسله بی‌تصمیمی‌های وزیران انگلیس به شمار می‌رفت. موریسون در ۳۰ خرداد در مجلس عوام گفته بود: «ما به طور قطع در صدد تخلیه مناطق نفت‌خیز نیستیم.»^{۶۶} ولی در ۴ تیر هیئت وزیران به شرکت نفت دستور داده بود کارمندان را از مناطق مزبور به آبادان منتقل سازد.^{۶۷} روزنامه تابمز در ۸ تیر گزارش داده بود که موریسون در پیامی خطاب به کارمندان شرکت نفت از آنان خواسته است که در سرپست‌هایشان باقی بمانند و به آنان قول حمایت داده بود. در ۱۰ تیر اریک درینک هیئت وزیران را قانع کرده بود که تخلیه تدریجی کارمندان از مناطق نفت‌خیز به مصلحت نیست و باید متوقف شود.^{۶۸} البته در آن هنگام تعداد زیادی از آنان قبلاً رفته بودند. سر ویلیام فریزر در اول خرداد تعداد کارمندان انگلیسی را در مناطق نفت‌خیز ۸۰۰ نفر تخمین زده بود. ولی دیلی تلگراف در ۱۴ تیر گزارش داده بود که هنوز ۶۲۰ نفر در مناطق مزبور و ۱۲۸۳ نفر در آبادان

۶۶. روزنامه تابمز، ۲۳ ژوئن ۱۹۵۱.

۶۷. پرونده (۵۱) CM ۴۸ ۱۲۸/۲۰ نخست‌وزیری.

۶۸. همانجا.

باقی هستند.^{۶۹}

در این میان موریسون در ۱۹ تیر به همکارانش پیشنهاد کرده بود که تخلیه مرحله به مرحله کارمندان شرکت نفت را اعلام کند. هیئت وزیران تصمیم گرفته بود این کار به بعد موکول شود. موریسون در ۲۴ تیر به همکارانش گفته بود حتی بدون اعلام این موضوع، شرکت نفت تعدادی از کارمندانش را از مناطق نفت خیز خارج ساخته است.^{۷۰} طبعاً تخلیه کارمندان یکی از مسائلی بود که حتی اعضای هیئت مدیره شرکت نفت نیز درباره آن اختلاف نظر داشتند. ولی مثل وزیران کابینه هر روز نظرشان را تغییر نمی دادند.

در بعدازظهر ۲۶ تیر چرچیل کوشید یک بار دیگر عقیده وزیران را تغییر دهد. او سخنان خود را با این مطلب آغاز کرد که با تخلیه کارمندان از مناطق نفت خیز مخالفت نخواهد کرد، مشروط بر اینکه هسته اصلی آنان در آبادان حفظ شود. از سوی دیگر تخلیه کارمندان انگلیسی از آبادان، توجیه اعزام نیروهای انگلیسی را دشوار خواهد ساخت - تضاد کامل با نظر فریزر که ترجیح می داد پرسنل انگلیسی قبل از شروع هرگونه عملیات نظامی تخلیه شوند. چرچیل حتی پرسید آیا نمی شود تخلیه کارمندان از مناطق نفت خیز را تا زمانی که سه گردان سرباز انگلیسی در شعبیه مستقر نشده اند به تعویق انداخت؟ موریسون در پاسخ به سؤالی از جانب ایدن اظهار داشت که اعزام این سه گردان سرباز به شعبیه «موجب اختلال در پیمان انگلیس و عراق خواهد شد».^{۷۱}

معلوم نیست آیا موریسون به خاطر داشت که نایب السلطنه عراق در ۹

۶۹. روزنامه دبی تلگراف، ۶ ژوئیه ۱۹۵۱.

۷۰. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

۷۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۰۷ وزارت خارجه.

تیر به سفیر انگلیس گفته بود که «تقاضای انگلیس در استفاده از پایگاه شعبیه از نظر اخلاقی کاملاً موجه است.» چون موریسون در این نشست هیچ اشاره‌ای به آن نکرد.^{۷۲}

در نشست ۲۷ تیر هیئت وزیران، اتلی نخست‌وزیر کوشید این تعللها را موافق دلایل عقلی تعبیر کند. وی توضیح داد که بیش از این نمی‌توان تخلیه کارمندان انگلیسی از مناطق نفت‌خیز را به تعویق افکند. این کار درواقع از چند روز پیش شروع شده بود و اعلام خبر آن به جز ایجاد آشوب و ناراحتی نتیجه‌ای نداشت. ضمناً تدارکاتی در دست اجرا بود که با اختار کوتاه‌مدت، حمایت نظامی از شهروندان انگلیسی در آبادان به عمل آید. اتلی گفت:

نیروهایی که ما در دسترس داریم آن قدر زیادند که می‌توانند جزیره آبادان را حتی در برابر مقاومت ایرانیان در دست داشته باشند و قادر خواهند بود در صورت لزوم ادامه کار پالایشگاه آبادان را ممکن سازند.^{۷۳}

ولی «قبل از صدور اجازه عملیات نظامی برای هر منظوری سوای حمایت از جان شهروندان انگلیسی» ملاحظات بعدی کابینه ضرورت داشت.

فردای آن روز موریسون یادداشتی در میان اعضای هیئت وزیران توزیع کرد که می‌گفت:

اکنون رؤسای ستاد ارتش تصمیم گرفته‌اند که به محض اینکه اقدامات لازم در تدارک عملیات دزد دریایی از جمله اعزام سه گردان سرباز با هواپیما به شعبیه به پایان برسد، در صورت اقتضا با یک اختار کوتاه‌مدت آبادان را در برابر هرگونه مقاومتی که ایرانیان بدون

۷۲. پرونده ۱۲۸/۲۰ نخست‌وزیری.

۷۳. پرونده ۲۱۲ (۵۱) و (۵۱) ۵۴ CM نخست‌وزیری.

کمک دیگران به عمل آورند، اشغال و حفظ نماید.

یادداشت مزبور بحث داغی را بر له و علیه این کار و به کار انداختن پالایشگاه آبادان با نفت کویت برانگیخت. سرانجام هیئت وزیران انگلیس در ۳۱ تیر موافقت کرد که «تصمیم دایر بر اینکه برای حفظ و به کاراندازی پالایشگاه آبادان از نیروی نظامی استفاده شود را به بعد موکول سازد».^{۷۴} پاره‌ای از مورخان این تصمیم را نتیجه تلاشهای اتلی دانسته‌اند که بعدها نوشت:

برای ما به عنوان حکومت کارگری امکان نداشت بگوییم که شما نمی‌توانید نفت خود را ملی کنید و فکر کنیم می‌توانیم به شیوه‌های قدیمی برگردیم و مانند یک ملت بزرگ که نیروهایش را برای دفاع از منافع بازرگانی خود می‌فرستد عمل کنیم.

بدین سان بود که از ۲۰ تیر به بعد نخست‌وزیر و اعضای کابینه‌اش هر بار که مسئله گزینشهای نظامی یا تدارک لشکرکشی به ایران مطرح می‌شد، خود را درگیر بحثهای دور و دراز و بی‌نتیجه می‌کردند و اخذ تصمیم نهایی را به بعد موکول می‌ساختند.^{۷۵}

خواندن افکار سیاستمداران در گذشته کار آسانی نیست. ولی خواندن اسناد و صورت جلسه‌های آن زمان چنین تأثیری در خواننده باقی نمی‌گذارد. همچنین تهمتی که چرچیل می‌زد که دولت کارگری فقط بلوف می‌زده است مقرون به واقعیت نیست. آسان‌ترین کار این است که باور کنیم تا زمانی که یک طرح نظامی که تا حدودی معنی و مفهوم داشت به هیئت وزیران انگلیس تسلیم شد، وزیران کابینه تصمیم گرفتند حق گزینش را برای خودشان محفوظ دارند. در صورتی که ایرانیان مرتکب

۷۴. پرونده ۸۰-۱۲۸ نخست‌وزیری.

۷۵. فرانسیس ویلیامز، غروب امپراتوری: خاطرات کلنت اتلی نخست‌وزیر، انتشارات گرین‌وود، وست‌پورت، کانکتیکات، ۱۹۷۸، ص ۲۵۵.

عمل تحریک آمیزی می شدند و بهانه قابل قبولی در دسترس قرار می دادند، آنوقت تصمیمی که هیئت وزیران اتخاذ می کرد به کلی فرق داشت. آنچه اتلی در سنین کهنسالی به یاد می آورد و نوشته است که «توسل به زور برای دفاع از منافع بازرگانی اصلاً مطرح نبود» نمی تواند با صورت جلسه هایی که از آن زمان باقی مانده است و مطالبی که وزیران اظهار داشته و دستورهایی که صادر کرده و عملیاتی که اجازه داده اند تطبیق داشته باشد.^{۷۶}

به عنوان مثال، تلگرام ۲۶ تیر وزارت خارجه بریتانیا به شپرد در تهران نمونه آشکاری از نیت وزیران وقت انگلیس دارد. تلگرام مزبور اشعار می دارد که نظر به اینکه اوضاع در مناطق نفت خیز تحمل ناپذیر شده است، لذا تخلیه کارمندان انگلیسی از مناطق مزبور در ۳۱ تیر آغاز خواهد شد. از آنجا که شهروندان انگلیسی باید از آبادان عبور کنند و حتی در راه خروج از کشور یکی دو روز در آن شهر توقف نمایند، ایرانیان متوجه خواهند شد که چه حوادثی در شرف وقوع است. افزون بر آن سیاست تخلیه در نشست ۲۹ تیر مجلس عوام اعلام خواهد شد. مشاهده پناهندگان انگلیسی و تشخیص منظورشان در ترک ایران ممکن است آشوبهای جدی در آبادان تولید کند. بنابراین به رؤسای ستاد ارتش اجازه داده شده تدارکات لازم برای اجرای عملیات دزد دریایی (تلگرام توضیح می داد که این نام جدیدی است که برای طرح گورزاد انتخاب شده است) به عمل آورند. تدارکات مزبور شامل اعزام سه گردان سرباز با هواپیما در سوم مرداد به پایگاه شعبیه خواهد بود.

سوم مرداد ۱۳۳۰ روزی بود که عملیات دزد دریایی بیش از هر وقت

نزدیک به اجرا شدن بود. هرگاه سه گردان سرباز به شعبیه اعزام می‌شدند، طلیعه قوا به شمار می‌رفتند و دیگر به زحمت می‌شد آن را پنهان یا انکار کرد. این کار یک تعهد و نوعی مبارزطلبی بود. هنگامی که رؤسای ستاد ارتش در ۲۴ تیر درباره این طرح به بحث و مذاکره پرداختند، اظهار نگرانی شد که اعزام سرباز به شعبیه ممکن است اغتشاشاتی در آبادان به وجود آورد.^{۷۷} قبلاً در سال ۱۳۲۵ که نظیر این عملیات انجام شده بود، هیچ صدمه‌ای از این کار عاید نشده بود. ولی اکنون در ۱۳۳۰ اوضاع فرق کرده بود و به زحمت می‌شد پیامدهای سیاسی آن را پیش‌بینی کرد.

خوشبختانه یا بدبختانه هیئت وزیران انگلیس تصمیم گرفته بود اعزام سرباز به شعبیه را بعد از اعلام تخلیه کارمندان انگلیسی از مناطق نفت‌خیز و انجام این کار موکول کند. چرچیل در ۲۶ تیر پیشنهاد کرده بود که از لحاظ نظامی مناسب‌تر خواهد بود که سربازان قبل از شروع تخلیه به شعبیه اعزام شوند. از سوی دیگر تنها راه‌گریز از انتقاد امریکاییان این بود که حرکت نیروها بعد از آغاز آشوب در آبادان صورت بگیرد. این کار به معنی در خطر قرار دادن شهروندان انگلیسی بود.

جدول زمانبندی که از سوی وزیران انگلیسی در نظر گرفته شد، سازشی به منظور کاهش خطر از هر دو سو بود: ناخرسندی امریکاییان و صدمه به جان شهروندان انگلیسی. این دو موضوع با هم آمیخته و در صورت تأخیر بیشتر شدت می‌یافت. هنگامی که رؤسای ستاد ارتش در ۲۴ تیر طرح دزد دریایی را مورد بحث و بررسی قرار دادند، اسلسور اظهار داشت که سربازان انگلیسی قادرند ظرف ۲۴ ساعت به آبادان برسند،

ولی بهتر است که منتظر ورود کشتیهای حامل تانک و توپ به خلیج فارس باشند (که قرار بود در ۲۸ تیر برسند). از نظر او روزهای سوم یا چهارم مرداد نزدیکترین تاریخ برای اجرای عملیات دزد دریایی و کمال مطلوب بود. در این صورت می شد دستور تخلیه را در ۲۹ تیر صادر کرد. کلیه رؤسای ستاد با تعیین تاریخ دقیقی برای شروع عملیات دزد دریایی، بی آنکه منتظر نتیجه مذاکرات هریمن در تهران باشند، موافق بودند.

شپرد نخستین کسی بود که در برابر این نقشه مانع ایجاد کرد. سفیر انگلیس در ایران استدلال کرد که انتخاب روز جمعه (۲۸ تیر) برای اعلام تخلیه کارمندان از مناطق نفت خیز اقدامی بی جهت تحریک آمیز خواهد بود. شگفت آنکه با این نظر موافقت شد و دوشنبه ۳۱ تیر برای آغاز تخلیه تعیین گردید و بقیه تاریخها با آن تطبیق داده شد. وقتی این تغییرات به استحضار رؤسای ستاد ارتش رسید آنها به این نتیجه رسیدند که اعزام سه گردان سرباز به شعبه قبل از صدور اجازه شروع عملیات دزد دریایی اقدامی نامناسب خواهد بود.^{۷۸} ضمناً در این میان هریمن میانجی امریکایی در ۳۱ تیر از مقامات انگلیسی تقاضا کرد که تخلیه کارمندان انگلیسی از مناطق نفت خیز را به تعویق اندازند، زیرا معتقد است که مذاکراتش با ایرانیان در حال پیشرفت می باشد. نه هریمن و نه آچسون، که قبلاً با تخلیه کارمندان انگلیسی مخالفت ورزیده بود، کوچکترین اطلاعی از طرح دزد دریایی نداشتند.^{۷۹}

چنین به نظر می رسد که این همان دانه کاهی بود که کمر دزد دریایی را شکست. در وهله نخست فقط با ۲۴ ساعت تعویق در تخلیه موافقت شد و رؤسای ستاد ارتش با قرار دادن واحدهای دزد دریایی در حالت

۷۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۶ وزارت خارجه و پرونده ۴/۴۵ وزارت دفاع.

۷۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۷ وزارت خارجه.

آماده‌باش با ۲۴ ساعت اخطار قبلی بدان پاسخ دادند. نیروهای مزبور قبلاً در حالت آماده‌باش با سه ساعت اخطار قبلی بودند. رؤسای ستاد عملیات دزد دریایی را بسیار جدی گرفته و به فرماندهان کل خاورمیانه گفته بودند که هرگاه اوضاع و احوال آنها را مجبور کند که سربازان را با اخطار کوتاه‌مدت به شعبه بفرستند، به محض اخذ تصمیم سفیر انگلیس در بغداد را آگاه خواهند ساخت.

معلوم نیست این اخطار قبلی ۲۴ ساعته چگونه تبدیل به تعویق عملیات به مدتی نامعلوم گردید. ولی موریسون در دوم مرداد با زبانی چرب و نرم به نمایندگان مجلس عوام اظهار داشت که کارمندان شرکت نفت با ماندن در سر پستهایشان در تحمل سختیها و ناملایمتها با چنین صبر و خویشتن‌داری، کمک باارزشی به کشورشان نموده‌اند.^{۸۰} کاپر گزارش داد که کارمندان شرکت نفت منتظر خبرهای دیگری بوده‌اند و نطق موریسون روحیه آنان را باز هم خرابتر کرده است.^{۸۱}

هیئت وزیران انگلیس در ۳ مرداد از پیشنهاد ایران که هریمن مبتکر آن بود استقبال کرد و با اعزام یکی از وزیران کابینه به تهران موافقت نمود، مشروط بر اینکه ایرانیان از مداخله در امور کارمندان شرکت نفت دست بردارند.^{۸۲} به محض اینکه مذاکرات مزبور آغاز شد، تدارک لشکرکشی به ایران و اعزام سرباز به منظور اجرای عملیات دزد دریایی متوقف گردید. رؤسای ستاد ارتش در ۲۸ تیر توافق کرده بودند که اعزام نیروهای مزبور در سه مرحله یا سه موج عملی شود و هر یک شامل سه گردان باشد. اولی شامل تیپ سوم پیاده (منهای یک گردان ولی به علاوه یک

۸۰. پرونده ۴/۴۵ وزارت دفاع و پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۰ وزارت خارجه.

۸۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۸ وزارت خارجه.

۸۲. پرونده (۵۱) CM ۵۵ نخست‌وزیری.

گردان از تیپ یکم گارد)؛ دومی شامل بقیه نفرات تیپ گارد به علاوه یک گردان از پادگان عقبه؛ موج سوم شامل دو تیپ پیاده از پادگان قبرس (منهای یک گردان و به علاوه یک گردان از هنگ سلطنتی ماسکس) از منطقه کانال سوئز).^{۸۳}

برای به تعویق انداختن چنین نقشه بلندپروازانه‌ای دلایل کافی وجود داشت. ولی جای شگفتی است که چگونه وزیران انگلیس در مرحله نخست با چنین طرح گستاخانه‌ای موافقت کرده بودند. شاید منتظر بودند هریمن در مأموریتش شکست بخورد یا اینکه نتیجه مذاکراتش دست کم تا سوم مرداد معلوم شود. وقتی این پیش‌بینی‌ها تحقق نیافت، تغییر در نقشه‌ها اجتناب‌ناپذیر شد. فرلانگ نیز با گزارشی که در ۳۰ تیر تقدیم کرد زمینه را آماده ساخته بود. در این گزارش آمده بود که سر آلیور فرانکس سفیر در واشینگتن، سر گلاوین جب سفیر در سازمان ملل متحد در نیویورک، سر فرانسیس شپرد سفیر در تهران توصیه کرده‌اند به منظور حفظ منافع نفتی انگلیس توسل به زور نشود.^{۸۴}

البته این عقیده همیشگی شپرد بود، حتی پس از آنکه در ۲۲ فروردین نه تن از شهروندان انگلیسی در آبادان به قتل رسیدند. شاید امریکاییان بیشتر از شخصیت شق و رق رسمی و تودار شپرد خشمگین می‌شدند تا از نظرات وی، همان طور که شخصیت پرشر و شور و مطمئن به نفس مک‌گی انگلیسیها را ناراحت می‌کرد.

هیئت وزیران انگلیس در نشست ۳۱ تیر خود فقط بررسی این موضوع را به تعویق افکنده بود که برای به کار انداختن پالایشگاه آبادان

۸۳. پرونده ۴/۴۵ وزارت دفاع.

۸۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۹ وزارت خارجه.

آیا باید قوای نظامی به کار برد یا نه؟^{۸۵} کسانی که به صحنه نزدیکتر بودند خود را آماده تحولات بعدی کرده و به برنامه‌ریزی و تهیه و تدارک ادامه می‌دادند. مثلاً در ۲۹ تیر رزمناو مودیشس که در برابر آبادان مستقر بود جای خود را به ناوشکن کوچکتر یوریالوس سپرد و دریادار والیس و اعضای ستاد وی به آن نقل مکان کردند. هنگامی که یوریالوس از کنار ناو پلنگ عبور می‌کرد، ناو ایرانی سوت خود را به صدا درآورد و به سلام آن پاسخ داده شد. یوریالوس بیشتر ایام ماه گذشته را در مسالت گذرانده و افسران نیروی دریایی ایران را که برای کارآموزی اعزام شده بودند همراه خود آورده بود. تلاشهایی نیز برای تعمیر تهیه مطبوع کشتی به عمل آمده بود. مواد غذایی و وسایل اضافی از جمله تعدادی تخت سفری بار آن شده بود. این تاختها ظاهراً برای افسران و درجه‌داران گردان یکم و نارنجک‌اندازان لنکاشایر در نظر گرفته شده بود که در ۲۸ تیر در بحرین سوار یوریالوس شدند.

آخرین جرح و تعدیها در طرح گورزاد یا دزد دریایی ممکن بود فاصله خطرناکی بین شروع تهدیدهای جدی نسبت به جان شهروندان انگلیسی در آبادان و ورود نخستین گردان از سربازان انگلیسی ایجاد کند. هرگاه بنا بر این بود که سربازانی که با کشتی اعزام می‌شدند این فاصله را پر کنند، آنان نیاز به تقویت داشتند. این کار می‌بایست به تصویب شخص اتلی برسد، چون در این مرحله او کنترل شدیدی بر عملیات نظامی اعمال می‌کرد.^{۸۶} اما نه ملوانان و نه سربازان که در حول و حوش آبادان در انتظار وصول دستور حمله به سر می‌بردند، از گرمای ۵۲ درجه سانتیگراد در سایه احساس راحتی نمی‌کردند.

۸۵. پرونده ۱۲۸/۲۰ نخست‌وزیری.

۸۶. پرونده ۴/۴۵ وزارت دفاع.

در وزارت جنگ در لندن، یک کارمند غیرنظامی با وجدان کوشید این ناراحتیها را کاهش دهد. ابتدا موافقت خزانه‌داری را جلب کرد و سپس از وزارت خارجه خواست که اجازه دهد مبالغی پول به بصره و کویت ارسال شود و در اختیار نیروهای دزد دریایی قرار گیرد.^{۸۷}

روزی که وزارت جنگ در فکر سربازان انگلیسی در منطقه خلیج فارس بود، برای چارلز کاپر سرکنسول انگلیس در خرمشهر روز خوبی نبود. مقامات ایرانی قایق مخصوص او را که معاون کنسولگری سوارش بود متوقف ساخته و جامه‌دانی که کاپر قصد داشت به انگلستان بفرستد توقیف کردند.^{۸۸} دیلی تلگراف این حادثه را گزارش داد و در ۲ مرداد خبری منتشر کرد که رزمناو موریشس آبهای مجاور آبادان را ترک نموده و در میناء الاحمدی در کویت توقف کرده است. ناوشکن غاز وحشی (وایلدگوس) نیز که تعمیراتش در جبل الطارق به پایان رسیده بود در همین هنگام به خلیج فارس بازگشته و قبل از رسیدن به بصره در دریا به یوربالوس پیوسته بود.^{۸۹}

روزنامه‌تابمز نیز خبر داد که نخست‌وزیر در نظر دارد تعطیلات خود را در خارج از کشور بگذراند. او دعوت دولت نروژ را برای بازدید از آن کشور پذیرفته و از ۱۰ تا ۲۲ مرداد با همسرش سوار ناوشکن ویموث‌بی شد و به مسافرت پرداخت. اتلی نخست‌وزیری پرکار بود و در این روزهای بحرانی دور بودنش از پایتخت سؤال برمی‌انگیخت. با عزیمت اتلی و به تعویق افتادن عملیات دزد دریایی یک بار دیگر بحران فروکش کرد و آرامش در مناقشه نفت برقرار شد.

۸۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۲ وزارت خارجه.

۸۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۸ وزارت خارجه.

۸۹. روزنامه دیلی تلگراف، ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۱.

فصل ششم

مرداد: ماه مذاکره

سیاست امریکا در قضیه نفت؛ پیشنهادهای دولت ایران؛ انگلستان اصل ملی شدن نفت را می‌پذیرد؛ ورود هیئت استوکس به تهران؛ آرایش جنگی ناوگان انگلیس در شط‌العرب؛ شکست مذاکرات و استرداد پیشنهادات استوکس

در تهران تلاشهای میانجی‌گرانه آوړل هریمن فرستاده مخصوص رئیس جمهوری امریکا پیشرفت می‌کرد. دولت امریکا بیشتر به خاطر نگرانی از احتمال پیشرفت کمونیسم در ایران، منتهای علاقه را به رفع بحران نفت و اعاده وضع عادی در ایران نشان می‌داد و بسیار مایل بود که هرچه زودتر اختلاف ایران و انگلیس حل شود، اما نه به طریقی که دولت و ملت ایران می‌خواستند. یعنی حاضر نبود به استقلال ایران در اداره صنعت نفت و اختیار آن در فروش نفت خود در بازارهای جهان و بطور خلاصه به ملی شدن واقعی صنعت نفت ترتیب اثر کامل بدهد. بلکه برعکس، تلاش می‌کرد ایران را وادار کند که با شرکت سابق کنار بیاید و منافع خود را با

منافع شرکتهای عضو کارتل بین‌المللی نفت تطبیق دهد.^۱ از آنجائیکه در آن هنگام امریکائیان در بهره‌برداری از نفت ایران سهمی نداشتند، لذا هریمن در اصل مذاکرات دخالت چندانی نداشت و فقط می‌کوشید نظرات طرفین را به یکدیگر نزدیک و زمینه سازش را فراهم کند. ضمناً سعی می‌کرد به اصل «مقدس» پنجاه- پنجاه تقسیم منافع کوچکترین خدشه‌ای وارد نشود. اگر انگلیسیها همان وقت پیشنهاد سهم شدن امریکائیه‌ها در نفت ایران را داده بودند - چنانکه سه ماه بعد در زمان حکومت چرچیل دادند - اوضاع بکلی فرق می‌کرد و هریمن نقش جدی‌تری در مذاکرات ایران و انگلیس بازی می‌کرد. اما در این هنگام امریکائیان در لباس دوستی و خیرخواهی نسبت به دولت و ملت ایران در پس پرده کمک‌هایی به طرف مقابل می‌کردند که مهمترینشان عبارت بود از: اولاً منصرف نمودن مشتریهای احتمالی امریکائی از معامله با شرکت ملی نفت ایران و درثانی منظور نمودن کمک‌های دامن‌دار در حق شرکت سابق و فراهم نمودن ترتیبات فوق‌العاده برای جبران کمبود نفتی که در دسترس شرکت مزبور قرار داشت و بی‌نیاز نمودن آن از نفت ایران.

بنابراین به رغم تظاهراتی که هریمن در بی‌طرفی و دوستی با ایران و انگلیس می‌کرد، اگر سیاست امریکا را با دقت مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم که ایالات متحده از فروردین ۱۳۳۰ که کنفرانس شرکتهای بزرگ نفتی در واشینگتن تشکیل شد سیاست خود را تغییر داده و به جای تشویق ایرانیان به احقاق حق خود، از نظرات شرکت سابق و نظریه تقسیم پنجاه- پنجاه درآمد پشتیبانی می‌کرد.

۱. فواد روحانی: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۷۲-۱۷۱.

هریمن نخستین هفته اقامت خود در تهران را صرف ملاقات با مصادر امور و شنیدن نظرات آنان کرد. وی روز بعد از ورودش به تهران با دکتر مصدق ملاقات کرد و گفت من به عنوان میانجی و صاحب اختیار از جانب شرکت نفت انگلیس و ایران نیامده‌ام، بلکه فقط می‌خواهم محیط را برای یافتن راه حل مساعد کنم. به دنبال این ملاقات قرار شد مذاکرات بعدی هریمن با یک هیئت پنج نفری مرکب از وارسته وزیر دارائی و چهار نفر از اعضای هیئت مختلط باشد: دکتر رضازاده شفق، دکتر متین‌دفتری، دکتر شایگان و اللهیار صالح. ضمناً برای اینکه هریمن از سوابق امر و جریان موضوع و نظرات دولت ایران اطلاع کامل داشته باشد، گزارش مشروحی به عنوان «تاریخچه نفت جنوب ایران» تهیه و به نامبرده تسلیم گردید.

نمایندگان ایران سوابق امر را به هریمن توضیح داده مخصوصاً کوشش می‌کردند به او بفهمانند که نهضت ملی کردن نفت یک امر داخلی است و مبتنی بر هیچ گونه تشویقی از جانب شورویها نبوده است. ضمناً به او گفتند که اگر قانون ملی شدن نفت اجرا نشود شورویها تقاضای خود را برای تحصیل امتیاز نفت شمال تجدید خواهند کرد و عناصر افراطی قوی شده و دشواریهای سیاسی بسیاری ایجاد خواهند کرد. عنوان کردن این مطلب از جانب دولت برای این بود که اثر تبلیغات انگلیسیها را خنثی نماید و بر نماینده رئیس‌جمهور امریکا واضح سازد که مساعدت با دولت ایران در امر ملی کردن نفت ضروری است. هریمن لزوم حسن نیت از هر دو طرف را واجب شمرده سعی می‌کرد توافقی بین طرفین ایجاد نماید. از قرار معلوم تظاهرات حزب توده در روز ورود او و اطلاعات دیگری که نمایندگان دولت درباره عملیات حزب مزبور به او دادند تأثیر بسزائی در او کرد و ضمن مذاکرات خود اظهار داشت که دولت امریکا حاضر است به مساعدتهای مالی خود به ایران تحت عنوان اصل چهار بیفزاید و این

مساعدت منوط به حل قضیه نفت نیست.

مذاکرات هریمن با نمایندگان دولت و مجلسین یک هفته ادامه داشت تا اینکه سرانجام در روز ۳۱ تیر نشستی مرکب از هیئت وزیران و هیئت مختلط تشکیل شد و تصمیمی به این مضمون اتخاذ گردید که فرمولی به عنوان نظر قطعی دولت به هریمن تسلیم شود تا مبنای مذاکره با دولت انگلستان قرار گیرد. فرمول مزبور بدین شرح بود:

(۱) در صورتی که دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را به رسمیت بشناسد، دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

(۲) دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان به تهران موافقت خود را به وکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام دارد.

(۳) مقصود از ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است.

(۴) دولت ایران حاضر است راجع به طریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط به منافع انگلیس است وارد مذاکره شود.^۲

هنگامی که فرمول مزبور به هریمن ابلاغ شد، وی اظهار داشت شخصاً مضمون آن را به دولت انگلیس اطلاع خواهد داد و روز ۴ مرداد همراه با شپرد عازم لندن گردید. روز ۵ مرداد هریمن با حضور شپرد و والتر گیفورد سفیر امریکا در لندن در هیئت وزیران انگلیس شرکت کرد و فرمول پیشنهادی ایران را مطرح ساخت. هیئت وزیران اخذ تصمیم نهایی را به دو روز بعد موکول ساخت. در نشست بعدی که بدون حضور هریمن

تشکیل شد، شپرد با اظهار این مطلب که دخالت و میانجیگری هریمین ایرانیان را تشویق کرده که انتظار امتیازات بیشتری را داشته باشند، کوشید کارشکنی کند. ولی توفیقی به دست نیاورد و هیئت وزیران ضمن پذیرفتن پیشنهادات ایران با اعزام استوکس به ایران موافقت کرد.^۳

اما هنوز هیئت وزیران انگلیس می‌بایست با یک آزمایش سخت پارلمانی روبه‌رو می‌شد. در مذاکرات مجلس عوام که بعد از ظهر همان روز آغاز شد، مسئله خاورمیانه و ایران از جمله مسائلی بود که مورد بحث قرار گرفت و وزیران کابینه حتی از جانب اعضای حزب خودشان پشتیبانی نشدند. در آغاز جلسه موریسون طی نطقی اظهار داشت:

ادراکات و آرمانهای ملی هر دو مطلوب و پسندیده‌اند ولی تفاوت بسیاری بین میهن‌پرستی و نفرت از بیگانگان وجود دارد که ما و سایر مردم مغرب زمین آن را دریافته‌ایم. امروز ملل دنیا به اندازه‌ای با یکدیگر مربوط شده‌اند که نمی‌توان منافع یکی را به ضرر دیگری توسعه داد. احساسات ملی افراطی در بعضی نقاط خاورمیانه موجب خصومت و سوءظن به کشورهای دیگر شده است که متهم به استعمارطلبی شده‌اند. اگر ما می‌خواستیم سیاست استعمارطلبی را در پیش بگیریم تعقیب آن برای ما بسیار سهل و آسان بود. ولی ما چنین رویه‌ای را اتخاذ نکرده‌ایم. ما ملتهایی را که قیومت آنها از طرف جامعه ملل به ما واگذار شده بود تشویق کردیم که تأسیسات ملی خود را توسعه دهند و آنها را آماده کردیم که آزادی خود را از آنها سلب نماییم هرگونه اقدامی را که لازم بود کردیم تا آنها به استقلال کامل رسیدند و امروزه در نتیجه چنین سیاستی بهترین روابط دوستی و مودت بین ما و آن دولتها برقرار است. ایران بهترین نمونه از آن نقاطی است که احساسات افراطی ملی و فقدان واقع‌بینی و سیاستمداری مشکلاتی برایش ایجاد کرده است. یک امتیازی را

۳. صورت مجلس (۵۱) ۵۶ هیئت وزیران در پرونده ۱۲۸/۲۰.

شرکت نفت انگلیس و ایران داشته و به موجب مقررات آن سالها در جنوب ایران بهره‌برداری می‌کرده است. این امتیاز فرصتی را به انگلیسیها داده بود که با معلومات فنی و بازرگانی خود به یاری ایران شتافته و منابع طبیعی آن کشور را استخراج نمایند و درآمد مهمی را برای دولت ایران تأمین کنند. دولت انگلستان به سپهبد رزم‌آرا که در آن موقع نخست‌وزیر ایران بود اطلاع داد که امتیاز شرکت مزبور را نمی‌توان از راه قانونی به وسیله ملی کردن نفت لغو نمود و در ۱۰ فوریه به دولت ایران اطلاع داد که حاضر است قرارداد جدیدی براساس تنصیف منافع منعقد نماید. چندی پس از آن بود که رزم‌آرا به قتل رسید و عده‌ای به نام پیشوایان جبهه ملی سیاست ملی کردن نفت را پیش کشیده و برنامه بی‌مطالعه‌ای را آغاز کردند که عواقب آن برای اقتصاد ایران مطلوب نبوده و بحران کنونی را به وجود آورده است.

بنابر آنچه به اطلاع نمایندگان محترم رساندم معلوم است که دولت انگلستان و شرکت نفت در هر موقع حاضر بوده‌اند به آرمانهای مشروع مردم ایران مساعدت نمایند و اگر به واسطه قتل رزم‌آرا نبود قراردادی که مورد قبول طرفین باشد در ماه مارس گذشته امضا شده بود. در حال حاضر دولت ایران به وسیله آقای هریمن پیشنهادهایی برای شروع مذاکره بین دولتین داده است و ما هم از آمدن آقای هریمن به لندن استفاده کرده و پیشنهادهای مذکور را با او مورد بحث قرار دادیم و اکنون چند نکته دیگر باقی است که باید حل شود تا هبیتی از جانب دولت انگلستان به ریاست آقای ریچارد استوکس مهرداد سلطنتی به تهران اعزام شود و مذاکرات را شروع نماید.^۴

پس از نطق موریسون، ریچارد کراسمن نماینده باهوش ولی غرغروی تحصیل‌کرده آکسفورد که مدتها در کنار انورین بوان در جناح چپ حزب

۴. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۵۴-۵۵۳.

کارگر مبارزه کرده بود، هیچ گذشتی نسبت به وزیر خارجه نشان نداد. البته او محافظه کاران را به خاطر جنگ طلبی بیرحمانه شان محکوم کرد ولی بیشتر سخنرانی خود را به حمله به سیاست غلط دولت کارگری در خاورمیانه اختصاص داد.^۵ سخنان یکی دیگر از نمایندگان حزب کارگر به نام توماس رید نیز لحن انتقادی داشت. ولی با این کلمات میهن پرستانه پایان یافت:

من صمیمانه امیدوارم که به رغم هر چیزی که در نتیجه این مذاکرات ممکن است روی بدهد و خطراتی که باید پذیرفته شود، ما شرکت نفت انگلیس و ایران یا آبادان را تسلیم ایرانیان ننماییم.

نماینده دیگری به نام پاجت که مخالف لشکرکشی بود، با خوشبینی اظهار عقیده کرد که مصدق در اثر از دست دادن عایدات نفت بیش از دو ماه دوام نخواهد آورد و در آن هنگام انعقاد موافقتنامه‌ای با شاه و ژنرالهایش امکان پذیر خواهد بود. هیچ یک از نمایندگان حزب کارگر به اندازه استانلی ایوانس پیش نرفت که دلی تلگراف او را طرفدار توسل به زور در ایران قلمداد کرده بود. ولی ترجیح موریسون به اتخاذ یک سیاست قوی حامیانی نیز در حزب داشت.

چرچیل محتاطانه از اظهار عقیده علنی درباره لزوم توسل به زور خودداری کرد، ولی حمله شدیدی به موریسون به عمل آورد که نطق اخیرش درباره «رفتار شبه هیستری نمایندگان محافظه کار» در دورهام او را رنجانده بود. چرچیل گفت: «موریسون به جهانیان نشان داده است که آرزویش در زندگی این است که رئیس یک اداره کوچک باشد. او افکار کج و معوج، آشفته و بدخواه دارد.» چرچیل به مجلس عوام قول داد که «حزب محافظه کار با هر وسیله‌ای که در اختیار دارد با تخلیه کامل آبادان

۵. ریچارد کراسمن در حکومت ویلسون در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۴ وزیر شد.

مخالفت خواهد کرد.» در مورد خطراتی که متوجه کارمندان شرکت نفت بود اظهار داشت:

اگر نسبت به آنان خشونت به عمل آید، ما نباید در مداخله نظامی و در صورت لزوم به کار بردن قوه قهریه تردید کنیم. ما باید کلیه پشتیبانیهای لازم را از آنان بنماییم.

یکی دیگر از رهبران محافظه کار به نام جولیان امری از این هم پیش تر رفت و گفت: «ما هرگز نباید شهروندان انگلیسی یا آبادان را رها کنیم.» سرانجام اتلی عجیب ترین نقش را در این مذاکرات ایفا کرد. پس از ایراد سخنانی که الزامی تولید نمی کرد و به زحمت شنیده می شد، بر جایش نشست. در همین هنگام هارولد مک میلان سؤالی از او کرد. اتلی بالبداهه پاسخ داد:

امکان دارد عقب نشینی از چاههای نفت و بعضی از بخشهای آبادان صورت بگیرد. ولی قصد ما این نیست که دست به تخلیه کامل بزنیم.^۶

ظاهراً نخست وزیر انگلیس غافلگیر شده بود. زیرا فکر ماندن انگلیسیها در بعضی از بخشهای آبادان هم برای مصدق و هم برای شرکت نفت قابل قبول نبود. همچنین حفظ و حراست چنین بخشهای حمایت شده ای برای نیروهای انگلیسی دشوارتر بود. وقتی این موضوع در جلسه ۸ مرداد مجلس لردان مورد بحث قرار گرفت، لرد سالزبوری رئیس مجلس اظهار داشت:

سخنان نخست وزیر در نطق دیروز خود را دایر بر اینکه ما باید در بخشهایی از آبادان بمانیم تکرار می کنم. دولت با اظهار این مطلب کلیه پیامدهای این تصمیم را پذیرفته است.^۷

۶. پرونده ۱۳/۶۷ نخست وزیری.

۷. پرونده ۴/۴۳ وزارت دفاع و پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۹ وزارت خارجه.

در ماه اکتبر وقتی کلیه شهروندان انگلیسی آبادان را ترک نمودند. اظهارات آن روز موریسون و اتلی در مجلس عوام مورد انتقاد شدید قرار گرفت و منجر به شکست حزب کارگر در انتخابات عمومی شد. با شروع تعطیلات تابستانی و بسته شدن مجلس عوام در ۱۰ مرداد، موریسون نفسی به راحتی کشید. این همان روزی بود که اتلی سفر خود را به نروژ آغاز کرد. در غیاب اتلی موریسون کفالت نخست‌وزیری را برعهده گرفت و در نشست ۹ مرداد هیئت وزیران اعلام کرد که هریمن در جلب موافقت ایرانیان در عدم مداخله در امور کارمندان شرکت نفت موفق نبوده است. با وجود این هیئت وزیران تصمیم گرفت که استوکس و همراهانش به ایران بروند.^۸

روز قبل، یعنی در ۸ مرداد، هریمن با هواپیما به تهران بازگشت و در حین ورود از جریان و نتیجه مذاکراتش در لندن اظهار خوشوقتی کرد و بدین سان زمینه را برای شروع مذاکره بین دولتین آماده نمود. سه روز پس از آن، در ۱۱ مرداد، جورج میدلتون کاردار انگلستان در وزارت امور خارجه حضور یافت و نامه‌ای به این مضمون به باقر کاظمی وزیر خارجه تسلیم کرد:

برحسب دستور دولت متبوع خود به استحضار آن جناب می‌رساند که آن دولت فرمول دولت شاهنشاهی را برای مذاکره فیما بین دولت شاهنشاهی و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به وکالت از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران و مذاکره در موضوعهای مربوط به منافع متقابل دولتین توسط آقای هریمن دریافت نموده است. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فرمول مزبور را مورد بررسی قرار داده و حاضر است برطبق آن فرمول مذاکره نماید ولیکن دولت

شاهنشاهی تصدیق خواهند نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به سهم خود با کمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمی تواند به طریق رضایت بخشی پیشرفت نماید مگر اینکه تسکینی در محیط فعلی داده شود. بر طبق اطمینانی که دولت شاهنشاهی حقیقت مزبور را در نظر می گیرد و ما نیز با همان روح وارد مذاکره خواهیم شد هیئتی که به ریاست یک وزیر کابینه خواهد بود بلافاصله حرکت خواهد نمود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصل ملی شدن نفت را می پذیرد.^۹

این یک پیروزی دیگر برای ایران بود.



روز ۸ مرداد یک اسکادران از ناوشکنهای انگلیسی وارد شطالعرب شدند. ناوگان مزبور که عبارت بودند از چکرز، شورون، چیفتین و شیوالروس در ۲۵ تیر مالت را به مقصد دریای سرخ ترک کرده بودند. دریادار هیل که در آن هنگام افسر ناوبری شورون بود، شب قبل از ورود کشتی به دهانه شطالعرب را «شاید ناراحت ترین شب عمرش» توصیف کرد و گفت: «دمای هوا به ۳۵ درجه سانتیگراد و رطوبت به ۹۶ درصد رسیده بود. فقط اتاق افسر متصدی بی سیم دستگاه تهویه مطبوع داشت.»^{۱۰}

برای ورود ناوشکنهای مزبور به شطالعرب دلایل متعددی وجود داشت، هرچند دریاداری انگلیس آن را یک «نقل و انتقال عادی» اعلام کرد. فلامینگو در ۲۵ تیر خلیج فارس را به منظور تعمیرات به مقصد کلمبو ترک گفته بود.^{۱۱} رزمناوی که در برابر آبادان کشیک می داد مأموریت

۹. همانجا، ص ۵۵۵

۱۰. اطلاعات واصله از دریادار هیل به جیمز کیبل.

۱۱. همانجا.

داشت در صورت آغاز عملیات ناو ایرانی پلنگ را وادار به تسلیم و سپس تصرف کند. ظاهراً وظیفه اصلی ناوگان مزبور این بود که گردانهایی را که از نقاط مختلف با هواپیما به شعبیه وارد می شدند از شطالعرب گذرانده و در جزیره آبادان پیاده کنند.

دریاسالار مک کیگ خاطر نشان می سازد که ناوشکنها در حین عبور از شطالعرب در معرض آتش توپخانه ایران قرار داشتند. چون تعدادی توپ دورزن در متهاالیه شمالی جزیره آبادان مستقر شده بود.^{۱۲} ممکن بود سفر سه ساعته در تاریکی شب این خطر را کاهش دهد. اگر حضور سربازان در کشتیها از نظر دیده بانان ساحلی پنهان می ماند، ممکن بود ایرانیان در گشودن آتش تردید کنند. حتی در این صورت فرماندهان کل خاورمیانه دلایلی برای تردید و بی میلی در این اقدام داشتند که در اوایل تیر اعلام کرده بودند.^{۱۳} ورود ناوگان انگلیسی به شطالعرب به منظور حمله و پیاده کردن سرباز در آبادان، خطرانی دربر داشت. هنوز دو سال نگذشته بود که توپخانه چین کمونیست رزمنان انگلیسی آمیت را در رود یانگ تسه غافلگیر کرده بود. از سوی دیگر ظاهراً ژنرال رابرتسون^{۱۴} موفق نشده بود دولت عراق را قانع سازد که سربازان انگلیسی از راه زمینی و از داخل خاک عراق به آبادان بروند.^{۱۵} در هر حال دو ناوشکن انگلیسی در

۱۲. همانجا.

۱۳. اطلاعات واصله از دریاسالار مک کیگ به جیمز کیبل.

۱۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۱ وزارت خارجه.

۱۵. ژنرال سر بریان رابرتسون (۱۸۹۶-۱۹۷۴) که بعدها لقب لرد رابرتسون آف اوکبریج را گرفت، فرزند ارشد فیلد مارشال سر ویلیام رابرتسون بود. وی مشاغل نظامی خود را به عنوان یک سرباز ساده در جنگ جهانی اول آغاز کرد و در جنگ جهانی دوم رئیس امور سر رشته داری ارتش هشتم بریتانیا و پس از آن فرماندار نظامی انگلیس در آلمان بود. سپس به فرماندهی کل نیروهای زمینی خاورمیانه منصوب شد (۱۹۵۳-۱۹۵۰).

گرمای خفه‌کننده آبادان در کنار یوریالوس لنگر افکندند و بقیه ناوشک‌ها به بصره رفتند تا هر یک به نوبت به مراقبت از آبادان بپردازند.^{۱۶}

به تدریج که آرایش جنگی نیروهای انگلیسی - کشتیهای مخصوص حمل تانک و سرباز و رزمناو موریس در میناء الاحمدی در کویت و سایر کشتیهای جنگی در بصره و در برابر آبادان - ادامه یافت، ایرانیان نیز آمادگی دفاعی خود را نشان دادند. تعدادی تانک و توپ در آن سوی باراندازهای آبادان، در محاذات مکانی که ناو پلنگ لنگر افکنده بود، مستقر شد. برقراری انتظامات در ساحل به عهده سربازان ایرانی بود، هرچند الول ساتن در کتاب خود تحت عنوان نفت ایران اعتبار این نفوذ آرام‌کننده را به حسین مکی نسبت می‌داد که هر روز با سخنرانیهای اهالی آبادان را دعوت به آرامش می‌کرد. در هر حال سربازان ایرانی موفق شدند از بروز اغتشاشات جدی جلوگیری نموده و تنها به متوقف ساختن و جستجوی اتومبیل‌های متعلق به کارشناسان انگلیسی بسنده نمایند. دیگر هیچ فرد انگلیسی مورد آزار قرار نگرفت و به قتل نرسید. قبلاً موریسون در نامه‌ای خطاب به باقر کاظمی وزیر امور خارجه ایران شکایت کرده بود:

ادارات شرکت نفت در تهران از طرف مقامات ایرانی اشغال شده، مدیرعامل شرکت در خرمشهر به زور از انجام وظایفش بازداشته شده و در خوزستان هر نوع دخالتی در عملیات شرکت به عمل آمده و هنوز همچنان ادامه دارد.^{۱۷}

۱۶. هریمن در تلگرافی که در ۸ اوت ۱۹۵۱ پس از بازدید از آبادان به رئیس‌جمهور آمریکا فرستاد نوشت: «چهار رزمناو انگلیسی که به تازگی وارد شط العرب شده و در نزدیکی بندر آبادان لنگر انداخته بودند به روشنی دیده می‌شدند. ولی مردم اعتنایی نمی‌کردند و روحیه‌ای قوی داشتند.»

۱۷. الول ساتن، نفت ایران، انتشارات لاورنس و ویسهارت، لندن، ۱۹۵۵، ص ۱۹۵-۱۹۴.

طبیعی است که اکنون دولت ایران خود را به حق مالک اموال شرکت نفت می‌دانست و انتظار داشت که مستخدمین شرکت از او امر رؤسای جدیدشان اطاعت کنند. مصدق قبلاً گفته بود: «شرکت سابق جز اینکه اموال خود را به صاحبان اصلی خود برگرداند، چاره‌ای ندارد.»^{۱۸}

در این هنگام مخازن نفت آبادان پر شده بود و هیچ کشتی نفتکشی برای خالی کردن آنها نمی‌آمد. کلیه چاههای نفت داخل کشور نیز به استثنای آغا جاری که نفت ناچیزی می‌داد، تعطیل شده بودند. اکنون عملیات پالایشگاه آبادان نیز متوقف شده بود و بسیاری از کارگران ماهری که آن را اداره می‌کردند، قبلاً آبادان را ترک نموده و آنهایی که باقی مانده بودند اطلاعات فنی کافی نداشتند.

در لندن از مسافرت هریمن به آبادان و بخصوص از وعده وی به ایرانیان دایر بر این که برای مذاکرات بعدی یک وزیر انگلیسی را از لندن با خودش خواهد آورد، زیاد راضی نبودند. هریمن از زمان جنگ جهانی دوم از نزدیکان پرزیدنت روزولت به شمار می‌رفت و در کنفرانسهای تهران و یالتا با چرچیل و روزولت به مذاکره پرداخته و از حیثیت و اعتبار زیادی برخوردار بود. او یک اشراف‌زاده اصیل بود و از آن سنخ میانجیها نبود که موریسون بتواند بر او اعمال نفوذ کند. پیشینه هریمن در دیپلوماسی سطح بالا بکلی با شپرد فرق داشت که چند سال بعد هنگامی که درگذشت، روزنامه تایمز درباره وی نوشت: «او تجربه خدماتی خود را در نقاط آشوب‌زده‌ای که اغلب شباهت به جنگل داشت تکرار کرد.» اگر میانه هریمن و شپرد خوب نبود، بیشتر تقصیر شپرد بود که در کمال بی‌سیاستی به روزنامه‌نگاران خارجی مقیم تهران اظهار داشت گمان

نمی‌کند هریمین در مأموریت خود موفق شود.^{۱۹} این قضاوت هریمین نیز ممکن است مربوط به همان خطای شپرد بوده باشد: «شپرد سفیر بسیار ضعیفی بود که صدمات زیادی وارد کرد.»^{۲۰}

وزیری که برای رفتن به تهران برگزیده شد ریچار استوکس بود که در ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ به سمت وزیر مشاور و لرد مهرداد سلطنتی منصوب شده و قبلاً در یک هیئت پارلمانی به ایران سفر کرده بود. استوکس مردی ثروتمند و مدیرعامل یک شرکت تجارتي خانوادگی بود و شگفت آنکه عضویت حزب کارگر را پذیرفته و از سال ۱۹۳۸ نماینده حوزه انتخابیه ایپسیچ در مجلس عوام شده بود. اتلی در ابتدا او را برای احراز شغل وزارت زیاد پرحرارت و دمدمی مزاج می‌دانست. ولی در هر حال در ۱۹۵۰ وزارت کار را به او واگذار کرده بود تا بدین وسیله حمایت کلیسای کاتولیک را جلب کند. ولی اکنون که می‌خواست او را به نمایندگی خود به تهران بفرستد، اشخاصی مانند هکتور مک‌نیل وزیر امور اسکاتلند و سر ویلیام استرانگ معاون دائمی وزارت خارجه او را از این کار برحذر نمودند.^{۲۱}

استوکس یک سیاستمدار نمونه حزب کارگر نبود. روزنامه تایمز نوشت: «عقاید سیاسی او همواره شدیداً جنبه شخصی دارد»، و افزود: «او یکی از اعضای پر و پا قرص باشگاه «وایت» به شمار می‌رود، باشگاه دلیزیر و گران‌قیمتی که حتی در سالهای سخت دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ بهترین غذاها را به اعضایش می‌داد و آنها را از میان اصیل‌زادگان و

۱۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۶۸ وزارت خارجه.

۲۰. فرهاد دیبا، محمد مصدق، زندگینامه سیاسی، انتشارات کرام‌هلم، لندن، ۱۹۸۶، ص ۱۲۵

۲۱. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه. ریچارد استوکس (۱۹۵۷-۱۸۹۷) پرونده درخشانی به خاطر خدمت در نخستین صف جبهه در جنگ جهانی اول داشت و شاید همین موضوع توجه اتلی را به او جلب کرده بود.

متمولین درجهٔ اول انتخاب می‌کرد.» برای یک فرد سوسیالیست این شیوهٔ زندگی عجیب می‌نمود. شاید اتلی فکر می‌کرد که چون مصدق در برابر استدلال‌های دیپلماتیک نفوذناپذیر است، به این تماس غیرمعارف بهتر پاسخ خواهد داد. این اشتباه بود. زبان دیپلماتیک ممکن است خشک و رسمی و بی‌عاطفه به نظر بیاید، ولی در هر حال کمتر از حالت بلوف مانند، رک‌گوئی و چرب‌زبانی یک سرمایه‌دار عوام‌فریب سوءتفاهم به وجود می‌آورد.

هر دو طرف می‌خواستند نظارت بر تولید نفت ایران را در دست داشته باشند و فقط حاضر به دادن امتیازاتی بودند که لطمه‌ای به اصل موضوع نزنند. در حالی که مذاکرات جریان داشت، نیروهای دزد دریایی دست به هیچ‌گونه نقل و انتقالی نزدند و تا حدودی به آنان استراحت داده شد. در ۱۶ مرداد رؤسای ستاد ارتش به این فکر افتادند که دیگر لازم نیست نیروهای مزبور را در حال آماده‌باش ۲۴ ساعته نگاه دارند و در ۱۸ مرداد توصیهٔ فرماندهان کل خاورمیانه را به افزایش این مهلت به ۷۲ ساعت پذیرفتند. ولی رؤسای ستاد تأکید کردند که مهلت مزبور برای شروع عملیات لازم است نه برای رسیدن سربازان به ایران. در ۲۱ مرداد رؤسای ستاد (با پشتیبانی مقامات مربوطه) پیشنهاد استوکس را دایر بر اینکه ناوگان سلطنتی بریتانیا از آبادان عقب‌نشینی کنند رد کردند و در ۲۳ مرداد هنگامی که انتظار می‌رفت استوکس ایران را ترک کند، تصمیم گرفتند نیروهای دزد دریایی را به حالت آماده‌باش ۲۴ ساعته برگردانند.^{۲۲}

۲۲. پروندهٔ ۴/۴۶ وزارت دفاع. مانتی وود هاوس مأمور سازمان MI6 (ایتلیجنس سرویس) که در مرداد ۱۳۳۰ در سفارت انگلیس در تهران مشغول کار شد در خاطراتش می‌نویسد: «یکی از مأموران من موفق شده بود فرماندهٔ نیروی ایرانی در خرمشهر (سرلشکر میرجلالی) را تطمیع کند که در صورت حملهٔ قوای انگلیسی فقط

بدین سان سربازان انگلیسی تنها از چند روز استراحت برخوردار شدند و بیشتر ملوانان از آن هم کمتر. با این همه به رزمنان و موریش اجازه داده شد در ۱۱ مرداد خلیج فارس را ترک کند و رزمنان و مزبور در ۱۶ مرداد به سیلان رسید.^{۲۳}

در این میان کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر در مصاحبه با روزنامه‌نگاران با اظهار این مطلب که کارمندان انگلیسی شرکت نفت در آبادان از مداخله ایرانیان در کارهایشان به ستوه آمده‌اند و خواستار احضار مکی به تهران هستند، ایرانیان را رنجیده‌خاطر ساخت. این مصاحبه در ۱۱ مرداد به عمل آمد و وقتی که استوکس و هریمن به اتفاق همراهانشان در ۱۵ مرداد از خرمشهر و آبادان بازدید به عمل آوردند، رقابت آشکاری بین کاپر و مقامات ایرانی برای نظارت بر برنامه بازدید آنان در گرفت. وقتی کاپر کوشید در بازدید دسته‌جمعی از پالایشگاه آبادان شرکت کند، پلیس اتومبیلش را متوقف ساخت و نیروی دریایی مانع از عبور قایقش گردید.^{۲۴} شکایات کاپر موجب شد که انتقادات بیشتری نه تنها از جانب ایرانیان بلکه از جانب انگلیسیها نیز متوجه او گردد. معمولاً وقتی یک وزیر کابینه یا یک شخصیت بلندپایه از کشوری خارجی دیدن می‌کند، مایل است میزبانان خارجی خود را خشنود سازد و خودش را با هر برنامه‌ای که برایش تنظیم کرده‌اند موافق نشان دهد. اگر هرگونه

← یک مقاومت ظاهری قناعت ورزد.» (اسرار کودتای ۲۸ مرداد، تهران، نشر راهنما، ۱۳۶۸، ص ۴۰). کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر نیز هنگامی که در ۱۷ ژوئیه با سرلشکر میرجلالی و سرتیپ کمال فرماندار نظامی آبادان ملاقات کرد، رفتار آنان را بسیار دوستانه و مفید یافت. سرلشکر میرجلالی به دفعات مکرر خاطرنشان ساخت که علت اصلی اغتشاشات در خوزستان، وجود حسین مکی است.

۲۳. پرونده ۵۳/۱۳۰۶۶۲ وزارت دربار.

۲۴. روزنامه دبی تلگراف و پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۴ وزارت خارجه.

ناراحتی و مزاحمتی پیش بیاید آنوقت نماینده محلی انگلیس مورد شتمات و خشم قرار می‌گیرد. از این رو دیپلماتها و کنسولهای انگلیس سعی می‌کنند این‌گونه اشتباهات دیگران را که موجب سرزنش خودشان می‌شود به حداقل کاهش دهند. برخی در این کار مهارت و تدبیر به خرج می‌دهند، ولی برخی دیگر از این کار عاجز می‌مانند.

در ۱۸ مرداد مکی که بیش از هر کسی مورد تنفر انگلیسیها قرار داشت علناً کاپر را به عنوان «کاوبوی» محکوم کرد. به دنبال آن استوکس به موریسون شکایت کرد که کاپر «به نحو دیوانه‌واری بی‌احتیاط است». موریسون در حمایت از کارمندش پاسخ داد که اعمال و حرکات مکی کافی است هر کسی را دیوانه سازد. سرانجام استوکس ترتیبی داد که مکی موقتاً به عنوان معالجه به تهران احضار شود و این شاید یکی از موفقیت‌های معدود او به شمار می‌رفت. چند روز بعد که مکی به آبادان بازگشت، یکی دو روزی کاپر فکر می‌کرد که او تغییر رویه داده است. مصدق نیز معامله به مثل کرد و از استوکس خواست که کاپر را احضار کند. استوکس با این تقاضا موافقت کرد و به وزارت خارجه انگلیس توصیه نمود که این درخواست را بپذیرند. اما وزارت خارجه موافقت نکرد و کاپر تا دو ماه بعد، یعنی تا روزهای آخر، در سرکار خود باقی ماند.^{۲۵}

اهمیت این موضوع و دلیل توصیف جزئیات آن این است که سیاست محتاطانه ایرانیان را نشان دهد، زیرا گمان می‌کردند در صورتی که انگلیسیها بی‌جهت تحریک شوند قادر به توسل به زور می‌باشند. در غیر این صورت دولت ایران یا هر دولتی که در چنین وضعی قرار داشت تنها یک هفته به کاپر مهلت می‌داد که خاک آن کشور را ترک نماید. کارمندان

انگلیسی شرکت نفت برخلاف ایرانیان کاپر را دوست داشتند. میسون که سرپرست آنان بود به شپرد اظهار داشت اگر کاپر احضار شود کارمندانش «دچار خشم و نومیدي خواهند شد.» وزارت خارجه انگلیس نیز انرژی و کارایی او را تحسین می کرد. او حتی در ۹ مرداد از مناطق نفت خیز بازدید کرد و روحیه کارمندان را از آنچه انتظار داشت بهتر یافت.^{۲۶}

در خلال این روزها، به رغم تردیدهای هیئت وزیران انگلیس، تخلیه کارمندان انگلیسی شرکت نفت همچنان ادامه داشت و حتی تسریع شده بود. در ۸ مرداد فقط ۳۵۶ انگلیسی و ۲۲۳ هندی و پاکستانی در مناطق نفت خیز باقی مانده بودند. در آبادان و خرمشهر نیز ۵۶۷ انگلیسی و ۹۰۵ هندی و پاکستانی وجود داشتند.^{۲۷} کاپر در ۲۶ مرداد گزارش داد که «از دیروز تخلیه عمومی از مناطق نفت خیز آغاز شده است.» شرکت نفت در نظر داشت یک گروه اصلی مرکب از ۲۳۱ انگلیسی و ۶۴ هندی و پاکستانی را در مناطق نفت خیز باقی بگذارند. در آبادان نیز رقم مورد نظر ۵۰۰ انگلیسی و ۳۰۰ هندی و پاکستانی بود.^{۲۸} پیام اتلی به کارکنان شرکت نفت انگلیس و ایران که در تایمز مورخ ۲۴ اوت منتشر شد، از این هم پیش تر می رفت و می گفت دولت تصمیم گرفته است به تخلیه کامل مناطق نفت خیز و کاهش کارمندان به حداقل در آبادان مبادرت نماید. آخرین مسابقه کریکت بین تیم حوزه های نفتی و آبادان در ۳۱ مرداد در حرارت ۴۶ درجه سانتیگراد صورت گرفت.

مکی از این فرصت استفاده کرد و به جمعیت انبوهی از ایرانیان اظهار داشت که تخلیه کارمندان انگلیسی ممکن است مقدمه حمله نظامی

۲۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۸ وزارت خارجه.

۲۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۶ وزارت خارجه.

۲۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۸ وزارت خارجه.

انگلیس باشد.^{۲۹} دلایل رؤسای ستاد ارتش انگلیس برای این موضوع متفاوت بود. در نشست ۸ شهریور رؤسای ستاد، مارشال هوایی سر آرتور ساندروز این نظر را بیان کرد که اکنون که تنها ۳۵۰ شهروند انگلیسی همگی در آبادان اقامت دارند، دیگر بعید به نظر می‌رسد اجازه عملیات دزد دریایی صادر شود.^{۳۰} هیئت وزیران انگلیس در ۳۰ مرداد موافقت کرده بود فقط در صورتی که جان شهروندان انگلیسی در آبادان در معرض مخاطره قرار گیرد، اجازه شروع عملیات دزد دریایی را خواهد داد.^{۳۱} با این همه برنامه‌ریزی ادامه یافت و رؤسای ستاد از ریختن اوراق تبلیغاتی در آبادان قبل از شروع عملیات دزد دریایی صرف‌نظر کردند. رؤسای ستاد فکر می‌کردند که ایرانیان در هر صورت دست به مقاومت خواهند زد و بنابراین لزومی ندارد کاری بکنند که عامل غافلگیری را از میان ببرد. آنان در ۳۰ مرداد پیشنهاد فرماندهان کل خاورمیانه را دایر بر اینکه عملیات دزد دریایی باید شامل اشغال بخشی از خاک اصلی ایران شود تا از شلیک توپخانه ایران به آبادان ممانعت کند، رد کردند. ولی تأسیس نیروهای گشتی را برای محافظت پالایشگاه لازم شمردند.^{۳۲}

مکی منطقاً فکر می‌کرد که هرگاه انگلیسیها از صدمه وارد شدن به جان شهروندان غیرنظامی خود نگرانی نداشته باشند عملیات نظامی برایشان آسانتر خواهد بود. افزون بر آن ایرانیان به چشم خود می‌دیدند که چند ناو جنگی انگلیسی یوریالوس را تقویت کرده‌اند. در ۲۴ اوت روزنامه تایمز گزارش داد که رزمناو شورون در برابر آبادان موضع گرفته

۲۹. نورمان کمپ، آبادان: گزارش دست اول از بحران نفت ایران، انتشارات آلن وینگیت، لندن، ۱۹۵۳، ص ۲۱۹-۲۱۵.

۳۰. پرونده ۴-۴۶ وزارت دفاع.

۳۱. صورت مجلس ۱۳۰/۶۷ هیئت وزیران.

۳۲. پرونده‌های ۴-۴۵ و ۴-۴۶ وزارت دفاع.

است. رزمناوهای چکرز، چیفتین، شیوالروس و ناوشکن غاز وحشی و کشتی سربازبر دی‌پپ هنوز در بصره بودند. ناوشکن رن در بندر میناء الاحمدی در کویت لنگر انداخته بود و رزمناو موریشس مدتی پیش از خلیج فارس خارج شده بود.

هر هفته دو کرجی ساحلی از دی‌پپ برای ناوهای برابر آبادان آذوقه حمل می‌کردند و نیروی هوایی انگلیس که حضورش در قلمرو هوایی عراق با دقت پنهان نگاه داشته بود، به پروازهای اکتشافی می‌پرداخت. بنابراین لزومی نداشت که سخنگوی نیروی دریایی انگلیس در بصره به خبرنگاران بگوید: «ناوهای جنگی انگلیس آمادهٔ رویارویی با هر درگیری می‌باشند.» اگر منظور وی کرجیهای ساحلی بود که برای کشتیهای مقابل آبادان آذوقه حمل می‌کردند، باز هم مبالغه کرده بود. ناخدا رندال به یاد می‌آورد که تنها سلاح کرجیهای مزبور که در هر سفری می‌بایست از برابر ستاد نیروی دریایی و ناوگان جنگی ایران در خرمشهر عبور می‌کردند، فقط نارنجک و یک قبضه مسلسل سبک از نوع «برن» بود. البته نه آنها و نه کشتیهایی که در برابر آبادان لنگر انداخته بودند، در آبهای متعلق به ایران نبودند. ولی امروزه افسران نیروی دریایی ممکن است احساس اطمینان کمتری داشته باشند که حقوق بین‌الملل سپر محکمی ایجاد می‌کند.

ایرانیان با مشاهدهٔ پرچم سفید بر فراز کرجیهای مزبور تا حدودی از خشمشان کاسته می‌شد. به همین جهت در روزهای آخر مرداد یک فروند هواپیمای شکاری ایران چهار روز متوالی بر فراز یودیالوس به پرواز درآمد و حتی شیرجه رفت.^{۳۳} ایرانیان خبر نداشتند که خطر حملهٔ نظامی

۳۳. اطلاعات واصله از ناخدا دوم رندال به جیمز کیبل و پروندهٔ ۳۷۱/۹۱۴۵۱ وزارت خارجه.

انگلیس کاهش نیافته است. زیرا در همین هنگام امانوئل شین‌ول وزیر دفاع از رؤسای ستاد ارتش انگلیس خواسته بود که مجدداً دستور حالت آماده‌باش نیروهای عملیات دزد دریایی را با ۲۴ ساعت اخطار قبلی صادر کنند.^{۳۴} سفارت ایران در لندن سرمقاله دلی تلگراف مورخ ۳۱ مرداد را به تهران گزارش داد که دولت را دعوت به مداخله نظامی در آبادان می‌کرد. شایان ذکر است که تخلیه بخش عمده کارمندان انگلیسی شرکت نفت از آبادان موجب نگریده بود که هیچ یک از پیش‌بینی‌هایی که در ماه تیر در مورد اغتشاشات احتمالی به عمل آمده و عملیات دزد دریایی را علاج آن دانسته شده بود تحقق یابد. کاپر در دوم شهریور به فرماندهان کل خاورمیانه گزارش داد که احتمال وقوع اغتشاشات جدی در آبادان را بسیار ناچیز می‌داند. ممکن است کارمندان شرکت نفت روزهای سختی را بگذرانند، ولی قربانی خشونت نخواهند شد.^{۳۵}

در لندن، شرایط ماه اوت که ماه استفاده از تعطیلات است و غیبت بسیاری از وزیران و اعضای بلندپایه دولت، تأثیر زیادی بر سیاست‌گذاری دولت نداشت. شاید موريسون که کفالت نخست‌وزیری را برعهده داشت و سوسه شد که دست به یک اقدام شدید بزند. ولی چنین کاری نکرد. وقتی اتلی در ۲۳ مرداد از تعطیلات خود در نروژ مراجعت کرد، موريسون به دیدارش شتافت و فردای آن روز خودش عازم فیوردهای نروژ گردید. منشی مخصوص او در خاطرات خود توضیح نمی‌دهد که چرا در اواخر ماه اوت به موريسون تلگراف شد تعطیلاتش را ناتمام بگذارد و به لندن برگردد. او فقط اوضاع خاورمیانه را «حاد» توصیف

۳۴. پرونده ۶۵۳-۸۰۰ وزارت خارجه.

۳۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۲ وزارت خارجه.

می‌کند و به خویشتن‌داری موریسون تأکید می‌ورزد.^{۳۶} اتلی به محض بازگشت از نروژ بیشتر اوقات خود را در اقامتگاه ییلاقی چکرز گذراند و تنها یک بار در ۳۱ مرداد به منظور بازدید از بازار مکاره در محله باترسی، که بخشی از جشنواره بریتانیا بود، به لندن رفت. این مصادف با روزی بود که استوکس در مأموریت خود شکست خورد و تهران را به مقصد لندن ترک کرد.^{۳۷}

ریچارد استوکس در ۱۲ مرداد در رأس هیئت مهمی به عضویت سر دونالد فرگوسون معاون دائمی وزارت سوخت و نیرو، دکتر ناتال مشاور نفتی وزارت مزبور، فلت رئیس اداره امور خارجی وزارت دارایی، پیتز رمزباتام رئیس اداره امور اقتصادی وزارت خارجه (که بعدها سفیر انگلیس در ایران شد) و ا. ح. ال‌کینگتون یکی از مدیران شرکت نفت و چهار نفر دیگر از اعضای آن شرکت وارد تهران شده بود. از جانب دولت ایران نیز نمایندگان که برای مذاکره با هیئت انگلیسی انتخاب شده بودند علاوه بر اشخاصی که با هریمن مذاکره بودند عبارت بودند از باقر کاظمی وزیر امور خارجه، دکتر کریم سنجابی وزیر فرهنگ و مهندس کاظم حسینی قائم مقام وزیر دارایی. بهتر است شرح این مذاکرات را که مشهور به «کنفرانس صاحبقرانیه» است از زبان دکتر مصدق بشنویم:

پس از چند جلسه مذاکره، هیئت نمایندگی انگلیس در ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ پیشنهادهای خود را طی ۸ ماده به هیئت نمایندگی ایران تسلیم نمود. ولی در این پیشنهادها عملاً از نتیجه عملی ملی شدن صنعت نفت انصراف حاصل شده می‌خواستند شرکت سابق را تحت عناوین جدیدی مانند سازمان عامل و سازمان خرید دوباره

۳۶. رودریک بارکلی، ارنست بوین و وزارت خارجه ۱۹۶۹-۱۹۳۲، انتشارات بارکلی، لندن، ۱۹۷۵، ص ۹۹.

۳۷. پرونده ۳۱/۹۱۵۸۸ وزارت خارجه.

بر گرده مؤسسات نفتی ما سوار کنند و به وسیله این سازمانهای نوظهور باز هم انحصار فروش نفت ایران عملاً به دست مؤسسات انگلیسی بیفتد و در آخر کار صحبت از تعیین یک مدیر انگلیسی برای اداره عملیات استخراج و تصفیه نفت کردند که البته هیچ یک از آنها چون با قوانین ملی شدن صنعت نفت سازگار نبود مورد قبول و توجه واقع نگردید و پیشنهاد ۸ ماده‌ای از طرف نماینده انگلیس مسترد گردید.

به هیئت نمایندگی انگلیس گفت شد که چون اصل ملی شدن صنعت نفت را بر طبق تعریف قانون ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ دولت انگلیس از طرف خود و شرکت سابق پذیرفته است، دولت حاضر است فقط در مورد فروش نفت و استفاده از کارشناسان و چگونگی تعیین و پرداخت غرامت مذاکره کند. از روشی که هیئت نمایندگی انگلیس در روزهای آخر اختیار کرد معلوم بود تمام قصد انگلیسیها از دادن پیشنهاد های غیر عملی آن بود که دولت و ملت ایران را بر اثر فشار اقتصادی و مشکلات داخلی خسته و مأیوس گردانند تا این دولت جای خود را به دولتی بدهد که مطابق میل آنها و به نفع آنها قراردادی امضا کند و چون این منظور حاصل نشد، هیئت نمایندگی انگلیسی و آقای هریمن که واسطه مذاکره بودند در ۳۱ مرداد و اول شهریور از ایران رفتند و نتیجه عملی که از مذاکرات ممتد با این آقایان به دست آوردیم همان قبول ملی شدن نفت از طرف شرکت سابق و دولت انگلیس بود.^{۳۸}

طرح ۸ ماده‌ای که استوکس پیشنهاد کرد به شرح زیر بود:

- (۱) شرکت نفت انگلیس و ایران همه تأسیسات خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد. در مورد تأسیسات جنوب غرامت مربوطه در حساب هزینه عملیات منظور خواهد شد.
- (۲) برای اینکه نفت ایران به بازارهای دنیا صادر شود، دستگاهی

به نام سازمان خرید تأسیس خواهد شد که قرارداد طویل‌مدتی، مثلاً برای بیست و پنج سال، با شرکت ملی منعقد خواهد کرد و به موجب آن مقادیر عمده‌ای از نفت خام و تصفیه شده تولیدی جنوب را تحویل بندرگاه خریداری خواهد نمود.

(۳) شرکت ملی خواهد توانست علاوه بر این معاملات مقادیر اضافی نفت به حساب خود به شرایطی که به معاملات مزبور زیان وارد نیاورد به مشتریهای دیگر بفروشد.

(۴) سازمان خرید تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی خواهد گذاشت و برای اینکه از تولید نفت در ایران از حیث مقدار و جنس اطمینان حاصل کند، با شرکت ملی قرار خواهد گذاشت که سازمانی تحت نظارت شرکت ملی ایجاد شود و عملیات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را اداره کند. هزینه عملیات آن از محل درآمد فروش تأمین خواهد شد.

(۵) برای آنکه سازمان خرید بتواند تعهد خرید برای مدت طولانی را قبول کند، لازم خواهد بود شرایط فروش نفت ایران به سازمان با شرایط جاری تحصیل نفت در سایر کشورها چه به وسیله خرید و چه به وسیله تولید مستقیم منطبق باشد. ضمناً در توضیح این نکته عبارت بسیار پیچیده‌ای دایر بر اعطای تخفیف اضافه شده بود که منظور از آن تصنیف منافع بین شرکت ملی و سازمان خرید بود. ولی استوکس نخواسته بود این شرط در نظر اول مفهوم باشد.

(۶) در صورت موافقت با شرایط فوق، رئوس مسائل مورد موافقت خود را تنظیم و تفصیل قراردادها موکول به آینده خواهد شد. ضمناً ترتیب موقتی هم برای شروع مجدد عملیات داده خواهد شد.

(۷) تأسیسات نفت کرمانشاه به انضمام مؤسسات پخش با شرایط مساعد به دولت ایران منتقل خواهد شد.

۸) در هیئت مدیره سازمان عامل مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت و کارمندان آن حتی المقدور ایرانی خواهند بود.^{۳۹}

چنانچه طرح پیشنهادی فوق را با طرح پیشنهادی جکسون مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که فرق اساسی بین این دو پیشنهاد وجود نداشت. از لحاظ تشکیلات آینده سازمان عامل مذکور در طرح استوکس برابر با شرکت جدید التأسيس جکسون بود. هر دو بنا بود به عنوان عامل شرکت ملی نفت عمل کنند و مدیران ایرانی داشته باشند و هر دو قرار بود از تأسیسات و دارایی شرکت سابق استفاده کنند، با این تفاوت که در طرح جکسون پرداخت غرامت پیش‌بینی نشده و در طرح جدید پیش‌بینی شده بود. در هر صورت هر دو طرح با قانون نه ماده‌ای اجرای ملی شدن و قانون ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مغایرت داشت و مصدق ناچار بود آنها را رد کند. مصدق در ۳۰ مرداد گزارش مذاکرات خود را در اجلاس مشترک مجلسین سنا و شورای ملی داد و سپس تقاضای رأی اعتماد کرد. مجلس سنا به اکثریت ۴۱ رأی و مجلس شورای ملی به اتفاق آرا به دولت رأی اعتماد دادند. همان روز وزارت خارجه انگلیس اعلامیه‌ای منتشر کرد که بخشی از آن بدین شرح بود:

بنابر مذاکراتی که بین آقای هریمن و دولت ایران صورت گرفته بود، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان معتقد شده بود که در آن وقت دولت ایران اصرار نخواهد کرد که مذاکرات دولتی براساس قانون نه ماده‌ای صورت گیرد. قانون مزبور که برای اجرا کردن اصل ملی شدن نفت وضع شده بود، با عجله تنظیم شده و بدون مشورت با متخصصین فنی تدوین گشته و در نظر دولت انگلستان نه تنها در عمل اجراپذیر نبود، بلکه به طور واضح ناقص تعهدات دولت ایران نیز بود. در ضمن مذاکرات با نمایندگان انگلیس معلوم گشت که

۳۹. فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸.

دولت ایران حاضر نیست روی اساسی که آقای هریمن با هر دو دولت توافق کرده است مذاکره نماید و برعکس دولت مزبور اصرار داشت که قانون نه-ماده‌ای کاملاً اجرا گردد. علاوه بر این هیچ اقدامی هم برای تخفیف دخالت‌هایی که در امور کارکنان شرکت نفت می‌شد به عمل نیامد و بالاخره دولت ایران از قبول ترتیبی که کارمندان انگلیسی بتوانند تحت شرایط مناسب و زیر نظر ریاست مقبولی کار کنند خودداری نمود. امروز صنعت عظیم نفت ایران متوقف گشته و سودی از آن عاید هیچ کس نمی‌شود، بلکه هزینه بسیاری را هم برای دولت ایجاد کرده است. اکنون دولت انگلستان باید روی قرار تأمین موقتی که دیوان دادگستری بین‌المللی در لاهه صادر کرده ایستادگی نماید. نظر به متوقف شدن عملیات در نواحی نفت‌خیز که در نتیجه اقدامات دولت ایران بوده است، شرکت نفت انگلیس و ایران مجبور شده تمام کارمندان خود را از نواحی مزبور خارج نماید. ولی دستور داده است که عده‌ای از آنان در آبادان باقی بمانند تا هر وقت دولت ایران اجازه داد برای اجرای تصمیم دیوان لاهه حاضر باشند.^{۴۰}

هریمن در روز ۲۹ مرداد، یعنی همان روزی که استوکس پیشنهاد خود را پس گرفت نامه‌ای به دکتر مصدق نوشت که قسمتهایی از آن نقل می‌شود:

مذاکراتی که بین دولت ایران و هیئت نمایندگی انگلیس صورت گرفته تاکنون منجر به توافق نگردیده و این موجب تأسف است، مخصوصاً چون منافع مشترک طرفین اختلاف ایجاد می‌کند که راه‌حلی متضمن مصلحت هر دو طرف پیدا شود و من اطمینان دارم که پیدا کردن چنین راه‌حل کاملاً ممکن و عملی است و نه تنها به نفع طرفین اختلاف خواهد بود بلکه کمک بزرگی به اتحاد دنیای آزاد خواهد کرد... من قبل از ورود میسیون انگلیس بعضی نکات اساسی

مربوط به بازرگانی بین‌المللی نفت را مؤکداً به دولت ایران گوشزد نمودم و تذکر دادم که ادامهٔ صنعت نفت ایران و استفاده از حداکثر عایدی ممکن، مستلزم توجه به آن نکات است. من اظهار داشتم که اگر ایران بخواهد موفق به فروش نفت به مقادیر عمده در بازارهای جهان بشود ناچار بایستی با سازمانی توافق کند که وسایل حمل و نقل و پخش و توزیع نفت را به مقیاس جهانی در اختیار داشته باشد. این یک واقعیت بازرگانی است که هیچ شرکتی حاضر به قبول چنین ترتیبی نخواهد بود مگر آنکه بتواند نفت ایران را با شرایطی که برابر شرایط خرید یا استحصال نفت در سایر کشورهای تولیدکننده باشد بدست بیاورد. این را هم علاوه کردم که فقط آنهایی که برای نفت ایران بازارهایی تأمین کرده‌اند می‌توانند خرید مقادیر عمدهٔ آن نفت را تعهد کنند. من با منتهای جدیت و صمیمیت سعی کرده‌ام که نظریات بیطرفانه‌ای به دولت اظهار کنم که منجر به حل اختلاف به طرز منصفانه‌ای بشود. حل اختلاف فقط در صورتی ممکن است که دولت ایران به جنبه‌های بازرگانی مسئله که من و آقای لوی سعی کرده‌ایم توضیح دهیم توجه کند. هیئت نمایندگی پیشنهادهایی برای مذاکره به دولت ایران تسلیم کرد و انتظار می‌رفت که طبق این پیشنهادها که بر وفق فرمول تسلیمی بوسیلهٔ اینجانب تنظیم شده بود مذاکراتی صورت گرفته و تفصیل ترتیبات راجع به حل اختلاف تعیین شود. اینک هیئت نمایندگی انگلیس به اینجانب اطلاع می‌دهد که چون دولت ایران پیشنهادهای مزبور را سوء تعبیر کرده هیئت آن پیشنهادها را پس گرفته است. دولت ایران در ضمن مذاکره با اینجانب اظهار نموده است که قصد ضبط تأسیسات نفتی را ندارد ولی بنظر دولت متبوعهٔ اینجانب گرفتن دارائیهای خارجیها از طرف هر دولتی بدون پرداخت غرامت سریع و کافی و حقیقی یا توافق دربارهٔ ترتیباتی که متضمن رضایت طرفین باشد ضبط و توقیف است نه مصادره کردن... من بسیار متأسف هستم از اینکه تاکنون نتیجه عملی حاصل نشده است و امیدوارم که دولت ایران به نظریاتی که من با

روح صمیمیت و دوستی اظهار نموده‌ام جداً توجه خواهد کرد.^{۴۱}

بدین سان مذاکرات کنفرانس صاحبقرانیه که مهمترین مذاکرات بین دولتم ایران و انگلیس در طول جریان ملی شدن نفت بود به شکست انجامید و دیگر دو دولت حاضر نشدند یک بار دیگر بر سر میز مذاکره بنشینند. در نتیجه اوضاع اقتصادی هر دو کشور به وخامت گرایید. هیوگیتسکل وزیر دارایی انگلیس تشخیص داد که اوضاع اقتصادی آن کشور که پس از کاهش ارزش لیره استرلینگ در سپتامبر ۱۹۴۹ رو به بهبود می‌رفت، اکنون با یک بحران استرلینگ دیگر روبه‌رو شده است. این نامی بود که به خرید از کشورهای خارجی، بخصوص به دلار، به میزانی بیش از آنچه از صادرات به دست می‌آمد اطلاق می‌شد. امروز این ارقام مسخره به نظر می‌رسد - کسر بودجه یک میلیارد دلاری در مقایسه با کسر بودجه بیست میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۰ - ولی در نیمه سال ۱۹۵۱ کسری تجارت و کمبود پول در گردش به سطحی رسیده بود که تا آن زمان سابقه نداشت. برای این امر دلایل متعددی وجود داشت: هزینه جایگزین کردن نفت ایران، افزایش بیشتر بهای کالاهای وارداتی، ثابت ماندن بهای کالاهای صادراتی، هزینه سنگین دلاری دیگر کشورهای منطقه استرلینگ و مهمتر از هرچیز برنامه عظیم تجدید تسلیحات انگلیس. تنها یک راه علاج در کوتاه‌مدت به نظر می‌رسد و آن تقاضای کمک مالی از امریکا بود. در ۴ سپتامبر گیتسکل به واشینگتن پرواز کرد. بهای مخالفت انگلستان با نظر پرزیدنت ترومن مبنی بر عدم توسل به زور در ایران برای آن کشور بسیار گران تمام شده بود.^{۴۲}

۴۱. فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۲۰۲-۲۰۱.

۴۲. فیلیپ ویلیامز، هیوگیتسکل، زندگینامه سیاسی، انتشارات جانانان کپ، لندن، ۱۹۷۹، ص ۲۸۳-۲۷۲.

فصل هفتم

شهریور: ماه توطئه

تحریکات شپرد علیه دولت مصدق؛ نطق مهم دکتر مصدق در مجلس؛ اعلام خطر در آبادان؛ احضار دکتر گریدی و ورود هندرسون به تهران؛ پیشنهادات متقابل مصدق به دولت انگلیس

به محض اینکه کنفرانس صاحبقرانیه با شکست روبه‌رو شد و استوکس و همراهانش و یک روز پس از آنان هریمن تهران را ترک نمودند، سفارت انگلیس دست به اقدامات دامن‌داری علیه دولت دکتر مصدق زد. اقدامات سر فرانسیس شپرد را که به هیچ‌رو مطابق با موازین حقوق بین‌المللی نبود و مداخلهٔ علنی در امور داخلی یک کشور بیگانه به شمار می‌رفت، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

(۱) در ماه شهریور شپرد چندین بار با شاه ملاقات کرد و او را به برکنار ساختن مصدق از نخست‌وزیری تشویق نمود که بی‌نتیجه ماند. زیرا با توجه به محبوبیت بی‌نظیری که مصدق پس از خلع‌ید مسالمت‌آمیز از شرکت سابق نفت در میان مردم کسب کرده بود، شاه می‌ترسید دست به

چنین اقدام گستاخانه‌ای بزند و بنابراین در هر بار اظهار ناتوانی کرد.

(۲) سفیر انگلیس گزارشهای متعددی دربارهٔ فعالیتهای دکتر گریدی سفیر امریکا که شیفتهٔ مصدق و معتقد به حقانیت ایران در مناقشه نفت بود به لندن فرستاد و از دولت متبوعش خواست وسایل برکناری این سفیر ایران‌دوست را فراهم کند. در نتیجه دکتر گریدی در ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ احضار و به جای اولوی هندرسون که طرفدار نظریات انگلیس بود منصوب شد. وی در ۳۰ شهریور وارد تهران گردید.

(۳) کارمندان بخش شرقی سفارت با برخی از نمایندگان انگلوفیل مجلس تماس گرفتند و موفق شدند هستهٔ اصلی یک اقلیت کوچک را برضد مصدق تشکیل دهند ابتدا تعداد این اقلیت ۱۶ نفر بود و سپس به تدریج افزایش یافت و به چهل نفر رسید. اقلیت مزبور به رهبری جمال امامی و عضویت افراد معلوم‌الحالی نظیر امیر قاسم فولادوند، عزیز اعظم زنگنه، منوچهر تیمورتاش، سید مهدی پیراسته، سید محمد علی شوشتری (معروف به سید بسم‌اللهی)، هدایت‌الله پالیزی، علی محمد غضنفری، ابوالفتح دولتشاهی، سالار سعید سنندجی، محمد علی نصرتیان، حبیب پناهی، عبدالقدیر آزاد، عبدالصاحب صفایی، موسی ثقة‌الاسلامی، محمد عباسی، دکتر هادی طاهری، غلامرضا فولادوند عماد تربتی، غلامحسین ابتهاج، دکتر حسن علوی، دکتر عبدالحسین راجی، حسن مکرم و پطروس آپکار که بیشترشان عضو سازمان مخفی فراماسونری بودند و هر کدام ارتباطاتی با دربار یا سفارت انگلیس داشتند که با سنتهای پارلمانی مغایرت داشت، شروع به حملات شدید به دکتر مصدق نموده او را متهم به کوتاهی در حل مسئلهٔ نفت کردند. اشخاصی که تا آن هنگام جرأت مخالفت علنی با دولت را نداشتند، چهرهٔ واقعی خود را نشان دادند. مثلاً منوچهر تیمورتاش در جلسهٔ ۱۰ شهریور

مجلس شورای ملی گفت:

در موقع تصویب قانون اجرای خلع ید محیطی به وجود آوردند که من نتوانستم مخالفت کنم... اگر امریکا هم نمی تواند کاری بکند و از ما کناره گیری کند و ما یکه و تنها بمانیم چه خواهد شد؟^۱

نمایندگان اقلیت به منظور تضعیف دولت یا در مجلس حاضر نمی شدند و با اوبستروکسیون خود مانع از رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب می شدند، یا در جلسات علنی به دست ناسزاگویی می کردند و حتی سید محمدعلی شوشتری نماینده گران در مجلس تحصن اختیار کرد. اوبستروکسیون اقلیت مانع از تشکیل جلسه علنی مجلس در ۴ مهر گردید و مصدق ناچار شد گزارش خود را در میدان بهارستان برای مردم بخواند.

۴) شپرد جسارت را به جایی رساند که به دیدار سید حسن تقی زاده رئیس مجلس سنا رفت و به وی گفت: «چه شده است که در مجلس شورای ملی اقلیتی تشکیل شده که با دولت دکتر مصدق مخالفت می کند ولی در مجلس سنا چنین اقلیتی وجود ندارد؟» در آن هنگام تنها دو تن از سناتورها به اسامی ابراهیم خواجه نوری و سید مهدی فرخ به طور علنی با مصدق مخالفت می ورزیدند و بقیه، گو اینکه بیشترشان با مصدق مخالف بودند، جرأت ابراز عقیده نمی کردند. تقی زاده پاسخ داده بود: «گمان نمی کنم سفیرکبیر ایران در دربار سنت جیمز به خودش اجازه بدهد که به رئیس مجلس لردان انگلیس پیشنهاد کند اقلیتی علیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشکیل بدهند و آن را ساقط نمایند.» شپرد از شنیدن این پاسخ دندان شکن از شخصی که از او انتظار کمک و مساعدت داشت غافلگیر شده بود. دکتر مصدق در نطقی که در ۴ مهر به

خاطر تشکیل نشدن جلسه مجلس در نتیجه اوبسترسکیون اقلیت در میدان بهارستان برای مردم ایراد کرد، از تقی زاده تشکر نمود.

(۵) روزنامه‌های اجیر و مخالف دولت که پس از کشف اسناد خانه سدان و رسوا شدن مدیرانشان تا حدودی ساکت شده بودند دوباره سر بلند کردند و همصدا با روزنامه‌های وابسته به حزب توده جنجال بزرگی علیه دولت برپا کردند و هرگونه نسبت ناروایی را به مصدق و اطرافیان می دادند و مصرانه خواستار برکناری دولت بودند. روزنامه شاهد کاریکاتوری چاپ کرد که استوکس را به شکل مرغی نشان می داد که تعدادی جوجه پیرامونش جمع شده اند و زیر آن نوشت: «استوکس در مدت اقامت خود در ایران تخمهایی گذاشت که اکنون جوجه‌های آن از تخم درآمده و به سز و صدا افتادند.» از این رو لقب «جوجه‌های استوکس» مدتها بر سر زبانها بود.

(۶) آخرین اقدام شپرد تشویق سید ضیاءالدین طباطبایی به تجدید فعالیت سیاسی بود. مجله تهران مصور نوشت: «سفیر انگلستان در ملاقات اخیر خود با شاه موضوع زمامداری سید ضیاء را به میان کشیده و از وی برای اجرای این امر کمک خواست.» روزنامه داد نوشت: «قوام السلطنه از امروز در منزل شهری خود از مردم پذیرایی می کند و طرفداران او به فعالیت پرداخته اند. آقا سید ضیاءالدین طباطبایی نیز دست به کار تجدید فعالیت در حزب اراده ملی شده است. نمایندگان مخالف دولت نیز جلسات خود را منظم تشکیل می دهند و هم آهنگی برای سقوط کابینه از خود نشان می دهند.» روزنامه خبر نوشت: «در چند هفته اخیر نمایندگان مخالف دولت و همچنین سفیر انگلیس مکرر از اعلیحضرت همایونی موجبات فراهم نمودن سقوط و دولت دکتر مصدق را تقاضا داشتند. اعلیحضرت برای دور بودن از این جریانات صلاح دیدند مدتی به خارج

از تهران مسافرت نمایند.»^۲

سرانجام سید ضیاءالدین در روز پنجشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۳۰ باشگاه حزب اراده ملی را افتتاح و نطق شدیدالحنی علیه مصدق و سیاستهای او ایراد کرد. سید ضیاء در سخنرانی خود از نابسامانی کشور و متهم ساختن مخالفین از جانب دولت به سختی انتقاد نمود و درباره نفوذ پنهانی عوامل حزب توده در سازمانهای ارتشی و دولتی و تندرویهای زبان‌بخش دولتمردان اعلام خطر کرد و رئیس دولت را به تحمیل عقیده و دیکتاتوری متهم ساخت و گفت حزب اراده ملی از این پس وظیفه خود را در مبارزه با این نابسامانیها پی‌گیری خواهد کرد. روزنامه‌های تهران خبر از شرکت جمال امامی، علی دشتی، ابراهیم خواجه‌نوری، شوشتری، دکتر طاهری و مجید موقر در کادر رهبری حزب اراده ملی دادند.* اما فعالیتهای

۲. مجله خواندنیها، ۱۲ و ۱۹ شهریور ۱۳۳۰.

* حتی یکی از روزنامه‌های تهران به نام پیمان نو فهرست اسامی اعضای کابینه فرضی سید ضیاء را به شرح زیر منتشر ساخت:

نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه:	سید ضیاءالدین طباطبایی
وزیر دارایی:	عباسقلی گلشانیان
وزیر کشور:	غلامحسین ابتهاج
وزیر دادگستری:	سید مهدی پیراسته
وزیر اقتصاد ملی:	کاظم سیاح
وزیر فرهنگ:	محمد حجازی (مطیع‌الدوله)
وزیر پست و تلگراف و تلفن:	امیر قاسم فولادوند
وزیر بهداری:	دکتر رضا صحت
وزیر راه:	مهندس حسین شقاقی
وزیر جنگ:	مسعود کیهان
وزیر کار:	ابوالفتح دولتشاهی
وزرای مشاور:	جمال امامی و علی جواهرکلام
معاون نخست‌وزیر:	منوچهر تیمورتاش
مدیرکل تبلیغات:	بهرام شاه‌رخ

(به نقل از مجله خواندنیها، ۲ مهر ۱۳۳۰)

سیدضیاء بازتاب مطلوبی در میان مطبوعات و مردم نداشت و باشگاه حزب او پس از یک هفته تعطیل گردید. در آن هنگام حدسیاتی درباره علت این امر زده می شد. ولی اکنون که اسناد وزارت خارجه انگلیس پس از گذشت سی سال انتشار یافته است پرده از این راز برداشته می شود و معلوم می گردد که علت واقعی آن مخالفت امریکاییان بوده است که از شاه تقاضای تعطیل حزب اراده ملی را کردند. سر فرانسیس شپرد در تلگرام مورخ ۲۳ سپتامبر خود به سر ویلیام استرانگ می نویسد:

درواقع در ماههای اخیر درک سیاست امریکا در ایران کار آسانی نبوده است. زیرا تا حدودی هم با پیشینه آن و هم با سیاست سنتی ایالات متحده در کشورهای خارجی تطبیق نمی کرده است. در ژوئن ۱۹۵۰ هنگامی که ما سعی می کردیم از دخالت در امور داخلی ایران اجتناب کنیم، سفیر وقت ایالات متحده تمایل خود را به اینکه سپهد رزم آرا رئیس وقت ستاد ارتش به نخست وزیری منصوب شود، از کسی پنهان نمی کرد. نظر امریکاییان این بود که پس از یک سلسله نخست وزیران بی عرضه و فاسد، نیاز به نخست وزیری است که در صورت بروز حوادث ناگوار ارتش را در پشت سر خود داشته باشد. نظری که در آن هنگام در این سفارت حاکم بود مبتنی بر این بود که ابتدا باید روی سیدضیاء آزمایش کرد. زیرا او هم فردی غیرنظامی است و هم از شهرت به پاکدامنی برخوردار است و این دو عامل موجب محبوبیت او در میان مردم خواهد شد. هرگاه او موفق نشود این امکان وجود دارد که به دیکتاتوری بالقوه رزم آرا برگردیم. نتیجه سیاست امریکا این بود که تنها شخصیت مقتدر ایران در یک نقش سیاسی و دموکراتیک که برایش ساخته نشده بود به هدر رفت و در نتیجه در حال حاضر هیئت حاکمه ایران از داشتن شخصیتی مانند او محروم مانده است.

در اوضاع کنونی نیز که هم ما و هم امریکاییان توافق کرده ایم که

معامله با دیکتاتوری ناتوان و مصیبت‌بار فعلی (یعنی مصدق) امکان‌پذیر نیست، امریکاییان با انتصاب نخست‌وزیر پاکدامنی که شعار حزبش «حکومت به دست مردم و برای مردم» می‌باشد و مورد پشتیبانی ما قرار دارد (یعنی سیدضیاء) مخالفت می‌ورزند. شگفت آنکه امریکاییان به قوام‌گرایش دارند که پیرمردی هشتاد ساله و بیمار است که در میان مرتجع‌ترین و فاسدترین سیاستمداران موجود انگشت‌نماست. جای تعجب است که هریمن اظهار داشته که هیچ یک از امریکاییان یا ایرانیانی که با آنها گفتگو کرده است معتقد نبوده‌اند که سید ضیاء قادر به حکومت کردن باشد. نمی‌دانم هریمن این نتیجه‌گیری را بر چه مبنایی کرده است. زیرا تنها دفعه‌ای که سیدضیاء مقام نخست‌وزیری را احراز کرده به مدت سه ماه در سی سال پیش بوده است. اگر کسی داوطلبان احتمالی نخست‌وزیری را مورد بررسی قرار می‌دهد، سابقه هیچ یک از آنان وعده حکومتی به کارایی سیدضیاء را با تجربیات محدودش نمی‌دهد. سید ضیاء یک انگلوفیل انگشت‌نماست و همین برچسب کافی است که بسیاری از ایرانیان او را در نظر امریکاییان بی‌اعتبار سازند. افزون بر آن قبلاً این احتمال را خاطرنشان ساختم که سرسختی سیدضیاء در صحت عمل و اصلاحاتی که مطلوب سیاستمداران ایرانی نیست ممکن است در نظر آنان نسبت به قابلیت او تأثیر بگذارد. طبیعی است که سیاستمدارانی که با زمامداری سیدضیاء مخالف‌اند از این می‌ترسند که او دست به اصلاحاتی بزند که هرگز به طور آشکار به ما و امریکاییها نگفته است. تنها چیزی که می‌گویند این است که «افکار عمومی با سیدضیاء موافق نیست».^۳

دکتر مصدق که به هیچ وجه مایل نبود مناقشه ایران با شرکت سابق نفت به صورت مناقشه و درگیری با دولت انگلیس درآید، تحمل و

۳. تلگرام ۱۰۱۰۱/۵۱/۳۴۰ مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۱ سفارت انگلیس به وزارت خارجه بریتانیا.

خویشتن‌داری را به حد اعلای خود رساند و از تقاضای احضار شپرد که این چنین بر علیه حکومت ملی فعالیت می‌کرد خودداری ورزید و این سفیر دشمن ایران تا چند ماه دیگر همچنان به فعالیت‌های مضرة خود ادامه داد.

در برابر این موج تحریکات و مخالفتها، مصدق در نطقی که در ۱۷ شهریور در مجلس شورای ملی ایراد کرد پرده از این مسائل برداشت و گفت:

بنده نسبت به آن اشخاصی که در مجلس به دولت توهین کرده‌اند گله نمی‌کنم. به جهت اینکه ما می‌گوییم برای کشته شدن حاضریم. وقتی کسی برای کشته شدن حاضر باشد، دشنام و ضرب و جرح در مراحل اولیه است. عقیده من این است که وزن اشخاص در جامعه به قدر خدمتی است که به جامعه می‌کنند. هر قدر که نمایندگان مجلس شورای ملی به شخص من فحش و دشنام بدهند، اهمیت من در این جامعه بیشتر است.^۴ آن اشخاصی که تصور کرده‌اند دولت از این قبیل حرفها کنار می‌رود و یا دولت را می‌توانند با فحش و دشنام برکنار کنند، تصور بیهوده و باطلی کرده‌اند.

در این مملکت سه عقیده هست: اول عقیده هواخواهان سیاست انگلیس. پیروان این عقیده می‌گویند تا دولت انگلیس منافعی از این مملکت نبرد هرگز راضی نمی‌شود که از استقلال این مملکت دفاع کند. باید دولت انگلیس منافعی ببرد تا آن منافع او را مجبور کند که از استقلال این مملکت دفاع کند. من اینجا سوال می‌کنم که دولت انگلیس که به استقلال این مملکت هیچ وقت عقیده نداشته، چگونه می‌تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند؟ دولت انگلیس همان دولتی است که در قرارداد ۱۹۱۹ وقتی دولت شوروی از صحنه

۴. مصدق در نخستین روز زمامداری خود به شهربانی دستور داده بود مزاحم روزنامه‌هایی که به شخص او فحش و ناسزا و بدگویی می‌کنند نشوند.

سیاست این مملکت خارج شد، آمد با دولت ایران قرارداد تحت‌الحمایگی بست. در ماده اول می‌گوید دولت ایران مستقل است و دولت انگلیس آزادی او را تأمین می‌کند. در ماده دوم می‌گوید قشون این دولت و در ماده سوم مالیه این مملکت باید تحت نظارت و تفتیش دولت انگلیس واقع شود. من از آقایان می‌پرسم یک دولتی که عقیده به استقلال مملکتی داشته باشد چگونه قراردادی با این دولت منعقد کرده است؟ این مسئله به همه ثابت شده و کسی نیست این مطلب را تصدیق نکند که دول اروپا و دول بزرگ می‌خواهند ممالک شرق را استعمار کنند. تمام عهدنامه‌های قرن نوزدهم حاکی از این مطلب است.

دولت انگلیس در همه جا باید از خود عمالی بگمارد که این منافع تأمین شود. این عمال در همه جا هستند، نمی‌توانند نباشند. عمال انگلیس در مجلسین، در دولت، در جامعه و ملت، در دربار، در همه جا وجود دارند. روزی که من در این مجلس متوقف بودم جناب آقای وزیر دربار [حسین علاء] تشریف آوردند و فرمودند: «یک وقت مبدا در این مملکت چتر باز بیاید.» گفتم چرا چتر باز؟ چتر باز کی بیاید؟ عرض کردم آنوقتی که ما و مردم از چتر باز می‌ترسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود. به دولت می‌گفت هم خودت بترس و هم مردم باید بترسند. اما این دولت که دست‌نشانده دولت انگلیس نیست هرگز قبول نمی‌کند که انگلیس این قدر عاقل نباشد که در این وضعیت دنیا در این مملکت چتر باز بیاورد... شرکت سابق نفت انگلیس روی همان اصلی که عرض کردم پنجاه سال متصدی معادن نفت جنوب بوده است. شما بروید دفاتر دولت را تفتیش کنید ببینید در این پنجاه سال به قدر عایدات یک سال قبل به این مملکت پرداخته یا نپرداخته و بعد تفتیش کنید ببینید آنچه را که پرداخته دولت توانسته از آن وجوه پرداختی به منافع حقیقی ملت استفاده کند؟

عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل به مرام چپ

دارند. این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند — چون افکار مردم با این مرام مخالف است — اینها استمداد از افراد چپ دیگران می‌کنند. بنده عرض می‌کنم که هیچ کس قادر نیست در این مملکت نفوذی غیر از نفوذ ملت ایران را وارد بکند. این مملکت باید به حال خود بماند. این مملکت باید استقلال خود را در مقابل دول مجاور اعم از بزرگ و کوچک حفظ کند. هیچ دولتی حق ندارد مستقیماً یا به وسیله افرادی که مرام او را تبلیغ می‌کنند در این مملکت دخالت کند. ایران هیچ وقت حاضر نیست که این دول بزرگ به نام یک مختصر کمکی بگویند ایران مملکت عقب‌افتاده‌ای است و باید به دولت ایران کمک کرد. دولت ایران می‌خواهد از مال حلال خود، مالی که متعلق به خودش است مملکت خود را اداره کند.

عقیده سوم عقیده وطن‌پرستان ایران است، آنهایی که می‌خواهند ایران عظمت تاریخی خود را حفظ کند. پیروان این عقیده می‌گویند دولت ایران هرچه دارد باید در دست خودش باشد. نفت هم یکی از آن چیزهایی است که مال ملت ایران است و باید در دست ایران باشد. مراد از دست ایران این است که کسی از این عایدات سوءاستفاده نکند. آقایان محترم می‌دانند که دولت انگلیس دو پیام به دولت ایران فرستاد و من به هیچ یک از این دو پیام جواب ندادم. چرا ندادم؟ برای اینکه اگر من جواب می‌دادم و نظر آنها را قبول می‌کردم و آنها نماینده می‌فرستادند و نماینده آنها را دست خالی روانه می‌کردم بدتر از این بود که من جواب نداده‌ام. اما اگر می‌دانستیم که نمایندگان دولت انگلیس می‌آیند اینجا و مطالبی در حدود قانون و انصاف و عدل اظهار می‌کنند، چه بهتر از این بود که دولت انگلیس که تاکنون هیچوقت به این مملکت نماینده نفرستاده و حتی شاه مملکت را به مملکت خود برده، به این مملکت نماینده نفرستد و با دولت ایران وارد مذاکره بشود. من یقین نداشتم که دولت انگلیس با ما بخواهد از روی عدل و انصاف رفتار کند. ندادن جواب سبب شد که حضرت ترومن رئیس جمهوری امریکا پیامی

به من بدهند که جناب آقای هریمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه می‌کنند. ایشان تشریف آوردند و داخل مذاکره شدند و از ایشان تقاضا کردم یک فرمولی بنویسیم که مذاکرات روی آن آغاز شود و ایشان قبول کردند و ما یک فرمولی که مرکب از چهار ماده بود نوشتیم. دولت انگلیس هم آن فرمول را قبول کرد. یکی از مواد آن فرمول این بود که دولت انگلیس ملی شدن صنعت نفت را به دولت ایران اعلام می‌کند. همین‌طور هم شد و بعد از اینکه این اعلام به ما رسید، نمایندگان انگلیس تشریف آوردند و به مذاکرات پرداختند. من زاید می‌دانم به شما عرض کنم و این برای ایرانی ننگ است که به شما بگویم آقای استوکس ساعت اولی که آمده بود عقاید دیگری داشت و وقتی می‌رفت عقاید او به کلی تغییر کرد. یعنی اشخاصی رفتند و به او گفتند: پدر عزیز، اگر شما چنین کاری بکنید و از این مملکت بروید ما بی‌پدر می‌شویم. شما در این مملکت بمانید و از ما صاحبی کنید. من این مطلب را هرگز نمی‌خواستم در مجلس شورای ملی ایران عرض بکنم. برای اینکه ممکن بود بگویند خلاف واقع است. ولی همین خبری را که دیروز از لندن رسیده برایتان قرائت می‌کنم:

«لندن. انگلستان در اثر وصول گزارشاتی از تهران دایر بر اینکه محافل سیاسی ایران مقاومت بیشتری در مقابل سیاست آقای دکتر مصدق نشان می‌دهند، روش خود را نسبت به آقای دکتر مصدق خشن‌تر کرده است. وزارت خارجه انگلستان یگانه امیدش بسته به آن است که نمایندگان مجلس شورای ملی از دولت آقای دکتر مصدق در مورد ارسال اولتیماتوم به انگلستان پشتیبانی ننمایند. چنانچه در جلسه روز پنجشنبه بیش از ۴۸ نفر در جلسه حاضر نشدند، در صورتی که حداقل عده از برای تشکیل جلسه ۶۳ نفر می‌باشد.» این خبری است که از لندن رسیده و امیدوارم قبول بفرمایید که نص حدیث است و تردید ندارد. مطابق اخباری که جراید داده‌اند و تلگرافهایی که از نمایندگان خودمان رسیده است،

آنها تصمیم دارند که دولت دیگری بیاورند تا بتوانند با آن دولت قراردادی که مطلوبشان است منعقد کنند.

بنده خدا را به شهادت می‌طلبم که اگر این مسئله برای مملکت و استقلال ما مضر نبود از آمدن دولت دیگری باک نداشتیم و یک دولت دیگری اگر در این صراط بود خودم استعفا می‌کردم و به استقبال او می‌رفتم و او را می‌آوردیم. اما نمی‌توانم مادامی که قضیه نفت حل نشده این سنگ را خالی کنم. ممکن است که دولت دیگری بیاورند که برخلاف مصالح ایران کاری بکند و آن وقت مردم بگویند تو که از کشته شدن باک نداشتی و برای کشته شدن حاضر بودی، از کسالت چه باک داشتی، می‌خواستی در حال احتضار هم که بودی بمانی تا این کار به صلاح مملکت حل بشود.^۵

در مجلس سنا نیز چند تن از سناتورها زمزمه مخالفت و انتقاد از دولت را آغاز کردند. سناتور ابراهیم خواجه‌نوری دولت را به علت قطع مذاکرات با انگلستان مورد انتقاد قرار داد و رنجاندن بلوک غرب را خطری برای استقلال ایران دانست و پیشنهاد کرد بهتر است دکتر مصدق با اقرار به نارسایی سیاست خود کناره‌گیری کند. نخست‌وزیر در پاسخ اظهارات خواجه‌نوری گفت نسبت به روش کار خود اطمینان کافی دارد و افزود: «هر کس مخالف دولت است مخالف ملی شدن صنعت نفت است.» رئیس دولت خواجه‌نوری را مورد سرزنش قرار داد و خاطرنشان ساخت به جای این گونه اظهارات باید ملت را تشویق به ایستادگی و مبارزه کرد. دکتر مصدق تأکید نمود: «راهی که در پیش داریم تنها راه نجات ملت است.»^۶

در همین حال شیرد به طور علنی و در محافل گوناگون اظهار می‌کرد

۵. مذاکرات مجلس، ۱۷ شهریور ۱۳۳۰.

۶. مذاکرات مجلس سنا، ۱۳ شهریور ۱۳۳۰.

که حل مسئله نفت با دولت مصدق امکان ناپذیر است. جراید انگلستان نیز این مطلب را منعکس می‌کردند. مثلاً روزنامه وسترن میل نوشت:

دولت انگلستان پس از قطع مذاکرات، با تهران و مراجعت استوکس سه تصمیم زیر را برای اصول سیاست آینده خود در مورد ایران اتخاذ کرده است:

(۱) کلیه کارمندان و کارشناسان انگلیسی از ایران خارج شوند، به استثنای ۲۵۰ نفر از متخصصین اصلی و افسران سابق ارتش انگلیس که در شرکت نفت کار می‌کنند.

(۲) انگلستان روابط بازرگانی و اقتصادی خود را با ایران قطع می‌کند و در صورت لزوم ایران را تحت فشار محاصره اقتصادی می‌گذارد.

(۳) در صورت بروز اغتشاش در آبادان یا شورش از طرف حزب توده، قوای عظیمی آبادان را اشغال خواهند کرد.^۷

ساندی اکسپرس نوشت:

در آخرین جلسه فوق‌العاده کابینه انگلستان که به مدت شش ساعت طول کشید، نیمی از اوقات جلسه صرف بحث در اطراف پیشنهاد یکی از وزیران دایر بر پیاده کردن نیرو در آبادان گردید. اکنون کابینه انگلستان در انتخاب یکی از دو طریق مقاومت مثبت یا منفی دچار شک و تردید است. زیرا مقاومت منفی آینده امیدبخشی را نوید نمی‌دهد و اگر متخصصین انگلیسی از ایران خارج شوند امیدی به مراجعت آنان نیست. ولی فکر مقاومت مثبت و اشغال جزیره آبادان با وجود خطراتی که دربر دارد، در کابینه انگلستان طرفداران زیادی پیدا کرده است.^۸

مجله معتبر و منتقد اکونومیست نیز چنین اظهار نظر کرد:

برای خاتمه دادن به مناقشه نفت ایران و انگلیس راهی جز اینکه

۷. روزنامه وسترن میل، ۲۲ اوت ۱۹۵۱.

۸. هفته نامه ساندی اکسپرس، ۲۴ اوت ۱۹۵۱.

جزیره آبادان را اشغال نظامی کنند وجود ندارد. اگر این بندر بزرگ صنعتی از ایران مجزا شود، انگلستان می‌تواند نفت خام از عراق و کویت به آنجا وارد و تصفیه کند.^۹

روزنامه لوموند گزارش داد:

سه کشتی جنگی جدید انگلیسی که در آبهای مدیترانه توقف داشتند به دستور دولت انگلیس به طرف خلیج فارس حرکت کردند. با این کشتیها تعداد سفاین جنگی انگلیس در خلیج فارس به بیست فروند می‌رسد و انگلیسیها با حلقه محاصره‌ای که در اطراف آبهای ایران ایجاد کرده‌اند منتظر بروز اغتشاشات و فرصت مناسب برای دست یافتن به آبادان خواهند ماند. فعلاً امیدواری انگلیسیها در ایران به این است که در اولین فرصت جزیره آبادان را اشغال کنند و آن را تبدیل به یکی از پایگاههای مستحکم خود مانند هنگ‌کنگ و سنگاپور نمایند.^{۱۰}

پاری‌پرس نوشت:

روز دوشنبه ۱۱ شهریور، ساعت ۲ بامداد، از دیده‌بانی ناو سیمرخ حرکت یک کشتی بزرگ حامل سرباز و تانک به طرف آبادان مشاهده شد. بلافاصله در آبادان اعلام خطر داده شد و ۹۰۰۰ سرباز و ۱۰۰۰ ملوان برای دفاع از آبادان موضع گرفتند. ولی کشتی حامل سرباز و تانک از نزدیکی آبادان عبور کرد و به طرف بصره رفت. هنوز معلوم نیست مسیر کشتی به سوی بصره بوده یا در اثر مشاهده سربازان ایرانی از انجام نقشه صرف‌نظر شده است.^{۱۱}

در همان روز ۱۱ شهریور، هربرت موریسون که تعطیلات خود را در فروژ ناتمام گذاشته و به لندن مراجعت کرده بود، ترتیبی داد که قبل از ترک لندن به مقصد سانفرانسیسکو به منظور امضای پیمان صلح با ژاپن، در

۹. مجله اکونومیست، ۲۴ اوت ۱۹۵۱.

۱۰. روزنامه لوموند، ۲ سپتامبر ۱۹۵۱.

۱۱. روزنامه پاری‌پرس، ۴ سپتامبر ۱۹۵۱.

نشست ۱۲ شهریور کابینه انگلیس شرکت کند. او تلگرام شپرد را مبنی بر اینکه ایرانیان تصمیم گرفته‌اند حفاظت از پرسنل انگلیسی مقیم آبادان را تضمین کنند تا هیچ بهانه‌ای برای دخالت نیروهای انگلیسی باقی نماند، به اطلاع همکارانش رساند. این پیش‌بینی که بعداً صحت آن به ثبوت رسید، منعکس‌کننده مخالفت مستمر شپرد با درگیری نظامی بود. ولی باعث می‌شد مبانی سیاسی عملیات دزد دریایی که برپایه بهره‌برداری از مسئله تهدید جان اتباع انگلیسی بود درهم بریزد. در این هنگام پذیرفتن این نظر بسیار خطرناک بود. زیرا اگر ثابت می‌شد که مبتنی بر اشتباه محاسبه بوده و شهروندان انگلیسی به قتل می‌رسیدند، نیروهای انگلیسی که در حول و حوش آبادان موضع گرفته بودند آمادگی نجات آنان را پیدا نمی‌کردند. اعضای کابینه انگلیس قبول این خطر را پذیرفتند.

تهدید دکتر مصدق مبنی بر اینکه اجازه اقامت کارمندان انگلیسی را که هنوز در آبادان بودند لغو خواهد کرد، به پیچیدگی این اوضاع افزود. گروه کار وزارت خارجه انگلیس اظهارنظر کرد که از این پس نگاه داشتن کارمندان انگلیسی در آبادان بدون توسل به زور تا حدود زیادی غیرممکن خواهد بود. ولی اگر با توسل به زور موافقت نشود، بهتر است دولت انگلیس خود رأساً تصمیم به تخلیه پرسنل انگلیسی بگیرد تا اینکه دولت ایران آنها را از آبادان اخراج کند.

گزارش سر ویلیام استرانگ درباره این موضوع از این هم تندتر بود و صراحتاً اظهارنظر می‌کرد: «ما باید نهایت کوشش خود را در ساقط کردن دولت مصدق بنماییم.» گزارش مزبور مورد موافقت کنت یانگر وزیر مشاور در وزارت خارجه قرار گرفت که خودش از طرفداران پروپاقرص توسل به زور بود.^{۱۲} در عین حال قرائنی وجود داشت که استرانگ

تمایلات خود را واقعیت می‌پندارد. شپرد در ۷ شهریور به ابتکار خود و قبل از وصول دستور وزارت متبوعش (که عصر همان روز به دستش رسید) با شاه ملاقات کرده بود. شپرد به شاه اظهار داشت که با توجه به اینکه هیچ امکان توافقی با مصدق وجود ندارد، اکنون که به نظر می‌رسد که پشتیبانی عمومی از وی رو به کاهش است آیا امکان اینکه شاه مصدق را عزل کند وجود دارد؟ شاه موافق با این کار بود و شروع به بحث دربارهٔ جانشین احتمالی مصدق با شپرد کرد.

وقتی شپرد از تلگرام وزارت متبوعش دریافت که نظرات مشابهی در لندن رواج دارد، پیشنهاد کرد به او اجازه دهند ارتباط خود را با شاه تقویت کند و عواقب ناگواری را که در صورت باقیماندن مصدق در مسند قدرت بروز خواهد کرد، خاطر نشان ساخت. این تلگرام شپرد و نظری که یانگر اظهار کرده بود موجب گردید که اتلی در برابر توسل به زور به مخالفت برخیزد و در پاسخ استرانگ بنویسد: «ما نباید تهدید به توسل به زور بکنیم، چون قصد چنین کاری را نداریم.»^{۱۳} این کار منجر به ارسال تلگرام دیگری از وزارت خارجهٔ انگلیس به شپرد شد که در آن آمده بود در مذاکرات آیندهٔ خود با شاه نامی از لشکرکشی و دخالت نظامی نبرد. با این وصف هنوز فکر حملهٔ نظامی در پاره‌ای از محافل سیاسی لندن باقی بود و به صورتی موزیانه از منابع گوناگون پخش و تبلیغ می‌شد. موريسون در ۱۵ شهریور قبل از آنکه سافرانسیسکو را به مقصد واشینگتن ترک گوید تلگرامی جهت اتلی فرستاد و استدلال کرد که استفاده از قوهٔ قهریه بیشتر یک مسئلهٔ سیاسی است تا حقوقی. فرگوسون معاون دائمی وزارت سوخت و نیرو نیز در ۱۴ شهریور به استرانگ گفت

۱۳. یادداشت مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۱، پروندهٔ ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

که او هنوز برای اینکه شرکت نفت در آبادان باقی بماند و پالایشگاه با نفت خام کویت به کار خود ادامه بدهد، موافق با توسل به زور است. او در این عقیده تنها نبود. ولی اتلی اعتنایی نکرد و به وزارت خارجه دستور داد بیانیه‌ای رسمی منتشر و اعلام کند که مذاکرات نفت با ایران به حال تعلیق درنیامده، بلکه بکلی قطع شده است.^{۱۴}

اگر مذاکرات قطع و توسل به زور منتفی شده بود، ولی هنوز راههای دیگری وجود داشت. شپرد در ۱۹ مهر به شاه که پس از چند روز تعطیلات در ساحل دریای خزر به تهران بازگشته بود هشدار داد که انگلستان به عنوان معامله به مثل تحریمهای گوناگونی را علیه ایران به کار خواهد برد.^{۱۵} البته اهمیت این کار از اخطار قبلی شرکت نفت انگلیس و ایران کمتر بود که اعلام می‌کرد هر کس نفت ایران را بخرد مورد تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت. ولی در هر حال از هیچ یک از این تدابیر نمی‌شد انتظار نتیجه فوری داشت.^{۱۶} یک اقدام مهم دیگر که با بحران نفت ایران ارتباط مستقیم نداشت، احداث یک پالایشگاه جدید از سوی شرکت نفت بریتانیا (شرکت نفت انگلیس و ایران) در جزیره گرین واقع در مصب رودخانه تیمز و گشایش بزرگترین پالایشگاه نفت اروپا در فاوولی در حومه ساوت‌مپتون به وسیله شرکت نفت اسو بود. بی میلی رو به افزایش کمپانیهای نفت در سرمایه‌گذاری در منطقه بی ثبات خاورمیانه موجب گردید که در انگلستان پالایشگاههایی تأسیس شود که ظرفیتشان پنج برابر پالایشگاه آبادان بود.

اثرات این‌گونه فشارهای اقتصادی آن قدر فوری نبود که بتواند مانع از

۱۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۸۷ وزارت خارجه.

۱۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۱ وزارت خارجه.

۱۶. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۷۲ وزارت خارجه.

اخراج بقیه کارمندان انگلیسی شرکت نفت در این لحظات حساس و سخت بشود. در ۱۴ شهریور اتلی به پادشاه انگلیس گفت که قصد دارد در خلال نخستین هفته ماه اکتبر تقاضای انحلال پارلمان را بنماید.^{۱۷} این فرصت برای قانع کردن شاه ایران به برکناری مصدق کافی نبود. شپرد مجدداً در ۲۳ شهریور سعی خود را به کار برد. ولی شاه هنوز از خطر هرگونه اقدامی در برکناری مصدق می‌ترسید.^{۱۸} در ۲۸ شهریور، یعنی فردای روزی که اتلی اعلام داشت انتخابات عمومی انگلستان در ۲۵ اکتبر (۲ آبان) انجام خواهد گرفت، شپرد شاه و مشاورانش را ناامید از پیروزی و هنوز هراسان از مخالفت با مصدق یافت.^{۱۹} شاه به شپرد اظهار داشت که مایل است از شر مصدق خلاص شود، ولی نمی‌داند به چه ترتیبی این کار را بکند. وقتی در ۲ مهر مصدق به کارمندان انگلیسی شرکت نفت ابلاغ کرد که ظرف یک هفته ایران را ترک کنند، وزیران انگلیسی با نهایت بی‌میلی اعتراف کردند که امکان ندارد در این فرصت کوتاه مصدق را ساقط کرد.^{۲۰} شپرد یک بار دیگر در ۶ مهر تلاش کرد، ولی شاه را در تصمیم‌گیری ناتوان یافت.^{۲۱}

در تمام این مدت نیروهای دزد دریایی هرچند دیگر در حالت آماده‌باش با ۲۴ ساعت اخطار قبلی قرار نداشتند، ولی حاضر و منتظر بودند در صورتی که کابینه انگلیس دستور بدهد بلافاصله وارد عمل شوند. روزنامه تایمز در ۱۷ شهریور گزارش داد که ناوشک‌های سیتر، آرما، ویگو، گریولایتز از کانال سوئز عبور کرده‌اند تا جانشین اسکادران

۱۷. کنت هریس، اتلی انتشارات وایدنفلد و نیکلسون، لندن، ۱۹۸۲، ص ۴۸۶.

۱۸. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۶۳ وزارت خارجه.

۱۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۸۹ وزارت خارجه.

۲۰. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

۲۱. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۹۳ وزارت خارجه.

یکم ناوشکنها در بخش علیای خلیج فارس شوند. در ۲۳ شهریور رزمناو موریشس ۳۹ سرباز از گروهان (D) گردان یکم هنگ وفادار را به فرماندهی سروان ج. و. کراکر سوار کرد و سپس به آبادان رفت تا جای یوردیالوس را بگیرد.

گروهان وفادار به پاسداری و نظافت اسکله‌ها پرداخت و مانند یک گروه باربر در حمل جامه‌دانه‌ها و اثاث کارمندان شرکت نفت کمک کرد. ولی ضمناً آماده بود هرگاه دستور پیاده شدن سربازان به خشکی واصل شود، به تقویت تفنگداران دریایی بپردازد.^{۲۲}

در ۲۴ شهریور اتلی به هیودالتون وزیر کابینه‌اش گفت: «من خودم مسئله ایران را در دست گرفته‌ام و کاملاً روشن ساخته‌ام که سربازان ما فقط برای نجات جان انگلیسیها به آبادان می‌روند.»^{۲۳} دیگران به اندازه او مطمئن نبودند. از این رو آچسون لازم دید یک بار دیگر به موریسون یادآوری کند که ایالات متحده با توسل به زور مخالف است.^{۲۴} وزارت خارجه انگلیس در دوم مهر طی بیانیه‌ای از اینکه یک کارمند متوسط وزارت خارجه آمریکا، یعنی ویلیام رانتری رئیس اداره یونان و ترکیه و ایران، پیام فرستاده و گفته است که «دولت آمریکا انتظار دارد قبل از اتخاذ هر تصمیمی درباره اقدام نظامی مورد مشورت قرار گیرد» اظهار نارضایتی کرد.^{۲۵} روز بعد کاردار آمریکا در لندن تلگرافی به واشینگتن فرستاد که به عقیده او دولت انگلیس هنوز توسل به زور را به عنوان یک راه حل احتمالی مد نظر دارد.^{۲۶} لوی هندرسون سفیر جدید آمریکا در تهران نیز که در ۳۰

۲۲. ناسروان دین، هنگ وفادار، انتشارات پرستون، لندن، ۱۹۵۵، ص ۲۹۰.

۲۳. هیو دالتون، خاطرات سیاسی، انتشارات جانانان کیپ، لندن، ۱۹۸۶، ص ۵۴۴.

۲۴. صورت جلسه ۱۲۸/۲۰ هیئت وزیران.

۲۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۷۲ وزارت خارجه.

۲۶. اسناد رسمی وزارت خارجه آمریکا طی سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۲، جلد ۱۰، ص ۱۷۱-۱۷۲.

شهریور مشغول کار شده بود گزارش داد که شاه و علاء وزیر دربار عمیقاً نگران مقاصد انگلیس می‌باشند و بر این باورند که در مذاکرات سری انگلیس و شوروی مجدداً مسئله تقسیم ایران مطرح شده است.^{۲۷} روزنامه نیواستیتسن در شماره ۲۹ سپتامبر خود نوشت که اتلی و چرچیل (با پشتیبانی واشینگتن) توافق کرده‌اند که به آبادان نیرو بفرستند.

انتشار این شایعه که دکتر مصدق قصد دارد به کارشناسان انگلیسی شرکت نفت اتمام حجت کند که یا خدمت به شرکت ملی نفت ایران را بپذیرند یا در ظرف یک هفته خاک ایران را ترک کنند، یک بار دیگر موضع طرفداران توسل به زور و لشکرکشی به آبادان را تقویت کرد و به نقل و انتقالات دریایی افزود. روزنامه تایمز در (۲۵ شهریور) ۱۷ سپتامبر گزارش داد که چهار ناوشکنی که اخیراً وارد بخش علیای خلیج فارس شده‌اند مأموریت دارند ناوگان انگلیس را در آن منطقه تقویت و با تهدیدات دولت سرسخت دکتر مصدق مقابله نمایند. در این حال کشتیهای انگلیسی که در برابر آبادان قرار داشتند هرچند یک بار دست به مانور می‌زدند. بدین معنی که نخست شیپور آماده‌باش زده می‌شد، سپس چادرهای برزنتی را از روی توپهای ناو برمی‌داشتند و ملوانان پشت توپها و دستگاههای رادار و مسلسل‌های ضد‌هوایی قرار می‌گرفتند. در هر مورد ناوهای پلنگ و بیر و سیمرغ با وجود اینکه قابل مقایسه با کشتیهای جنگی انگلیسی نبودند، بی‌درنگ به معامله به مثل می‌پرداختند و مادامی که کشتیهای انگلیسی به مانور اشتغال داشتند، آنها نیز هر لحظه آماده‌گشودن آتش توپهای خود بودند. شایان ذکر است که ناوهای بیر و پلنگ هر کدام دارای دو توپ بودند که متأسفانه گلوله‌هایشان نمی‌توانست در زره رزمناء و موریس کارگر

واقع شود. از این گذشته بدنه آنها فاقد زره بود و خدمه توپها به آسانی هدف گلوله دشمن قرار می گرفتند. در حالی که ناو هشت هزار تنی موریشس دارای ۸۰۰ سرباز و مجهز به ۲۴ دستگاه توپ ۱۵۰ میلیمتری بود. دو ناوشکن همراه آن نیز هر کدام مجهز به ۸ دستگاه توپ ۱۲۰ میلیمتری و مسلسل‌های ضد هوایی خودکار بودند.^{۲۸} با وجود این شهادتی که ناخدا دبیرعلایی فرمانده ناو پلنگ و ناخدا اردلان فرمانده ناو ببر از خود نشان دادند قابل ستایش بود.

روزنامه پاری پرسی در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا انگلستان در ایران نیرو پیاده خواهد کرد؟» نوشت:

اعزام نیروهای تازه نفس به خلیج فارس، اعتراض شدید دولت انگلستان به تصمیم ایران دایر به اخراج متخصصین انگلیسی از آبادان و بالاخره کوششهایی که دولت انگلیس برای جلب موافقت امریکاییها در مورد اقدامات نظامی در ایران به عمل می آورد، همه حاکی از این است که انگلیسیها این دفعه آرام نخواهند نشست و دست به اقدامات شدیدی در جنوب ایران خواهند زد.

از حالا تا انجام انتخابات عمومی در انگلستان قریب یک ماه باقی مانده است. اگر دولت محافظه کار بر سر کار بود تا به حال تصمیم خود را در پیاده کردن نیرو در ایران عملی می کرد. ولی دولت کارگری هم در آستانه انتخابات عمومی در برابر وضع مشکلی قرار دارد و نمی تواند از خود ضعف نشان بدهد و سیاست تسلیم در برابر ایران را همچنان تعقیب نماید. اتلی در آخرین نطق خود در پارلمان انگلیس گفته است که متخصصین انگلیسی به هیچ وجه از ایران خارج نخواهند شد. عدول از این وعده و بیرون بردن انگلیسیها به پرستیژ اتلی و حزب کارگر لطمه بزرگی خواهد زد و دست انگلیسیها را بکلی از منابع نفت ایران کوتاه خواهد نمود. سرعت عمل دولت

ایران فعلاً انگلیسیها را مجبور به خروج تدریجی از ایران نموده است. ولی محافظه کاران اصرار دارند که هرچه زودتر در ایران نیرو پیاده شود و در وضع و موقعیت فعلی بعید نیست که دولت کارگری این تصمیم را به استناد رأی دیوان لاهه عملی سازد.^{۲۹}

در این هنگام به دستور دولت ایران چهار عراده توپ ۱۰۵ میلیمتری از ارومیه به آبادان منتقل شد که در چهار گوشه پالایشگاه موضع گرفتند تا اگر احیاناً انگلیسیها نیرو پیاده کنند و جنگ درگیر شود، پالایشگاه را نابود سازند. چند گردان سرباز دیگر نیز از اصفهان و لرستان و یک گروهان مهندسی هم از تهران اعزام گردید. ده فروند هواپیمای جنگی داکوتای نیروی هوایی نیز در فرودگاه تهران به حال آماده باش درآمد و عازم حرکت به آبادان شدند. در این روزهای پرافتخار روحیه نظامیان و مردم آبادان بسیار قوی بود و به راستی اگر جنگ در می گرفت حاضر بودند ننگ واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ را از دامن تاریخ بشویند.^{۳۰}

مصدق در آستانه پیروزی قرار داشت و تصمیم خود را به اخراج کارشناسان انگلیسی گرفته بود. با وجود این برای اینکه جای حرفی در مورد نیات خود باقی نگذاشته باشد، در ۲۷ شهریور به توصیه شاه که حتی المقدور از ارسال اولتیماتوم به دولت انگلیس خودداری شود و اختلاف بین دولتین با رویه‌ای مسالمت آمیز حل و فصل گردد، یک تذکاریه غیررسمی بدون تاریخ و امضا از طریق علاء به شپرد تسلیم کرد که در آن تسهیلاتی برای فروش و حمل نفت قایل شده بود متن این تذکاریه بدین شرح بود:

از آنجا که دولت ایران سعی دارد در حدود قانون ترتیباتی فراهم

۲۹. پاریس، ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۱.

۳۰. خلید، جلد ۲، ص ۵۶۶.

نماید که ملی شدن صنعت نفت ایران به دولت و ملت انگلیس لطمه‌ای وارد نیاورد و مسائلی که از ملی شدن صنعت نفت به وجود آمده هرچه زودتر به طور عادلانه حل شود، آخرین نظر خود را در این باب به نحو اختصار توضیح می‌دهد. مسائل اساسی مورد بحث عبارتند از:

(۱) رسیدگی به غرامات شرکت سابق نفت و دعاوی و مطالبات دولت ایران: دولت ایران حاضر است به یکی از طرح سه‌گانه ذیل دعاوی و مطالبات حقه شرکت سابق نفت را با رعایت دعاوی و مطالبات دولت ایران تسویه نماید:

الف. از روی قیمت سهام شرکت سابق (به قیمت قبل از قانون ملی شدن صنعت نفت).

ب. برطبق قوانین و قواعدی که در مورد ملی کردن صنایع در هر یک از کشورها به موقع اجرا گذاشته شده و شرکت سابق نفت آن را بیشتر به نفع خود بداند.

ج. به هر طریق دیگری که مورد توافق طرفین واقع شود.

(۲) فروش نفت به دولت انگلیس: دولت ایران حاضر است مقدار نفتی را که دولت و ملت انگلیس سابقاً خریداری می‌کرده‌اند در آینده نیز به قیمت عادلانه بین‌المللی در هر سال تحویل بندر ایران به دولت مذکور طبق قرارداد طویل‌مدت به فروش رساند. دولت انگلیس می‌تواند با برداشت نصف بهای نفت خریداری خود غرامات موضوع بند یک این نامه را استهلاک نماید.

(۳) انعقاد قرارداد با متخصصین خارجی: شرکت ملی نفت ایران متخصصین خارجی مورد نیاز را با تمام حقوق و مزایایی که در شرکت سابق دارا بوده‌اند نگاهداری نموده با هر یک از آنها قرارداد منعقد می‌کند. برای اینکه در تشکیلات شرکت سابق تغییری حاصل نشود و در این صنعت عظیم اختلالی روی ندهد، کلیه مقررات اداری و فنی سابق را محفوظ خواهد داشت (جز آنچه با ملی شدن

صنعت نفت مغایرت داشته باشد) و تمام قسمتهای فنی و اداری را به همان ترتیب سابق به جریان خواهد انداخت و این قسمتها را به دست متخصصین فنی اعم از خارجی یا داخلی خواهد سپرد و در کارهای جاری روزانه به رؤسای قسمتها اختیارات کافی خواهد داد تا برای پیشرفت کار خود آزادی علم داشته باشند. بعلاوه در رأس تشکیلات استخراج و تصفیه یک مدیر خارجی که ملیت آن را بعداً دولت ایران تعیین خواهد کرد خواهد گماشت. مدیر فنی که مستخدم ایران و روابط فیمابین کارشناسان خارجی و هیئت مدیره است، تحت نظر مستقیم هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه خواهد نمود.

(۴) حمل نفت: شرکت ملی، نفت ایران را به یک یا چند مؤسسه که از طرف مشتریان سابق معرفی شوند تحویل خواهد داد. دولت ایران چنان که مکرر اظهار داشته حاضر است از طریق مذاکره مسائل مذکوره در فوق را حل و فصل نماید و انتظار دارد اگر با شروع مذاکرات براساس این نامه موافقت دارند، هرچه زودتر نظریات خود را اظهار کنند تا اینکه از تاریخ تسلیم این نامه تا یک هفته مذاکرات آغاز شود.^{۳۱}

شپرد در ۳۰ شهریور ۱۳۳۰ جوابی به این مضمون به این پیشنهاد داد:

جناب آقای علاء عزیزم

در موقع شرفیابی به حضور اعلیحضرت همایونی در تاریخ ۱۷ سپتامبر (۲۵ شهریور) اعلیحضرت به دوستدار فرمودند که نخست وزیرشان مایل اند مذاکرات زاجع به موضوع نفت را مجدداً افتتاح نمایند. اگرچه پیشنهادات جناب آقای نخست وزیر که از طرف اعلیحضرت همایونی به دوستدار اعلام شد به نظر دوستدار زمینه مناسبی را برای مذاکرات درواقع نوید نمی داد، مع ذلک از لحاظ

۳۱. ده گزارش از دکتر مصدق به دولت و مجلس، انتشارات زیرجد، تهران ۱۳۵۸، ص

احترام به اعلیحضرت همایونی دوستدار موافقت نمودم که اگر دولت ایران پیشنهادات خود را روی کاغذ بیاورد عیناً جهت دولت متبوعه خود ارسال دارم.

عصر روز ۱۹ سپتامبر (۲۷ شهریور) آن جناب ورقه‌ای را به دوستدار تسلیم فرمودند که باید متذکر شود روی کاغذ رسمی نبوده و دارای تاریخ و امضا نیز نبوده است. این ورقه نه تنها پیشرفتی نسبت به رویه سابق دولت ایران نشان نمی‌دهد، بلکه بیشتر حاکی از برگشت از آن می‌باشد و به علاوه از آن ظاهر نمی‌شود که نظریاتی را که آقای هریمن بیان نموده‌اند در نظر گرفته شده باشد و شامل نکاتی که از فرمایشات ملوکانه استنباط شد که آقای دکتر مصدق اکنون پیشنهاد می‌نماید نیز نبوده است.

در واقع جواب مطالب عمده این ورقه در نامه آقای هریمن به عنوان دکتر مصدق داده شده است، نامه‌ای که مورد موافقت کامل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان می‌باشد. بنابراین متأسفانه باید به استحضار خاطر آن جناب برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی‌تواند ورقه مزبور را سند رسمی تلقی کند و نه هم محتویات آن را اساس و زمینه‌ای قرار دهد که بر روی آن بتوان مذاکرات را از نو آغاز نمود.

دوست صمیمی شما، ف.م. شپرد^{۳۲}

با دریافت این نامه دولت ایران جز تعقیب اقدامات سابق خود تکلیفی نداشت و بدیهی است نخستین اقدامی که برای اجرای این منظور می‌بایست بلافاصله انجام گیرد، تعیین تکلیف کارشناسان انگلیسی مقیم آبادان بود. زیرا تا تکلیف کارشناسان انگلیسی معین نمی‌شد کار نفت به جریان طبیعی خود نمی‌افتاد. چه از طرفی تا وقتی که کارشناسان انگلیسی با وضع مبهم در آبادان بودند نمی‌شد کارشناسان دیگری استخدام کرد، و

از سوی دیگر چون با وضع فعلی کارشناسان انگلیسی تکلیف نهایی کار نفت روشن نبود، معاملات مهمی انجام نمی گرفت. زیرا خریداران نفت به علت وضع نامعلوم صنعت نفت از معامله خودداری می کردند. بنابراین دولت ایران تصمیم به اخراج بقیه کارشناسان انگلیسی از آبادان گرفت.

فصل هشتم

مهر : ماه پیروزی

اتمام حجت دکتر مصدق؛ آخرین تلاش انگلیس و پاسخ منفی
امریکا؛ نطق انقلابی دکتر مصدق در میدان بهارستان؛ اخراج
کارشناسان انگلیسی از آبادان؛ دستور متفرق شدن نیروهای
دزد دریایی.

در دوم مهر ۱۳۳۰ دکتر مصدق اتمام حجت خود را که انگلیسیها آن قدر از
آن بیمناک بودند به شرح زیر صادر کرد:

هیئت مدیره موقت شکست نفت ملی ایران
لزوماً متن نظریه هیئت محترم مختلط نظارت اجرای قانون ملی
شدن صنعت نفت را که مورد تصویب دولت نیز قرار گرفته است به
شرح زیر برای اجرا ابلاغ می نماید:

در اجرای تعهداتی که دولت نسبت به تعیین تکلیف قطعی
کارشناسان خارجی در مجلس سنا و شورا نموده است، هیئت دولت
به هیئت مدیره موقت ابلاغ می نماید که به اطلاع کارشناسان
انگلیسی برساند که چون تاکنون حاضر به قبول خدمت در شرکت
ملی نفت ایران نشده اند و حضورشان در خوزستان برای شرکت ملی

نفت ایران منشاء اثر نیست، هیئت مدیره موقت دلیلی برای ادامه اقامت آنان در خوزستان نمی‌بیند و باید در ظرف مدت یک هفته وسایل عزیمت خود را فراهم آورند.

برای اجرای این دستور لازم است فوراً به هر یک از کارشناسان انگلیسی که در مناطق نفت خیز اقامت دارند جداگانه اخطار می‌شود که باید در مدت یک هفته که از تاریخ صبح پنجشنبه چهارم مهرماه شروع خواهد شد خاک ایران را ترک گویند. ولی در این هفت روزی که هنوز در ایران اقامت دارند باید طرز رفتار مأمورین و متصدیان و کارمندان و کارگران ایرانی با آنها طوری باشد که افراد مزبور با بهترین احساسات دوستانه از ایران خارج شوند. مخصوصاً مسئولیت دقیق آقایان هیئت محترم مدیره موقت را برای مراقبت در اجرای جزئیات این دستور جلب می‌نمایم و تأکید می‌کنم که تا آخرین دقیقه‌ای که کارشناسان انگلیسی از ایران بیرون نرفته‌اند از بهترین رسم دیرین مهمان‌نوازی ما بهره‌مند خواهند بود.

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق^۱

همان روز حساسیت اوضاع به متنها درجه رسید و در حالی که در بصره و کویت دو ناو نیروبر و هفت ناو جنگی و تعدادی قایقهای موتوری و نیز تعداد زیادی تانک و زره‌پوش در حال آماده‌باش بودند، در خلیج فارس نیز به تناوب کشتیهای جنگی انگلیس وارد و خارج می‌شدند، در قبرس چهار هزار چتر باز پیاده شده بودند، در پایگاههای هوایی حبانیه و شعیه تعداد زیادی هواپیماهای جنگی جت و شکاری آماده نبرد بودند و هر لحظه بیم حمله انگلیس به ایران می‌رفت، در همان حال دکتر مصدق جلسه‌ای با شرکت سپهبد نقدی وزیر جنگ، سرلشکر مزی‌رئیس شهربانی و حسین مکی عضو هیئت مختلط تشکیل داد و تصمیماتی در مورد اعزام

۱. ده گزارش از دکتر محمد مصدق به دولت و مجلس، ص ۷۵.

تعدادی افسر بلندپایه شهربانی و کارآگاه به آبادان به منظور جلوگیری از عملیات خرابکاری، اعزام سه گردان اضافی سرباز و نمایش مین‌گذاری در پالایشگاه و اعزام چند فروند هواپیمای جنگی به خوزستان اتخاذ شد. روز جمعه ۵ مهر قوای امدادی وارد خوزستان شدند. تانکها، ارابه‌های جنگی و زره‌پوشها موضع‌گیری کردند. سربازان سربازخانه‌ها را تخلیه نموده در نخلستانها موضع گرفتند. سرتیپ احمد زنگنه فرمانده جدید پادگان آبادان، ناخدا دفتری فرمانده پادگان خرمشهر و سرلشکر میرجلالی فرمانده کل سپاه خوزستان این نقل و انتقالات را سرپرستی می‌کردند. افسران و کارآگاهان شهربانی نیز همان روز تحت نظر سرتیپ آرتا معاون شهربانی وارد شدند. همان شب گردان مهندسی به مین‌گذاری در پالایشگاه آبادان پرداخت. چهار عراده توپ در چهار گوشه پالایشگاه قرار داده شد تا در صورت بروز جنگ پالایشگاه را در هم بکوبند. سرتیپ زنگنه نقشه‌ای طرح کرده بود که در صورت پیاده شدن نیروهای انگلیسی مأمورین مراقبت شیر انبارهای نفت را به روی شط‌العرب باز کنند و کبریت روی دو میلیون و ششصد هزار تن مواد نفتی که در مخازن آبادان موجود بود بکشند تا این مواد محترقه کشتیهای جنگی انگلیس را در میان آتش خود ذوب کنند. اهالی آبادان نیز یکپارچه دستخوش احساسات شده و حاضر به هرگونه فداکاری بودند. این موقعیت برای انگلیسیها خیلی قابل مطالعه بود و می‌دیدند که اگر بخواهند پالایشگاه را تصرف کنند طعمه حریق خواهند شد و به علاوه اگر به این کار مبادرت کنند جنگ سوم جهانی حتمی خواهد بود.

روزی ۳ مهر که گروه کار درباره ایران به ریاست اتلی اتمام حجت مصدق و اوضاع آبادان را مورد بررسی قرار داد، موافقت کرد که نیروهای دزد دریایی، به حالت آماده‌باش با کوتاهترین مدت اختار قبلی درآیند.

فیلد مارشال اسلیم رئیس ستاد کل امپراتوری اظهار داشت در صورتی که قرار باشد نیروهای مزبور بلافاصله وارد صحنه عملیات شوند، نیاز به تقویت با یک تیپ اضافی دارند. منظور او تیپ چترباز مقیم قبرس بود که از تیرماه گذشته در نظر گرفته بودند آن را در مرحله سوم عملیات دزد دریایی شرکت دهند. رئیس ستاد کل افزود تیپ چترباز باید از قبرس به مصر انتقال داده شود و یک تیپ دیگر از انگلستان به خاورمیانه اعزام گردد. یکی از دلایلی که برای این نقل انتقالات پیچیده ذکر کرد این بود که مصلحت نیست سربازان مستقیماً از انگلستان به منطقه گرم و مرطوب خلیج فارس اعزام شوند.^۲ در این جلسه موريسون گزارش بیطرفانه‌ای درباره توافقها و مذاکرات قبلی با ایران بین اعضای گروه توزیع کرد که قصد داشت در جلسه فردای هیئت وزیران مطرح نماید.^۳

اجلاس چهارم مهر ۱۳۳۰ هیئت وزیران انگلیس آخرین نشستی بود که به ریاست کلمنت اتلی تشکیل گردید و به مدت دو ساعت و چهل دقیقه به طول انجامید. نخست‌وزیر توضیح داد که در همان لحظه‌ای که نخست‌وزیر ایران به‌باقیمانده کارمندان شرکت نفت انگلیس یک هفته مهلت داد که خاک ایران را ترک گویند، او یک پیام شخصی جهت پرزیدنت ترومن فرستاده و استمداد طلبیده است. رئیس جمهور امریکا به صراحت پاسخ داده است که «دولت ایالات متحده قادر نیست از هر اقدامی که متضمن استفاده از قوه قهریه برای حفظ کارمندان انگلیسی در آبادان باشد پشتیبانی کند.» اتلی اظهار داشت با توجه به این خط‌مشی، گمان نمی‌کند توسل به زور مصلحت و عملی باشد.

موريسون در یک تلاش نهایی که البته چندان قوی نبود، نظر خود را به

۲. پرونده ۱۳۰/۶۷ نخست‌وزیری.

۳. پرونده ۲۵۷/۵۱ هیئت وزیران.

نفع توسل به زور اعلام کرد و به اعضای کابینه هشدار داد که اگر به اخراج از آبادان گردن نهند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در برابر جهانیان ضعیف و بی اثر جلوه خواهد کرد. موریسون افزود:

ممکن است مصر جرأت یابد و دست به اقدامات شدیدی برای پایان دادن به پیمان نظامی خود با انگلستان بزند و احتمالاً کانال سوئز را تحت نظارت خود درآورد.

در این نشست کابینه، رؤسای ستاد ارتش دعوت نشده بودند. با این همه از قول آنان گفته شد که کلیه تدارکات برای عملیات نظامی و تصرف آبادان انجام گرفته و طرح دزد دریایی می‌تواند در ظرف ۱۲ ساعت آغاز شود. اما مسئله‌ای که باقی می‌ماند این بود که «ما توانائی آن را نداریم که روابط خود را با ایالات متحده بر سر چنین موضوعی قطع کنیم.»

هیئت وزیران انگلیس این استدلال را پذیرفت و تصمیم گرفت موضوع را به شورای امنیت ملل متحد ارجاع کند.^۴ بسیاری از وزیران نمی‌دانستند که قبلاً تلگرامهای متعددی بین وزارت خارجه و نمایندگی بریتانیا در سازمان ملل متحد در نیویورک رد و بدل شده است ولی همان‌طور که سیر رویدادها نشان داد، انگلیسیها نمی‌بایست امید چندانی به کمک امریکا در نیویورک می‌داشتند.

دلیلی ندارد که فرض کنیم اگر اتلی پیشنهاد چرچیل را به جای اینکه بعد از این جلسه دریافت کرده باشد قبل از آن دریافت می‌کرد، نظر متفاوتی ابراز می‌داشت. اتلی نیاز به موافقت ترومن داشت نه چرچیل که می‌گفت اگر تصمیم بگیرید در برابر اخراج پرسنل ما از آبادان با قوه قهریه مقاومت کنید، از شما در این مورد پشتیبانی خواهم کرد.^۵ و پیشنهاد

۴. پرونده ۱۲۸/۲۰ هیئت وزیران.

۵. مارتین گیلبرت، وینستون چرچیل، انتشارات هابنه من، جلد هشتم، ۱۹۸۸، ص ۶۳۹.

می‌کرد که اگر دولت کارگری جرأت و جسارت اقدامات شدید در ایران را ندارد، این تصمیم در یک جلسه مشترک از دولت و زعمای حزب محافظه کار اتخاذ شود تا نیمی از مسئولیت عواقب امر به عهده حزب محافظه کار بیفتد.^۶

مصدق پیروز شده بود ولی تعدادی از نمایندگان مجلس حقشناسی چندانی ابراز نمی‌کردند. وقتی مصدق در همان روز پنجشنبه ۴ مهر برای تقدیم گزارش خود به مجلس رفت، حدنصاب حاصل نشد و او نطق خود را با دیدگان اشک‌آلود برای جمعیتی در میدان بهارستان ایراد کرد. او گفت نمایندگانی که از حضور در جلسه خودداری کرده‌اند مزدور شرکت نفت هستند و «چنین تصور کرده‌اند که اگر تابع امیال سیاست خارجی بشوند ملت با اعمال زور دست از حق مشروع خود خواهد کشید. شما مردم خیرخواه و وطنپرست که در اینجا جمع شده‌اید، اینجا مجلس است و آنجا که یک عده مخالف مصالح مملکت هستند مجلس نیست.» پس از این سخنان انقلابی که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده نشده بود، مصدق گفت:

هموطنان عزیز من، چهل سال است که شرکت غاصب نفت سابق جنوب به ما از روی صورت حساب رسمی فقط یکصد و ده میلیون داده است. از سال ۱۹۱۲ که شرکت سابق نفت انگلیس شروع به بهره‌برداری کرده است من حیث المجموع بابت حق الامتیاز و مالیات و سود سهام بیست درصد دولت ایران، فقط یکصد و ده میلیون و نهصد و چهل هزار و هفتصد و نود و هشت لیره انگلیسی به ما پرداخته است.

ما حاضریم که بر یک اساسی صحیحی این معامله را تمام کنیم. یعنی با قیمت سهام شرکت در بازار بین‌المللی که نماینده سرمایه آن

است و یا برطبق هر قانون مملکتی که معادن خود را ملی کرده و آن قانون بیشتر به نفع شرکت است خسارت را بپردازیم و یا اینکه دعاوی شرکت و مطالبات دولت ایران را با تراضی طرفین خاتمه بدهیم. ما حاضر شدیم آن مقدار نفتی را که در سه سال اخیر به کشور انگلیس رسیده است برای چند سالی با هم توافق کنیم به او بدهیم و پنجاه درصد از قیمت نفت مزبور را بابت ادعای شرکت سابق نفت که قضاوت شده باشد مستهلک نماییم.

ما حاضر شدیم که مصرف‌کنندگان سه سال اخیر نفت را که از معادن نفت جنوب استفاده می‌کردند، اگر نفت مورد نیاز خود را به کسی حواله کنند آن را به محال‌له بپردازیم.

ما حاضر شدیم که روابط خود را با نهایت صمیمیت با دولت انگلیس برقرار کنیم. ما خواستیم که عایدات شرکت خود را، عایداتی که حق مشروع شرکت ماست، از یک غاصب بی‌رحم بگیریم و صرف بدبختیها، مصیبت‌ها، نداری، بهداشت و فرهنگ پانزده میلیون گرسنه و لخت و عور کنیم. اما ای هموطنان عزیز، دولت انگلیس حاضر نشد که این پیشنهاد عادلانه شما ملت ایران را قبول کند.

هموطنان عزیز من، دولت انگلیس یک وقت در این مملکت سیاست خوبی را تعقیب می‌کرد. آن وقت اول مشروطیت بود. دولت انگلیس وقتی دید که عناصر خائن و وطن‌فروش به دولت تزاری می‌گروند، آمد و از آزادیخواهان حمایت کرد و مشروطیت ما با خون شهدای آزادی گرفته شد. این سیاستی بود که دولت انگلیس بسیار خوب بازی کرد.

پس از آن دولت انگلیس از این رویه عاقلانه خود صرف‌نظر نمود و حاضر شد که با دولت تزاری روسیه قرارداد منطقه نفوذ امضا کند. جنگ بین‌المللی درگرفت و رژیم کمونیسم در دنیا ظاهر شد. دولت انگلیس به جای اینکه با آزادیخواهان این مملکت و با وطن‌پرستان این مملکت و با اشخاصی که علاقه به استقلال این آب

و خاک داشتند همراهی کند، آمد و یک دولت دیکتاتوری برقرار کرد و نفس تمام مردم را برای بیست سال در سینه‌ها حبس نمود. دولت انگلیس از این کار هم بالاتر کرد. دولت انگلیس قبل از اینکه کودتا کند خواست تا دولت شوروی در مملکت خود سرگرم امور داخلی بود، بر ایران یک قرارداد تحت‌الحمايگی تحمیل کند.

این قرارداد به واسطهٔ احساسات مردمان وطن‌پرست و به واسطهٔ رشادت برادران و پدران شما ملت استقلال‌طلب و همچنین به واسطهٔ ورود دولت شوروی در صحنهٔ سیاست این مملکت و به واسطهٔ اینکه امریکا اعلامیه صادر کرد و گفت با تشکیل جامعهٔ ملل دیگر مقتضی نیست که مملکتی را دول بزرگ استعمار کنند از بین رفت. هموطنان عزیزم، من در تمام دورهٔ چهاردهم با این سیاست مبارزه کردم. من با اعتبارنامهٔ آقای سیدضیاءالدین و قرارداد استخدام دکتر میلسپو و دولت صدر و کمیسیون سه‌جانبه و با هر چه که می‌خواست به استقلال مملکت عزیز ما لطمه بزنند مبارزه کردم.

شما هموطنان من، شما احزاب سیاسی، دقت کنید و بدانید که عده‌ای در روزهای آخر مجلس چهاردهم آمدند در مجلس تا در اینجا که خانهٔ شماست با قاطبهٔ ملت ایران مخالفت کنند و بالاخره مجلس را در آخر دوره از کار انداختند و دورهٔ فترت ایجاد شد و کاری که نمی‌بایست بکنند کردند و امروز ۳۰۰ میلیون تومان کسر بودجهٔ شما نتیجه عملیاتی است که در ایام فترت واقع شد. در دورهٔ پانزدهم وقتی که انتخابات تهران می‌خواست شروع شود، برای آزادی انتخابات در دربار متحصن شدیم و جواب منفی شنیدیم ... در دورهٔ شانزدهم من به تمام معنی مأیوس بودم و گفتم در دورهٔ چهاردهم و پانزدهم اقدام کردیم ولی موفق نشدیم. این مرتبه اقدام می‌کنیم شاید به نتیجه برسیم.

بعد من از شما مردم برای اجتماع در جلوی دربار دعوت کردم و شما همه آمدید و با یک رشد ملی حتی یک نفر هم صدایی نکرد. در حالی که آنها می‌خواستند شما صدایی بکنید و شما را به عنوان

آشوبگر گرفته دچار مشقت بکنند. ولی شما آمدید و در آنجا حاضر شدید و ما رفتیم در دربار. و فقط خواهشی که کردم این بود که آقای دکتر اقبال از وزارت کشور برکنار شود. ولی چون خواهش ما انجام نشد آمدیم و مبارزه کردیم و آنچه را که بود من و چند نفر از نمایندگان شجاع اقلیت که آنها را می شناسید گفتیم و مبارزه ما به قدری شدت کرد که اقلیت زمامدار شد. در کجای دنیا دیده‌اید که اقلیتی زمامدار شود؟

این زمامداری اقلیت هیچ نبود مگر اینکه شما هموطنان عزیز من، شما دوستان ایران، از این اقلیت پشتیبانی کردید. این دولت فقط از این نظر روی کار آمد که احقاق حق ملت ایران بشود. این دولت روی کار آمد که دیگر این ملت استعمار نشود. حالا این طور وانمود می کنند که احساسات شما در نتیجه تحریکات این دولت است. آیا این دولت با کسی صحبت کرده با کسی حرف زده؟ اگر این احساسات نبود می شد اقلیت در مجلس زمامدار شود؟... شنیدم سه روز قبل آقای سفیر انگلیس رفته به دیدن جناب آقای تقی زاده رئیس مجلس سنا و به ایشان گفته است چه شده که در مجلس شورای ملی اقلیتی تشکیل شده که با دولت دکتر مصدق مخالفت می کنند، ولی در مجلس سنا چنین اقلیتی تشکیل نشده است؟ من به شما می گویم که تا دولت دکتر مصدق هست با ایران داخل مذاکره نمی شویم. آقای تقی زاده جوابی را که مقتضی بوده راجع به عدم دخالت یک دولت خارجی در امور داخلی یک کشور مستقل به آقای سفیر انگلیس داده‌اند.

اکنون من به شما عرض می کنم این دولت محال است کاری برخلاف مصالح شما مردم این مملکت بکند و تا این دولت رأی عدم اعتماد از مجلس نگیرد با کمال شدت و سختی برای احقاق حق شما مبارزه خواهد کرد.^۷

روزنامه منچستر گاردین در ۶ مهر نوشت:

بحران نفت ایران چون آبی که به تدریج گرم شده باشد به نقطه جوش خود رسیده است و تصمیم دولت ایران به اخراج کارشناسان انگلیسی که متضمن قطع کامل دست انگلیسیها از منابع نفتی ایران است، بار دیگر جنب و جوش و غلغله‌ای به وجود آورده است. این جنب و جوش بخصوص از این نظر جنبه‌ای خطرناک به خود گرفته است که مطبوعات وابسته به حزب محافظه کار علناً از لزوم اعمال زور در ایران صحبت می‌کنند.

در این موقع که انتخابات عمومی انگلستان نزدیک است، ممکن است نظر محافظه کاران در تصمیم دولت کارگری مؤثر واقع گردد. انگلستان اکنون می‌تواند آبادان را اشغال کند ولی باید خونسردی را حفظ کرد و به دقت به عواقب کار اندیشید. تصرف آبادان و اعمال زور علاوه بر اینکه متضمن نقض قوانین بین‌المللی است، عواقب خطرناکی خواهد داشت که هنوز نمی‌توان آنها را پیش‌بینی کرد. پیاده کردن نیرو در ایران ممکن است حتی به انهدام پالایشگاه عظیم آبادان منجر شود و در این صورت جز پشیمانی برای انگلستان باقی نخواهد ماند. باید امر به اخراج متخصصین انگلیسی را قبول کنیم و نگذاریم راه حل مسالمت‌آمیز مسدود شود.^۸

زور آزمایی ایران و انگلیس با پیروزی بی‌چون و چرای مصدق به پایان رسیده بود. مراسم پایانی جشنواره بریتانیا در ۷ مهر که با تشریفات کمتری

۸. منچستر گاردین، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۱. ولی روزنامه‌های تهران معتقد بودند که «۳۰۰ کارشناس انگلیسی که هنوز در آبادان مانده‌اند، بیشتر کسانی هستند که در زمان جنگ در ارتش انگلیس خدمت کرده و به درجه افسری رسیده‌اند و بیشتر این افراد کارشناسان نفتی نیستند. در بعضی محافل گفته شده است این عده را انگلیسیها برای روزی در آبادان نگاه داشته‌اند که بخواهند به آنجا حمله کنند. از جانب دیگر اظهار شده است که انگلیسیها این عده را از این جهت احضار نکرده‌اند که «حق تصرف» را در تأسیسات نفت از دست ندهند و به دنیا اعلام کنند که شرکت نفت طبق تصمیم دادگاه لاهه می‌خواست به کار خود در خوزستان ادامه دهد ولی دولت ایران از این عمل جلوگیری کرد.» (مجله تهران مصور، شماره ۴۲۱، ۱۵ شهریور ۱۳۳۰).

از مراسم گشایش آن برپا شد، جنبه نمادین داشت. در این هنگام جورج ششم به شدت بیمار بود و وزیران انگلیس اشتغال خاطرهای دیگری غیر از حضور در این مراسم داشتند. بدین جهت بود که وقتی پرچم انگلیس فرود آمد و دسته موزیک گارد سلطنتی کوس عقب نشینی را زد، حتی موریسون برگزارکننده فستیوال حضور نداشت.^۹

روند عقب نشینی انگلیسیها از ایران در ۲۲ شهریور هنگامی آغاز شد که هیئت مدیره شرکت نفت در لندن از طریق بی سیم نیروی دریایی به میسون نماینده خود در ایران تلگراف زد که بسیار اهمیت دارد که مانع شوید قایقهای یدک بر مخصوص راهنمایی کشتی های نفتکش در شط العرب به دست ایرانیان بیفتد. باید مصدق را از دستیابی به قایقهای یدک بر محروم کنیم تا نفتکشهای خارجی نتوانند نفت متعلق به شرکت را صادر نمایند. دریادار والیس به وزارت دریاداری اطلاع داد در صورتی که دستورالعمل دیگری واصل نشود، او فقط یدک برهایی را نجات خواهد داد که پرچم انگلیس را دارند.^{۱۰} اتلی قبلاً موافقت کرده بود که فقط از یدک برها و کشتیهایی حمایت کنند که در امتداد ساحل ایران لنگر انداخته اند.^{۱۱} روزنامه تایمز در سوم مهر گزارش داد که ناوشکن انگلیسی لاخ کوچ چند عدد از آنها را تا بصره اسکورت کرده است.

روز ۲۵ شهریور شرکت سابق با صدور بخشنامه ای خدمت کلیه کارمندان و کارکنان نفت را به حالت تعلیق درآورد. منظور از این بخشنامه این بود که کارگران را به علت قطع شدن حقوق به عصیان و طغیان وادارد.

۹. مایکل فراین، دوران ریاضت، انتشارات هادر و استاتون، لندن، ۱۹۶۳، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۱۰. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۸۷ وزارت خارجه.

۱۱. پرونده ۸۰۰/۶۵۳ وزارت خارجه.

متن بخشنامه به این شرح بود:

ضمن اظهار تأسف به اطلاع می‌رساند نظر به مقتضیاتی که شرکت را تحت فشار قرار داده، از تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۳۰ از خدمت در شرکت تعلیق می‌شوید و اینک شرکت مایل است تأکید نماید که خاتمه خدمت شما در شرکت موجب الزام و تعهدی برای شرکت نفت انگلیس و ایران نمی‌باشد. در مدت تعلیق پرداخت دستمزد شما از طرف این شرکت قطع خواهد شد و شما مختار هستید که در جاهای دیگر تهیه شغل نمایید و ضمناً هیچ‌گونه تسویه حساب قطعی صورت نخواهد گرفت. زیرا به خدمت شما در شرکت خاتمه داده نشده، بلکه به حالت تعلیق درآمده است.

هیئت مدیره موقت فوراً این اقدام موزیانه را خنثی کرد و بسرعت کلیه پاکت‌های محتوی بخشنامه را جمع‌آوری و به نوبه خود بخشنامه‌ای به شرح زیر صادر نمود:

اخیراً بخشنامه‌هایی از طرف مقامات غیرمسئول راجع به تعلیق خدمت و عدم پرداخت حقوق کارمندان و کارکنان منتشر شده بود. لازم است بدین وسیله تایید نماید که کارمندان و کارگران شرکت دریافت حقوق و دستمزدشان طبق مقررات قبلی ادامه خواهد یافت.^{۱۲}

به دنبال آن، طی نامه‌ای به راس رئیس پالایشگاه آبادان اطلاع داد که چون بعضی از کارمندان انگلیسی از همکاری با هیئت مدیره موقت استنکاف نموده و خدمتی در شرکت نفت انجام نمی‌دهند، از این تاریخ حق استفاده از منازل و وسایل شرکت و ورود در دفاتر و دخالت در امور پالایشگاه را ندارند.^{۱۳}

۱۲. خلیف، جلد ۲، ص ۸۹۷.

۱۳. همانجا، ص ۹۳۳. در همان روز روزنامه دیلی تلگراف ارگان حزب محافظه‌کار

روز چهارم مهر سفیر انگلیس در ایران یادداشتی به دولت ایران تسلیم و بر علیه تصمیم دولت درباره لغو جواز اقامت کارمندان انگلیسی اعتراض نمود و مسئولیت عواقب امر را به عهده دولت ایران گذاشت. همان روز هیئت وزیران انگلیس جلسه‌ای تشکیل داد و تصمیم گرفت که نخست‌وزیر انگلیس تلگرافی به رئیس جمهور امریکا بزند و از او درخواست مساعدت نماید. اتلی در این تلگراف گفته بود که اگر کارشناسان انگلیسی از آبادان اخراج شوند، لطمه بزرگی به حیثیت و آبروی انگلستان در خاورمیانه وارد خواهد شد و راه دیگر این است که انگلستان متوسل به نیروی نظامی شود تا از اخراج آنها جلوگیری نماید. رئیس جمهور فوری جواب داد و به دولت انگلستان توصیه نمود که از بکار بردن قوای نظامی خودداری نماید و اضافه کرد که اگر انگلستان مبادرت به چنین کاری نماید دولت امریکا از آن پشتیبانی نخواهد کرد. همان روز رئیس جمهور امریکا به دولت ایران توصیه نمود که از تصمیم خود عدول نماید، زیرا اجرای آن موجب خواهد شد که حل قضیه نفت

← سرمقاله‌ای نوشت که منعکس‌کننده نظر چرچیل و سیاستمداران حزب محافظه کار انگلیس درباره سیاست آن کشور در ایران بود. بخشی از این مقاله چنین است: «در ظرف روزهای آینده، دولت انگلیس باید تصمیم بگیرد که آیا تصمیم عدم تخلیه آبادان باید اجرا شود یا نه، و در صورت مثبت چگونه باید عمل کرد. باید خیلی پیش تصمیم گرفته می‌شد که اتباع انگلیس که در یک کشور خارجی به انجام وظایف حقه خود مشغول هستند نباید چنین مورد تهدید قرار گیرند. در تاریخ انگلستان چنین تحقیری سابقه ندارد. سیاست دولت انگلیس - اگر سیاستی داشته باشد - این است که منتظر سقوط دکتور مصدق بر اثر اقدامات خودش بماند تا شاید جانشین او حاضر به مذاکره بر پایه مقبول‌تری گردد و تا آن زمان دکتور مصدق اختیار تام دارد که اتباع انگلیس را حقیر و خفیف سازد و اموال آنها را مورد تجاوز قرار دهد. مسلم است که پس از اخراج انگلیسیها، هر حکومت دیگری که برای بازگرداندن آنها مذاکره کند، به خیانت به منافع عالی کشور متهم خواهد شد و احتمال کمی در بقای او هست. برای آنکه قمار تغییر مصدق برد داشته باشد، باید با ابزار قدرت توأم باشد و اگر مانند گذشته با ضعف توأم باشد، باخت آن حتمی است.»

دشوار گردد.

دولت ایران اعتنایی نکرد و پالایشگاه آبادان از طرف سربازان ایرانی اشغال شد و ورود خارجی‌ان به آن منع گردید. این مصادف با روزی بود که کاپر کنسول انگلیس در خرمشهر به مقامات لندن اطلاع داد که انتظار اغتشاشاتی را در آبادان دارد.^{۱۴} هم ایرانیان و هم انگلیسیها دلایلی برای اجتناب از خشونت داشتند ولی هیچ کدام نمی‌خواستند که دیگری زیاد احساس امنیت داشته باشد. در ششم مهر دولت ایران روانامه کاپر یعنی سندی که براساس آن وی را به سمت سرکنسول شناخته بود، لغو کرد و به او دستور داد همراه با باقیمانده کارمندان شرکت نفت ایران را ترک نماید.^{۱۵} در هشتم مهر وزارت خارجه انگلستان اعلام داشت که کلیه کارشناسان انگلیسی از ایران خارج خواهند شد. لذا کاپر همراه با میسون و سه روزنامه‌نگار به عرشه موریشس رفت تا درباره ترتیبات نهایی به گفتگو پردازد.^{۱۶} ایرانیان خواه به نشانه نارضایتی و خواه به عنوان اقدام احتیاطی تصمیم گرفته بودند به موریشس اجازه ندهند در اسکله آبادان پهلو بگیرد و مسافران را سوار کند. به هیچ یک از کرجیهای ساحلی انگلیس نیز اجازه داده نشد آنان را به رزمنواو ببرد. قرار شد این کار را قایقهای متعلق به نیروی دریایی ایران انجام بدهند.^{۱۷}

در ۹ مهر وزارت خارجه انگلیس اعلام کرد: «ترتیباتی داده شده که کارمندان انگلیسی هرچه زودتر از آبادان تخلیه شوند.» و چرچیل طبق گزارش تایمز با بی‌رحمی هرچه تمامتر تعهد اتلی در ماه ژوئیه را

۱۴. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۹۱ وزارت خارجه.

۱۵. پرونده ۳۷۱/۹۱۴۵۱ وزارت خارجه.

۱۶. پرونده ۶۶۴ ۵۳/۱۳۰ وزارت دریاداری.

۱۷. اطلاعات واصله از ناخدا رندال به جیمز کیبل.

خاطر نشان ساخت که گفته بود در هیچ شرایطی آبادان را کاملاً تخلیه نخواهند کرد.

تخلیه در ۱۱ مهر صورت گرفت و خبر آن در تایمز ۴ اکتبر منتشر شد.^{۱۸} در دفتر بحریمایی رزمناو موریشس در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۵۱ چنین نوشته شده است:

ساعت ۹/۱۵: قایق ایرانی که کارمندان شرکت نفت سوارش هستند در کنار موریشس پهلو گرفت.

ساعت ۱۱: یدک‌برهای انگلیسی عازم بصره شدند.

ساعت ۱۲/۳۲: موریشس به سوی بصره به راه افتاد.

۲۸۰ کارمند انگلیسی پس از آنکه از گمرک ایران گذشتند و مأموران گمرک برخلاف معمول زیاد اشکال‌تراشی نکردند سوار موریشس شدند و ۴۰ نفر دیگر با هواپیما آبادان را ترک نمودند. هندیها و پاکستانیها با رزمناو دارسا به شبه قاره اعزام گردیدند.^{۱۹} عکسی که از این جریان باقی مانده نشان می‌دهد که بیشتر کارمندان انگلیسی در دمای متجاوز از ۳۱ درجه سانتیگراد کت‌هایشان را درآورده و کراوات‌هایشان را شل کرده‌اند و در انتظار سوار شدن به قایق هستند. کاپر، که خودش روز بعد ایران را ترک کرد، و سرهنگ دان وابسته نظامی سفارت انگلیس که از تهران آمده بود، از اسکله شماره یک مراقب سوار شدن کارمندان بودند. در عرشه رزمناو موریشس دسته موزیک به نواختن اشتغال داشت و کارمندان دسته‌جمعی به خواندن سرود «به امید دیدار» پرداختند و وقتی از برابر خانه مدیرعامل شرکت گذشتند هورا کشیدند. ستوان نیروی دریایی رندال به خاطر

۱۸. ویلیام راجر لوئیس، امپراتوری انگلیس در خاورمیانه طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۴۵، ص ۶۸۹ و هنری لانگهرست، ماجراهای نفت، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۱۹. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۹۳ وزارت خارجه.

می آورد که بسیاری از آنان می گریستند.^{۲۰} پایان غم انگیزی بود برای یک اقامت طولانی و استعمار پنجاه ساله و آغاز نامناسبی برای انتخابات عمومی انگلیس در اکتبر ۱۹۵۱. اسمعیل راثین خبرنگار مخصوص مجله تهران مصور و علی خادم عکاس آن مجله که از تهران به آبادان رفته بودند، حرکت آخرین کارشناسان نفتی انگلیسی را از آبادان از نزدیک مشاهده کرده و گزارش خود را به این شرح در شماره ۴۲۵ مورخ ۱۲ مهر تهران مصور منتشر نمودند:

ده هزار صندوق

وقتی انگلیسیها فهمیدند که سنبه پُرزور است و بایستی روز انقضای مدت ده روز آبادان را ترک کنند، شروع به ساختن صندوقهای چوبی و بسته بندی اثاثیه خود نمودند. روی هم رفته کلیه متخصصین انگلیسی و پاکستانی و هندی قریب ده هزار صندوق اثاثیه باخود از ایران بردند.

اشیاء مسروقه

در میان اثاثیه ها آنچه در گمرک ضبط شده قریب پنج هزار لوازم زندگی و کار متعلق به شرکت ملی نفت بود که به طور دزدی و قاچاقی می خواستند از ایران ببرند. در میان اسباب و اثاثیه آنها بخاری های دیواری، کلیدهای برق، زیلو، تشک، تختخواب، صندلی فلزی، دستگیره های فلزی، سرویسهای غذاخوری و هزار جور وسایل دیگر جا داده بودند.

سرقت اشیاء پالایشگاه

در بین اثاثیه یک صندوق بزرگ جای داشت که یک تن وزن آن بود و اظهارنامه آن به نام میدلتون بود. در این صندوق حساس ترین ابزار و آلات کار پالایشگاه وجود داشت که در اثر مراقبت آذری و امیری رؤسای

۲۰. اطلاعات واصله از ناخدا دوم رندال به جیمز کیبل.

گمرک آبادان و گمرک شرکت در روی اسکله ضبط شد. در چمدان رئیس حسابداری چند عدد پرونده مربوط به کار و نقشه‌های دستگاه حساب الکتریکی به نام «هالدیک» ساخت کارخانه بریتیش تپیدتر کشف شد. اگر این پرونده‌ها برده می‌شد ماشین آلات مزبور به هیچ وجه ارزش نداشت.

مرغ و سگ

دسته سیصد نفری کارشناسان هنگام عزیمت بعضی عملیات تخریبی در خانه‌های شرکت کردند. اینها سگ و گربه و حیوانات اهلی خود را به بنگاه دامپروری شرکت برده و با آمپول مسموم یا با گلوله کشتند. در میان این عده یک انگلیسی یک عدد مرغ به پیشخدمتش داده بود و گفته بود: «این را نگهدار که سه ماه دیگر برمی‌گردم.» بعضی از آنها که مستخدم در منزل نداشتند لوله‌های شیر آب و دستگاه‌های الکتریکی را بازگذاشته و رفته بودند.

پس از بیست سال

دو شب قبل از حرکت در «جیم خانه کلاب» و سایر باشگاهها از طرف انگلیسیها تا صبح رقص و ساز و آواز و خوشگذرانی بود. بعضی از آنها خود را به شکل دکتر مصدق و مکی درآورده بودند.

همان شب در منزل مهندس بازرگان ضیافتی به افتخار رؤسای انگلیسی برپا بود. در این مجلس آقای بازرگان هنگامی که لیوان آب خود را به سلامتی آقای راس رئیس پالایشگاه بلند کرد، همه حضار لبخندهایی زدند. راس می‌گفت: «پس از بیست سال که از ایران می‌روم خیلی متأثرم. من در آبادان خیلی زحمت کشیدم». بعد رویش را به مکی نمود و گفت: «آیا به من اجازه می‌دهید بمانم؟» مکی جواب داد: «می‌ترسم ناو موریش برای وجود شخص شما باز در برابر آبادان بایستد و ما را تهدید کند. ولی

به هر حال اگر بخواهید فردا صبح قرارداد با ما امضا کنید قبولتان داریم.»
راس گفت: «من به شرکت سابق ضمانت داده‌ام و نمی‌توانم.» مکی پاسخ داد: «پس به سلامت.»

هندیها گریه می‌کردند

هندیها و پاکستانیها اصولاً از رفتن از ایران خیلی ناراضی بودند و حتی عده‌ای از آنها گریه می‌کردند و می‌گفتند «ما بعد چه کار کنیم؟» شرکت سابق برای اینکه آنها را مجبور به رفتن از ایران بکند کلیه حقوق چندماهه و بازنشستگی آنها را ضبط کرده و فقط به هر یک از آنها سی لیره خرج سفر داده و گفته است پس از ورود به هندوستان بقیه حقوق و مزایای شما پرداخت خواهد شد.

موقع حرکت

از ساعت ۵ صبح به تدریج خدایان نفت با چمدانهای دستی خود جلوی «جیم‌خانه کلاب» اجتماع کرده منتظر فرا رسیدن ساعت حرکت بودند. مأمورین انتظامی از صبح زود کلیه خیابانها و کوچه‌هایی را که به اسکله مرغابی و کلوب مخصوص انگلیسیها منتهی می‌شد بسته، عبور و مرور افراد متفرقه و کارگران عصبانی را سد کرده و مانع ابراز احساسات مخالف بودند. در ساعت ۹ صبح سه ناوچه پنجاه تنی و دو ناوچه بیست تنی در حالی که پرچم ایران در انتهای آنها در اهتزاز بود، به اسکله مرغابی پهلوی گرفتند. ک. بی. راس مدیرکل پالایشگاه در حالی که سعی می‌کرد خود را خندان نشان دهد کنار اسکله آمد.

چهارمین دسته آماده حرکت می‌شد. سرنشینان آن در قایق از جا بلند شده شروع به خواندن سرود ملی انگلستان کردند. پس از خاتمه سرود سه بار به سلامتی پادشاه انگلیس هورا کشیدند.

در پنجمین قایق که می‌خواست حرکت کند، ناگهان سه دختر زیبا و

دلربای ارمنی در حالی که چشمهایشان از گریه سرخ شده و باد کرده بود، به کنار اسکله آمده شروع به گریه کردن برای رفتن معشوقهایشان کردند. هر قدر گریه این سه دختر دلباخته زیاده‌تر می‌شد، خنده مردمی که در کنار اسکله جمع شده بودند بیشتر می‌شد. بالاخره یکی از دخترها طاقت نیاورد و خود را به کنار اسکله رسانید و از معشوقش دو سه بوسه گرم برداشت.

سیل خبرنگاران خارجی سرازیر شد. راس مدیرکل پالایشگاه و سرگرد میسون افسر تانک در حمله به ایران در وقایع شهرپور در برابر دستگاه ضبط صدای رادیو لندن (بی‌بی‌سی) قرار گرفتند. راس ابتدا تاریخچه تأسیس پالایشگاه آبادان و زحمات پنجاه ساله انگلیسیها را ستود و گفت: «تأسف من و سایر همکارانم در این ساعت این است که تمام زحمات نیم قرن ما به هدر رفته و این تأسیسات عظیم از بین خواهد رفت، زیرا من یقین دارم که ایرانیها قادر نیستند به تنهایی این دستگاه عظیم را اداره کنند.» میسون افسر مستعمراتی هم شدیدتر از راس اظهاراتی کرد.

تلافی می‌کنیم

آتاشه نظامی سفارت انگلیس با تمام نشانها و مدال و لباس رسمی خود شاهد عزیمت متخصصین انگلیسی بود. او در جواب یکی از انگلیسیها گفت: «بزودی جبران رفتن شما خواهد شد. هیچ فکر نکنید. امپراطوری بریتانیا بیدار و هوشیار است.»

چون مسافت اسکله مرغابی تا کشتی موریشس زیاد بود، قریب نیم ساعت تخلیه متوقف شد. در این مدت انگلیسیها با هم شروع به صحبت کردند و از چند نفر آنها شنیده می‌شد که می‌گفتند تا سه ماه دیگر برمی‌گردیم. در شهر هم همین شهرت را داده بودند.

در ساعت ۲ بعد از ظهر، همین که ناو موریس پس از ۱۲۰ روز تهدید و مانور با انگلیسیها از آبادان به بصره حرکت کرد، کارگران و مردم آبادان در کنار ساحل اجتماع کرده تظاهرات مخالف می کردند و «مرده باد انگلیس، مرده باد بیگانه پرستان، مرده باد اجنبی پرستان» می گفتند.

*

بررسی رویدادهای ۱۳۳۰ با معیارهای امروزی کاری است بس دشوار که گاهی درک آنها را با اشکال روبه رو می کند. وقتی ملاحظه می کنیم که ناوگان جنگی انگلیس به مدت ۱۴ هفته متوالی تنها در چند صد متری ساحل مجهزی که هر روز مردم به تظاهرات خشمگینانه می پرداختند لنگر انداخته بودند ولی مورد هیچ گونه حمله ای قرار نگرفتند، پی می بریم که اوضاع جهان چه قدر فرق کرده است. اگر امروز چنین واقعه ای رخ می داد بدون شک به جنگ و جدال می انجامید. البته در آن هنگام صلح برقرار بود و بین ایران و انگلیس روابط سیاسی وجود داشت و ناوگان انگلیس نیز در آبهای متعلق به عراق لنگر انداخته بودند. امروزه هیچ یک از این ملاحظات مانع نمی شود که دولتها نشانه هایی از نارضایتی و خشم خود را نسبت به آنچه که به تحقیق یک تجاوز دریایی معصومانه نبود بروز ندهند. از سازمانهای تروریستی که امروزه قادرند بر دولتها اعمال نفوذ کنند، نام نمی بریم.

در ۱۲ مهر هیئت وزیران انگلیس موافقت کرد که نیروهای دزد دریایی متفرق شوند و وظایف عادی خود را از سر بگیرند.^{۲۱} وزارت دفاع تانکها و خودروها و سایر وسایل خود را در خلیج فارس سوار کشتیهای مخصوص حمل تانک کرد. در پایگاه شعبیه به جز افراد نیروی هوایی

انگلیس فقط پرسنل تعمیرات باقی ماندند.^{۲۲} سه گردان سرباز که این همه مدت انتظارشان را می کشیدند هیچ گاه به آنجا نیامدند. در کره، سربازان انگلیسی که از اهداف امریکا پشتیبانی می کردند در یک حمله تازه ملل متحد شرکت کردند و به زودی درگیر جنگهای شدیدی شدند. روزنامه تایمز گزارش داد که در سه ماهه چهارم سال ۱۹۵۱ خزانه داری بریتانیا در حدود ۶۰۰ میلیون دلار از دست داده و فقط ۳۲۶۹ میلیون دلار در اختیار دارد.

در ۱۲ مهر هنوز رزمناو وینگو در برابر آبادان بود و ناوشکهای سیترو و آرمادا مشغول اسکورت کردن یدک برهای بیشتری به کویت بودند. حضور آرمادا موجب یکی از شوخیهایی شد که در نیروی دریایی انگلیس مرسوم است. فرمانده آن تلگراف زد: «دریک رفته ولی آرمادا هنوز این جاست».^{۲۳}

از دست دادن پالایشگاه آبادان به اندازه ای که محافظه کاران انتظار داشتند بر احساسات رأی دهندگان انگلیسی تأثیر نگذاشت، هرچند ۳۱ درصد کاندیداهای حزب محافظه کار در نطقهای انتخاباتی خود این مطلب را ذکر نمودند.^{۲۴} چرچیل با گفتن این کلمات نخستین تیر را شلیک کرد: «ما از صحنه جنگ گریختیم، حتی قبل از آنکه نخستین گلوله را شلیک کرده باشیم».^{۲۵} موریسون در سخنرانی خود در کنفرانس حزب

۲۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۹۴ وزارت خارجه.

۲۳. اطلاعات واصله از دریادار هالیز که در آن هنگام در رزمناو آرمادا درجه ستوان یکمی داشت به جیمز کیبل. اشاره به سرفرانسیس دریک دریاسالار انگلیسی است که در

۱۵۸۸ آرمادای شکست ناپذیر اسپانیا را شکست داد.

۲۴. د. ا. بانلر، انتخابات عمومی انگلستان در ۱۹۵۱، لندن، انتشارات مک میلان، لندن،

۱۹۵۲، ص ۵۵-۵۳.

۲۵. روزنامه تایمز، ۳ اکتبر ۱۹۵۱.

کارگر اظهار نمود: «ما با توجه به احساسات خود کارمندان شرکت نفت تصمیم گرفتیم که بهتر است آنها را خارج کنیم تا اینکه به زور نگاه داریم.»^{۲۶} این سخنان خشم کارمندان تخلیه شده را برانگیخت که می‌گفتند ما حاضر بودیم تا وقتی که دولت بخواهد در آبادان بمانیم. آنان قبلاً نارضایتی خود را از ترتیباتی که برای عزیمتشان داده شده بود اعلام داشته بودند.^{۲۷} چرچیل حملات خود را از سر گرفت و در نطق دیگری اظهار داشت:

حقیقت قضیه این است که وزیران ما روز به روز و هفته به هفته به این سو و آن سو رانده می‌شدند و قادر به اخذ تصمیم نبودند، تا اینکه امروز ما با یک خسارت بزرگ و فاجعه عظیم روبه‌رو شده‌ایم.^{۲۸}

هنگامی که اتلی و موریسون کوشیدند به اتهامات چرچیل از جمله اینکه اتلی تعهد ۳۰ ژوئیه خود را در عدم تخلیه کامل آبادان زیر پا گذاشته است، پاسخ بدهند به نتیجه‌ای نرسیدند. این استدلال که اتلی هیچ‌گاه توسل به زور را در نظر نگرفته بود پذیرفتنی نبود. زیرا وقتی وزیر مشاور کابینه در اجلاس ۳۰ ژوئیه مجلس لردان تعهد اتلی را مطرح ساخت، افزوده بود: «دولت هرگونه پیامدهای این تصمیم را می‌پذیرد.»^{۲۹}

از این‌رو رهبران حزب کارگر زمینه بحث را تغییر دادند و از چرچیل سؤال کردند که آیا به عقیده او ما می‌بایست با ایران می‌جنگیدیم؟ این تاکتیک با سیاست حزب کارگر انطباق داشت که می‌کوشید محافظه کاران را به طور اعم و چرچیل را به طور اخص جنگ طلب جلوه دهد. نمونه این

۲۶. بانلر، اثر یاد شده، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲۷. روزنامه تابمز، ۲ و ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱.

۲۸. گیلبرت، اثر یاد شده، ص ۶۴۲.

۲۹. به فصل ششم مراجعه کنید.

سیاست پرسش مشهوری بود که روزنامه دلی می‌رود با تیتیر درشت در صفحه نخست خود عنوان کرد: «دست چه کسی روی ماشه تفنگ قرار دارد؟» این شیوه برخورد با نطق رادیویی موریسون در ۱۷ اکتبر (۲۴ مهر) به اوج خود رسید:

اگر ما به آبادان سرباز می‌فرستادیم ممکن بود آتش جنگ برافروخته شود. آیا ما طالب صلح بودیم یا جنگ؟ تنها یک چیز توسل به زور در ایران را توجیه می‌کرد و آن نجات جان شهروندان انگلیسی بود. اعزام نیرو به هر منظور دیگری ما را با خطرات جدید روبه‌رو می‌ساخت. دنیا به ما به عنوان متجاوز می‌نگریست. خطاهای ایرانیان فراموش می‌شد. حتی دوستان و متحدین ما بر ضد ما می‌شوریدند. هرگاه جنگ آغاز می‌شد، معلوم نبود کار به کجا می‌کشید و در کجا متوقف می‌شد.^{۳۰}

این استدلال قابل قبول بود، هرچند با خط‌مشی موریسون در خلال مناقشه و سرزنشهایی که به سفیر امریکا کرده بود تناقض داشت. موریسون در این خصوص اظهار داشت:

آنچه من با آن مخالفت می‌کردم خط‌مشی دولت ایالات متحده بود که مرتب چوب لای چرخ ما می‌گذاشت و از پشتیبانی ما مضایقه می‌کرد.^{۳۱}

یادآوری این نکته اهمیت دارد که در سال ۱۹۵۰ استالین هنوز زنده بود و خطر جنگ با اتحاد شوروی بسیار واقعی و حتی امکان‌پذیرتر از چهل سال بعد بود. موریسون نیز به قدری از پیچ و خمهای سیاست جهانی به دور بود که به مقاله‌ای که در ۱۷ اوت ۱۹۵۱ در نشریه برای صلح پایدار، برای دموکراسی توده‌ای درباره ملی شدن صنعت نفت ایران منتشر شد

۳۰. باتلر، اثر یاد شده، ص ۱۱۸.

۳۱. استاد روابط خارجی امریکا، ص ۲۰۸-۲۰۵.

توجه نکرد. در این مقاله حملات شدیدی به سیاست و رهبری دکتر مصدق به عمل آمده بود.^{۳۲}

ریچارد استوکس مهرداد سلطنتی که در مرداد ۱۳۳۰ ریاست هیئت نمایندگی انگلیس را در مذاکرات کاخ صاحبقرانیه به عهده داشت، طی نطق انتخاباتی خود در ایالت چشایر شرکت نفت را غارتگر خطاب کرد. استوکس که روش آشتی ناپذیری در کنفرانس صاحبقرانیه در پیش گرفته و مذاکرات را با دولت ایران قطع کرده بود، در برابر انتقادات حزب محافظه کار که دولت کارگری را مسئول شکست انگلستان در ایران می دانست صریحاً اظهار داشت که این شرکت به جای بهره برداری از صنعت نفت طبق اصول متداول بازرگانی، مشغول غارت و غصب حقوق ایران بوده و درآمد شرکت نفت از ایران مشروع نبوده، بلکه به منزله اموال مسروقه بوده است.

نکته شایان توجه دیگر در نطق استوکس در چشایر این بود که ارزش پالایشگاه آبادان را بیش از ۲۸ میلیون لیره ندانست و بدین وسیله گزارشهای خبرنگاران را که به دلایل نامعلوم ارزش پالایشگاه را ۵۰۰ میلیون لیره برآورده کرده بودند تکذیب کرد. حقیقت گویی استوکس موجب خشم رهبران حزب محافظه کار شد و برخی از آنان از جمله براندن برکن که در زمان جنگ وزارت اطلاعات را برعهده داشت پرسیدند آیا اتلی با بیانات استوکس مبنی بر اینکه شرکت نفت انگلیس و ایران محصول چپاول و غارت، یعنی اموال مسروقه است موافق می باشد؟ براندن برکن افزود که استوکس با این نطق خود از عقاید دکتر مصدق که شرکت نفت را غاصب نامید پیروی کرده است.^{۳۳}

۳۲. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۸۸ وزارت خارجه.

۳۳. کتاب سیاه، جلد ۴، ص ۲۵.

روزنامه تایمز گزارش داد که چرچیل در یکی از نطقهای انتخاباتی‌اش گفته است: «پیروزی ایران بزرگترین شکست انگلستان به‌شمار می‌رود و تنها علت آن عدم لیاقت و فهم نخست‌وزیر بریتانیا است.» روزنامه هرالد تریبون پنج مقاله درباره ایران انتشار داد و معتقد بود که ایران آخرین آثار استعمار را از صفحات تاریخ خود زدود. به عقیده این روزنامه تهدیدهای انگلیس که بلوفی توخالی بود فاتحه امپراتوری را خواند.

کنت راس مدیر سابق شرکت نفت انگلیس و ایران نیز در مصاحبه با روزنامه دیلی اکسپرس اظهار داشت:

اینک که به انگلستان بازگشته‌ام، داستان شکست و ننگ را با خود آورده‌ام. به اعتقاد من دولت انگلستان با پیروی از سیاست انتظار بزرگترین خبط را کرده و می‌توانم به طور یقین بگویم که همین سیاست موجب محرومیت ما از دوستی تمام کشورهای خاورمیانه گردید. پس از رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی بر ما لازم بود دیگر منتظر آن نشویم که دستور اخراج کارمندان ما از ایران صادر شود. ظاهراً دولت انگلیس انتظار داشت که کابینه دکتر مصدق هر لحظه برکنار شود و همین تصور بزرگترین خبط سیاسی بود که سیاستمداران انگلیس مرتکب شده‌اند. بر سیاستمداران ما لازم بود که بدانند دکتر مصدق قویترین مردی است که تاکنون در ایران به مقام نخست‌وزیری رسیده و بر ما لازم بود خواه ناخواه توافقی با او بکنیم.

ایرانیان از آقای استوکس رئیس هیئت اعزامی انگلستان انتقاد می‌کردند، زیرا رویه او تند و سخت بوده است. من شخصاً نمی‌دانم که آقای استوکس چه سابقه اطلاعاتی در این‌گونه مذاکرات دارد. ولی متأسفم که نامبرده در هر مورد که با سیاستمداران خاورمیانه وارد مذاکره شده، از همین رویه خودخواهانه‌ای که در ایران پیش گرفت و موجب برباد دادن منافع ما در آن کشور گردید، پیروی

می‌کرده است. لازم بود آقای استوکس به هر نحوی بود باب مذاکرات را باز می‌گذاشت ولی معلوم می‌شود نامبرده بکلی از قدرت دکتر مصدق و محبت ملی ایرانیان نسبت به وی بی‌اطلاع بوده است.

اینجانب همچنین به دولت انگلستان انتقاد می‌کنم. زیرا در هیچ موقعی نتوانست سیاست خود را نسبت به دولت ایران تعیین نماید و نتیجه آن این شد که ایرانیان در موقع اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان آنان را مورد تمسخر قرار دادند و در نتیجه لطمه بزرگی به حیثیت انگلستان وارد گردید. من کاملاً یقین دارم که کابینه دکتر مصدق مطمئن بود که بزودی چرچیل بر سر کار خواهد آمد و دولت وی از دولت کارگری نیرومندتر خواهد بود. از این رو ایرانیان در وارد کردن ضربت خود شتاب ورزیده و در این کار موفقیت کامل حاصل کردند. انگلستان در این کشمکش سالانه سی میلیون تن نفت ضرر کرده و همچنین بزرگترین پالایشگاه جهان را از دست داده است. ولی بدتر از آن دوستی ایران و شاید دوستی کلیه ملل خاورمیانه را از دست داده است.^{۳۴}

در چنین فضایی که افکار عمومی انگلستان در نتیجه شکست این کشور در آبادان بر ضد حزب کارگر برانگیخته شده بود، حزب مزبور در آستانه انتخابات عمومی که می‌بایست در دوم آبان ۱۳۳۰ برگزار می‌شد، در موضع ضعف قرار داشت.

فصل نهم

بعد چه گذشت؟

بازتاب رویدادهای ایران در مصر؛ ناکامی انگلیس در شکایت به شورای امنیت؛ شکست حزب کارگر در انتخابات انگلیس؛ تعطیل کنسولگریهای انگلیس در سراسر ایران؛ پیروزی مضاعف مصدق در دادگاه لاهه و قیام ملی ۳۰ تیر؛ قطع روابط سیاسی با انگلستان؛ اقتصاد بدون نفت؛ پیروزی مصدق در رفراندوم؛ کودتای ۲۸ مرداد

اکنون که خطر لشکرکشی انگلیس به ایران برطرف گردیده و مصدق در اخراج کارمندان انگلیسی شرکت نفت از آبادان که درواقع به منزله ریشه کن ساختن استعمار یکصد و پنجاه ساله بریتانیا از ایران بود، پیروز شده بود، محبوبیت بی نظیری نه تنها در ایران بلکه در سراسر منطقه خاورمیانه به دست آورده بود و اعراب به او لقب «زعیم الشرق» داده بودند. بازتاب حوادث ایران در کشور مصر فوری بود.^۱ در ۱۰ مهر

۱. خاطرات آنتونی ایدن، انتشارات فرزانه، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۸۵.

انگلیسیها آبادان را ترک کردند و در روز ۱۶ مهر (۸ اکتبر ۱۹۵۱) نحاس پاشا نخست وزیر مصر پیمان اوت ۱۹۳۶ مصر و بریتانیا را که مبنای قانونی حضور نظامی انگلستان در مصر بود لغو کرد. خبرنگار تایمز در قاهره گزارش داد:

رویدادهای ایران برای ناسیونالیستهای افراطی و ضدبیگانۀ مصر که معتقد بودند دیگر نباید انگلستان را عامل مؤثری در خاورمیانه به شمار آورد، یک نعمت غیرمترقبه بود.

دولت مصر ۱۵ اکتبر (۲۳ مهر) را روز انقای قرارداد و جشن ملی اعلام کرد که در ۱۶ اکتبر اغتشاشات ضدانگلیسی در اسمعیلیه، پورت سعید و سوئز آغاز گردید. کلیۀ مرخصیهای سربازان انگلیسی لغو شد. تعدادی سرباز از گردان یکم تفنگداران لنکاشایر و گردان یکم وفادار به منظور حفاظت زنان و کودکان انگلیسی به مصر اعزام شدند. این نیروها قبلاً برای شرکت در لشکرکشی به آبادان سوار کشتی شده بودند.

رویدادهای فوق به زودی صحت پیش بینی موريسون را ثابت کرد. وی در ۷ سپتامبر به هیئت وزیران انگلیس هشدار داده بود که «اگر انگلستان به اخراج از آبادان تسلیم شود، مصر ممکن است جرأت پیدا کند و به اقدامات حادی علیه پیمان نظامی دست بزند».^۲ وزیر خارجه انگلیس مجدداً در ۱۲ اکتبر در اجتماع هیئت وزیران در وزارت خارجه اعلام داشت: «باید مطلقاً در مصر ایستادگی کنیم» و در پاسخ سؤالاتی که از او به عمل آمد تأکید کرد که در صورت لزوم از قوه قهریه استفاده خواهد شد و برای اثبات نظر خود به یک توجیه جالب متوسل شد: «قضیه مصر بکلی با ایران فرق دارد. زیرا در وهله نخست ما نیروهای نظامی عمده‌ای

۲. صورتجلسه شماره (۵۱) ۶۰ هیئت وزیران انگلیس.

در آن کشور داریم.^۳ او که قبلاً گفته بود تنها چیزی که توسل به زور را در ایران توجیه خواهد کرد نجات جان شهروندان انگلیسی است،^۴ اکنون شیوه استدلال خود را عوض کرده و در نطق رادیویی ۷ اکتبر خود داراییهای انگلیس، یعنی کانال سوئز، را دلیل مداخله نظامی در مصر دانست. روزنامه تایمز در همان روز پشتیبانی از نظر موریسون را از سوی مقامی گزارش داد که هیچ از وی انتظار نمی رفت: دین آچسون وزیر خارجه آمریکا که به قول ویلیام راجر لوئیس مورخ امریکایی: وقتی همه حرفها زده شد، امریکاییها و انگلیسیها به این نتیجه رسیدند که برای کانال سوئز هیچ جانشینی وجود ندارد و باید آن را به هر قیمتی حفظ کرد.^۵

این فکر باطل موجب گردید که همان دولت انگلیس که اخیراً با ارزش ترین دارایی انگلیس در ماوراء دریاها را از دست داده بود، نیروهای خود را برای دفاع از یک سراب بسیج کند. زمان برای چنین کاری کاملاً نامناسب بود. پارلمان منحل شده بود و وزیران به منظور شرکت در مبارزات انتخاباتی پراکنده شده بودند و می کوشیدند خود را «مرد صلح» معرفی کنند که با لشکرکشی به ایران مخالفت ورزیده اند. اکنون وظیفه اتلی بود که دستور تقویت نیروهای انگلیسی مقیم مصر را صادر کند و دو تیپ پیاده را از قبرس به منطقه کانال منتقل سازد. تیپ های مزبور قبل از ۲۵ اکتبر، یعنی روزی که حزب کارگر در انتخابات شکست خورد، وارد مصر شدند و بنابراین وقتی روز بعد دولت محافظه کار چرچیل زمام امور را در دست گرفت، نخست وزیر جدید این کار را دنبال

۳. روزنامه تایمز، ۱۳ اکتبر ۱۹۵۱.

۴. د. ا. باتلر، انتخابات عمومی ۱۹۵۱ در انگلستان، انتشارات مک میلان، لندن، ۱۹۵۲، ص ۱۱۸.

۵. ویلیام راجر لوئیس، امپراتوری بریتانیا در خاورمیانه طی سالهای ۱۹۴۵-۱۹۵۱، ص ۷۱۴.

کرد. تا پایان سال ۱۹۵۱ «بزرگترین تجمعی که در زمان صلح به وسیله ارتش انگلیس انجام گرفته بود» در همین اقدام خلاصه می‌شد که طی آن تعداد افراد پادگان انگلیسی مقیم مصر را به شانزده گردان پیاده، دو هنگ و نیم زرهی و هفت هنگ توپخانه افزایش داد.^۶

هنگامی که ۶۶۰۰۰ کارگر مصری از سوی دولشان تشویق شدند که دست از کار کردن برای انگلیسیها بکشند، سربازان مزبور نقش کارگران بارانداز را ایفا کردند. ضمناً تعدادی سرباز مهندس از جزیره مورس و شماری کارگر عادی از قبرس و مالت و پنج هزار همافر نیروی هوایی از انگلستان برای به کار انداختن مراکز برق، کارخانه‌های تصفیه آب و حفاظت از دستگاههای فاضلاب در برابر خرابکاری اعزام شدند.^۷ سربازان و افراد مزبور مدت پنج سال تمام با اغتشاشات و جنگهای چریکی دست و پنجه نرم کردند تا اینکه سرانجام پس از مذاکرات مفصلی که با رژیم جدید مصر به عمل آمد، در تابستان ۱۹۵۶ اقدام به تخلیه کامل خاک آن کشور نمودند و آنگاه جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر فرصت را از دست نداد و در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ اقدام به ملی کردن کانال سوئز کرد و این اقدام خود را پیروی از سیاست دکتر مصدق «زعیم الشرق» نامید.

تشابه اهداف ایران و مصر باعث گردید که مصدق در بازگشت از سفر خود به امریکا در ۲۸ آبان ۱۳۳۰ در قاهره توقف کند. استقبال مردم قاهره از او بی نظیر بود و چند میلیون مصری پیرامون اقامتگاه مصدق گرد آمده بودند. همان شب دکتر مصدق ضمن نطقی در رادیو قاهره گفت که ایران طرفدار مبارزات ملی مصر می‌باشد و روز بعد در دانشگاه فؤاد اول

۶. گریگوری بلکس‌لند، عزیمت هنگها، اثر یاد شده، ص ۲۲۱.

۷. همانجا.

خطاب به مردم مصر اظهار داشت:

ما به خاطر یک معامله تجاری و کم و زیاد بودن عایدات نفت خود را ملی نکرده‌ایم. بی‌پرده می‌گوییم که استقلال ما در صورت ادامه عملیات شرکت سابق نفت انگلیس برای همیشه خدشه‌دار بود. من در این سفر به دوستان مصری خود می‌گویم که مشرق زمین بیدار شده است. ملت‌های ما زنجیرها را یکی پس از دیگری از دست و پای خود برمی‌دارند و به آنهایی که هنوز خواب امپراتوری مستعمراتی را می‌بینند پوزخند می‌زنند. شرط اساسی بقای صلح و آرامش دنیا این است که اینها دست از ستمگری و تجاوز بردارند و بگذارند ملت‌های کوچک یا بزرگ موجبات سعادت خود را فراهم آورند. اتخاذ هر تصمیمی درباره کانال سوئز یا نفت آبادان فقط مربوط به دولت مصر و ایران است. من گمان نمی‌کنم تنها مصر و ایران در قضایای حیاتی مربوط به یکدیگر سهم و شریک باشند، بلکه همه ملل شرق آنجا که مصیبت و درد به یکی از اعضای خانواده آنها روی آورد از تشریک مساعی و هم‌آهنگی و همدردی با یکدیگر خودداری نخواهند کرد.

در اعلامیه مشترکی که در آخرین روز اقامت مصدق در قاهره منتشر شد، دو کشور به وحدت آرمان‌های خود و تشریک مساعی در مبارزه با استعمار اشاره کردند. شهرداری قاهره نیز نام یکی از خیابان‌های شهر را که در سال ۱۳۱۸ به مناسبت عروسی محمدرضا پهلوی با شاهزاده خانم فوزیه خواهر ملک فاروق «شارع رضاشاه پهلوی» نامگذاری شده بود تغییر داد و آن را «شارع محمد مصدق» نامید. نحاس پاشا نخست‌وزیر مصر نیز همه گونه تجلیل از قهرمان ملی ایران به عمل آورد. به طوری که روزنامه کیهان در مقاله‌ای تحت عنوان «مصدق و نحاس پاشا» نوشت:

اکنون آقای دکتر مصدق چهار روز است که به مصر رفته و دولت مصر دکتر مصدق را برای این دعوت کرده که مصر و ایران با یک

حریف مشترک مبارزه دارند. زیرا دو مرغ که در یک قفس گرفتارند از شنیدن صدای یکدیگر معانی و مفاهیمی را می‌فهمند که دو مرغ آزاد یا یک آزاد و یک گرفتار نمی‌فهمند.

انگلیسیها در آنجا نیز مثل سایر نقاطی که در قید استعمار داشتند جز بادگنگ نمی‌خواهند بیرون بروند و همان‌طور که در هند و پاکستان و برمه و سیلان آخرین زور خود را زدند و پس از آنکه دیدند چاره ندارند رفتند، در مصر نیز آخرین زور خود را خواهند زد. ما امیدواریم که این آخرین آزمایش ایشان نیز همان نتیجه‌ای را بدهد که در هند و پاکستان و برمه و سیلان داد.

چون این قیام اخیر مصر بر اثر قیام دکتر مصدق در ایران بود، ملت مصر او را دعوت کرده تا مبارزه‌ای را که خود بنیان نهاده از نزدیک مشاهده کند. بنابراین دکتر مصدق شاهد بهترین احساسات و بی‌ریاترین جهادهای آزادی بشر بوده و ملت مصر نیز در خطوط چهره و کلمات نخست‌وزیر ایران بهترین عبارات همدردی و اخوت اسلامی را خواهد خواند و دو مجاهد شرق یعنی مصدق و نحاس با خالصترین علایم مودت با یکدیگر مواجه خواهند شد و دست یکدیگر را خواهند فشرد.^۸

دکتر مصدق در اول آذر ۱۳۳۰ از سفر یک ماه و نیمه خود به امریکا و مصر به تهران بازگشت. ولی رویدادهای ایران همچنان بر اوضاع مصر و سایر کشورهای خاورمیانه تأثیر می‌بخشید. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که ملت ایران برای سرنگون ساختن دولت تحمیلی قوام‌السلطنه و بازگرداندن مصدق به نخست‌وزیر قیام کرد و پیروز شد، بازتاب فوری آن قیام «افسران آزاد» مصری بود که در ۲۳ ژوئیه (اول مرداد) دست به کودتا زدند و رژیم دست‌نشانده ملک فاروق را واژگون کردند. در واقع اقدامی که می‌بایست در فردای پیروزی قیام ملی در تهران صورت بگیرد، در قاهره انجام

شد.

سفر دکتر مصدق به امریکا نیز که به منظور شرکت در جلسات شورای امنیت سازمان ملل و دفاع از حقوق ملت ایران انجام گرفته بود، یک پیروزی دیگر به شمار می‌رفت. سر گلادوین جب نماینده انگلستان از شورای امنیت درخواست صدور قطعنامه‌ای را کرده بود دایر بر اینکه مذاکرات بین دولتمندان به منظور حل اختلاف طبق قرار تأمین دیوان دادگستری بین‌المللی در اسرع وقت از سر گرفته شود و در عین حال طرفین از هرگونه اقدامی که بر وخامت اوضاع بیفزاید و به حقوق و دعاوی هر یک از طرفین لطمه وارد سازد، خودداری کنند.

روز ۱۴ مهر ۱۳۳۰ دکتر مصدق در رأس هیئت نمایندگی ایران عازم امریکا گردید و روز ۱۵ مهر در میان استقبال گروه کثیری از ایرانیان مقیم امریکا وارد نیویورک شد. روز ۲۲ مهر نخستین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت انگلیس تشکیل شد. ابتدا سر گلادوین جب دادخواست دولت انگلیس را قرائت کرد و سپس مصدق به دفاع از حقانیت ایران و رد ادعای دولت انگلیس پرداخت و طی بیانات مشروحی تعدیات شرکت سابق را در ایران به وسیله عمال خود و مداخله در امور داخلی کشور و غارت عواید نفت و در نتیجه محروم ساختن مردم ایران از برخورداری از حداقل زندگی را برشمرد. آنگاه چگونگی ملی شدن صنعت نفت و پیشنهادهای عادلانه دولت ایران برای رسیدگی به دعاوی طرفین و بی‌اعتنایی شرکت را به خواستهای مشروع ایران شرح داد و گفت:

شورای امنیت محل دفاع از ملل کوچک و تأمین مساوات بین دول بزرگ و کوچک است و نباید اجازه دهد که دولتهای بزرگ از دولتهای کوچک استفاده ناروا کنند. مبنای عرض حال دولت

انگلستان عبارت از دعوی وجود خطر اختلال صلح و امنیت است و حال آنکه دولت ایران مطلقاً صلح دنیا را به خطر نینداخته است بلکه این دولت انگلستان است که قصد دخالت مسلحانه در ایران را داشته است. ملت ایران به هیچ وجه از شرکت سابق رضایت نداشته است. از جمله شرکت مزبور هیچ نوع کمکی به پیشرفت صنعتی و فنی کشور ننموده و دلیل این مطلب این است که پس از نیم قرن بهره‌برداری از نفت ایران کارشناس فنی به تعدادی کافی تربیت نشده و دولت مجبور است کارشناسان خارجی استخدام کند. دولت ایران شورا را برای رسیدگی به شکایت انگلستان صالح نمی‌داند. زیرا موضوع اختلال بین ایران و شرکت سابق یک امر داخلی است که منحصرأ رسیدگی به آن در صلاحیت دولت ایران می‌باشد و دولت ایران همواره برای ترتیبات فروش نفت و پرداخت غرامت حاضر به مذاکره بوده و خواهد بود.^۹

در جلسه ۲۴ مهر وقتی نماینده انگلستان خدمات شرکت نفت را برشمرد و این شعر فارسی را خواند که «گوسفند از برای چوپان نیست - بلکه چوپان برای خدمت اوست» دکتر مصدق اظهار داشت:

شرکت سابق دیگر به هیچ عنوان روی ایران را نخواهد دید. ایران حاضر است از کارشناسان خارجی با شرایط عادلانه استفاده کند و نفت خود را به مشتریان خارجی بفروشد، ولی حاضر نیست به کشورهای خارجی حق نظارت در صنعت نفت بدهد. از اظهارات نماینده انگلستان چنین برمی‌آید که شرکت سابق یک دستگاه خیریه بوده است و ایرانیان نسبت به آن نمک‌ناشناسی کرده‌اند و حال آنکه استفاده‌ای که شرکت نفت فقط طی سال ۱۹۵۰ از نفت ایران برده بیش از تمام منافع بود که طی نیم قرن به ملت ایران پرداخته است. نماینده انگلستان گفته است که صنعت نفت ایران در نتیجه کوشش و

۹. فراد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۲۳-۲۲۲.

زحمات افراد انگلیسی به وجود آمده و حال آنکه این صنعت با عرق جبین کارگران ایران نضج گرفته است.^{۱۰}

نخست وزیر ایران هنگام خروج از جلسه شورای امنیت به خبرنگاران گفت هیئت نمایندگی ایران در جلسه آینده شورا حضور نخواهد یافت و دولت ایران از شورا پند و اندرز نخواهد پذیرفت. در آخرین جلسه شورای امنیت که روز ۲۶ مهر تشکیل شد، اکثر نمایندگان شورا تمایلی به تصویب قطعنامه پیشنهادی انگلستان نشان ندادند. در این هنگام نماینده فرانسه به کمک انگلستان شتافت و برای اینکه بن بست را بشکند پیشنهاد کرد: «درخواست انگلستان تا اخذ تصمیم نهایی دیوان دادگستری بین المللی در موضوع صلاحیت ارگانهای سازمان ملل در رسیدگی به موضوع شکایت ایران مسکوت بماند.» این پیشنهاد با اکثریت ۸ رأی موافق، یک مخالف (شوروی) و یک ممتنع (یوگسلاوی) به تصویب رسید.

این کمک دولت فرانسه انگلستان را از وضع ناگواری که در شورای امنیت دچار آن شده بود و بخصوص از رویه دولت امریکا که رغبتی به پشتیبانی از قطعنامه پیشنهادی آن نشان نمی داد، نجات داد. اصولاً سیاست فرانسه در دوران جمهوری چهارم کم و بیش تحت الشعاع انگلستان قرار داشت و فرانسویان در اغلب مسائل بین المللی از انگلیس پیروی می کردند. فرانسویان مزد کمک خود را نیز گرفتند و وقتی کنسرسیوم بین المللی نفت در سال ۱۹۵۴ تشکیل شد، ۶ درصد از سهام آن را بدون آنکه هیچ استحقاقی داشته باشند دریافت کردند.

دکتر مصدق پس از بازگشت به ایران در جلسه ۳۰ آذر ۱۳۳۰ مجلس

شورای ملی اعلام کرد: «در جلسه آخر شورای امنیت برخلاف تقاضای انگلیس شورا از لحاظ آیین‌نامه خود مقرر داشت که تا دیوان دادگستری بین‌المللی راجع به صلاحیت خود اظهارنظر ننموده موضوع مسکوت بماند. بنابراین رجوع به شورای امنیت به ضرر دولت انگلیس تمام شد.» درواقع رأی شورای امنیت در نهایت به نفع ایران تمام شد. زیرا دولت انگلستان در شورای امنیت که مهمترین مرجع سیاسی بین‌المللی به شمار می‌رود ناکام مانده بود و اکنون می‌بایست به دیوان دادگستری بین‌المللی که ارگان قضایی سازمان ملل متحد است مراجعه نماید که قضات آن از مسائل سیاسی بکلی فارغ و از استقلال کامل برخوردارند. وقتی مسئله نفت ایران در خرداد ماه ۱۳۳۱ در آن دیوان مطرح شد، قضات دادگاه به عدم صلاحیت خود، یعنی به نفع ایران، رأی دادند و پیروزی دکتر مصدق را تسجیل کردند.

سومین پیامد رویدادهای ایران و اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان، شکست حزب کارگر در انتخابات عمومی انگلستان بود که در دوم آبان ۱۳۳۰ انجام گرفت. چنان که در فصل پیشین ملاحظه کردیم، یکی از شعارهای انتخاباتی محافظه‌کاران ناتوانی حزب کارگر در حفظ منافع انگلیس در ایران بود. نتیجه انتخابات مطابق انتظار محافظه‌کاران درآمد و حزب محافظه‌کار ۳۲۱ کرسی را در برابر ۲۹۵ کرسی حزب کارگر به دست آورد و زمام امور را در دست گرفت. فردای آن روز وینستون چرچیل برای بار دوم پس از شش سال به نخست‌وزیری رسید و کابینه خود را تشکیل داد و وظیفه ریاست بر جلسات هیئت وزیران را که در ژوئیه ۱۹۴۵ به حالت تعلیق درآمده بود از سر گرفت. او هیچ فرصتی را برای پرداختن به مسئله نفت ایران، که اخیراً این همه بحثهای داغ درباره آن شده بود، از دست نداد و سیاست خود را براساس تغییر دادن سیاست

«بیطرفی» امریکا از طریق سهم ساختن امریکاییان در نفت ایران قرار داد. مراسم گشایش پارلمان جدید انگلیس در ۱۴ آبان بدون حضور پادشاه جورج ششم صورت گرفت که به شدت بیمار بود و نطق او که آن را چرچیل نخست‌وزیر جدید تهیه کرده بود، به وسیله لرد سایموند یکی از اعضای کابینه قرائت شد. پادشاه اعلام کرد که اگر برای مشکلات اقتصادی اقدام فوری نشود، انگلستان به سوی ورشکستگی سوق داده خواهد شد. درباره مسائل سیاست خارجی اظهار داشت که انگلستان با پشتیبانی دولتهای امریکا و فرانسه و ترکیه از تشکیل سازمان دفاعی خاورمیانه طرفداری خواهد کرد و نیروهای خود را طبق معاهده ۱۹۳۶ در کانال سوئز نگاه خواهد داشت. سپس افزود: «وزیران من کوشش خواهند کرد که صدمه‌ای را که به حقوق و منافع ما در ایران وارد شده است ترمیم نمایند.»

چرچیل نیز در نخستین نطق خود به عنوان نخست‌وزیر در مجلس عوام اظهار داشت: «ما نمی‌توانیم رفتار نامناسبی را که در مورد نفت ایران با ما شده است قبول نمایم و دولت انگلستان حاضر است درباره حل و فصل موضوع بر اساس اشتراک منافع عادلانه به مذاکره پردازد.» آنتونی ایدن وزیر خارجه جدید در جلد سوم خاطراتش تحت عنوان «دایره کامل» می‌نویسد:

در نتیجه حوادث ایران، مصر پر از آشوب و غوغا شد. دزدسرهایی که در ساحل شط العرب به وجود آمده بود در ساحل نیل سر باز کرد. در مصر اغتشاشات و تیراندازی به سربازان ما آغاز شد. دولت کارگری به عنوان یکی از آخرین اقدامات خود در ماه اکتبر، تعداد سربازان انگلیسی را در مصر دو برابر کرد.

روزی که من عهده‌دار وزارت خارجه شدم، ما آبادان را از دست داده بودیم. ما را از ایران بیرون کرده بودند و قدرت و نفوذ ما در

سراسر خاورمیانه به شدت متزلزل شده بود. انفجارهای مصر خبر از انقلابات بزرگ آینده می داد. می بایست در این باره می اندیشیدیم که با این اوضاع و احوال چگونه باید روبه رو شد مطمئن بودم که نخست باید به منشاء دردسر و ناراحتیهای خود، یعنی به مسئله نفت پردازم. فقط کنار آمدن با مصدق به هر قیمت که شده است از ترس اینکه مبدا حادثه بدتری پیش آید و کمونیستها جای او را بگیرند، سیاست ناشی از یأس و نومیدی بود. من این را نمی توانستم بپذیرم و نیز معتقد نبودم که در ایران یا باید مصدق را پذیرفت یا کمونیسم را.

لازم بود این عقیده را به درستی برای دولت امریکا توضیح داد، زیرا در نظر داشتم با دولت امریکا زمینه مشترکی که بتوانیم روی آن بایستیم بیابم. من از کمکهایی که سیاست «بیطرفی» امریکا در مناقشه نفت به مصدق می کرد دلوپس و نگران بودم. دولت ایران آشکارا استدلال می کرد که امریکاییها از او حمایت می کنند. اگر این جریان ادامه می یافت همه چیز را با خودش می برد. تصمیم گرفتم با آقای آچسون به زودی مذاکره کنم. خوشبختانه در یکی از جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد که آن سال در پاریس تشکیل شد فرصت این گفتگو را به دست آوردم.

روز ۴ نوامبر ۱۹۵۱ با هواپیما به پاریس رفتم. طی ده روزی که در پاریس بودم من و آچسون پنج بار درباره ایران گفتگو کردیم و هر یک از این مذاکرات ساعتها به طول انجامید. آقای هریمن و مشاوران دیگری همراه آقای آچسون بودند و گاهی آقای والتر گیفورد سفیر امریکا در لندن نیز در گفتگوها شرکت می کرد. سر پیرسون دیکسون با من بود. در ابتدای مذاکرات نظریات ما درباره آینده ایران سخت با یکدیگر اختلاف داشت. هنگامی که گفتگو آغاز شد مصدق هنوز در امریکا بود و دولت امریکا مایل بود اگر امکان داشته باشد قراردادی با او ببندد. امریکاییها گمان می کردند که شرایط پیشنهادی او را تخفیف داده اند. ما نمی توانستیم با آخرین

پیشنهاد امریکا که ظاهراً متضمن کنار گذاشتن کارشناسان انگلیسی از ایران و تسلیم کردن یک دارایی بسیار گرانبهای انگلیسی بود موافقت کنیم و نیز نمی توانستیم اصل مصادره بدون غرامت را بپذیریم. به نظر من عدم توافق بهتر از یک توافق بد بود.

شب هفتم نوامبر دو مشاور ما از لندن آمدند و دستورهای را که به تصویب نخست وزیر و هیئت دولت رسیده بود با خود آوردند. این دستورها مطابق نظریاتی بود که من قبل از ترک لندن ابراز داشته بودم. ما مخالفت های خود را با پیشنهادات امریکا توضیح دادیم و پس از اندکی بحث در باره این مسائل، امریکاییها از ما پرسیدند چه راه حل دیگری را عملی و قابل قبول تر می دانیم. آنوقت من پیشنهاد خود را دایر به شرکت دادن امریکاییها در بهره برداری از نفت ایران مطرح کردم. امریکاییها به هیچ وجه مایل نبودند در نقش جستجو کنندگان منافع بازرگانی برای خودشان ظاهر شوند. ولی آقای هریمن معتقد بود که اگر این پیشنهاد در تابستان مطرح شده بود، امکان داشت در طرز تفکر ایرانیان اثر بگذارد و به وضع رضایت بخش تری منتهی شود. من نیز بر این عقیده بودم، اگرچه آن را به زبان نیاوردم. به مذاکره کنندگان امریکایی گفتم که در سراسر این ماجرا مصدق امریکا را علیه انگلستان به بازی گرفته است. این بازی باید موقوف شود. من معتقد بودم که سهم شدن امریکاییان در نفت ایران تنها راه حل مسئله است. روز بعد مذاکرات را ادامه دادیم. بیانیه مربوط به اصولی را که در لندن طرح کرده بودم به امریکاییها دادم و موافقت شد که دیگر موضوع تشویق مصدق برای اقامت بیشتر در واشینگتن مطرح نشود. ما درباره اعلامیه ای که می بایست هنگام عزیمت مصدق از امریکا منتشر شود و خود مسئله ای به شمار می رفت بحث کردیم.

این دیدارها پیشرفت مفیدی را که در کار دسته جمعی پدید آمده بود نشان داد، حداقل تا این حد که اختلافات خود را دریافتیم. مذاکرات نهایی روز ۱۴ نوامبر صورت گرفت. هر دو طرف

نقطه‌نظرهای متفاوتی را که دربارهٔ آینده ایران داشتیم شناختیم و در زمینه‌های دیگر به یکدیگر نزدیک شدیم. تصمیم گرفتیم عاقلانه آن است که قبلاً هیچ‌گونه اعلامیه‌ای از طرف دولت انگلستان منتشر نشود. موافقت کردیم که به اتفاق امریکا این فکر را دنبال کنیم که به وسیلهٔ بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ترتیبی دربارهٔ ایران داده شود. در ظاهر شاید چنین به نظر می‌رسید که چندان پیشرفتی نکرده‌ایم، ولی من احساس می‌کردم بارقهٔ امیدی وجود دارد.^{۱۱}

بدین‌سان در حالی که دکتر مصدق در واشینگتن پس از هشتاد ساعت مذاکره با جورج مک‌گی معاون وزارت خارجه امریکا به توافقی دربارهٔ واگذاری موقت پالایشگاه آبادان به مدت دو سال به هلندیها و به کار انداختن آن به وسیله کارشناسان هلندی نایل شده بود، ایدن در پاریس توانست با طرح پیشنهاد سهم شدن امریکاییها در نفت ایران توافق مزبور را کان‌لم‌یکن نماید، امریکا را از حالت «بیطرفی» خارج سازد و بالاخره آچسون را راضی کند که جورج مک‌گی را که زیاد به دست و پای انگلیسیها می‌پیچید با اعطای پست سفارت در ترکیه از صحنه خارج نماید.

دکتر مصدق در بازگشت به ایران مواجه با تحریکات و توطئه‌های دامنه‌دار عناصر چپ و راست گردید که بارزترین آنها واقعهٔ ۱۴ آذر ۱۳۳۰ و حملهٔ عناصر توده‌ای به احزاب و روزنامه‌های طرفدار دولت بود که به کشته شدن پنج نفر و مجروح شدن بیش از بیست نفر انجامید. قبلاً نیز در ۸ آبان دانشجویان و اعضای حزب توده محوطهٔ دانشسرای عالی را اشغال و با دادن شعارهای «نابود باد امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی» و «زنده باد ملت دلیر مصر» اعضای شورای دانشگاه تهران را به مدت

۱۱. خاطرات آتونی ایدن، اثر یاد شده، ص ۲۹۰-۲۸۵.

هشت ساعت گروگان گرفته و مرتکب اعمال شرم‌آوری شده بودند. مصدق در پی این اغتشاشات و تظاهرات دست پنهانی اینتلیجنس سرویس را مشاهده کرد که از طریق سفارت و نه کنسولگری انگلیس در سراسر ایران به شدت مشغول فعالیت علیه دولت شده بود. بنابراین به دستور وی باقر کاظمی وزیر امور خارجه در ۱۸ دی ماه ۱۳۳۰ نامه‌ای به شرح زیر به سفارت انگلیس فرستاد:

برطبق گزارشهای واصله به دولت، فعالیت و مداخلات صریح مأموران دولت انگلستان در ایران در این اواخر شدت یافته و دولت متبوع دوستدار حاضر نیست بیش از این تحمل این رویه نامطلوب را که برخلاف اصول دوستی و مقررات جاریه بین‌المللی است بکند و شدیداً به آن اعتراض می‌نماید و لزوماً یادآور می‌شود که چنانچه مأمورین آن دولت در ایران رفتار خود را تغییر ندهند، دولت متبوع دوستدار ناگزیر خواهد بود تصمیمات جدی برای خاتمه دادن به این وضعیت نامطلوب اتخاذ نماید.^{۱۲}

سفارت انگلیس نامه مزبور را پس فرستاد و طی یادداشتی پاسخ داد که «سفارت کبری نمی‌تواند نامه مزبور را مورد نظر قرار دهد. زیرا گذشته از نحوه عبارت آن، متن نامه برخلاف آداب سیاسی در رادیو منتشر و در همان موقع که به وسیله نامه‌رسان به دربان سفارت کبری تسلیم گردیده، به مخبرین خارجی نیز که خود انتخاب کرده‌اند داده شده است.» در نتیجه دولت در ۲۱ دی ماه از سفارت انگلیس خواست که کلیه سرکنسولگریها، کنسولگریها و کنسولیاریهای خود در تمام نقاط ایران را بلااستثنا تا سی دی ماه تعطیل نماید و سه دلیل برای این تصمیم خود ذکر کرد: «اولاً مأمورین کنونی دولت انگلیس در نقاط مختلف ایران از وظیفه اصلی

کنسولی تجاوز نموده و در امور داخلی ایران مداخله می‌کنند. ثانیاً اکنون که دولت هند و پاکستان استقلال یافته‌اند و خود آنها می‌توانند در نقاط ضروری نماینده کنسولی داشته باشند، تعداد اتباع انگلستان ایجاب نمی‌کند که در اغلب نقاط ایران نمایندگی کنسولی از طرف دولت انگلیس وجود داشته باشد. ثالثاً نظر به اینکه اصل معاملات و روابط کنسولی بین دولت‌ها براساس معامله متقابل است و دولت ایران با وجود تعداد زیاد ایرانیان در خاک انگلستان در هیچ یک از نقاط آن کشور نمایندگی کنسولی ندارد، لازمه معامله متقابل این است که دولت انگلستان نیز در هیچ نقطه‌ای از خاک ایران نمایندگی کنسولی نداشته باشد.»

سفارت انگلیس به ماده نهم پیمان مورخ ۴ مارس ۱۸۵۷ ایران و انگلیس استناد کرد که به دولت انگلیس حق داده بود در خاک ایران هر جا که دولت دیگری کنسولگری برقرار نموده است، براساس اصل دولت کامله‌الرداد کنسولگری داشته باشد. دولت ایران پاسخ داد: «عهدنامه مزبور در نود و پنج سال پیش در نتیجه حوادث اسفناکی به دولت و ملت ایران تحمیل گردیده و با تحولات عظیمی که در یک قرن اخیر در دنیا حاصل شده و تشکیل جامعه ملل سابق و سازمان ملل متحد امروز و معاهدات دسته‌جمعی دول با یکدیگر و تغییرات مهم دنیا، دیگر مورد استعمالی برای چنین عهدنامه‌ای که با اصول امروزی تطبیق نمی‌کند باقی نمانده است و استناد به ماده نهم آن موردی ندارد. زیرا طبق اصول مسلمة بین‌المللی، دفاع از امنیت و استقلال کشور مقدم بر هر چیز است و چون به عقیده دولت ایران مداخلات صریح و مستمر مأمورین کنسولی دولت انگلستان در مدت یک قرن در امور داخلی ایران طوری بوده و هست که لطمه به حیثیت و شرافت و حتی استقلال ملت کهنسال ایران می‌رساند، وظیفه طبیعی هر دولتی است که قبل از هر چیز وسایل جلوگیری از

مداخلات دیگران را فراهم آورد و اقدامی که اکنون دولت ایران در این مورد نموده خواسته و اراده ملت ایران است.^{۱۳}

در همان هنگام که دولت ایران تئو کنسولگری انگلیس را در سراسر کشور تعطیل کرد، تصمیم گرفت اگر دولتهای خارجی بخواهند اشخاصی را که سابقاً در مستعمرات خدمت کرده‌اند به سمت کنسول یا نماینده سیاسی به ایران بفرستند، روانامه و پذیرش به آنان داده نشود. دولت انگلیس بی‌درنگ سر فرانسیس شپرد را به عنوان اعتراض به لندن احضار کرد و وقتی در بهمن ۱۳۳۰ دولت از اعطای پذیرش به رابرت هنکی به سمت سفیر جدید انگلیس در ایران به عنوان اینکه افسر مستعمراتی بوده است امتناع کرد و شعب شورای فرهنگی بریتانیا در شهرستانها (اصفهان و مشهد و تبریز) را تعطیل نمود، انگلستان روابط خود را به سطح کاردار تنزل داد. از آن پس مأموران جاسوسی انگلیس و سازمان اینتلیجنس سرویس فعالیت خود را در سفارت انگلیس در تهران متمرکز کردند و به دسیسه‌چینی برای زمامداری قوام‌السلطنه پرداختند.

قوام‌السلطنه که به خاطر خدمات خود در نجات آذربایجان، تشویق نمایندگان مجلس پانزدهم به رد موافقتنامه نفت شمال، گنجاندن تبصره مربوط به استیفای حقوق ایران از نفت جنوب و بالاخره مخالفت با مجلس مؤسسان ۱۳۲۸ و افزایش اختیارات شاه و ارسال نامه‌های سرگشاده به دربار تا حدودی در میان مردم محبوبیت کسب کرده بود، در سنین کهولت به اغوای اشرف پهلوی و مادر شاه یک بار دیگر به فکر زمامداری افتاده بود و پس از آنکه سید ضیاءالدین در مهرماه ۱۳۳۰ از صحنه سیاست خارج گردید، ملاقاتهایی با شاه به عمل آورد و کوشید

کدورت فیمابین را برطرف سازد. انگلیسیها نیز از زمامداری او طرفداری می‌کردند و به محض اینکه در خرداد ۱۳۳۱ مصدق به منظور شرکت در جلسات دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه برای رسیدگی به شکایت انگلیس از ایران خارج شد، به فعالیتهای خود افزودند.

بنابراین وقتی دکتر مصدق پس از دفاع از حقانیت ایران در لاهه به ایران بازگشت، یک بار دیگر خود را با توطئه‌های دامنه‌دار جاسوسان و عوامل سفارت انگلیس روبه‌رو دید. نظر به اینکه تعدادی از افسران بلندپایه ارتش نیز در این توطئه‌ها دست داشتند، دکتر مصدق در کابینه جدید خود خواستار تصدی وزارت جنگ گردید. این تقاضا با مخافت شدید شاه روبه‌رو شد و لذا مصدق در ۲۶ تیر از نخست‌وزیری استعفا داد و بلافاصله ۴۰ تن از نمایندگان مجلس هفدهم به اشاره به شاه به قوام رأی اعتماد دادند و فرمان نخست‌وزیری این سیاستمدار جاه‌طلب صادر شد و لقب «جناب اشرف» که در ۱۳۲۸ از وی سلب شده بود اعاده گردید.^{۱۴}

۱۴. صورت اسامی اعضای کابینه فرضی قوام که هیچ‌گاه تشکیل نشد به شرح زیر بود:

نخست‌وزیر:	احمد قوام
وزیر امور خارجه:	علی سهیلی
وزیر دادگستری:	رضا تجدد
وزیر دارایی:	دکتر علی امینی
وزیر کار:	احمد آرامش
وزیر اقتصاد ملی:	غلامحسین فروهر
وزیر کشاورزی:	احمد حسین عدل
وزیر راه:	دکتر منوچهر اقبال
وزیر بهداری:	عباسقلی گلشائیان
وزیر کشور:	جمال امامی
وزیر پست و تلگراف و تلفن:	اعزاز نیک‌پی
وزیر مشاور:	سید جلال‌الدین تهرانی و علی اقبال

ملت ایران که حاضر نبود به آسانی دستاوردهای نهضت ملی را از دست بدهد، یکپارچه قیام کرد و روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را مبدل به یکی از صفحات درخشان تاریخ معاصر ساخت. در تظاهراتی که از صبح آن روز به دعوت آیت‌اله کاشانی آغاز و تا ساعت پنج بعدازظهر به طول انجامید، مردم با فریادهای «از جان خود گذشتیم، با خود خود نوشتیم، یا مرگ یا مصدق» به خیابانها ریختند و به زد و خورد با نیروهای نظامی و انتظامی پرداختند. طبق مندرجات روزنامه‌های خارجی، در این روز در حدود ۵۰۰ نفر کشته و زخمی شدند و سرانجام شاه که از استقامت مردم وحشت‌زده شده بود، قوام را از نخست‌وزیری عزل و مصدق را مجدداً به نخست‌وزیری منصوب کرد. حزب توده در ماجرای ۳۰ تیر، که بعداً از جانب مجلس قیام ملی شناخته شد، نقش تماشاجی را داشت و فقط در آخرین مرحله آن تعدادی از جوانان عضو حزب به ابتکار شخصی خود به قیام‌کنندگان پیوستند و لذا دستگاه رهبری حزب ناچار شد از آن حمایت کند. این پیروزی بزرگ و وصول خبر رأی دیوان دادگستری بین‌المللی به نفع ایران یک بار دیگر موقعیت مصدق را تحکیم و توطئه‌های بیگانگان را نقش بر آب ساخت.

مصدق در دادگاه لاهه گفته بود:

اینک که ملت ایران به علت‌العلل بدبختیهای خود پی برده، مصمم است که مایه فساد را برای همیشه ریشه کن کند و با تجربه تلخی که درگذشته از دخالت بیگانگان در امور کشور حاصل کرده، جداً با هرگونه دخالت غیر در امور خود مخالف است و به همین جهت در

عباس اسکندری

حسن ارسنجانی

← معاون نخست‌وزیر:

مدیرکل تبلیغات:

(به نقل از کتاب از سیدضیاء تابختار، نوشته مسعود بهنود، انتشارات جاویدان علمی،

تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹)

مقابل تهدیدهای اخیر انگلستان از قبیل اعزام چتر باز و فرستادن ناوهای جنگی به آبهای ایران ایستادگی به خرج داده و خواهد داد و از اقدامات انگلستان که صورت محاصره اقتصادی و توطئه علیه دولت و تبلیغات سوء به خود گرفته تردیدی به خود راه نخواهد داد.

ضمناً مصدق عبارت معنی داری در نطق خود گنجانده بود:

درست به علت اعتمادی که به حقانیت خود داریم نمی توانیم در امری که برای ملت حیاتی است احتمال خطر یک تصمیم نامساعد را به خود هموار کنیم. از شما انتظار داریم که این حالت روحی ما را به دیده اغماض بنگرید و اگر ممکن باشد بر آن صحنه بگذارید و در هرحال آن را درک کنید.^{۱۵}

سپس پروفیسور هانری رولن حقوقدان معروف بلژیکی دلایل ایران را مبنی بر عدم صلاحیت دیوان مطرح ساخته و گفته بود مسئله نفت از اختیارات و مسائل داخلی ایران است و نمی تواند در دیوان بین المللی مورد بحث واقع شود. قرارداد ۱۹۳۳ بین دولت ایران و یک شرکت خصوصی منعقد شده است و نه بین دو دولت و بنابراین رسیدگی به آن از حدود صلاحیت دیوان خارج است.

روز ۳۱ تیر ۱۳۳۱ دیوان دادگستری با ۹ رأی موافق و ۵ رأی مخالف نه تنها به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به شکایت انگلیس رأی داد، بلکه قرار قبلی خود را نیز که در سال قبل در خصوص اقدامات تأمینیه صادر کرده بود منتفی اعلام کرد و تصریح نمود که «قرار مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود».

دکتر مصدق به یک پیروزی مضاعف در جبهه داخلی و خارجی نایل شده بود، علی الخصوص که یکی از قضاتی که به عدم صلاحیت دادگاه

رأی داده بود سر آرنولد مک‌نیر قاضی انگلیسی بود و این عمل در دنیا با تحسین بزرگی روبه‌رو شد و بی‌اساس بودن شکایت دولت انگلیس را به مراجع بین‌المللی ثابت کرد. هنگامی که دادگاههای ونیز و رم و توکیو نیز شکایت شرکت نفت انگلیس و ایران را دایر بر اینکه نفت صادر شده از ایران «مسروقه» و متعلق به آن شرکت است، رد کردند، حقانیت ایران بر کلیه مردم جهان ثابت گردید.

توضیح آنکه از خرداد ۱۳۳۱ تا فروردین ۱۳۳۲ پنج فروند کشتی نفتکش متعلق به شرکتهای خصوصی نفت اپیم و سوپور ایتالیا و ایده‌میتسوی ژاپن ۱۱ بار به ایران آمدند و در مراجعت با شکستن حلقه محاصره دریایی انگلیس مقدار ۱۰۳۶۰۰ تن نفت خام به این دو کشور حمل نمودند. شرکت سابق هر بار به دادگاههای محلی شکایت و تقاضای توقیف کشتی و نفت «مسروقه» را کرد. به استثنای دادگاه مستعمراتی عدن که دستور توقیف کشتی روزماری را صادر کرد و رأی به نفع شرکت سابق داد، دادگاههای ونیز و رم و توکیو با این استدلال که معامله برطبق قوانین ایران صورت گرفته و قوانین مزبور مخل نظم عمومی کشورهای مزبور یا منافی با حقوق بین‌المللی نمی‌باشد و پرداخت غرامت نیز در ضمن مواد آن پیش‌بینی شده است، رأی به نفع شرکت خریدار صادر نمودند و محموله از توقیف خارج شد. دولت انگلستان از مجاری دیپلماتیک دولتهای ایتالیا و ژاپن را تحت فشار قرار داد که مانع ادامه معامله شرکتهای خصوصی با ایران شوند، ولی توفیقی به دست نیاورد.

آخرین اقدام مصدق برای حل مسئله نفت یادداشتی بود که در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ جهت دولت انگلیس فرستاد و آمادگی خود را برای مذاکره با نمایندگان شرکت نفت با توجه به رأی دیوان دادگستری اعلام داشت و افزود:

در صورتی که از طریق مذاکرات مستقیم بین نمایندگان شرکت سابق و دولت ایران توافقی در این باره حاصل نگردد، شرکت می‌تواند دعاوی خود را در محاکم ایران اقامه نماید. لزوماً متذکر می‌شود که چنانچه در پرداخت وجوه متعلق به ایران از طرف بانکهای انگلیسی و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق و دولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را به هر صورت که باشد علیه ایران ادامه دهند، مسئولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشیه از آن من جمیع الجهات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق خواهد بود.^{۱۶}

انگلستان که از ارجاع شکایت خود به دیوان دادگستری نتیجه‌ای به دست نیاورده بود، به ابتکار ایدن وزیر امور خارجه خود در صدد طرح فرمول تازه‌ای برآمد. بدین صورت که موضوع اختلاف با ایران به طور کلی از طریق حکمیت حل و فصل شود و شرکت سابق هرچه زودتر وسایل به جریان انداختن نفت ایران را فراهم سازد و در عوض دولت انگلیس محاصره اقتصادی ایران را برچیند. دولت انگلیس پس از تهیه طرح فرمول جدید آن را به نظر دولت امریکا رساند و پس از جرح و تعدیلی که واشینگتن در آن به عمل آورد، در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۳۱ به صورت پیام مشترک ترومن و چرچیل تسلیم نخست‌وزیر ایران گردید.

متن پیام مشترک رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا و نخست‌وزیر انگلستان به دکتر مصدق به شرح زیر بود:

اینجانبان تلگرامهای واصله از سفارتهای کبرای مربوطه خود را در ایران درباره مذاکرات اخیری که با جنابعالی به عمل آمده است و همچنین یادداشتی را که در هفتم اوت ۱۹۵۲ (۱۶ مرداد ۱۳۳۱) به عنوان دولت علیاحضرت ملکه انگلستان ارسال داشته بودید مورد

مطالعه قرار داده‌ایم؛ به نظر اینجانبان مطلب روشن است که حل رضایت‌بخش مسئله نفت مستلزم اقدام فوری از طرف هر سه دولت خواهد بود.

اینک پیشنهاد اقداماتی را که دولتمایان ما حاضرند به عمل آورند به ضمیمه ارسال می‌داریم و صمیمانه امیدواریم که مورد تصویب آن جناب واقع شود و منتج به حل رضایت‌بخش موضوع گردد. محرک ما احساسات دوستی صمیمانه و تاریخی است که نسبت به ملت و مردم ایران داریم و قلباً آرزو مندیم هرچه زودتر موجبات حل سریع و منصفانه اختلاف کنونی را فراهم سازیم. هری. س. ترومن - وینستون. ا. چرچیل

ضمیمه

۱ - موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی متقابله طرفین به دیوان دادگستری بین‌المللی ارجاع خواهد شد.

۲ - نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از ایران به بازارهای دنیا بدهند.

۳ - چنانچه دولت ایران با پیشنهادهای مندرجه در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف - نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای نفتی که هم‌اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود؛ و همین که موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط فنی برای بارگیری اجازه دهد بابت هر مقدار نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد و پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب - دولت علیاحضرت ملکه انگلستان پاره‌ای تضییقات

موجوده نسبت به صادرات کالا را به ایران و نسبت به استفاده ایران از وجوه استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.

ج - دولت ایالات متحده آمریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت خواهد پرداخت.

دکتر مصدق در این باره گفته است:

بالاخره در ۸ شهریور ۱۳۳۱ هندرسون سفیرکبیر آمریکا و میدلتون کاردار انگلیس متفقاً نزد من آمدند و پیام مشترکی از جانب ترومن رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس به این جانب تسلیم کردند و معلوم شد این پیام مشترک جواب یادداشت ۱۶ مرداد دولت می‌باشد. در ضمیمه پیام مشترک پیشنهادهای درباره طرز تسویه غرامات در رفع تضییقات از وجوه ایران در لندن وجود داشت که به‌طور کلی قابل قبول نبود و با قوانین ملی شدن صنعت نفت تطبیق نمی‌کرد و به علاوه تحمیلات جدیدی برای دولت و ملت ایران دربر داشت و از مجموع پیام چنین استنباط می‌شد که برای دولت انگلیس این تصور باطل پیش آمده که در نتیجه محاصره اقتصادی آن دولت، کشور ایران به آن درجه از استیصال رسیده که تن به قبول هرگونه شرایطی بدهد. در صورتی که ملت ایران هرگز با شرایطی که با استقلال سیاسی و اقتصادی و شرافت ملی آن سازگار نباشد تن درنخواهد داد.^{۱۷}

مصدق پیام مشترک چرچیل و ترومن را رد کرد و در جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورای ملی اظهار داشت:

با وضع فعلی، ادامه مناسبات سیاسی برای طرفین حاصلی نخواهد داشت. لذا دولت ایران به خود حق می‌دهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی هرچند منجر به قطع روابط سیاسی بشود

۱۷. نطق رادیوئی دکتر مصدق خطاب به ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۳۱.

فروگذار نکند و مسئولیت عواقب وخیم چنین پیش‌آمدی البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود. اکنون اگر مجلس شورای ملی رویه دولت را نسبت به موضوع نفت تأیید کند، درخواست می‌شود که این رویه به وسیله دادن رأی اعتماد به دولت تأیید و تصویب گردد.^{۱۸}

مجلس شورای ملی با اکثریت ۶۰ رأی از ۶۱ تن نمایندگان حاضر در جلسه به دولت رأی اعتماد داد و مجلس سنا نیز به اتفاق آراء سیاست دولت را تأیید و تصویب کرد، آنگاه دولت در صدد قطع روابط سیاسی با دولت انگلستان برآمد. این تصمیم اجتناب‌ناپذیر بود. زیرا پس از خلع‌ید از شرکت نفت و اخراج کارشناسان انگلیسی از خوزستان، انگلیسیها به انواع دسایس و کارشکنیها در داخل و خارج علیه دولت دست زده بودند. یک نمونه بارز از آن توطئه‌چینی و زمینه‌سازی برای نخست‌وزیری قوام‌السلطنه بود که خوشبختانه با شکست روبه‌رو شد. انگلیسیها پس از آن هم دست از فعالیتهای خرابکارانه خود نکشیدند در جبهه داخلی عوامل سرسپرده آنان در دربار و مجلس و ارتش دست به کار توطئه‌های جدیدی شدند. در جبهه خارجی نیز دولت چرچیل در انتظار نتیجه انتخابات ریاست جمهوری امریکا در آبان ۱۳۳۱ و پیروزی جمهوریخواهان به سر می‌برد تا ژنرال آیزنهاور را متقاعد سازد که ادامه زمامداری دکتر مصدق به صلاح جهان غرب نیست.

مصدق در ۱۹ مهر ۱۳۳۱ دکتر حسین فاطمی نماینده مجلس و مدیر روزنامه باختر امروز را به سمت وزیر امور خارجه منصوب کرد. فاطمی از معدود کسانی بود که مورد اعتماد کامل نخست‌وزیر قرار داشت. وی فردی میهن‌پرست و انقلابی بود که با مجامله و سازش سر و کاری

نداشت. وزیر خارجه جدید در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ طی یادداشتی به سفارت انگلیس تصمیم دولت را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام کرد و علت آن را خودداری انگلستان از کمک به حل اختلاف و حمایت غیرقانونی از شرکت سابق و مداخلات مأمورین رسمی آن دولت در ایجاد تحریکات و اخلال نظم و آرامش آن کشور بیان نمود.

مصدق در گزارش ۲۴ مهرماه ۱۳۳۱ خود به مجلس شورای ملی گفته بود که: «قطع روابط سیاسی دولت ایران با دولت انگلیس مستلزم قطع علایق دوستی بین دو ملت نیست. زیرا ملت ایران همیشه به ملت انگلیس به دیده احترام نگریسته و امیدوار است که زمامداران آن دولت نیز اندکی بیشتر به حقایق اوضاع فعلی جهان و بیداری ملل توجه کنند و از روشی که تاکنون معمول داشته‌اند منصرف شوند و سیاست خود را با وضع دنیای امروز منطبق سازند تا ملتین انگلیس و ایران بتوانند به وسیله تجدید مناسبات سیاسی از روابط دوستی و وداد برخوردار شوند.»^{۱۹}

بدین سان نود و هفت سال پس از آخرین باری که روابط سیاسی با انگلیس در دوران قاجار قطع شده بود،^{۲۰} یک بار دیگر مناسبات تهران و لندن قطع شد. محمود ملایری کاردار ایران در لندن به اتفاق اعضای سفارت به تهران احضار و جورج میدلتون کاردار انگلستان و اعضای رسمی سفارت آن کشور در ایران از کشور خارج شدند. گفتنی است که محمدرضا شاه با تصمیم دولت مبنی بر قطع روابط با انگلستان موافق نبود. به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس از لندن، شاه ایران در آخرین

۱۹. تاریخ ملی شدن نفت ایران، ص ۳۲۱.

۲۰. روابط سیاسی ایران و انگلیس یک بار در ۱۸۳۹ بر سر مسئله هرات و بار دوم در ۱۸۵۵ بر سر مسئله استخدام میرزا هاشم خان نوری در کنسولگری انگلیس در شیراز قطع شده بود.

دقایق از دکتر مصدق درخواست کرده بود که در این تصمیم خود تجدیدنظر نماید.^{۲۱}

به محض اینکه سفارت انگلیس در تهران تعطیل شد، سازمان ایتلیجنس سرویس چند تن از مأموران اطلاعاتی خود از جمله شاپور ریپورتر را به عنوان مترجم در سفارت امریکا در تهران به کار گماشت و مرکز عملیات جاسوسی خود را تحت نظر ماتی وودهاوس به بیروت منقل ساخت. از آن پس دستگاه رمز و مخبرات سفارت امریکا در اختیار مأموران اطلاعاتی انگلیس بود که تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همچنان به فعالیت اشتغال داشتند و علیه دکتر مصدق زمینه‌سازی می‌کردند. اکنون که انگلیسیها از شکست دادن مصدق در جبهه خارجی مأیوس شده بودند، توجه خود را به جبهه داخلی معطوف ساخته و نفاق افکنی در میان اعضای جبهه ملی را هدف خود قرار دادند. اما اگر بیگانگان توطئه کودتا را ترتیب نداده بودند، مخالفان داخلی هرگز موفق نمی‌شدند دولت مصدق را سرنگون سازند. به قول آندرو تولی مورخ و پژوهشگر امریکایی «جریان کودتا از آغاز تا پایان یک عملیات امریکایی بود.»^{۲۲} باید به این گفته افزود که طرح کودتا را انگلیسیها تهیه و اجرای آن را به عهده امریکاییها گذاشته بودند.

بدین سان انگلیسیها توانستند با وسایل ناجوانمردانه ناکامی خود را در لشکرکشی به ایران و اهانتی را که از اخراج کارمندان انگلیسی شرکت نفت از آبادان به آنان وارد شده بود جبران نمایند. خود مصدق در محکمه نظامی گناه خود را چنین بیان کرد:

تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت

۲۱. روزنامه کیهان، ۲۷ مهر ۱۳۳۱.

۲۲. اسرار سازمان سیا، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰.

ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری جهان را از این مملکت برچیدم... من به نهضتی که ملت ایران برپا کرده بود و به احساساتی که این ملت از خود ابراز نمود اتکا کردم و در همه جا دولت انگلیس را مغلوب نمودم. من انگلیس را از ایران اخراج کردم.^{۲۳}

*

بدین‌سان این ماجرای شگرف که یکی از صفحات درخشان تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد با شکست و ناکامی به پایان رسید. ولی زمینه‌ساز انقلابی شد که بیست و پنج سال بعد رژیم خودکامه و فاسد پهلوی را سرنگون ساخت و جهانیان را به حیرت و اعجاب واداشت. پس از پیروزی انقلاب تعدادی از کودتاچیان که هنوز در قید حیات بودند و موفق نشده بودند از ایران بگریزند توسط دادگاههای انقلاب محاکمه و تیرباران شدند، از جمله ارتشبد نصیری، سیدمهدی میراشرفی، ابوالحسن عمیدی نوری و چند تن دیگر.

با مشاهده این دگرگونیهای عظیم و عبرت‌انگیز، بی‌اختیار این مثنوی مشهور ملاصادق تفرشی شاعر دوره نادرشاه متبادر به ذهن می‌شود:

ناده پیری ز عرب هوشمند	گفت به عبدالملک از روی پسند
کز دو سه سال است از این پیش باز	تا به کنون کز تو جهان راست ناز
زیر همین قبه و این بارگاه	پیش همین مسند و این تکیه‌گاه
در سپری چون سپر آسمان	غیرت خورشید سری خون چکان
سر که هزار تن سر و افسر فدا	صاحب دستار رسول خدا
بودم و دیدم که ز ابن زیاد	رفت و چه‌ها رفت که چشمم مباد
باز به چندی سر آن بد سیر	بسود ز مختار به روی سپر

باز چون مصعب سر و سردار شد دست خوش او سر مختار شد
این سر مصعب به مجازات کار تا چه کند با تو اگر روزگار
آه که یک دیده بیدار نیست هیچ کس از درد خبردار نیست
داغ همینم که به این بند و بست این چه طلسمی است که نتوان شکست

*

و اما فرایند خروج انگلستان از خاورمیانه را که پس از جنگ جهانی دوم
آغاز شده و تا سالهای اخیر ادامه یافت، می توان به شرح زیر خلاصه کرد:
فلسطین ۱۳۲۷: پایان قیمومت انگلستان و تأسیس دولت

اسرائیل (زریم اشغالگر قدس)

ایران ۱۳۳۰: ملی شدن صنعت نفت و اخراج کارشناسان
انگلیسی از آبادان

مصر ۱۳۳۵: ملی شدن کانال سوئز و شکست لشکرکشی
انگلیس و فرانسه به مصر

عراق ۱۳۳۷: کودتای ۱۴ ژوئیه و سرنگونی رژیم
دست نشانده هاشمی

کویت ۱۳۴۰: استقلال کویت و شناسایی بین المللی این
شیخ نشین به عنوان یک دولت مستقل

یمن ۱۳۴۷: استقلال مستعمره عدن و تأسیس رژیم
مارکسیستی در یمن جنوبی

خلیج فارس ۱۳۵۰: خروج نظامی بریتانیا از شرق سوئز و استقلال
شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس

ایران ۱۳۵۷: انقلاب اسلامی و ریشه کن شدن بقایای نفوذ
پنهانی انگلیس از ایران

بدین سان در این منطقه حیاتی جهان از نفوذ دیرینه بریتانیا چیزی به

جز خرده‌ریزهایی در سلطان‌نشین عمان و برخی از شیخ‌نشینهای حاشیه خلیج فارس و تا حدودی در اردن هاشمی باقی نمانده و دولت بریتانیا که روزگاری مالک‌الرقاب منطقه به شمار می‌رفت، اکنون دنباله‌رو سیاست ایالات متحده آمریکا گردیده است. نمونه بارز این دنباله‌روی در جریان جنگ خلیج فارس و عملیات طوفان صحرا علیه عراق در ۱۹۹۱ به منصه ظهور رسید. از این رو دیگر انگلستان را به دشواری می‌توان بریتانیای کبیر نامید.

سخن آخر

اکنون که بیش از چهل سال از این ماجرا می‌گذرد، در انگلستان این سؤال مطرح شده است: آیا اتلی با احتیاط از یک شکست مفتضحانه در ۱۹۵۱ اجتناب کرد یا اینکه فرصت را از دست داد و سرمشق تأسف‌آوری باقی گذاشت؟

این سؤال موجب گردید که نگرشی تازه به عملیاتی که ماهها طرح‌ریزی شد ولی هیچ‌گاه به مرحله اجرا درنیامد به عمل آید: عملیات دزد دریایی. جستجوی پرونده‌ها نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال بسیار ساده است. اگر عملیات نظامی در زمانی به وقوع می‌پیوست که رؤسای ستاد ارتش اظهار آمادگی کرده بودند، شکست نظامی غیرمحمّل بود. خطر در این بود که احتمال داشت تصرف جزیره آبادان هدف سیاسی را تأمین نکند. پیروزی نظامی ممکن بود تحت‌الشعاع میزان غیرقابل قبولی از صدمات و خسارات قرار گیرد. احتمال داشت شمار کارگران ایرانی که حاضر به راه انداختن پالایشگاه حتی با مقدار کمی نفت خام کویت باشند به اندازه کافی نباشد. اگر این دشواریها برطرف می‌شد، باز هم ممکن بود که موفقیت شرکت نفت انگلیس و ایران در صدور نفت به صورت نمادین

تحت حمایت نظامی تأثیر چندانی در تهران نبخشد و موجبات برکناری دکتر مصدق و جانشینی سیاستمدار دیگری را که مایل به سازش باشد فراهم نکند. بر فرض هم که این کارها به سرعت زیاد انجام می‌گرفت، خطر کشمکش جدی با دولت ایالات متحده نیز وجود داشت.

البته اگر رؤسای ستاد ارتش انگلیس خیلی زودتر آماده شده بودند یا اینکه ایرانیان دست به عملیاتی تحریک‌آمیز زده بودند، ممکن بود برخی از این خطرات احتمالی به میزانی قابل کنترل کاهش یابد. در جریان وقایع، همانطور که مشاهده کردیم، حتی یک لحظه نبود که لشکرکشی به ایران حالت قمار نداشته باشد، خواه به این علت که سربازان آماده نبودند و خواه به این خاطر که موانع سیاسی بسیار بزرگ شده بود.

این قمار بود که سرانجام اتلی از آن اجتناب ورزید. امروزه ممکن است این موضوع شگفت‌آورتر از آن روزها به نظر برسد که چرا اعضای هیئت وزیران انگلیس این همه در پذیرفتن فکر مداخله نظامی تعلل کردند و آشکارا اخذ تصمیم را آن‌چنان دشوار یافتند. پاسخ این سؤال این است که هرگاه عملیات دزد دریایی به مرحله اجرا درمی‌آمد، می‌بایست از هرگونه آزمایش دیپلوماسی متکی به زور انگلستان گسترده‌تر باشد، حتی از لشکرکشی این کشور به شانگهای در ۱۹۲۷ که به منظور حفظ امتیاز بین‌المللی در برابر خطر حمله ارتشهای انقلابی چین صورت گرفت. در این لشکرکشی ۴۰۰۰۰ سرباز و ملوان (که نیمی از آنان انگلیسی یا هندی بودند) ۳۵ کشتی جنگی (که ۹ فروند آن انگلیسی بود) شرکت کردند. باید در نظر داشت که در سال ۱۹۲۷ افکار عمومی جهان بیشتر به این گونه مداخلات نظامی عادت داشت و شرکت هفت کشور دیگر (از جمله آمریکا و ژاپن) بدان معنی بود که انگلستان ترسی از هیچ‌گونه مخالفت خارجی نداشت. اما در ۱۹۵۱ این مخالفت از سوی دولت ایالات متحده

بروز داده شد.

در جریان بحران نفت ایران، در نهایت مخالفت امریکا قاطعیت خود را ثابت کرد. مخالفت مزبور تنها یکی از استدلالهایی بود که در گزارش موريسون به هیئت وزیران که در ۱۱ ژوئیه به دستور اتلی تهیه شده بود ذکر گردید و در آن چنین نتیجه گیری می شد که «بهتر است از توسل به زور چشم پوشی شود».^۱ در ۲۷ سپتامبر هنگامی که تخلیه بخش عمده کارمندان انگلیسی و آمادگی بیشتر نظامی، بسیاری از موانع را برطرف ساخته بود، به گفته موريسون «طرز رفتار دولت ایالات متحده توسل به زور را خلاف مصلحت ساخت.» موريسون گفت: «ما نمی توانیم روابط خود را با امریکا بر سر چنین موضوعی قطع کنیم».^۲

گاهی گفته شده است که انگیزه دولت امریکا سودجویی بوده و امریکاییان مصدق را به عنوان ابزاری برای درهم شکستن سلطه انحصاری شرکت نفت انگلیس بر منابع نفت ایران به کار می بردند.^۳ با وجود بدگمانیهای دولت انگلیس، این موضوع عاری از حقیقت است. دادن یک سهم ۴۰ درصدی به عنوان کارمزد امریکا برای کمک به انگلیس در بازگشت به ایران در ۱۹۵۴، طبیعی بود. ولی آیا هیچ امریکایی باشعوری که خواهان منتفع شدن از نفت ایران بود، واقعاً مصدق را تشویق به ملی کردن نفت کرد؟ سرنگون ساختن بعدی او به هیچ وجه یک نتیجه حتمی نبود و کودتایی که امریکاییان در ۱۹۵۳ در تدارک آن مساعدت کردند، ابتدا تقریباً به شکست منتهی شد.

۱. پرونده ۲۰۰ (۵۱) نخست وزیری.

۲. صورت جلسه (۵۱) ۶۰ هیئت وزیران.

۳. جیمز بیل و ویلیام راجرلوئیس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، نشر نو، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۲.

همچنین بی میلی در توسل به زور در روابط بین‌المللی نمی‌تواند انگیزه قابل قبولی برای امریکاییان بوده باشد. درست است که ترومن کمتر از هر رئیس جمهور دیگری، چه قبل و چه بعد از خودش، از توسل به نوع کلاسیک دیپلوماسی ناوچه توپدار خودداری کرد، ولی به محاصره برلین و تهدیدهای چین به تایوان با شدت هرچه تمامتر پاسخ داد. اقدامات انگلیس در مصر دشمنی او را برنینگخت ولی در همان زمان فرانسویان برای جنگ در هندوچین از کمک مالی و نظامی امریکا برخوردار می‌شدند. حتی در ایران، نیز، همان‌طور که آچسون بارها متذکر شد، امریکائیان ممکن بود بر ضد یک حکومت کمونیستی متوسل به زور بشوند.

در سال ۱۹۵۱ و تا سالها بعد سیاست خارجی امریکا تحت نفوذ ملاحظات عقیدتی قرار داشت. یکسال پیش از تاریخ مذکور شورای امنیت ملی امریکا گزارشی را تصویب کرده بود که هدفهای شوروی را به شرح زیر مشخص می‌کرد:

خرابکاری همه‌جانبه یا تصرف عدوانی دستگاه دولت و ساختار جامعه در جهان غیرکمونیست و جانشین ساختن آن با دستگاه و ساختاری که تحت انقیاد و نظارت کرملین باشد.^۴

این خطری بود که امریکاییان انتظار داشتند دولت انگلیس برای آن اولویت قایل شود و مصدق نیز آن را بپذیرد. به قول یک نویسنده امریکایی: «بحران ملی شدن نفت منافع اقتصادی انگلستان را در برابر سیاست جنگ سرد امریکا به رقابت واداشت.»^۵ اگر در نظر بگیریم که

۴. ماکس هبستینگز، جنگ کره، انتشارات مایکل جوزف، لندن، ۱۹۸۷، ص ۴۲.

۵. مارک همیلتون لایتل، مبانی اتحاد ایران و امریکا طی سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۱، انتشارات هولمز و مایر، نیویورک، ۱۹۸۷، ص ۱۹۳.

آیزنهاور در ۱۹۵۶ چه فشار فوق‌العاده‌ای علیه لشکرکشی انگلیس و فرانسه به مصر به کار برد و این کار شکست انگلستان را در پی داشت، آنوقت باید احتیاط اتلی را در ۱۹۵۱ مسلم و به مصلحت انگلستان بدانیم. وسوسه‌انگیز ولی بیهوده است که سؤال کنیم اگر حزب کارگر در انتخابات عمومی فوریه ۱۹۵۰ انگلستان ده کرسی کمتر به دست می‌آورد و چرچیل در مسند قدرت قرار می‌گرفت، چه حوادثی در ۱۹۵۱ رخ می‌داد. آنچه مسلم است اینکه چرچیل در بی‌میلی غریزی وزیران دولت کارگری در توسل به زور برای حفظ داراییهای انگلیس در خارج شریک نبود. او نسبت به امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران علاقه شخصی داشت و حتی احساس مالکیت می‌کرد، چون خودش در ۱۹۱۲ باعث شده بود که دولت انگلیس اکثریت سهام آن را خریداری کند. چرچیل در محافل واشینگتن از احترام بیشتری نسبت به اتلی برخوردار بود. احتمال داشت او نیز در نهایت در برابر فشار امریکاییان تسلیم شود. ولی یقیناً در برابر واکنشهای گند رؤسای ستاد ارتش اغماض نمی‌کرد. او ممکن بود قبل از آنکه امریکاییان، که به شدت درگیر جنگ کره بودند، وتوی خود را ابراز کنند، مبادرت به لشکرکشی به ایران کند و کار مصدق را تمام سازد. چرچیل در ۱۹۵۲ در یک یادداشت محرمانه غیرقابل انتشار هنوز شکایت می‌کرد که «اگر دولت سابق در آبادان تسلیم نشده بود، تا چه اندازه اوضاع فرق می‌کرد؟»^۶ اتلی بیش از آنکه بعدها حاضر شد اقرار کند، به لشکرکشی نزدیک شده بود ولی چرچیل مسلماً این کار را می‌کرد. فرلانگ در ۲۵ آوریل سؤال کرده بود که چنانچه راه حل نظامی برای

۶. ویلیام راجر لوئیس و راجر اوئن، سوئز ۱۹۵۶: بحران و پیامدهای آن، انتشارات کلارندون، آکسفورد، ۱۹۸۹، ص ۵۴.

بحران نفت ایران غیرعملی است، پس جانشین آن چه خواهد بود؟^۷ دولت امریکا به کرات از دولتین انگلیس و ایران تقاضا کرد که درباره یافتن راه حل و سازش به مذاکره بپردازند و بعدها مورخان و نویسندگان، دولت انگلیس را به خاطر کوتاهی در پذیرفتن این توصیه دوستانه مورد نکوهش قرار دادند، هرچند اتلی متناوباً به آن روی خوش نشان می داد. شپرد از آن هم پیش تر رفت و در ۲ مه ۱۹۵۱ پیشنهاد کرد:

باید ترتیبی داده شود که شرکت نفت بتواند نفت را به قیمت عادلانه بازار از شرکت ملی نفت ایران خریداری نماید.^۸

وزارت خارجه انگلیس و اغلب وزرا و مقامات رسمی و بخصوص مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد شپرد را رد کردند. زیرا حاضر نبودند تا این اندازه پیش بروند. در نظر آنان این کار سازش نبود، بلکه تسلیم به خواسته های ایرانیان به شمار می رفت. اسناد و مدارک انگلیسی و ایرانی نشان می دهد که مصدق دنبال پول بیشتر نبود بلکه می خواست از شر انگلیسیها خلاص شود. اختلاف نظری که میان مصدق و انگلیسیها و امریکاییها وجود داشت این بود که غریبها از جنبه اقتصادی به مسئله نفت می نگریستند و به سر قیمت آن و حدود اختیارات ایران در اداره صنایع آن چانه می زدند. در حالی که مصدق هدف سیاسی داشت و می خواست یک بار برای همیشه استعمار صد و پنجاه ساله انگلیس را از کشورش ریشه کن سازد.

برخی از مورخان اظهار عقیده کردند که اگر موافقتنامه قابل قبولی در تابستان ۱۹۵۰ بین دولت ایران و شرکت نفت امضا می شد، ممکن بود امید باقی ماندن داشته باشد. ولی پس از مرگ رزم آرا و نخست وزیری

۷. پرونده ۳۷۱/۹۱۵۲۹ وزارت خارجه.

۸. همانجا.

دکتر مصدق دیگر خیلی دیر شده بود و این امکان وجود نداشت. در این میان شرکت نفت امریکایی آرامکو قرارداد پنجاه- پنجاه را با دولت عربستان سعودی امضا کرده بود و ایرانیان دیگر به هیچ وجه راضی به دریافت حدود ۳۰ درصد بابت قرارداد الحاقی نبودند. در این حال امریکاییان توصیه‌های معقولی برای انعطاف‌پذیری به انگلیسیها می‌کردند. به عنوان مثال در ۱۲ اوت ۱۹۵۰ والتر گیفورد سفیر امریکا در لندن از بوین خواهش کرد که به شرکت نفت بگوید انعطاف بیشتری به خرج دهد.^۹ تکرار این نصیحت در ۱۹۵۱ وقت تلف کردن بود. وزیران انگلیسی، هیئت مدیره شرکت نفت و مقامات سازمانهای مختلف وایتهال فاقد حس استفاده از زمان مناسب بودند. همان‌طور که سالها بعد میخائیل گورباچف آخرین رئیس جمهوری شوروی اظهار داشت: «زمان، کسانی را که دیر می‌رسند تنبیه می‌کند».^{۱۰}

در اوایل ۱۹۵۱ و پس از قتل رزم‌آرا، انگلستان بر سر این دوراهی قرار داشت که یا اقدام به مداخله نظامی کند یا به خواسته‌های ایرانیان تسلیم شود. اما در لندن این وضع را تشخیص ندادند و اعتقاد سنتی انگلیسیها به اینکه سازش داروی هر اختلافی است با تصور اینکه قصد مصدق فقط چانه زدن برای افزایش بهای نفت است آمیخته شد و هیچ یک از این دو راه را انتخاب نکردند. بعدها نویسندگان انگلیسی استدلال کردند که تنها چاره‌ای که شرکت نفت داشت این بود که از مآل‌اندیشی و بیباکی آرامکو تقلید کند تا به موفقیتی نظیر آن نایل گردد.

درست‌تر این است که شرکت نفت می‌بایست از آرامکو پیشی می‌گرفت. در تابستان ۱۹۵۰ ممکن بود پیشنهاد تقسیم پنجاه- پنجاه

۹. اسناد رسمی وزارت خارجه امریکا در سال ۱۹۵۰، جلد ۵، ص ۵۸۰.

۱۰. روزنامه تایمز، ۲۳ مارس ۱۹۹۰.

عایدات، ایرانیان را که این فرمول را در ۱۹۴۹ پیشنهاد کرده بودند راضی می‌ساخت.^{۱۱} ولی وقتی در مارس ۱۹۵۱ آن را به زور از شرکت نفت که بی میلی نشان می‌داد بیرون کشیدند، دیگر خیلی دیر شده بود. مصدق تمایلی به سازش نداشت و به آنچه که می‌گفت معتقد بود:

مبارزه ملت ایران برای پول نیست، بلکه برای کسب آزادی و استقلال واقعی است.^{۱۲}

در عربستان سعودی نه مردم مزاحم ملک ابن سعود بودند و نه نمایندگان مجلس و دست وی کاملاً باز بود که هرگونه سازشی با شرکتهای نفت امریکایی بکند و پول بیشتری به دست بیاورد. در ۱۹۵۰ دولت انگلیس و مشاورانش و شرکت نفت نتوانستند تشخیص بدهند که قبل از آنکه قرارداد الحاقی در مجلس مطرح شود، دادن امتیازات بیشتری لازم است. در ۱۹۵۱ مدتی طول کشید تا بیشتر این اشخاص درک کردند که زمان سازش گذشته است. نمی‌شود آنها را سرزنش کرد که چطور پیدایش کنسرسیوم بین‌المللی را در ۱۹۵۴ پیش‌بینی نکرده بودند. زیرا تأسیس کنسرسیوم مستلزم تغییر دولت در ایران (از طریق کودتا) و تغییر دولتهای انگلستان و امریکا (از طریق انتخابات بود) و دست آخر نیز شکست نفت انگلیس در ایران تنها ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم را به دست آورد. ضمناً اگر شرکتهای بزرگ نفتی با بستن بازارهای جهانی به روی نفت ملی شده ایران با شرکت نفت انگلیس همکاری نکرده بودند، مصدق در ۱۹۵۳ آن‌چنان آسیب‌پذیر نمی‌شد.

طیف گسترده‌ای از انگلیسیها و امریکاییها، خواه خوشبین و خواه بدبین، در پیش‌بینیهای ۱۹۵۱ شریک بودند. ولی بعدها ثابت شد که همه

۱۱. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۲۸۰.

۱۲. به فصل یکم مراجعه کنید.

آنان تا چه اندازه اشتباه می‌کردند. دولت دکتر مصدق در عرض سه چهار ماه سرنگون نشد، بلکه ۲۷ ماه بر سر کار ماند. پالایشگاه آبادان دستخوش خرابکاری و تخریب نشد و همچنان دست‌نخورده باقی ماند. سیاست دکتر مصدق ایران را به کمونیستها تحویل نداد، بلکه سقوط او موجب گردید که ایران بیست و پنج سال تحت سلطه حکومت خودکامه شاه قرار بگیرد که به تدریج به قدرتش افزوده شد. و اگر انگلیسیها از کلیه مواضع امتیاز و قدرت و نفوذ خود در خاورمیانه رانده شدند، در نتیجه روندی تحول‌آمیز بود که نه از فرار از آبادان آغاز شد و نه در نتیجه حفظ آبادان قابل نگهداری بود.

اگر به چهار دهه گذشته نظر بيفکنیم، ممکن است این فکر در ما پیدا شود که در ۱۹۵۱ یکی از مهمترین امواج تاریخ به خاورمیانه رسیده بود: ملت‌های این منطقه بیدار شده و در صدد کسب استقلال واقعی و پایان دادن به سلطه و نفوذ اروپاییان برآمده بودند. ولی این احساسات از نظر گستردگی و شتاب تحولات و شیوه اقدام در هر کشور با کشورهای دیگر متفاوت بود. به عنوان مثال کویت پانزده سال پس از لبنان به استقلال نایل شد و به برکت دخالت نظامی انگلیس در ۱۹۶۱ توانست استقلال نویافته خود را در برابر مطامع ارضی عراق حفظ کند. در حالی که بدبختیهای لبنان از ۱۹۴۸ و در زمانی آغاز شد که دهها هزار آواره فلسطینی به آن کشور پناهنده شدند و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نیز انواع مداخله‌های بیگانه این بدبختی‌ها را بیشتر کرد.

در سایر نقاط خاورمیانه تناقضهای شدیدی میان تجربه‌های کشورها در انتخاب راههای جداگانه به سوی استقلال وجود داشت و علل خاص و مسائل محلی مهمتر از گرایش عمومی بود. گاهی پیدایش یک رهبر جدید یا ادامه زمامداری یک رهبر قدیمی عامل مؤثری به شمار می‌رفت.

در ایران، پس از سرنگونی مصدق که در دوران ۲۷ ماهه نخست‌وزیری او مردم طعم آزادی و استقلال را چشیده بودند، یک بار دیگر حکومت دیکتاتوری مستقر شده و شاه چنان مردم را عاصی کرد که یک ربع قرن بعد به پا خاستند و او را به سرنوشتی بمراتب بدتر از مصدق گرفتار کردند. در برخی از کشورهای دیگر خاورمیانه آشوبهای سیاسی محلی در اثر مداخله نظامی بیگانگان بخصوص انگلیس و فرانسه در سالهای نخستین و ایالات متحده آمریکا در سالهای بعد گسترش یافت.

بحران آبادان نادرست بودن این نظریه را ثابت کرد که دیپلوماسی متکی به زور در نیمه دوم قرن بیستم دیگر عملی نیست. ایالات متحده، در سالهای بعد از حوادث آبادان، عامل بسیاری از عملیات نظامی در اجرای دیپلوماسی متکی به زور گردید. در ۱۹۵۸ ناوگان ششم آمریکا پانزده هزار تفنگدار دریایی در لبنان پیاده کرد که سه ماه در آن کشور ماندند. در ۱۹۶۵ آمریکا ۲۲۰۰۰ سرباز در جمهوری دومی نیکن پیاده کرد و ۹۰۰۰ سرباز دیگر را در ناوگان خود پیرامون آن جزیره نگاه داشت. در این عملیات که پنج ماه به طول انجامید، ۴۰ فروند ناو جنگی متعلق به نیروی دریایی آمریکا شرکت کردند. در ۱۹۸۳ بیش از ۷۰۰۰ سرباز و تفنگدار آمریکایی به گرانادا حمله ور شدند و همانند دومی نیکن حکومت آن جزیره را تغییر دادند. در ۱۹۸۹ نظیر این عملیات در پاناما و در ۱۹۹۴ در هائیتی تکرار شد. بسیاری از کشورهای دیگر از جمله انگلستان نیز دست به عملیات مشابه زدند ولی شکست خوردند. لشکرکشی انگلستان و فرانسه به مصر در ۱۹۵۶ با شکست روبه‌رو شد و عملیات روزاریو که دولت آرژانتین در ۱۹۸۲ به منظور اشغال جزایر فالکلند به موقع اجرا گذاشت، به شکست آن‌کشور در جنگ و سرنگونی دولت آرژانتین انجامید و تجاوز عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ شکست خورد و نافرجام ماند. اما

ترکیه هنوز بخشی از قبرس را که در ۱۹۷۴ اشغال کرد، در اختیار دارد. هرگونه دیپلوماسی متکی به زور را باید در محدوده یک مناقشه خاص در نظر گرفت. هیچ‌گونه قاعده بین‌المللی برای نیل به پیروزی از این طریق وجود ندارد. با این وصف پاره‌ای از اصول باید در نظر گرفته شود: مثلاً توسل به قوای نظامی باید در مراحل اولیه مناقشه صورت بگیرد. چون اگر این کار دیر انجام شود، ممکن است مخالفت دولتهای ثالث را بیش از مقاومت کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته است برانگیزد. همچنین قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم باید طیف گسترده‌ای از راه‌حلها و پیامدهای آن در نظر گرفته شود، از جمله احتمالات ناگواری که ممکن است روی بدهد و مقامات رسمی و وزیران کشور تجاوزکننده را ناراحت سازد. در مورد لشکرکشی به ایران این کار انجام گرفت.

در آستانه انتخابات عمومی در انگلستان که علایم شکست حزب کارگر مشاهده می‌شد، روزنامه تایمز نوشت: «مصدق برخلاف انگلیسیها با مهارت از عامل زمان استفاده کرد، در تصحیح اشتباهاتش سرعت عمل به خرج داد (استرداد لایحه ضد خرابکاری) و میزان ملایمتی که قادر بود در رهبری تاکتیکی مبارزه به مردم احساساتی خود تحمیل کند قابل توجه بود. در طول شش ماهی که خطر حمله نظامی انگلیس بر فراز سر ایران قرار داشت، هیچ فرد انگلیسی به قتل نرسید. همان‌طور که چرچیل گفت: «مصدق قدرت اراده مردانی را که در وایت‌هال با او دست و پنجه نرم می‌کردند به درستی ارزیابی کرده بود.»^{۱۳}

یک شهادت عادلانه

نامه ریچارد استوکس مهرداد سلطنتی در بازگشت از ایران

به کلمنت اتلی نخست وزیر انگلیس

کورنوال، ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۱

کلمنت غزیز،

از زمانی که در تهران با حقایقی درباره نفت آشنا شدم تاکنون، خاطرم سخت مشوش مانده است. یک روز پیش از آنکه برای استفاده از تعطیلات بروم تشریفم دوچندان شد چون فریزر از دادن نسخه ترازنامه شرکت به بهانه اینکه هنوز آن را به نظر اعضای هیئت مدیره نرسانده است سر باز زد. شنیده‌ام که در سال ۱۹۵۰ شرکت تقریباً ۱۷۰ میلیون لیره سود برده که ۶۸ میلیون لیره آن از نفت ایران بوده است.

سالهاست که دریافته‌ام که نفت ایران ارزانترین نفت جهان است. بیست سال پیش خبر داشتم که نفت ایران را می‌توان به بهائی کمتر از بهای نفت استخراج شده در تکزاس امریکا فروخت و سود هم برد. علت آن وجود عوامل خاص زمین‌شناسی است که شرحش در اینجا لزومی ندارد. بی‌گمان ایرانیان از این موضوع آگاهند.

ترازنامه سال ۱۹۴۹ شرکت نفت انگلیس و ایران ۵۳ میلیون لیره هزینه را ۸۱ میلیون به حساب آورده که ۲۷ میلیون آن بابت استهلاک پالایشگاه آبادان بوده است و در ترازنامه کل نیز ۷۲ میلیون لیره هزینه را ۱۱۰ میلیون حساب کرده و در صورت حساب نفتکشها نیز ۴۰ میلیون لیره را ۵۰ میلیون به حساب آورده است.

هرچند الغای یک طرفه قرارداد را از جانب ایرانیان عملی نادرست می دانم ولی همه اینها دلالت بر این دارد که مطالبه پرداخت غرامت را ایرانیان غرامت دولایهنا می شمارند.

بنابر مطالب فوق چاره‌ای ندارم جز اینکه به عرض برسانم که پس از مذاقه در موضوع از جمیع جهات می بینم که ما بدون تعمق کافی اصرار ورزیده‌ایم که ایران پیشنهاد ۵۰ درصد حق السهم را که بسیار ظالمانه است بپذیرد. شاید این ترتیب برای امریکا بسیار ضروری باشد اما همانطور که در بند دوم این نامه اشاره شد چون نفت ایران برای ما بسیار ارزان تمام می شود، این ترتیب آن قدرها هم ضروری نیست.

اگر بتوانیم ترتیب ۵۰ درصد را بقبولانیم چگونه خواهیم توانست ۶۸ میلیون لیره‌ای را که تقریباً سه پنجم ۱۷۰ میلیون لیره است و از فروش سی میلیون تن نفت ایران سود برده‌ایم حق و حلال بدانیم؟ پس در مورد پیشنهاد ۵۰ درصد حق السهم و مطالبه غرامت باید عمیق تر فکر کنیم.

موضوع دیگری که فکری را پریشان می سازد، سماجت و یک دندگی سفیرمان در ایران است که پا را در یک کفش کرده که با مصدق نمی توان گفتگو کرد. به عقیده من با مصدق می توان گفتگو کرد و دانستن این نکته برای ما ضروری است که بیشتر ایرانیان بصیری که با آنان روبه رو شده‌ام معتقدند که با مصدق بهتر از هرکس دیگری می توان کنار آمد و مصلحت کشورشان هم در این است که ما در این راه بکوشیم.

به اعتقاد من افرادی مانند سیدضیاء و قوام دیگر به درد نمی‌خورند و کاری از دستشان ساخته نیست مگر با پشتیبانی حکومت نظامی که شاه بشدت از آن بیزار است. هرچند سیدضیاء اخیراً دوباره آفتابی شده است ولی چنین می‌نماید که شاه هنوز حاضر نیست از او پشتیبانی نماید. خلاصه اینکه اظهارات شپرد را قابل اعتناء نمی‌دانم چون از گزارشها و سخنانش بوی دشمنی و تکبر به مشام می‌رسد.

در پایان سخن معروض می‌دارم که معامله‌ای را که اخیراً با محموله‌های نفت ایران کرده‌ایم به هیچ وجه نمی‌پسندم. من با حمل نفت از آبادان موافقم و به نظر من ممانعت از حرکت نفتکشهایی که اکنون در خلیج فارس و بصره متوقف هستند عملی است بسیار پست و برخلاف نظر پول پرستان نفتی معتقدم. هرکس آن را بشنود حمل بر رذالت ذاتی ما خواهد کرد.

ارادتمند، ریچارد استوکس

یک اعتراف جالب توجه

اخیراً کتابی تحت عنوان «برداشتن حجاب: زندگی در ایران انقلابی» به قلم جان سیمپسون^۱ سردبیر بخش خارجی رادیو بی بی سی و خانم تیرا شوبارت یکی از تهیه‌کنندگان تلویزیون مزبور، در انگلستان منتشر شده است. در صفحات ۱۸۰-۱۸۲ کتاب مزبور اعترافات جالب توجهی درباره کودتای ۲۸ مرداد شده که چون از زبان خود انگلیسیها است برای ما حائز اهمیت می باشد:

نقشه کودتا را سازمان MI6 طرح ریزی کرد که عبارت بود از تظاهرات گسترده علیه مصدق همراه با یک سلسله حملات به وی از سوی هم‌رزمانی که از مصدق جدا شده بود. سرانجام مصدق سرنگون شد ولی تلخی ناشی از آن بر ضد انگلیسیها، چند دهه بعد هنوز باقی است.

شاه که با تهدید اجرای دقیق قانون اساسی از سوی نخست‌وزیر و دشمن سیاسی نیرومندش دکتر محمد مصدق روبه‌رو شده بود، هنگامی که سربازانی که برای بازداشت نخست‌وزیر فرستاده بود

1. John Simpson and Tira Shubart: Lifting the Veil: Life in Revolutionary Iran, Hodder and Stoughton, London 1995.

خلع سلاح و بازداشت شدند، کنترل اعصابش را از دست داد و از کشور گریخت.

کتاب «کودتا در کودتا» که کرمیت روزولت در سال ۱۹۷۸ مقارن انقلاب ایران انتشار داد و اسناد محرمانه‌ای که در سالهای بعد منتشر شده است جزئیات بیشتری دربارهٔ کودتا را فاش می‌سازد. پولی که مورد استفادهٔ کودتاچیان قرار گرفت، چند هفته قبل از این جریانات بوسیلهٔ ژنرال نورمن شوارتسکف - پدر فرماندهٔ نیروهای امریکایی در جنگ خلیج فارس - به ایران برده شد و روزولت بوسیلهٔ آن پشتیبانیهای لازم را خریداری کرد. او با پرداخت رشوه به افسران شهربانی و ارتش که سمتهای کلیدی داشتند و ترتیب دادن گروههای تظاهرکننده از بازار به کمک عوامل اطلاعاتی انگلیس، به آنان دستور داد به مساجد حمله کنند و مجسمه‌های شاه و پدرش را سرنگون سازند و در عین حال شعارهایی به نفع مصدق بدهند.

دو روز بعد روزولت همین جمعیت متشکل از سربازان و بازاریان را به خیابان فرستاد تا نفرت خود را از این عملیات «کمونیستی» ابراز نمایند. آنان مطیعانه خواستار برکناری مصدق شدند و به نفع شاه شعار دادند. در عین حال گارد شاهنشاهی به خانهٔ نخست‌وزیر حمله کرد و در حدود سیصد نفر از طرفداران او را به قتل رساند. سرلشکر زاهدی که از سوی امریکاییها و انگلیسیها برای احراز مقام نخست‌وزیری به جای مصدق برگزیده شده بود تا وقتی نبرد جریان داشت در محیط امن سفارت امریکا انتظار می‌کشید. آنگاه سوار یک تانک شرمین شد و پیروزمندانه ظاهر گردید. شاه نیز که شهامت و تاج و تختش را بازیافته بود در میان استقبال چند هزار نفر که فریاد شادی می‌کشیدند به تهران بازگشت.

این یکی از کم‌هزینه‌ترین عملیاتی بود که دولت امریکا در ایران کرد: فقط صد هزار دلار برای پرداخت رشوه به مردم کوچه و بازار و نیروهای انتظامی کفایت کرد و بقیهٔ یک میلیون دلاری که ژنرال

شوارتسکف با خودش به آن کشور برده بود مورد استفاده قرار نگرفت. در سال ۱۹۵۴ کنسرسیوم نفت تأسیس شد که امریکاییها بر آن تسلط داشتند.

بدین سان دولت ایالات متحده سمت حامی اصلی شاه را با بهایی نازل از انگلیسیها خریداری کرد. انگلستان که این سمت را به مدت یکصد سال در دست داشت، به اندازه‌ای با بحران ملی شدن نفت ناشیانه برخورد کرد و ضمناً به قدری پس از جنگ جهانی دوم ضعیف شده بود که هیچ شانسی برای احراز مجدد موقعیت قبلی خود نداشت. امریکاییان با حمایت از شاه و جلوگیری از فعالیت لیبرالهای ناسیونالیست در سالهای بعد از کودتا، ندانسته نقش مهمی در کمک به پیروزی بنیادگرایان اسلامی در یک ربع قرن بعد ایفا کردند.

تصاویر



دکتر محمد مصدق: نفت را ملی کرد، انگلیسها را از ایران اخراج کرد و در کلبه مجامع بین‌المللی پیروز شد. به همین جهت محبوبیت بی‌نظیری در میان مردم کسب کرد و نهرمان ملی شد.



محمدرضا پهلوی در سفری که در ۱۳۲۷ به انگلستان کرد با جورج ششم و زمامداران آن کشور به مذاکره پرداخت و موافقت کرد که در ازای دریافت سیرده‌های پدرش در پاتکهای انگلیس و کسب اختیارات قانونی بیشتر، قرارداد الحاقی نفت را همانطور که منظور انگلیسیها بود به تصویب برساند.



اعضای هیئت مدیره شرکت سابق
نفت در لندن: از چپ به راست:
ویلیام فریزر، رئیس هیئت مدیره از
سال ۱۹۴۱؛ سر هیت ایوز، معاون
هیئت مدیره از سال ۱۹۴۱؛
سرتوماس گاردینر؛ فیلدمارشال
الزبروک؛ ب.آر. جاکسن؛ جی.
جیمز؛ سرکننت هارپر؛ و.ج.
کنزویک؛ ف.ج. سی. مارین؛ ن.ا.
گس؛ ای.ا. الکتین





مصدق برای اینکه میت حاکمه آنکلو لیل را علیه خود برنیزگزد نخستین کابینه خود را از عناصر محافظه کار تشکیل داد. از چپ به راست: دکتر کریم سنجایی، سرانشر لفعل الله زاهدی، امیر همايون بوشهری، ضياءالملک فرمند، علی میت، دکتر حسن ادهم، دکتر مصدق، باقر کاظمی، محمدعلی وارسته



نخستین ملاقات دیپلماتیک مصدق با ابوان سادچیکوف سفیر شوروی بود. در حالیکه حزب توده انواع کارشکنی‌ها در راه اجرای قانون ملی شدن نفت می‌کرد، دولت شوروی و مطبوعات آن کشور به رغم بدگمانی نسبت به نهضت ملی ایران، اظهارنظرهای مساعد می‌کردند.



سرفرستیس شهرد سفیر بریتانیا در ایران با ملی شدن نفت به شدت مخالف بود و در هر فرصتی که با بافر کاظمی وزیر امور خارجه ملاقات می کرد، آشکارا نظرات خود را ابراز می کرد.



اعضای هیئت مختلط پارلمانی مأمور نظارت بر خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس؛ ردیف اول از چپ به راست: مهندس کاظم حبیبی، اللهیار صالح، ستاتور حسین نفوی، دکتر میدعلی شایگان، ردیف دوم: حسین مکی، دکتر عبدالله معظمی، ستاتور رضاعلی دیوانیگی.



اعضای هیئت مأمور خلیج بد از شرکت نفت؛ از چپ به راست: حسین مکی، ناصر نلی اردلان، مهندس محمد بیات، دکتر عبدالحسین علی آبادی، مهندس مهدی بازرگان، سه نفر اخیر هیئت مدیره موفت شرکت ملی نفت ایران را تشکیل دادند.



دو سرتاسر جریان ملی کردن نفت، آیت الله کاشانی در کنار دکتر مصدق قرار داشت و این دو رهبر مذهبی و سیاسی صمیمانه با یکدیگر همکاری می کردند. اعلامیه های آیت الله کاشانی در برانگیختن احساسات ملی مردم علیه استعمار بریتانیا بی اندازه مؤثر بود.

۳۰ / ۳ / ۲

آقای بزرگوار عزیزم
امیدوارم همه سلامت و کامیاب باشید. بقدری مضطرب و منوش هستم که حد
ندارد. امیدوارم این کار با موفقیت خاتمه یابد تا همه آسوده خاطر باشیم. آنچه به نظر احقر می رسد این
است که اگر تسلیم نشوند باید به قوه قهریه در چاه ها بسته شود و قبلاً رزسای شرکت را اخراج نمود، یعنی
ورقه اقامت آنها را باطل نمود که چهل و هشت ساعته خارج شوند. به همه رفقا مخصوصاً آقای دکتر و
آقای امیرعلاتی و مهندس بازرگان و سایرین سلام می رسانم. در میننگ که البته تفصیل آن را شنیده اید
نایب در این قسمت شد. ممکن است با تلفن با من تماس بگیرید و از جریان مستحضرم دارید. والسلام،
سید ابوالقاسم کاشانی.

نامه آیت الله کاشانی به حسین مکی در آبادان:

آقای بزرگوار عزیزم امیدوارم همه سلامت و کامیاب باشید. بقدری مضطرب و منوش هستم که حد
ندارد. امیدوارم این کار با موفقیت خاتمه یابد تا همه آسوده خاطر باشیم. آنچه به نظر احقر می رسد این
است که اگر تسلیم نشوند باید به قوه قهریه در چاه ها بسته شود و قبلاً رزسای شرکت را اخراج نمود، یعنی
ورقه اقامت آنها را باطل نمود که چهل و هشت ساعته خارج شوند. به همه رفقا مخصوصاً آقای دکتر و
آقای امیرعلاتی و مهندس بازرگان و سایرین سلام می رسانم. در میننگ که البته تفصیل آن را شنیده اید
نایب در این قسمت شد. ممکن است با تلفن با من تماس بگیرید و از جریان مستحضرم دارید. والسلام،
سید ابوالقاسم کاشانی.



روزنوار انگلیسی موریشس در برابر آبادان لنگر انداخته و توبه‌های خود را به سوی پالایشگاه و شهر آبادان نشانه رفت. بود، اما مردم اعتنائی به آن نمی‌کردند و ترسی به دل راه نمی‌دادند.



انشخاصی که دفاع از آبادان را ترتیب دادند؛ از چپ به راست: ناخدا یکم محمد دفتری فرمانده نیروی دریایی در جنوب، حسین مکی عضو هیئت خلیج بد و سررتیب
میرزاالله کمال فرماندار نظامی آبادان.



آورل هریمن فرستاده مخصوص رئیس جمهور امریکا که نقش میانجی را به عهده داشت به اتفاق همسرش در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ وارد تهران شد و حزب توده نظاهراتی راه انداخت که در آن یست نفر کشته و بیش از ۸۰ نفر زخمی شدند. در این عکس از چپ به راست: آورل هریمن، دکتر مصدق، بانو هریمن و حسین علاء وزیر دربار (از پشت) دیده می شوند.

مريمين و استوكس در آبادان:
 از چپ به راست:
 مهندس مهدي بازارگان،
 ناصرقلی اردلان، سرلشکر
 محمود ميرجلالی، یکی از
 اعضاي هيئت استوكس،
 سرتیپ عزيزالله كمال، ريجارد
 استوكس، آورل مريمين، حسين
 مكی، مهندس محمد بیات،
 موسس سرباستدی و دكتر
 عبدالحمين علی آبادی دیده
 می شوند.





در عکس بالا اعضای هیئت ایرانی مأمور مذاکره با هیئت استوکس دیده می‌شوند: مهندس کاظم حبیبی، دکتر سیدعلی شایبگان، دکتر رضا زاده شفق، محمدعلی وارسته، دکتر احمد متین‌دفتری، اللهیار صالح و دکتر کریم سنجایی. در عکس زیر هیئت انگلیسی دیده می‌شوند که سه نفر وسط عبارتند از: سرفرانسیس شپرد، ریچارد استوکس و سر دونالد فرگوسون وزیر سوخت و نیرو.



نمایندگان اقلیت مجلس شورای ملی که با مصدق به مخالفت برخاستند و جوجه‌های استوکس لقب گرفتند؛ ردیف
بالا از چپ به راست: جمال امامی، عبدالقدیر آزاد؛ ردیف پایین: سیدمحمدعلی شوشتری، منوچهر تیمورتاش.



Foreign Office, London,
21.8.56

21.8.56

Dear Prime Minister

This is to confirm that
my eight points proposal put forward
as a basis of negotiation is withdrawn.
Should you decide to accept before
midday to-morrow the principle
I outlined which would make it
possible for the British Staff to remain
in the Refinery & oilfields, an arm
which you yourself have said
is necessary, I shall be prepared
to resume discussions

Yrs sincerely

ترجمه این نامه چنین است:

«نخست وزیر عزیزم، این نامه برای تأیید این مطلب است که پیشنهاد هشت ماده‌ای من که بر اساس مذاکرات تقدیم شده بود مسرد می‌شود. اگر جنابعالی تا قبل از ظهر فردا تصمیم فرمائید پرنسپس را که من توضیح دادم و موجب آن خواهد شد که ممکن شود کارمندان انگلیسی در نصفه‌خانه و مناطق نفت‌خیز بماتند (منظوری که خودتان فرمودید لازم است) قبول فرمائید من مهیا خواهم شد که مذاکرات را تجدید نمایم. استوکس»



در اواسط شهریور ۱۳۴۰ به تحریک انگلیسیها دکتر هنری گریبیدی سفیر ایرلند در استرالیا از ایران احضار شد و به جای او لوری هندرسون وارد تهران شد که به هیچ وجه موافق نهفت ملی شدن نفت نبود و بعدها نقش مهمی در ترتیب و تدارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد.



رهبران حزب محافظه کار و کارگر انگلیس که هرکدام به دلایلی با ملی شدن نفت ایران مخالف بودند. از راست به چپ: آنتونی ایدن رهبر فراکسیون پارلمانی حزب محافظه کار در مجلس عوام، وینستون چرچیل رهبر حزب محافظه کار، کلمنت اتلی نخست وزیر و هربرت موریسون وزیر خارجه از حزب کارگر



۱۱ مهر ۱۳۳۰: اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان؛ درحالیکه دولت انگلیس ۹ فرزند نار جنگی در عسکالرب و آبهای مقابل آبادان مستقر ساخته بود نتوانست مانع از خروج شهروندانش از مناطق نفت خیز و آبادان شود.



خشم و ناراحتی به خوبی در چهره کارشناسان اخراجی انگلیس مشاهده می‌شود.



اخراج آخرین دسته انگلیسیها از ایران: شکست لشکرکشی نافرجام انگلیس و پیروزی ایران.

کتاب‌شناسی

- کتاب و نشریات فارسی که مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است:
- الول ساتن، ل. پ: مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۶.
- : نفت ایران، انتشارات صابرين، تهران ۱۳۷۲.
- امیرعلائی، شمس‌الدین، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، انتشارات دهخدا، تهران ۱۳۵۷.
- ایدن، آنتونی، خاطرات ایدن، انتشارات فرزانه، تهران ۱۳۵۷.
- بزرگمهر، جلیل: مصدق در محکمه نظامی، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۶۹.
- بهنود، مسعود: از سیدضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان علمی، تهران ۱۳۶۸.
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لوئیس: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، نشر نو، تهران ۱۳۶۸.
- : شیر و عقاب، نشر فاخته، تهران ۱۳۷۱.
- پهلوی، محمدرضا: پاسخ به تاریخ، انتشارات شهرآب، تهران ۱۳۷۱.
- تولی، آندرو: اسرار سازمان میا، انتشارات فرزانه، تهران ۱۳۶۷.
- رائین، اسماعیل: اسناد خانه مدان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۸.

- روزولت، کرمیت: کودتا در کودتا، انتشارات جاما، تهران ۱۳۵۹.
- سیمپسون، آنتونی: هفت خواهران نفتی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶.
- شوادران، بنجامین: خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۴.
- عاقلی، باقر: روزشمار تاریخ ایران، جلد ۱ و ۲، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۲.
- فاتح، مصطفی: پنجاه سال نفت ایران، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸.
- کاتم، ریچارد: ناسیونالیسم در ایران، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۱.
- مکی، حسین: خلع ید، جلد ۱ و ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.
- : کتاب نیا، جلد ۴، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۲.
- نجاتی، غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۸.
- وودهاوس، ماتی: اسرار کودتای ۲۸ مرداد، نشر راهنما، تهران ۱۳۶۸.

نشریات

- اسناد نفت، نشریه اداره کل انتشارات و تبلیغات با همکاری وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۳۰.
- ده گزارش از دکتر مصدق به دولت و مجلس، انتشارات زبرجد، تهران ۱۳۵۸.
- گزارش رادیوئی دکتر مصدق راجع به ملی شدن صنعت نفت، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۳۲.
- مذاکرات مجلس سنا، سال ۱۳۳۰.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، سال ۱۳۳۰.
- روزنامه‌ها: اطلاعات، باختر امروز، خبر، داد، کیهان
- هفته‌نامه‌ها: تهران مصور، خواندنیها، کهکشان.

کتابهای انگلیسی که مورد استفاده جیمز کیبل قرار گرفته است:

Acheson, Dean, *Present at the Creation* (London: Hamish Hamilton, 1970).

Addison, Paul, *Now the War is Over: A Social History of Britain 1945-51* (London: BBC and Jonathan Cape, 1985).

Amisadeghi, Hossein (ed.), *Twentieth Century Iran* (London: Heinemann, 1977).

Barclay, Roderick, *Ernest Bevin and The Foreign Office 1932-1969* (London: Barclay, 1975).

Bill, James A., *The Eagle and the Lion* (Yale University Press, 1988).

— and Louis, William Roger (Tds), *Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil* (London: I.b. Tauris, 1988).

Blaxland, Gregory, *The Regiments Depart: A History of the British Army 1945-1970* (London: William kimber, 1971).

BP, *Fifty Years in Pictures* (The British Petroleum Company, 1959).

Bullock, Alan, *Ernest Bevin: Foreign Secretary* (London: Jonathan Cape, 1985).

Butler, D.E., *The British General Election of 1951* (London: Macmillan, 1952).

Churchill, Winston S., *The Second World War*, Vol. V (London: Cassell, 1952).

---, *The World Crisis 1911-1918* (London: Landsborough, 1960).

Cottam, Richard W., *Nationalism in Iran* (University of Pittsburgh Press, 1979).

Dalton, Hugh, *High Tide and After* (London: Frederick Muller, 1962).

Dean, Captain C.G.T., *The Loyal Regiment (North Lancashire) 1919-1953* (RHQ Preston, 1955).

Department of State, *Foreign Relations of the United States 1950*, Vol. V: *Near East and Africa*, eds Fredrick Aandahl and William Z. Slany (Washington, DC: Government Printing Office, 1978).

---, *Foreign Relations of the United States 1951*, Vol. V: *The Near East and Africa*, ed. William Z. Slany (Washington, DC: Government Printing Office, 1982).

—, *Foreign Relations of the United States, 1952-1954*, Vol. X: *Iran (1951-1954)* (Washington, DC: Government Printing Office, 1989).

Diba, Farhad, *Mohammad Mossadegh: A Political Biography* (London: Croom Helm, 1986).

Donoughue, Bernard and Jones, G.W., *Herbert Morrison: Portrait of a Politician* (London: Weidenfeld & Nicolson, 1973).

Eden, Anthony, *Full Circle* (London: Cassell, 1960).

Elwell-Sutton, L.P., *Persian Oil: A Study in Power Politics* (London: Lawrence & Wishart, 1955).

Farrar-Hockley, Anthony, *The British Part in the Korean War* Vol. I, (London: HMSO, 1990).

Ferrier, R.W., *The History of the British Petroleum Company*, Vol. I: *The Developing Years 1901-1932* (Cambridge University Press, 1982).

Ford, Alan W., *The Anglo-Iranian Oil Dispute, of 1951-1952* (University of California Press, 1954).

Gilbert, Martin, *Winston S. Churchill*, Vol. VIII (London: Heinemann, 1988).

Halliday, Jon and Cummings, Bruce, *Korea: The Unknown War* (London: Viking, 1988).

- Harriman, W. Averell and Abel, Elie, *Special Envoy to Churchill and Stalin* (London: Hutchinson, 1976).
- Harris, Kenneth, *Attlee* (London: Weidenfeld & Nicolson, 1982).
- Hastings, Max, *The Korean war* (London: Michael Joseph, 1987).
- Henderson, Nicholas, *The Private Office* (London: Weidenfeld and Nicolson, 1984).
- Horne, Alistair, *Macmillan 1894-1956* (London: Macmillan, 1988).
- Hugo, Grant, *Appearance and Reality in International Relations* (London: Chatto & Windus, 1970).
- Karanjia, R.K., *The Mind of a Monarch* (London: George Allen & Unwin, 1977).
- Katouzian, Homa, *The Political Economy of Modern Iran* (London: Macmillan, 1981).
- Kemp, Norman, *Abadan: A First Hand Account of the Persian Oil Crisis* (London: Allan Wingate, 1953).
- Khadduri, Majid, *Independent Iraq 1932-1958* (Oxford University Press, 1960).
- Kuniholm, Bruce Robellet, *The Origins of the Cold War in the Near East* (Princeton University Press, 1980).
- Lee, Air Chief-Marshal Sir David, *Flight from the Middle East* (London: HMSO, 1980).
- Lewin, Ronald, *Slim, the Standard Bearer* (London: Leo Cooper, 1976).
- Longhurst, Henry, *Adventure in Oil* (London: Sidgwick and Jackson, 1959).
- Longrigg, S.H., *Oil in the Middle East* (Oxford University Press, 1954).
- Louis, William Roger, *The British Empire in the Middle East 1945-1951* (Oxford: Clarendon Press, 1984).

- and Bull, Hedley (eds), *The Special Relationship: Anglo-American Relations Since 1945* (Oxford: Clarendon Press, 1986).
- and Owen, Roger (des), *Suez 1956: The Crisis and its Consequences* (Oxford: Clarendon Press, 1989).
- Lytle, Mark Hamilton, *The Origins of the Iranian-American Alliance 1941-1953* (New York: Hlomes & Meier, 1987).
- Macadam, Ivion S., *Annual Register for 1951* (London: Longmans, Green, 1952).
- McGhee, George C., *Envoy to the Middle World* (New York: Harper Row, 1983).
- Macmillan, Harold, *The Blast of War* (London: Macmillan, 1967).
- , *Tides of Fortune 1945-1955* (London: Macmillan, 1969).
- Middlebrook, Martin, *Task Force: The Falklands War 1982* (Harmondsworth: Penguin, 1987).
- Motgomery, John, *The Fifties* (London, George Allen & Unwin, 1965).
- Morrison, Herbert, *An Autobiography* (London: Odhams Press, 1960).
- Nirumand, bahman, *Iran: The New Imperialism in Action*, tr. Leornard Mins (New York: Monthly Review Press, 1969).
- Norton, G.G., *The Red Devils* (London: Leo Cooper, 1971).
- Pahlavi, Mohammad Reza, *The Shah's story*, tr. Teresa Waugh (London: Michael Joseph, 1980).
- Pelling, Henry, *The Labour Governments 1945-51* (London: Macmillan, 1984).
- Pimlott, Ben (ed.) *Hugh Dalton: Political Diary* (London: Jonathan Cape, 1986).
- Ramazani, Rouhollah K., *Iran's Foreign Policy 1941-1973* (University Press of Virginia, 1975).

Ray, Cyril, *The Lancashire Fusiliers* (London, Leo Cooper, 1971).

Roosevelt, Kermit, *Countercoup: The Struggle for the Control of Iran* (New York, McGraw-Hill, 1979).

Sampson, Anthony, *The Seven Sisters* (London: Hodder & Stoughton, 1975).

Sanghvi, R., *Aryamehr: The Shah of Iran* (London: Macmillan, 1968).

Secretary of State for Foreign Affairs, *Correspondence between HMG in the UK and the Persian Government and Related Documents concerning the Oil Industry in Persia – February 1951 to September* (London: HMSO, Cmd 8425, 1951).

Shinwell, Emmanuel, *I've Lived Through It All* (London: Victor Gollancz, 1973).

Shlaim, Avi., Jones, Peter and Sainsbury, Keith, *British Foreign Secretaries Since 1945* (Newton Abbot: David & Charles, 1977).

Shwadrin, Benjamin, *The Middle East, Oil and the Great Powers* (London: Atlantic Press, 1956).

Sissons, Michael and French, Philip (eds), *Age of Austerity* (London: Hodder & Stoughton, 1963).

Smith, Gaddis, *Dean Acheson* (New York: Cooper Square Publishers, 1972).

Taheri, Amir, *Nest of Spies* (London: Hutchinson, 1988).

West, Nigel, *The Friends* (London: Weidenfeld & Nicolson, 1988).

Williams, Francis, *Twilight of Empire: Memoirs of Prime Minister Clement Attlee* (Westport, Conn.: Greenwood Press, 1978).

Williams, Philip M. (eds.), *The Diary of Hugh Gaitskell*

1945-1956 (London: Jonathan Cape, 1983).

Woodhouse, C.M., *Something Ventured* (London: Granada Publishing, 1982).

Ziegler, Philip, *Mountbatten: The Official Biography* (London: Collins, 1985).

فهرست نامها

آپکار، پطرس ۱۵۹، ۲۲۴	ابريشم‌کار، محمد ۱۳۴
آچون، دين ۲۲، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۸	ابن سعود، ملك ۳۱۶
۵۶، ۷۶-۷۷، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۱۸	اتلى، كلمنت ۲۵-۲۷، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۸
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۹۰	۵۴، ۵۵، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۹۱، ۹۴، ۹۹
۲۴۱، ۲۸۱، ۲۸۸، ۳۱۲	۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۵، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۳
آرامش، احمد ۲۹۲	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۱
آرتا، سرتپ فضل‌الله ۲۵۱	۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴
آرمادا، ناوشكن انگليسى ۲۴۰، ۲۶۹	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶
آرميتاژ اسميت، سيدنى ۱۷، ۱۸	۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲
آزاد، عبدالقدير ۲۴۴	۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۷
آشتياني‌زاده، محمدرضا ۱۷۹	۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴
آقاخان محلاتى ۱۱	احمدخان درانى ۷
آلبرت، پرنس ۱۷۱	ادوارد اول ۵
آمتيست، رزمنه انگليسى ۲۰۵	اردلان، ناخدا يكم ابوالفتح ۲۴۳
آموزگار، ابراهيم ۱۵۸	اردلان، ناصرقلی ۱۵۱
آيزنهاور، ژنرال دوايت ۲۷، ۴۵، ۱۷۲	ارسنجانى، حسن ۱۹۳
۲۹۹، ۳۱۳	ارغون خان ۵
ابتهاج، ابوالحسن ۱۵۹	ارفع، سرلشكر حسن ۱۷۸، ۵۷
ابتهاج، غلامحسين ۲۲۴، ۲۲۷	استاكيل، فيليپ ۱۵۷، ۱۶۲

- استالین، مارشال ژوزف ۲۷۱
استرانگ، سرویلیام ۲۹، ۵۰، ۵۱، ۵۹، ۷۸، ۸۳، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۳۷، ۲۳۸
استرکس، ریچارد ۴۸، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۸-۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳
استیل، کیت ۴۹، ۱۱۱
اسفییر، مجله ۵۳، ۸۱، ۱۰۸، ۱۵۴
اسکندری، عباس ۲۹۳
اسلور، مارشال هوئی سرجان ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۹
اسلیم، فیلد مارشال سرویلیام ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۴۷، ۱۸۲، ۲۵۲
اطلاعات، روزنامه ۷۷
اعزاز نیک‌پی، عزیزالله ۲۹۲
اعظم زنگنه، عزیز ۲۲۴
افراشته، محمدعلی ۱۵۸
اقبال، دکتر منوچهر ۱۵۹، ۲۹۲
اقبال، علی ۲۹۲
اکونومیست، مجله ۱۷۸، ۲۳۵
الکینگتون، ا.ج. ۱۳۵
الول ساتن، ل.پ. ۲۰۶
الیزابت، ولیعهد انگلیس ۱۱۷
الیزابت اول ۵
امامی، جمال ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۹۲
امری، جولیان ۲۰۲
امیرعلائی، شمس‌الدین ۵۷، ۱۳۳
امیرکبیر، میرزا تقی‌خان ۱۳
امین‌السلطان، میرزا علی اصفرخان ۱۳، ۱۵، ۱۶
امین‌الملک، فرخ‌خان ۲۰
امینی، دکتر علی ۲۹۲
انتظام، عبدالله ۵۷
انتظام، نصرالله ۱۶۰
انوشیروانی، سلیمان ۱۵۸
اوزلی، سرگور ۱۰
اولدستون، دریاسالار ۱۳۱
ایدن، آنتونی ۹۴، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۶
ایوانس، استالنی ۲۰۱
باخترامروز، روزنامه ۲۷۴، ۲۹۹
بازرگان، مهندس مهدی ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۲۶۵
باوکر، رجینالد ۵۹، ۷۵
بیر، ناو ایرانی ۶۷، ۲۴۲، ۲۴۳
برادلی، ژنرال عمر ۱۱۹
براندن برکن ۲۷۲
برجس، گای ۱۱۷
بروک، فیلدمارشال آلن ۴۳
بشارت، سیدعلی ۱۵۸
بقائی، دکتر مظفر ۱۶۰
بقائی، سرلشکر حسن ۱۷۹، ۱۸۰
بلالی، مهندس عباسقلی ۱۳۵
بنش، دکتر ادوارد ۸۶
یوان، آنورین ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۵۰-۵۲، ۵۴، ۵۵، ۱۶۷، ۲۰۰
یولن، چارلز ۴۴
یوین، ارنست ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۵۰-۵۲، ۵۴، ۵۵، ۱۶۷، ۲۰۰
یبات، مهندس محمد ۱۲۴

- بیات، کاوه ۲۴
 بیمیش، ژنرال جورج ۱۴۸
 باری پرس، روزنامه ۲۴۳، ۲۳۶
 پاکرخ قوی، محمود ۱۵۸، ۱۵۹
 پالمرستون، لرد هنری ۵۶
 پالیزی، هدایت الله ۲۲۴
 پایمن، لانس ۴۸، ۱۰۵
 پرایس، ویلیام آندرو ۷
 پراودا، روزنامه ۵۳
 پلنگ، ناو ایرانی ۶۷، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۶
 ۲۴۲، ۲۴۳
 پناهی، حبیب الله ۲۲۴
 پورسالار، رضا ۱۵۹
 پورشقاقی، اسدالله ۱۵۹
 پهلوی، اشرف ۲۹۱
 پهلوی، رضاشاه ۲۲، ۳۹، ۴۴، ۶۸، ۸۸
 پهلوی، محمدرضا (شاه) ۴۴، ۴۵، ۴۹-۵۱
 ۵۴، ۵۸، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۷
 ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۲
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۹، ۲۹۱
 نامسون، سرهنگ هوئی ۱۴۸
 تایمز، روزنامه ۷۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰
 ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۸۲
 ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۴۰، ۲۴۲
 ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۶
 ۳۰۳
 تراوتنیک، سرجان ۷۸، ۸۰
 تراپامف، ناو هواپیمابر انگلیسی ۱۰۸
 تجدد، رضا ۲۹۲
 تربتی، عماد ۱۵۵، ۲۲۴
 ترومن، پرزیدنت هری ۲۲، ۳۳، ۴۵
 ۷۴، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۷
 ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۵۲، ۲۹۶-۲۹۸، ۳۱۲
 تفرشی، ملاصادق ۳۰۶
 تقی زاده، سیدحسن ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۷
 تولی، آندرو ۳۰۲
 تهران مصور، مجله ۱۹، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۶۴
 تهرانی، سید جلال الدین ۲۹۲
 تیمورتاش، منوچهر ۲۲۴
 تیمورشاه ۷
 ثقة الاسلامی، موسی ۲۲۴
 جب، سرکلادوین ۱۹۲، ۲۸۱
 جعفرخان زند ۷
 جکسون، بازیل ۱۱۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸
 جنکینسون، آنتونی ۵
 جواهرکلام، علی ۱۵۷، ۱۵۹
 جورج ششم ۱۱۷، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۹
 ۲۶۶، ۲۸۵
 جونز، سر هارفورد ۹
 چرچیل، وینستون ۱۷، ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۳۸
 ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۷۰-۱۷۲
 ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۱
 ۲۰۷، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳
 ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶-۲۹۹، ۳۱۳
 ۳۱۹
 چکرز، ناوشکن انگلیسی ۲۰۴، ۲۱۴

- چمبرلین، نویل ۱۷۰
 چمپین، ژنرال ۲۱
 چیفتین، ناوشکن انگلیسی ۲۱۴، ۲۰۴
 حاجی خلیل خان قزوینی ۸، ۹
 حبانیه، پایگاه هوایی ۶۶، ۱۴۸، ۲۵۰
 حجازی، محمد ۲۲۷
 حجازی، سید محمد باقر ۱۵۹
 حداد، ابوالقاسم ۱۵۷
 حمام السلطنه، سلطان مراد میرزا ۱۴
 حسیی، مهندس کاظم ۲۱۶
 حکیمی، محمد ۱۵۹
 خادم، علی ۲۶۴
 خواجه‌نوری، ابراهیم ۱۵۹، ۲۲۵، ۲۲۷
 ۲۳۴
 خواندنیها، مجله ۲۲۷
 داد، روزنامه ۲۲۶
 دارسی، ویلیام ۱۵، ۱۶، ۳۸
 داکسبری، بی، ناوشکن امریکائی ۶۴، ۹۸
 دالتون، هیو ۵۵، ۲۴۱
 دالس، جان فاستر ۴۵، ۱۱۸
 دان، سرهنگ ۲۶۳، ۲۶۷
 دایموند، ناخدا ۷۰، ۸۴، ۹۸، ۱۲۴، ۱۲۹
 دبیرعلائی، ناخدا رحمت‌الله ۲۴۳
 دراموند ولف، سرهبری ۱۶
 دریگ، اریک ۱۲۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲
 ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۴
 دریگ، سرفرانسیس ۲۶۹
 دشتی، علی ۲۲۷
 دفتری، سرتیپ محمد ۳۰۴
 دفتری، ناخدا یکم محمد دفتری ۱۵۵، ۲۵۱
 دوست محمد خان ۱۴
 دولشاهی، ابوالفتح ۲۲۴، ۲۲۷
 دونشایر، کشتی سربازبر انگلیسی ۱۰۸
 دیکسون، سر پیرسون ۱۰۶
 دیا، فرهاد ۴۷
 دیزرائیلی، بنجامین ۳۸
 دیلی تلگراف، روزنامه ۱۷۰، ۱۸۴
 ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۶۰
 دیلی میرور، روزنامه ۲۷۱
 دی‌یپ، کشتی تانک‌بر انگلیسی ۱۸۲
 ۲۱۴
 رائین، اسمعیل ۲۶۴
 رابرتسون، ژنرال سر برایان ۱۷۵، ۱۷۶
 ۲۰۵
 راس، کیت ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۷
 رأفت، محسن ۱۵۸
 راجی، دکتر عبدالحسین ۲۲۴
 رادکلیف، لرد ۱۲۲
 رانتری، ویلیام ۴۳، ۲۴۱
 رزم‌آرا، سپهبد علی ۲۲، ۳۷، ۵۰، ۵۲
 ۵۳، ۵۹، ۱۵۸، ۲۰۰، ۲۲۸
 رضا زاده شفق، دکتر صادق ۱۹۷
 رفیع‌پور، حسن ۱۵۸
 رمزباتام، پیت ۲۱۶
 رن، رزنا و انگلیسی ۷۰، ۸۴، ۹۸، ۱۳۲
 ۲۱۴

- رندال، ناخدا دوم ۲۱۴، ۲۶۳، ۲۶۴
روزولت، پرزیدنت فرانکلین ۲۰۷
رولن، پروفیسور هانری ۲۹۴
رویتز، بارون جولیس ۱۵
ریپورتر، شاپور ۳۰۱
ریجوی، ژنرال ماتیو ۱۱۸
رید، توماس ۲۰۱
زاهدی، سرلشکر فضل الله ۵۷
زمان شاه ۷، ۸
زنگنه، سرتیپ احمد ۲۵۱
ژوبر، آمده ۹
ساجیکوف، ابوان ۹۷
ساسکیس، سرفرانک ۱۲۷
ساعد مراغه‌ای، محمد ۱۵۹
سالزبوری، لرد ۹۵، ۱۷۱، ۱۸۳، ۲۰۲
ساندرز، مارشال هوئی سرآرتور ۲۱۳
ساندی اکسپرس، نشریه ۲۳۵
ساندیز، دانکن ۱۳۸
سایکس، سربرسی ۲۱
سایموند، لرد ۲۸۵
سدان، ریچارد ۴۹، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۵۷
۱۵۹-۱۶۱، ۱۷۸
سنجایی، دکتر کریم ۲۱۶
سندجی، سالار سعید ۲۲۴
سهیلی، علی ۱۰۱، ۱۵۹، ۲۹۲
سیاح، کاظم ۲۲۸
سیمرغ، ناو ۶۷، ۲۴۲
سیتز، ناوشکن انگلیسی ۲۴۰
شاملو، احمد ۱۵۸
شاه‌بختی، سپهبد محمد ۶۲، ۸۰، ۱۲۵
شاه طهماسب اول ۵
شاه عباس اول ۶
شاهد، روزنامه ۲۲۶
شاهرخ، بهرام ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۲۷
شاهرخ، ناو ایرانی ۶۷
شاهنده، عباس ۱۵۹
شایگان، دکتر علی ۱۹۷
شپرد، سر فرانسیس ۲۵، ۴۱، ۴۴، ۴۸
۴۹، ۵۱-۵۴، ۵۷، ۶۹، ۷۰، ۸۲، ۸۵
۸۷-۸۹، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۸۰
۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷
۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۹۱
شرلی، آنتونی و رابرت ۶
شعبیه، پایگاه هوائی ۶۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰
۸۴، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۷۴-۱۷۶
۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹-۱۹۱، ۲۵۰، ۲۶۸
شفاق، مهندس حسین ۲۲۷
شورون، ناوشکن انگلیسی ۲۰۴، ۲۱۳
شوشتری، سید محمد علی ۱۵۸، ۲۲۴
شهباز، ناو ایرانی ۶۷
شیل، سرهنگ جاستین ۱۳
شین ول، امانوئل ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۷۱، ۲۱۵
شیوالروس، ناوشکن انگلیسی ۲۰۴، ۲۱۴
صابر، بیوک ۱۵۸

- صالح، اللهیار ۱۹۷
صحت، دکتر رضا ۲۲۷
صدر، محسن ۱۵۹، ۲۵۶
صفائی، عبدالصاحب ۲۲۴
صفاری، سرتیپ محمد علی ۱۵۹
طاهری، دکتر هادی ۲۱۴، ۲۲۷
طباطبائی، سید ضیاء الدین ۴۴، ۴۹، ۸۷
۲۲۶-۲۲۸، ۲۵۶، ۲۹۱
طباطبائی، مصطفی ۱۵۹
عاقلی، باقر ۲۴
عباس میرزا نایب السلطنه ۱۱
عباسی، محمد ۲۲۴
عبدالاله، شاهزاده ۷۹، ۱۵۱، ۱۸۵
عبدالناصر، جمال ۲۷۸
عدل، احمد حسین ۲۹۲
عرب، حسن ۱۵۹
علاء، حسین ۵۷، ۶۹، ۸۰، ۸۵، ۸۷
۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶
علوی، دکتر حسن ۲۲۴
علی آبادی، دکتر عبدالحسین ۱۲۴
عمیدی نوری، ابوالحسن ۳۰۵
غاز وحشی، ناوشکن انگلیسی ۷۱، ۱۹۴،
۲۱۴
غضنفری، علی محمد ۲۲۴
فاروق، ملک ۲۷۹، ۲۸۰
فاطمی، دکتر حسین ۲۹۹، ۳۰۳
فاطمی، مصباح ۱۳۳
فتحعلی شاه ۸، ۹
فرانت، سرهنگ دوم ۱۲
فرانکس، سر آلیور ۷۳، ۷۶، ۱۰۴، ۱۱۸،
۱۷۷، ۱۹۲
فرای، لسل ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۷۰، ۱۷۵
فرای، نورمن هیلر ۴۷
فرخ، سید مهدی ۲۲۵
فرگوسون، سر دونالد ۱۴۴، ۲۱۶
فرلانگ، جفری ۵۰، ۵۲، ۵۹، ۶۹، ۸۱
۸۳، ۹۶، ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۴۸، ۳۱۳
فروهر، غلامحسین ۱۵۹، ۲۹۲
فری پور، محمد حسین ۱۵۸
فریزر، دریا سالار ۱۶۴
فریزر، سر ویلیام ۵۰، ۵۱، ۱۰۸، ۱۳۲
۱۶۳، ۱۸۴، ۱۸۵
فلامینگو، رزمنه انگلیسی ۶۳، ۶۴، ۷۰
۷۳، ۸۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۹
۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴
فوزیه، شاهزاده خانم ۲۷۹
فولادوند، امیر قاسم ۲۲۴
فولادوند، غلامرضا ۲۲۴
قاضی زاده زاهدی، مصطفی ۱۵۸
قدس نخعی، حسین ۱۵۱
قدافی، معمر ۱۸۳
قوام، احمد (قوام السلطنه) ۸۸، ۲۸۰
۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۹
کاپر، سرگرد چارلز ۶۸، ۷۰، ۸۰، ۸۴

- ۱۹۱، ۱۷۶، ۱۶۸، ۱۵۰، ۱۳۲، ۹۷
 ۱۹۴، ۲۱۰-۲۱۲، ۲۱۵، ۲۶۲، ۲۶۳
 کاتم، ریچارد ۴۳
 کاتوزیان، محمدعلی (همایون) ۴۶
 کاشانی، سید ابوالقاسم ۵۸، ۳۰۱، ۳۰۲
 کاظمی، باقر ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۸۹
 کالاهان، جیمز ۷۲
 کامکار، وجیه‌الله ۱۵۸
 کتابچی‌خان، آنتوان ۱۶
 کراسمن، ریچارد ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۱
 کریس، سراسافورد ۳۲، ۴۲
 کریزی، دریاسالار سر جعفری ۱۰۹
 کریم‌خان زند ۷
 کلیفورد، دریادار ۱۴۹
 کمال، سرتیپ عزیزالله ۶۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۰
 کوپر، داف ۱۷۰
 کیل، جیمز ۲۳، ۴۷، ۴۸، ۶۶، ۷۰، ۷۹
 ۸۴، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۴۵، ۱۴۹
 ۱۵۰، ۱۶۸، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۴
 ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۹
 کیهان، سمود ۲۲۷
 کیهان، روزنامه ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۱
 گاردان، ژنرال ماتیو ۹
 گاردینر، سر توماس ۴۳، ۱۳۵
 گامبیا، رزمناد انگلیسی ۷۰، ۸۴، ۹۸
 ۹۹، ۱۲۲
 گری، سر ادوارد ۱۱۹
 گریدی، دکتر هنری ۹۷، ۱۱۴، ۱۵۴
 ۱۷۴، ۲۲۳، ۲۲۴
 گرینیچ‌بی، رزمناد امریکائی ۹۸
 گریولایتز، ناوشکن انگلیسی ۲۴۰
 گلشانیان، عباسقلی ۱۵۹، ۲۲۷، ۲۹۲
 گندی، کریستوفر ۴۸
 گیون، ادوارد ۱۰۱
 گینکل، هیو ۲۸-۳۰، ۱۰۰، ۱۸۳، ۲۲۳
 گیفورد، والتر ۷۶، ۱۹۸، ۲۸۶
 لنکرانی، احمد ۱۵۹
 لگت، سرفردریک ۵۱، ۵۲
 لوئیس، ویلیام راجر ۴۵، ۴۸
 لوموند، روزنامه ۶۲، ۸۰، ۲۳۶
 مالسون، ژنرال سر ویلفرید ۲۱
 مالکوم، سرجان ۸، ۹
 مانباتن، دریاسالار لوئیس ۷۱، ۷۲
 متین دفتری، دکتر احمد ۱۲۴، ۱۹۷
 محمدرضا خان قزوینی ۹
 محمدشاه ۱۶
 محمدادریس السنوسی ۱۸۳
 محمودزاده، دکتر حمید ۱۵۸
 مزینی، سرلشکر منصور ۲۵۰
 مسینا، ناو تانک بر انگلیسی ۱۲۲، ۱۳۲
 ۱۴۹
 مصدق، دکتر محمد ۲۲، ۲۵، ۴۳-۵۰
 ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۰۱
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵
 ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰
 ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰
 ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷-۱۸۰، ۱۹۷

۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۸،
۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷،
۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۵،
۱۹۹-۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶،
۲۱۸، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۵۳

۲۶۹-۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷

موریشس، رزمناو انگلیسی ۶۳، ۱۲۲،
۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹-۱۵۱،
۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۴،
۲۰۶، ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۳

۲۶۵، ۲۶۶

موری، سرچارلز ۱۴

موریه، جیمز ۱۰

موفر، مجید ۱۵۹

مهدیعلی خان بهادر جنگ ۸

میدلتون، جورج ۱۶۹، ۲۹۸، ۳۰۰

میراشرافی، سیدمهدی ۱۵۸

میرجلالی، سرلشکر محمود ۱۲۵،

۲۵۱

میرزا ابوالحسن خان شیرازی ۱۰

میرزا آقاخان نوری ۱۳، ۱۴، ۲۰

میرزا هاشم خان نوری ۳۰۰

میسون، سرگرد آلیک ۱۴۷، ۱۶۸، ۲۵۹،

۲۶۲

ناپلئون اول ۹۸

ناپلئون سوم ۲۰

ناتال، دکتر ۲۱۶

نادرشاه ۷

ناصرالدین شاه ۱۳-۱۵، ۲۰

۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۹،
۲۲۰، ۲۲۳-۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷،
۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۶۵،
۲۷۲-۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۶، ۲۹۸

۳۰۰-۳۰۳

مکرم، حسن ۲۲۴

مک آرتور، ژنرال داگلاس ۷۴، ۱۱۸،

۱۲۸

مک کارتی، سناتور جوزف ۱۲۹

مک کیگ، دریا سالار سر رای ۹۹، ۱۰۰،

۱۶۸، ۲۰۰، ۲۰۵

مک گی، جورج ۲۹، ۳۴، ۴۴، ۴۸، ۵۴،

۶۱، ۷۲-۷۷، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۹۲،

۲۱۸

مک لین، دونالد ۱۱۷

مک میلان، هارولد ۲۸، ۱۱۹، ۲۰۲،

۲۱۳، ۲۵۰، ۲۶۵

مک نیر، سر آرنولد ۲۹۵

مک نیل، سر جان ۱۲

مکی، حسین ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۶۹،

۲۰۶، ۲۱۰-۲۱۲

ملابری، محمود ۳۰۰

ملکی، احمد ۱۵۸

منچستر گاردین، روزنامه ۲۵۸

منصور، علی ۱۵۹

موریس، سر تپ خلبان رابرت ۶۶

موریسون، هربرت ۲۶، ۳۲، ۳۶،

۵۴-۵۷، ۶۲، ۷۱-۷۳، ۷۵، ۷۶، ۹۳،

۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۹،

- نامور، صمد ۱۵۸
نبیل، فضل الله ۱۶۰
نحاس پاشا، مصطفی ۲۷۶، ۲۷۹
نصرتیان، محمد علی ۲۲۴
نقدی، سہید علی اصغر ۲۵۰
نقراشی پاشا، احمد ۶۴
نوئل بیکر، پ ۱۰۰
نور تکرافت، ا.ج. ۵۲، ۱۶۲
نوری اسفندیاری، موسی ۱۵۹
نوری سعید پاشا ۷۹
نیرو، ناوچہ ایرانی ۶۷
نیکلسون، ہارولد ۴۲
نیکسون، ژنرال ۷۹
نیواسیتسمن، روزنامہ ۵۳، ۷۲، ۸۱
۱۵۵، ۲۴۲
نیویورک ٹائمز، روزنامہ ۷۴
وارستہ، محمد علی ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۶۰
۱۹۷
واریور، ناو ہواپیما بر انگلیسی ۱۰۸
۱۳۰
واسموس، ویلہلم ۲۱
والیس، دریادار آرتور ۶۳، ۷۰، ۱۰۹
۱۳۰، ۱۴۹
وب، جیمز ۷۴
وثوق، حسن (وثوق الدولہ) ۱۷، ۴۲
وثوقی، ناصر ۱۵۶
وسترن میل، روزنامہ ۲۳۵
ولف، سر دراموند ۱۶
وودھاوس، مانتی ۳۰۱
ویگو، ناوشکن انگلیسی ۲۴۰، ۲۶۹
ویموث بی، رزناو انگلیسی ۱۹۴
ہاشمی حائری، علی ۱۵۸
ہال، لرد ۷۲
ہالیز، دریادار ۲۶۹
ہرالد تریبیون، روزنامہ ۲۷۳
ہریس، سرہنگ ہوائی گای ۱۰۷، ۱۴۵
ہریمن، آورل ۳۷، ۱۴۳، ۱۷۷، ۱۷۸
۱۹۰-۱۹۲، ۱۹۵-۲۰۰، ۲۰۳
۲۰۶-۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰
۲۲۳، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۸۶، ۲۸۷
ہرینگٹون، ناخدا ۱۷۴
ہندرسون، لوی ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۹۸
ہنکی، رابرٹ ۲۹۱
ہوبارد، سروان خلیبان ۷۹، ۱۴۸، ۱۴۹
۱۷۶
ہیل، دریادار ریچارد ۲۰۴
یانکر، کینت ۵۱، ۲۳۷
یوریالوس، نبرد ناو انگلیسی ۹۸، ۹۹
۱۲۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۴
۲۴۱
یمنی، سرہنگ سید حسین ۱۵۸
یمنی، سید اسمعیل ۱۵۸
یورکشائر پست، روزنامہ ۲۵۴

مجموعه آثار نویسنده کتاب

ناشر و تاریخ انتشار

تألیف

۱. تاریخ روابط خارجی ایران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۰
از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی
۲. راهنمای نگارش در وزارت امور خارجه انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۵۶
۳. تاریخ روابط خارجی ایران: نشر نو ۱۳۶۸
از پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط رژیم پهلوی
۴. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی انتشارات البرز ۱۳۷۳
۵. روزهای افتخار: نشر گفتار ۱۳۷۴
لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران

نویسنده، ناشر و تاریخ انتشار

ترجمه از فرانسه

۱. دومین شانس کنستان ویرژیل گئورگیو؛ انتشارات معرفت ۱۳۳۵
۲. اسرار حمله به مصر سرژ و مری برومیرزه؛ انتشارات ابن سینا ۱۳۳۶
۳. یک بستر و دو رؤیا: تاریخ تنش زدائی آندره فونتن؛ نشر نو ۱۳۶۲
۴. تاریخ سوسیالیسم ها رنه سدی یو؛ نشر نو ۱۳۶۳
۵. گمشده نوماس هاورز؛ انتشارات کسری ۱۳۶۳
۶. قانون جنگل پل ماری دولاکورس؛ انتشارات کسری ۱۳۶۳
۷. پیوند با آزادی و بلی برانت، برنونو کرایسکی، اولاف پالعه؛ انتشارات کسری ۱۳۶۴
۸. تاریخ جنگ سرد آندره فونتن؛ نشر نو ۱۳۶۴
- جلد ۱: از انقلاب اکتبر تا جنگ کره
۹. تاریخ جنگ سرد آندره فونتن؛ نشر نو ۱۳۶۶
- جلد ۲: از جنگ کره تا بحران اتحادها
۱۰. شبهای سرای میشل دوگرس؛ نشر گفتار ۱۳۶۵
۱۱. نه صلح، نه جنگ هلن کارر دانکوس؛ نشر نو ۱۳۶۷
۱۲. ستاره هند میشل دوگرس؛ نشر گفتار ۱۳۶۸
۱۳. سه سال در آسیا کنت دوگوبینو؛ کتابسرا ۱۳۶۸
۱۴. پرواز بر فراز تاریخ جهان رنه سدی یو؛ انتشارات آشنیانی ۱۳۶۸

۱۵. جنگهای صلیبی از دیدگاه شرقیان
۱۶. راه اصفهان
۱۷. نهضت مقاومت فرانسه
۱۸. افسانه پان تورانیسم
(با نام مستعار و با مقدمه کاوه بیات)
۱۹. گزارشهای سیاسی کنت دوگوییو
۲۰. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان
از استقلال تا استقرار رژیم شوروی
۲۱. تاریخ بزرگ جهان (جلد ششم)
۲۲. یکی بدون دیگری: نظم نوین جهانی
۲۳. کاخ اشکها
۲۴. جنگ ناشناخته
۲۵. سمرقند
- امین معلوف؛ نشر البرز ۱۳۶۹
- ژیلبر سینوئه؛ نشر گفتار ۱۳۶۹
- هانری میشل؛ نشر بزرگمهر ۱۳۷۰
- زاره واند؛ نشر بینش ۱۳۷۰
- آدریان دوریس هی-ته؛ نشر جویا ۱۳۷۰
- سرژ آفاناسیان؛ انتشارات معین ۱۳۷۰
- کارل گریمبرگ؛ نشر بزدان ۱۳۷۰
- آندره فونتن؛ نشر فاخنه ۱۳۷۰
- میشل دوگرس؛ نشر گفتار ۱۳۷۳
- اتو اسکورزنی؛ نشر البرز، ۱۳۷۴
- امین معلوف؛ نشر گفتار (در دست چاپ)

ترجمه از انگلیسی

۱. گریز راه شیطان
۲. فرمانروایان شاخ زرین
۳. مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی
(با همکاری کاوه بیات)
۴. آخرین سفر شاه
۵. بین‌النهرین باستان
۶. در آخرین روزهای رضاشاه
(با همکاری کاوه بیات)
۷. امریکائیان در ایران
۸. گفتگوهای من با شاه (۲ جلد)
(با همکاری گروه مترجمان)
۹. بهران دموکراسی در ایران
(با همکاری بیژن نوذری)
۱۰. روسای جمهور امریکا و خاورمیانه
- فردریک فورسایت؛ نشر رازی ۱۳۶۲
- نوئل باریر؛ نشر گفتار ۱۳۶۴
- جمیز بیل و راجر لوئیس؛ نشر نو ۱۳۶۸
- ویلیام شوکراس؛ انتشارات البرز ۱۳۶۹
- ژرژ رو؛ نشر آبی ۱۳۶۹
- ریچارد استوارت؛ انتشارات معین ۱۳۷۰
- دکتر آرتور مبلسپو؛ نشر البرز ۱۳۷۰
- امیراسدالله علم؛ انتشارات طرح نو ۱۳۷۱
- فخرالدین عظیمی؛ نشر البرز ۱۳۷۳
- جورج لنچانسکی؛ نشر البرز ۱۳۷۳

کتابهایی که به کوشش نویسنده منتشر شده است

۱. ایران ابرقدرت قرن
۲. انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی
- یوسف مازندی؛ انتشارات البرز ۱۳۷۳
- مجموعه نوارهای بی بی سی؛ انتشارات طرح نو ۱۳۷۳

نشرگفتار منتشر کرده است:

فرمانروایان شاخ زرین (از سلیمان قانونی تا آتانورک)	نوئل باربر	عبدالرضا هوشنگ مهدوی
قلب من، به من بگو نگاه (مجموعه اشعار)	هیلری شپرد	یدالله کامرانی
متافیزیک (مابعدالطبیعه)	رعدی آذرخشی	شرفالدین خراسانی - شرف
خراسان و ماوراءالنهر	ارسطو	پرویز ورجاوند
بار هستی	آ. بلنیتسکی	پرویز همایون پور
نخست وزیران انگلیس	میلان کوندرا	جلال رضایی راد
شبهای سرای	هارولد ویلسون	عبدالرضا هوشنگ مهدوی
خاطرات بوریس باژانوف	میشل دوگرس	عنایت الله رضا
هنر رمان	بوریس باژانوف	پرویز همایون پور
خواندنیهای قرن	میلان کوندرا	به کوشش محمود طلوعی
سیمای احمدشاه قاجار (۱)	به کوشش محمود طلوعی	جواد شیخ الاسلامی
سیمای احمدشاه قاجار (۲)	جواد شیخ الاسلامی	جواد شیخ الاسلامی
ستاره هند	میشل دوگرس	عبدالرضا هوشنگ مهدوی
صبوری در سپهر لاجوردی (تحول کیهانی)	هوبرت ربوز	علی اصغر سعیدی
روزشمار تاریخ ایران (۱)	باقر عاقلی	
روزشمار تاریخ ایران (۲)	باقر عاقلی	
مستی عشق	آندره موروا	علی اصغر سعیدی
یک سیاره و چهار - پنج دنیا	اوکتاویو پاز	غلامعلی سیار
شناختی از کافکا	بهرام مقدادی	
ملکه آتش	رایدر هاگارد	سودابه خدابنده
شخصیت عصبی زمانه ما	کارن هورنای	محمدجعفر مصفا
در شبستان عرفان	به کوشش نجیب مایل هروی	
تاریخ فلسفه چین	چو جای و وینبرگ جای	ع. پاشایی
راه اصفهان (سرگذشت ابن سینا)	ژیلبر سینونه	عبدالرضا هوشنگ مهدوی
یونانیان	اچ. دی. اف. کینر	سیامک عاقلی
آفاق غزل فارسی	داربوش صبور	
(پژوهشی انتقادی در تحول غزل و تغزل از آغاز تا امروز)	به کوشش باقر عاقلی	
مشاهیر رجال	فردریک فورسایت	عبدالرضا هوشنگ مهدوی
گریزراه شیطان		

گامها و آرمانها	مصطفی رحیمی	در جست و جوی آزادی
(مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آریایا برلین)	ترجمه خجسته کیا	
با پیر بلخ	محمدجعفر مصفا	
(کاربرد مثنوی در خودشناسی)		
مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی	عبدالرضا هوشنگ مهدوی / کاوه بیات	گروهی از نویسندگان
خاطرات سیاسی انور خامه‌ای	انور خامه‌ای	
ناسیونالیسم در ایران	دیوید کانم	
مردم‌شناسی و هنر	لوی استروس	
حکایت دولت و فرزاندگی	مارک فیشر	
آهنگ عشق (سنفونی پاستورال)	آندره ژید	
حضور در هستی	کریشنا مورتی	
وزیر اعظم	کاترین هرماری وی‌ای	
بصیرت	کریشنا مورتی	
بازتابهای نور	شاکتی گواین	
تو همانی که می‌اندیشی	جیمز آلن	
ستایش هیچ	کریستیان بوین	
(تأملی در عشق و زندگی)		
تاریخ تصوف در ایران	نجیب مایل هروی	
فرهنگ رجال و مشاهیر (۳ جلد)	باقر عاقلی	
عشق پاک دومینیک	اوژن فرومانتن	
کاخ اشکها	میشل دوگرس	
باغهای روشنایی	امین معلوف	
(سرگذشت مانی)		
آدمیت	لئوبوسکالیا	
روزهای افتخار	عبدالرضا هوشنگ مهدوی	
لشکرکشی نافرجام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰		
شرح زندگی	کریشنا مورتی	
نگاه در سکوت	کریشنا مورتی	
هفت قانون معنوی موفقیت	دیپاک چوپرا	
من در هر آنچه می‌بینم هستم	چارا کرتیس	
	فرشته سرلک	
	حسین معصومی همدانی	
	گیتی خوشدل	
	علی‌اصغر سعیدی	
	محمدجعفر مصفا	
	مینرا معصومی	
	منوچهر غیبی	
	گیتی خوشدل	
	گیتی خوشدل	
	پیروز سیار	
	سمیع مدنی	
	علی‌اصغر سعیدی	
	عبدالرضا هوشنگ مهدوی	
	مینرا معصومی	
	گیتی خوشدل	
	محمدجعفر مصفا	
	محمدجعفر مصفا	
	گیتی خوشدل	
	گیتی خوشدل	

DAYS OF GLORY

**The Unsuccessful British Expedition
to Iran in 1951**

Compiled by
Abdorrezza Houshang Mahdavi



Goftar Publishing Corp.

TEHRAN, 1996

۱۲۰۰ تومان